

نقش و رنگ ده هزار ساله

تمدن، فرهنگ و هنر ایرانی قبل از اسلام



نوشته و پژوهش :

اکرم خطیبی



عکس روی جلد

از خاک برآمدیم و بر خاک شدیم

اتراکرم خطیب

ابعاد: ۸۰×۶۰ سانتیمتر



نشر پردیس

شابک: ۹۶۴-۷۴۰۳-۱۴-۳

ISBN: 964-7403-14-3





نقش و رنگ ده هزار ساله

اکرم خطیبی

۱	۰۱
۹	۱۰

نقش و رنگ ده هزار ساله
تمدن، فرهنگ و هنر ایرانی قبل از اسلام

نوشته و پژوهش
نخستین نگارگر ایران
اکرم خطیبی

خطیبی، اکرم -

نقش و رنگ ده هزار ساله ایران (تمدن و فرهنگ و هنر ایرانی قبل از اسلام)
نوشته و پژوهش اکرم خطیبی -- تهران: ۱۳۸۱.
۱۷۶ ص.: مصور.

ISBN 964-7403-14-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. هنر باستان -- ایران. ۲. ایران -- تاریخ. ۳. نقاشی -- ایران. الف. عنوان.

ن ۵۳۹۰ / ۷۰۹/۳۵

کتابخانه ملی ایران

۸۱-۱۱۳۹۸ م



نشر پردیس

نقش و رنگ ده هزار ساله ایران (تمدن و فرهنگ و هنر ایرانی قبل از اسلام)

نوشته و پژوهش: اکرم خطیبی

نقاشی روی جلد: اثر اکرم خطیبی

دستیار: مهندس مهسا مطلق

مدیر فنی: قاسم میرآخوری

صفحه آرایی: لادن جوانی

حروفنگاری: لیلا جوانی

عکس: هنرمند عکاس نسرین نیت خیر و مونا باشنگ و حسین باشنگ

چاپ اول: ۱۳۸۱

چاپ: بهمن

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

هیچ بخش از مطالب و عکسهای این کتاب نباید بدون اخذ مجوز کتبی از مؤلف

مورد استفاده قرار گیرد.

این اثر نوشته نگارگر و هنرمند جهانی است که رنگهای خاک ده هزار

ساله ایران در آثار هنری او دیده می شود.

تقدیم به سرزنیم ایران

و تمدن ده هزار ساله اش

که از خاکش، آثارم را

با عشق ساختم.

کاربرد رنگهای خاک ده هزار ساله ایران در آثار اکرم خطیبی

کتابی که در اختیار خوانندگان محترم قرار دارد، اثر هنرمند جهانی و نخستین نگارگر خلاق ایرانی، خانم اکرم خطیبی هنرمند جهانی، محقق و پژوهشگر نقش‌ها و رنگهای تاریخ، تمدن و فرهنگ ده هزار ساله ایران است.

پژوهشگر کتاب، یک نگارگر شناخته شده بین‌المللی است و با هنر نقاشی و سبکهای آن آشنایی کامل دارد و عمر گرانسنگ خود را از کودکی تا کنون به ترسیم زیبایی‌های طبیعت خدا و دردها و رنجهای آدمی در طول هزاران سال، و بازتاب اسطوره‌های تمدن شرق در آثار خود سپری کرده است.

همه تلاش این نقاش شگفت‌انگیز که به نقاشی، فلسفه و روح بخشیده است، خلق آثار اعجاز‌آمیزی است که معجزه انسان‌اند و سرمایه فرهنگ و افتخار هنر. انسان با مشاهده این آثار اسرارآمیز به راز بزرگ آفرینش پی خواهد برد. رازی که همواره برای انسان مجهول بوده و همیشه در پی آن است و تنها با آفرینش می‌توان آن را کشف کرد. هنرمند با خلق اثر هنری خود آن را به ما می‌شناساند.

باری بزرگترین دستاوردهای فرهنگ و هنر و ذوق و آفرینش بشری و اندوخته‌های بی‌همتا ملت‌ها در هنر این نگارگر نهفته است. انسان با دیدن آثار او به عظمت و بزرگی آفرینشگر هستی پی می‌برد.

اغراق‌آمیز نیست که بگویم اکرم خطیبی وقتی یک اثری می‌آفریند، خود نیز به وسیله آن آفریده می‌شود شاید پیرسید چرا هنرمند، دست به آفرینش می‌زند، جواب خیلی ساده و روشن است، هنرمند احساس می‌کند در طبیعت کمبودی وجود دارد از اینرو به خلق اثری می‌پردازد که طبیعت از داشتن آن عاجز است. مثلاً طبیعت بر لب زنی لبخند پر معنا و آمیخته با اندوهی مهربان و ملایم و مرموز نشانده است، هنرمند بر یک قطعه پارچه با رنگ خاک چنین لبخندی را می‌بخشد یعنی آنچه طبیعت نمی‌تواند انجام دهد. پس نقاشی هنرمند،

سکوت پرمعنای نگاهی، جلال و عظمت و قداست یک معبدی، شکوه یک اسطوره تاریخی، نگاه رمزآمیز یک پیرزنی و... را با رنگ خاک، خلق می‌کند.

در آثار این هنرمند شما از تکنیک ده‌هزار ساله رنگ خاک تا آخرین تکنیک کاربرد هنر را می‌بینید او با هنر قدیم و جدید و داستانهای گذشته و امروز و فولکلور زندگی مردم ایران آشنایی دارد. پایه‌گذار سبک کلاژ و سنتی و ابستره و سنتی، مدرن و پست مدرنیسم و مدرنیته با تلفیق سبک سنتی می‌باشد و در آثارش پیام هنر اصیل ایرانی دیده می‌شود.

نوشتن درباره شخصیتی که خود بی‌کلام هزاران نوشته دارد و هر یک از آثار او مثنوی بزرگی است که سالها تفحص در آن لازم است، بسی مشکل است، بنابراین سخن را کوتاه کرده و به توضیح مختصری درباره پژوهش وزین و بی‌نظیر او که نمونه و مثلی از آن را نمی‌توان یافت، می‌پردازم.

اکرم خطیبی در این کتاب به ریشه‌یابی هنر ایرانی از ده‌هزار سال گذشته بدین سو پرداخته و معتقد است که هنر برخلاف گفته خیلی‌ها، از شرق آغاز شده و نشان می‌دهد که چگونه تمدن و فرهنگ ایران به وسیله هنر نگارگری به دیگر مناطق راه یافته است.

جایای هنر ایرانی را باستان‌شناسان در شهر سوخته در زابلستان یافته‌اند. رنگهای سفال که از دل خاک بیرون آورده می‌شد به دست خلاق هنرمندان ایرانی رنگ آمیزی شده است. اکرم خطیبی با سفر به زابل ناگفته‌های بسیاری را کشف کرده که شما در هیچ کتابی آن را نخواهید یافت، در شهر سوخته در کوه اُشیدر و در معبد دهانه غلامان آثاری را کشف کرده که نشان می‌دهد که چطور هنرمندان ایرانی در گذشته با رنگهای شاد رنگهای خاک و رنگ خاک شنجرف به گچ‌بری و تزیین آتشکده و معبد دهانه غلامان پرداخته‌اند.

او می‌گوید برای تکمیل پژوهش و تحقیق خود من به گذشته سفر کردم، در سرزمینهای ماقبل تاریخ زندگی کردم تا توانستم هنر ایرانی را لمس کنم.

او معتقد است که مینیاتور یک نام و هنر خارجی است که از طریق جاده ابریشم از چین به ایران آمده و در حمله مغول به ایران که آن همه ویرانی و خرابی به جای گذاشت، نقاشی مینیاتور با چشمان مغولی و چینی و اندام چینی و مغولی رواج پیدا کرد. و به اشتباه گفته‌اند که این هنر ایرانی است در حالی که اگر ما به تاریخ گذشته نگاه کنیم و کشفیات باستان‌شناسان را مطالعه کنیم درمی‌یابیم که نقش‌ها و چهره‌های ایرانی همه درشت و برجسته و رشید هستند این را ما در حجاری نقش بیستون، نقش رستم و غارهای ایران و نقاشی کوه خواجه اُشیدر و حجاریهای تخت جمشید می‌بینیم.

او می‌گوید هنرمند اول باید به مطالعه هنر گذشته سرزمین خود بپردازد. از این رو من با مطالعه و دیدن آثار گذشته و حال از رنگهای خاک معادن ده‌هزار ساله گذشته بر روی بوم استفاده کرده‌ام.

خوانندگان محترم در این پژوهش ملاحظه خواهند کرد که هنرمندان گذشته، نگارگران ابتدائی و طراحان نقوش ظرفهای سفالی بودند و اشکال و طرح‌های بدیع و خاصی ابداع می‌کردند که واقعی و بشدت تأثیرگذار بوده و اساس طراحی ایران را تشکیل می‌دادند. کهن‌ترین هنرمندان نگارگر ایران که با سفال و طراحی با همان رنگهای خاک معادن و تلفیق آن به کمک هنر سفالگری شروع کرده و هنر نقاشی را با خلاقیت خود تا به امروز تکامل بخشیده‌اند، همه هنر آفرینان امروز بوده‌اند که توانسته‌اند تاریخ زیبای هنر کشور ایران را در ده‌هزار سال گذشته با رنگ خاک به جهانیان نشان دهند.

در این کتاب خواهید دید که هنر ایران، هنر نقش مطلق است که مانند معماری و موسیقی خوانده می‌شود و نگارگران و طراحان ایرانی با رنگهای خاک به ایجاد طرحهای در هم پیچیده‌ای پرداخته‌اند که هنرمندان دیگر کشورها چنین استادی و مهارتی را نداشته‌اند. محقق کتاب به ما نشان می‌دهد که چطور کشفیاتی که در مصر و یونان به عمل آمده نشان از هنر ایرانی دارد.

اکرم خطیبی تسلط به تمام سبک‌های نقاشی دارد، حتی سبک قهوه‌خانه‌ای (که نمایشگاه اختصاصی داشته)، سبک مینیاتور، کلاسیک، ابستره، رئالیسم، سوررئالیسم، امپرسیونیسم، و کلاژ و مدرنیسم، مدرنیته، پُست مدرنیسم و تشخیص بازنگری خاک که حتی قابل شستشو است و با اصل ورق طلا و اشیاء دیگر با رنگهای فرنگی و پلاستیک و آخرین تکنیک هنری رنگ و تلفیق با رنگ چندین هزار ساله و امروز، چون پیوند هنر ده‌هزار ساله با مُدرن‌ترین سبک در هنر نقاشی تا به امروز با رنگ خاک سُنتی نداشته‌ایم.

اکرم خطیبی با مطالعه داستانهای شورانگیز ادبیات داستانی ایرانی به ترسیم و نقش این داستانها در اثر هنری خود می‌پردازد که نمونه آن را می‌توان در شاهنامه فردوسی که پیام تاریخ چندین هزار ساله ایران را دارد، داستان شیخ صنعان، خواجه کرمان، شیخ عطار، حافظ، سعدی، مولانا، خیام و همچنین وقایع مذهبی مانند عاشورا دید. درباره فولکلور زنان ایران، مانند تابلویی به سبک سُنتی و پُست مدرنیسم، مدرنیته و کلاژ به نام از خاک برآمدیم بر خاک شدیم که تصویر روی جلد، همان تابلو می‌باشد.

از آثار اکرم خطیبی نمایشگاههای متعددی در سراسر جهان برگزار شده است، و ایشان جوایز و نشانه‌های گوناگون جهانی دریافت کرده‌اند.

ایشان با همه عظمت و شکوهی که در عالم هنر دارند، انسانی است ساده و صمیمی و صادق و بی‌ریا، بلند همت و فروتن و متواضع. کانون پیوند عرفان و هنر را در ایران پایه‌گذاری کرده و علاوه بر این کتاب، آلبوم هنری، دائرةالمعارف آناتومی و طراحی و کتاب شعری که به زودی منتشر خواهد شد، تألیف کرده است.

قاسم میرآخوری

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
ویژگیهای هنر ایرانی.....	۱۵
هنر در عصر حجر.....	۲۱
هنر نگارگری شرق یا سیستان در هزاره سوم قبل از میلاد.....	۲۵
میراث کهن.....	۳۹
سفالگری و نگارگری (نقاشی).....	۴۵
نگارگری و رنگ در عهد ماقبل حجر و عهد حجر.....	۵۹
نگارگری و رنگ خاک در زمان مادشاهی.....	۶۱
هزاره سوم پیش از میلاد.....	۷۵
حکاکی.....	۷۹
نقش و رنگ در ایران هزاره سوم قبل از میلاد.....	۸۵
ماقبل تاریخ.....	۸۹
سیستان در هنر و ادبیات مزدیسنايي.....	۹۹
ایران در هزاره دوم قبل از میلاد.....	۱۰۳
کاسیان.....	۱۰۷
ایران در هزاره اول قبل از میلاد.....	۱۱۵
سکاییان.....	۱۲۷
هنر نگارگری بر اشیاء مفرغی لرستان.....	۱۳۱
سومر - ماد.....	۱۳۷

۱۴۱	 آشوریان
۱۴۷	 آریائی‌ان
۱۴۹	 هنر ایرانی در دورهٔ هخامنشیان
۱۵۷	 هنر ایرانی در دورهٔ اشکانیان
۱۶۹	 هنر ایرانی در دورهٔ ساسانیان
۱۷۹	 دین مانی نقاش
۱۸۷	 ایران قبل از اسلام
۱۹۷	 زنجان (زندگیان یا شهین)
۲۰۳	 کتابنامه
۲۰۵	 نمایه

نگارگری، هنر اصیل ایرانی است، که می‌تواند با رنگهای خاک، سبک خاص (بدون طرح مینیاتور) پیام زمان خود را بدهد.

پیشگفتار

آنچه از کودکی به یاد دارم در میان خانواده، وقتی که اطرافم را حس کردم با مداد یا هر شیء دیگری که در دست داشتم روی در و دیوار خانه و وسایل منزل نقاشی می‌کشیدم. از حدود پنج سالگی پدر و مادرم به من تعلیم نقاشی دادند. هفت یا هشت ساله بودم که زیر نظر استاد به نقاشی ادامه دادم. اولین نمایشگاهم در دوازده سالگی برگزار شد. طی مراحل مختلف تحصیلی به کار نقاشی همانند زندگی می‌پرداختم تا به جایی رسیدم که به هنر اصیل ایرانی مانند جانم پیوند زده شد.

با رنگهای اصل خاک، همان رنگهای خاک معادن و ورق اصل طلا، هنر اصیل ایرانی را با هنر روز در چندین دهه تلفیق کردم. کار با رنگهای خاک معادن که تجربه ده هزار ساله یا بیش از آن برای هنرمندان گذشته بوده، مرا بر آن داشت، که تحقیقات و پژوهش‌های خود را از زمانهای خیلی دور نوشته و گردآوری نمایم و در کتاب نقش و رنگ ده هزار ساله ایران (تمدن، فرهنگ و هنر ایران قبل از اسلام) منتشر کنم.

اعتقاد من بر این است که هنرمندان گذشته ایران ناشناخته مانده‌اند، اشخاصی که حجاری، طراحی و مجسمه‌سازی و... می‌کرده‌اند. در مجموع خدمتی بزرگ به تاریخ هنر ایران داشته‌اند و توانسته‌اند تاریخ ایران را به تصویر بکشند و چون خط و زبان در اثر مرور زمان دستخوش تغییر و تحول شده است، این هنرمندان گذشته تاریخ‌نویسان تصویری بوده‌اند.

نقاشان با هنر خود در زمان ساسانیان ثابت کرده‌اند که بزرگترین امپراطوری ایران، یونان و روم بوده است.

رنگهای خاک معادن که از تاریخ گذشته دور، چه با سفال، چه با کار هنری توانسته‌اند طرحهای زیبا و بدیع از خود به یادگار بگذارند و اگر در موزه‌های دنیا پژوهش کنیم به خوبی و با افتخار آثار هنری چندین هزار ساله هنرمندان گذشته ما زینت‌بخش موزه‌های دنیاست و پشتوانه ممالک بزرگ جهانی می‌باشد. در گذشته بسیاری باستان‌شناسان خارجی آثار هنری

ما را به سرقت برده‌اند و به موزه‌های دنیا فروخته‌اند. هدف من در این کتاب این است که راجع به رنگهای خاک که در حال حاضر با رنگهای چندین هزار ساله نقاشی‌های خود را از نقش سنتی همراه با تکنیک‌ها و سبکهای مختلف تلفیق شده است و پایه‌گذار تلفیق چندین سبک مدرن و نوین در سبک سنتی بوده‌ام و کتابهای داستانی تا فولکلور خانمهای ایرانی و کارهای مذهبی که پیام آور هنر گذشته و هنر امروز با آثارم بوده و سعی کرده‌ام با اندیشه‌های خود در چارچوب فرهنگ و هنر بدقت توجه کنم و نگاه دقیقی داشته باشم و بتوانم به دنیا تمدن افتخارآمیز و با سابقه ایران را نشان بدهم.

در اینجا راجع به هنر نگارگری سخنی چند می‌گویم:

نگارگری هنر اصیل ایرانی‌ست که با رنگهای خاک قدیم و سبک خاص خود بتواند پیام زمان خود را بدهد، بدون دخالت طرح مینیاتور.

اگر ما به چهره زنان و مردان حجاری شده در آثار باستانی چندین هزار ساله توجه کنیم، خواهیم دید که همه چهره‌ها رشید و چشمان درشت و اندامهای تنومند و در نتیجه هدف در ایجاد طرح قهرمانانه و شرافتمندانه است.

در راه هنر نگارگری متأسفانه کسی به طور اصولی در این راه قدم برنداشته است نقاشی در ایران تابع اندیشه‌های فلسفی، زندگی، شعر و حسی از گذشته تا امروز بوده است. هنر ایران هنر نقش مطلق است مانند نگارگری (نقاشی)، حجاری، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی. نخستین هدف نقاشی نشان دادن زندگی انسانها، تقلید از طبیعت و نمایش دادن آن همراه با خلاقیت هنرمند بوده است.

از ویژگیهای نگارگری آن می‌باشد که دارای احساس صادقانه، تجربه‌ای عمیق مطلق با کمال همدلی با طبیعت و دارای خلاقیتی پرورش یافته و منظم است. نگارگری، طراحی، نقاشی و حجاری انتخاب رنگ حتی نیروی حفظ هنر و عادت وسیله‌ای است که با آن می‌توان از صورت به معنی و مبدأ پی برد.

هنرمندان نقاش ایران به رغم آنکه به رسم کهن ایران پایبند بوده‌اند و آنرا با متانت و وفاداری حفظ کرده‌اند، برای تکامل هنر و رسوم به ابداع لحظه‌های جدیدی کوشیده‌اند. کهن‌ترین نگارگران ایران شاید با اسنادی که از حجاری و نقش بر روی سفال طراحی که یادگار چندین هزار سال است، توانسته‌اند نمایش تمدن دیرینه افتخارآمیز خود را به صورت

پیام بفرستند. در این فرصت می‌خواهم اشاره‌ای داشته باشم به نقاشی مینیاتور که در زمان حمله مغول به اوج خود رسید. با چشمان مغولی و چشمان چینی و طرح اندامهای ناقص از چین به ایران آمد و نام آن مینی - ناتور، مینیاتور نشان می‌دهد که نامی خارجی است.

رنگهایی که برای این نقاشی در گذشته استفاده می‌کرده‌اند همگی از مواد گیاهی و به نام آبرنگ بوده و این هنر خارجی بعد از اسلام با هنر ایرانی تلفیق شد و متأسفانه به دلیل بی‌تجربگی بعضی استادان راه غلط پیموده است. رنگهای مینیاتوری که در واقع رنگهای گیاهی تلفیق شده با آب بوده ۹۰٪ در این هنر نقش دارد.

هنر نگارگری یک نقاشی ایرانی اصیل است. در اینجا به پادشاه ساسانی اشاره می‌کنم که همراه ملکه در کوه اُشیدر در ۲۴۶۰ سال قبل نقش شده‌اند. اندام ملکه و پادشاه صحیح و متناسب طراحی شده است که با تلفیق رنگهای خاک با روغنهای مخصوص بوده است و شرایط مختلف زمانی و جوی باد و باران آسیب به آن نرسانده. در سال ۱۹۲۵ هرتسفلد، باستان‌شناس آلمانی تابلوی پادشاه و ملکه ساسانی را از کوه اُشیدر (واقع در سیستان) با خود برده و به دولت آمریکا فروخته است.

در زمان ساسانیان تأثیر هنر یونانی در هنر ایران و همچنین هنر ایران بر یونان مشاهده می‌شود. و چهره‌ها و اندامها به حالت طبیعی با همان رنگهای خاک کار می‌شده است. امیدوارم پژوهش و تحقیقات من که سالیان سال در راه تمدن و فرهنگ و هنر ایران بوده خدمتی برای ایران عزیزم باشد.

سفرهایی که من به نقاط مختلف ایران داشته‌ام برای پژوهش در زمینه تمدن و فرهنگ و هنر چندین هزار ساله ایران، برای یافتن رنگهای هنری که بر روی سفالینه‌هایی که با رنگ خاک طراحی و نقش شده، و پیام تاریخ گذشته ما را نشان می‌دهند، به هر گوشه‌ای از خاک و طنم قدم گذاشتم، دنیایی از پشتوانه تمدن دیرینه ایران را دیدم. طی پژوهشهای تاریخی، فرهنگی، هنری، کشور به وضوح یافتم که سرزمین ایران در زمان ساسانیان از دو کشور یونان و روم، بزرگترین امپراطوری بوده است. اگر به تاریخ گذشته حتی زمان مادشاهی توجه کنیم، دنیایی از زیبایی و هنر در بطن وجود ایرانیان بوده که اولین سازنده مهر شناسایی با طرحهای هنری در زمان مادشاهی ساخته شده است.

آقای قاسم میرآخوری ناشر محترم در این راه با من در نشر این کتاب همگام و همیار

بوده که راجع به عرفان اصیل ایران تحقیقات و پژوهشهای فراوانی دارند و تنها نویسنده و پژوهشگر آثار کامل حلاج هستند و مترجم زبان عربی می باشند، سعی کرده اند تا آنجا که ممکن است از کلمه های عربی بکاهند و معادل فارسی برای نوشته هایم جایگزین کنند.

اکرم خطیبی

ویژگیهای هنر ایرانی

هنر نقاشی

نقاشی زبان بین‌المللی است. نقاشی یک زبان «اسپراتو» است که به وسیله چشم تشخیص داده و یا با حس فهمیده می‌شود.

ادراک هنری و وابستگی‌های اجتماعی یک مملکت که سنت و گرایشهای مردم و اندیشه‌ها و فرهنگ مردم می‌باشد به صورت حرفه و زندگانی روزمره در افکار هنرمندان آثار هنری تأثیر دارد.

شاهکارهای هنری دنیا تأثیر بزرگی بر پشتوانه مالی و خزانه یک مملکت داشته و همیشه همه کشورها بر سر بدست آوردن آنها با هم جنگیده‌اند. این شاهکارها می‌تواند هنر یک هنرمند را در اجتماع خارج از وطن به جهان بشناساند.

هنر نقاشی به خصوص که از فرهنگ مردم خود هنرمند باشد، از مرز چندین هزار سال گذشته، و آثار نقاش توانسته، خیلی خوب به دنیا نگاه کند و از احساس و اندیشه و طرز زیست وطن هنرمند سخن بگوید. چون خط و زبان همیشه در حال تغییر بوده، در این میان هنر نقاشی توانسته به تاریخ بشریت خدمت بزرگی کند.

هنر با زندگی پیوسته بوده و انواع هنرها هم با یکدیگر پیوند داشته‌اند. شروع تجزیه و تقسیمی که امروز معلوم است، شاید در نظر هنرمند ایرانی عجیب می‌نمود و هر هنری از هنر دیگر مشتق می‌شد. اغلب موضوع نقاشی و شعر و معماری یکی بوده و معماری و نقاشی به نظر اینجانب، تلفیق یک هنر است. شاعر و نقاش هر یک الهامات ذهن خود را به دیگری القاء می‌کردند و هر دو در اجرای امر واحدی می‌کوشیدند. در گذشته هنرآفرینان خیلی کم در بند نام و شهرت خود بودند این ایثار و فروتنی ایشان، برای ما موجب تعجب است. از هر صد شاهکار نقاشی ایران، تنها یکی از آنها، امضاء نقاش را دربردارد. هنر غنی

ایران هنر گمنام و بی‌نشانی بوده است. بدین سبب در صراحت و صداقت و اعتبار پیشرفت شایانی کرده است.

صفات خاص هنر ایران

در درجه اول اینکه با زندگی پیوند نزدیک دارد و تار و پود آن از تجربیات بشری بافته شده است. مقام خدایی در همه دوران باستانی هنر ایران نیروهای آستانی را می‌جوید و می‌کوشد تا با وسایلی که دارد با این نیرو ارتباط یابد و از او یاری بخواند، قهر و خشم او را فرونشاند و او را مدح و ستایش کند. از ده هزار سال قبل تا بدین زمان اگرچه در نظر انسانهای دنیا هنر، امری عادی و معمولی بوده است ولی با این حال ایرانیان برای زیبایی و هنر مقام بلندی قائل بودند. در طی قرن‌ها همیشه ذوق و فهمی عام و استادانه مایه ترقی هنر ایران بوده است. سلاطین نسبت به هنر دل‌بسته بوده‌اند. زیبایی هنر همیشه در هر امری به مقام عالی می‌رسد. شاعران عارف، جمال را مظهر الهی می‌شمردند و این عقیده و ایمان در ذهن بسیاری از هنرمندان وجود داشت. هنر ایرانی طی چندین هزار سال گذشته به تزئین سنتی مبتنی است. از همان آغاز هنرمندان خواسته‌اند، نقش‌هایی را که کنایه و نشانه‌ای از اشکال و امور خارجی دارند، بنگارند. این شیوه‌ها و طرح‌ها به عقیده بعضی فیلسوفان و دانشمندان و هنرمندان عمل اصلی و خاص ذهن بشری است. در این شیوه امور خارجی با نقش‌ها تصویر می‌شود و آنها را تعبیر و تنظیم می‌کند.

طرح‌ها و نقاشی‌ها صورت انتزاعی و شاید جنبه عاطفی و سنتی را جلوه‌گر می‌سازند. این طرح‌ها و نقاشی‌ها بنابر عقاید و عادات بوده و رابطه میان آداب مذهبی و نشانه‌های آن بوده که عمیق‌ترین تأثیر را به وجود آورده است. توجه به هنر باستانی ایران به سبب آن است که خوبیها و پاکی‌ها و احساسها و خواسته‌های انسان در تاریخ بشر، در تزئین مطلق نقاشی ایرانی بوده است. تزئینات و رنگ‌های اصلی و قدیمی که منبع اصلی هستند، نه تنها موجب لذت ذهن و چشم ما می‌شوند، بلکه مفهومی بسیار عمیق دارند که انسان را به فکر وامی‌دارد.

بیان عاطفه در هنر نگارگری

نخستین انسان‌ها ادراکی مبهم، اما اساسی از جهان داشته‌اند، توجه داشته باشید که شروع



۷۰×۱۰۰ سانتیمتر

تابلوی رستم و سهراب (الهام از شاهنامه)
تلفیق اولین تکنیک رنگ (خاک) با آخرین تکنیک رنگ (پلاستیک) و کلاژ و سستی
(اثر اکرم خطیبی)

تاریخ این کشور با نقوش و اشکال تزئینی، صورت خارجی یافت و به وسیله همین نقوش انسان با سرنوشت و تاریخ گذشته دشوار و پرخطر خویش ارتباط بیشتری پیدا کرد. هر طرح و نقش و شکلی، وسیله‌ای برای پرستش و مایه‌ای برای راز و نیاز و آرامش و تیزبینی مطلق بوده است. به سبب مجموع این امور بود که هنر تیزبینی (توجه عمیق) ایران، که از تجربیات ضروری ناشی می‌شد، با طرح‌های زیبا و نقاشی‌های جالب و قابل توجه به بالاترین درجه کمال رسید. اگر با این حس به تاریخ هنر زیبای نقاشی ایران توجه داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم که مستقیماً با دل آدمی یا با خود انسان سخن می‌گوید. برای اینکه این طرح‌های زیبا و نقاشی‌های بی‌نهایت جالب در ذهن انسان تأثیر کند و روح و روان را به هیجان بیاورد و با درک بشر متناسب گردد، نقاشان باید زمانی را برای بیان عاطفه و احساسات کشف کنند نه اینکه به منظور شناختن نقش‌ها و طرح‌ها و حجاری‌های حاکی از اشکال و معانی، دلبستگی به زندگی به وجود آورند، بلکه باید به آن هدف برسند که اندیشه خود را با طرح‌ها و نقوش بیان کنند که به خودی خود دارای تأثیر خاصی شوند.

تأثیر نگارگران در تکامل هنر و رسوم ملی ایران

در گذشته هنرمندان، نخستین نگارگران و طراحان نقوش ظرفهای سفالی بودند و اشکال و طرح‌های بدیع و خاصی ابداع می‌کردند که در نهایت وضوح و به شدت تأثیرگذار بودند و پایه‌گذار و اساس طراحی ایران شدند. این نقوش و طراحی‌ها برای ذهن خیال‌پرور ایرانی راه توسعه و ترقی را گشود. هنرمندان و نقاشان بزرگ تاریخ ایران، این راه را در طی هزاران سال با توجه و احساس پیمودند. هنرمندان نقاش ایران در عین آن که به رسم و رسومات کهن ایران پایبند بودند، آن را با متانت و وفاداری حفظ کردند و برای تکامل هنر و رسوم خود، به ابداع لحظه‌های جدیدی کوشیدند. همچنان که هنر نگارگری بر اثر حوادثی که نیروی قوای ملی ایران عزیز را ناتوان می‌کرد و گاهی رو به ضعف می‌نهاد قالبهای گذشته و روح کهن ایران باستانی را حفظ کرد و زمینه را برای تجدید رونق و تجدید نگه داشت. کهن‌ترین هنرمندان نگارگر ایرانی که با سفال و طراحی با همان رنگهای خاک معادن و تلفیق آن به کمک هنر سفالگری شروع کرده بودند و هنر نقاشی را با خلاقیت خود تا به امروز تکامل بخشیده‌اند، هنرآفرینان امروز بوده‌اند و توانسته‌اند تاریخ زیبای هنر کشورمان را در ده هزار سال گذشته با همان رنگهای خاص به دنیا نشان بدهند.

تأثیر ادبیات بر نقاشی

به هر حال نقاشی در ایران تابع اندیشه‌های فلسفی دینی و شعر از گذشته تا به امروز بوده است و البته گاهی یک شعر یا حتی زندگی روزمره انسان‌ها چنان تأثیر زیبا و حساسی بر یک هنرمند داشته که به وضوح می‌توان احساس هنرمند را حس کرد.

ایران تکیه بر ادبیات گذشته خود دارد و ایرانیان از شاعرترین ملت‌های دنیا بوده‌اند و شعر برای ایرانیان معمول‌ترین روش بیان اندیشه و عواطف بوده است و هر ایرانی استعداد سرودن شعر داشته است.

برای نقاشی و این نوع نگارگری شعر، که معمول هنرمندان ایران است، در زبانهای خارجی اصطلاحی که با آن کاملاً متناسب باشد وجود ندارد و می‌توان گفت هنر ایران اعتبار اصلی است و تابع حقیقت خداوند می‌باشد و اشتباه نکرده‌ایم که بگوییم هنر ایران، هنر «نقش» مطلق است که مانند معماری و موسیقی خوانده می‌شود و گاهی هنر تزئینی سنتی به موسیقی عرفانی تعبیر شده است. این هنر از زیبایی و کمال اجزاء و حسن ترتیب به صورتی با معانی مناسب در حالی که دارای قدرت تأثیر می‌باشد، حاصل می‌شود.

خلاقیت نقش

نخستین هدف نقاشی، نشان دادن زندگی انسانها و تقلید از طبیعت و نمایش دادن آن است. نظریه مخالف آن مدعی است که نقاشی باید نقوش حاکی از معانی باشد و نیز در مغرب زمین مبالغه زیادی شده است و خودنمایی و بی‌خبری آن را تأیید و تقویت کرده است. این نظریه مخالف، سودمند و لازم بوده زیرا برای اینکه هنرمندی در خور احترام داشته باشیم، لازم است که هدف او از تقلید و نشان دادن طبیعت، فراتر رود. این نخستین شرط ضروری زیبایی و به کمال رساندن نقش و طراحی بدیع است. توجه و کوشش در راه رسیدن به این کمال، مهمترین وظیفه یک هنرمند نقاش به شمار می‌آید و این نکته در مغرب زمین مورد قبول قرار گرفته اما ادراک زیبایی نقش مطلق به وسیله استدلال ممکن نیست.

از ویژگی‌های آن یکی دارای قابلیت و خلاق بودن و از ادراک کامل تجربه‌ای عمیق و احساسی صادقانه پدید آمدن، دوم به کمال رسیدن، همدلی با طبیعت و تخیلی پرورش یافته و منظم داشتن است. اگر این ویژگی‌ها به وسیله موسیقی و ریاضی بدست آید، تجربه‌ای کامل‌تر است. نگارگری (طراحی، نقاشی) و حجاری و انتخاب رنگ و حتی نیروی حفظ

آداب و سنن و عادات وسیله‌ای است که به وسیله آن می‌توان از صورت به معنی و مبدأ پی برد.

استادی و مهارتی که از روی علم و آگاهی باشد تا هنرمند بتواند به کمک آن نگارگری با معانی را دریافته و آن را پیروراند و صورت طرح و شکلی بدیع به آنها ببخشد بسیار ضروری است. این صفات لازم است تا هنر نگارگری، طراحی (نقش مطلق) به حد کمال خود برسد. هنرمندان نگارگر ایران، از بدو شروع، از غارنشینی و چادرنشینی، تا بدین زمان، در همه دوران خود یعنی در این ده هزار سال، این صفات را داشته‌اند. در ایران قبل از اسلام هنر و تفکر به آهستگی به تکامل رسیده و اصول و مبانی خود را به آزمایش زمان گذاشته‌اند و کم‌کم تکمیل شده‌اند و در عصرهای متمدنی همچنان سلطه داشته‌اند. یکی از اینها صراحت و روشنایی مبانی خاص خود بوده است. مانند اینکه خدای بزرگ «اهورامزدا» (خدای نور) بود.

در حال حاضر در هنر خالص و مقدس یک هنرمند نگارگر حضور خالق یکتا را بوضوح

می‌بینیم.

هنر در عصر حجر

اگر به درون غارها و اعماق طبقات زیرزمینی، بالای کوهها و تپه‌ها و اطراف مسیر رودخانه‌ها نگاهی بیندازیم، و به گذشته‌های دور ایران، یعنی در حدود پانزده هزار سال قبل از میلاد مسیح، به فرهنگ و تمدن ایران، و میراث گذشته خویش توجه کنیم، فرهنگ و تمدن مللی از ایرانی و غیرایرانی را به ما نشان می‌دهد که از هزارها سال قبل از عهد حجر و ماقبل تاریخ ورود ایرانیان، تا دوران تجمل شاهانه اقوامی، در اوج قدرت بوده‌اند.

بسیاری از باستان‌شناسان فرانسوی به ایران سفر کرده‌اند از جمله گروهی از باستان‌شناسان موزه لوور، که حفاریات تپه کیان نزدیک نهاوند و حفاریات سیالک و جاهای دیگر خاک ایران را باستان‌شناسی کردند. متأسفانه کشورهای دیگر آثار تمدن و میراث پانزده هزار ساله ما را به موزه‌های دنیا منتقل کردند.

ورود آریاییان به ایران

نخستین سواران قوم آریائی بودند که به ایران آمدند. از ماقبل تاریخ ورود ایرانیان، گروههایی که زمینه کار خود را در ایران شروع کردند، عبارتند از: اقوام و خاندان آریایی، سکاییان، مادها، پارسیان، پارتیان، ساسانیان و کوشانیان، و اقوام ملل غیر آریائی مانند سومریان، اکدی‌ان، بابلیان، آشوریان، ایلامیان، یهودیان، یونانیان، رومیان و چینیان و هندوان، که نخستین اقوامی هستند که به ایران مهاجرت داشته‌اند، با این حال هدف اصلی قوم آریائی ایران است به خصوص تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان از قوم پارس نام برده‌اند.

نقاشان و هنرمندان در عهد ماقبل تاریخ توانسته‌اند تصویر گذشته ایران را ثبت کنند و نشان دهند که چطور زبان و خط بر اثر هجوم قبایل عوض می‌شده، طراحی و حجاری تصویر زیبا موجب شناساندن ما به جهانیان است.

در سیستان، شهر سوخته چهل و پنج کیلومتری زابل و سیالک دهکده‌ای بسیار قدیمی، نزدیک کاشان است که قبل از آثار باستانی دیگر ایران کشف شده و مربوط به زمان حجر است.

هنر عصر حجر صیقلی

به دنبال برخی از پدیده‌های طبیعی مانند دوران یخبندان، دوران بارانهای سیل آسا آغاز می‌شود و سپس این دوره نیز جای خود را به فصل گرما و رطوبت می‌دهد. بی‌گمان گوزن‌های کوهی که به زیستن در مناطق گرم خو گرفته بودند وقتی محیط را مناسب زیستن نیافتند کوچ کردند.

آدمیان نیز وقتی خود را در معرض خطر می‌دیدند به دنبال تغییر مکان بوده‌اند. شروع مهاجرت این قبایل را می‌توان عصر جدیدی با عنوان بشریت نو نامید و در این زمان که سنگ چخماق ساخته شده و همچنین کوزه‌های سفالی نیز پیدا کرده‌اند که نقوش بسیار جالبی بر آنها رسم شده و این خود دلیل معتبری در پیشرفت صنایع و سفال آن عهد می‌باشد زیرا هنرمندان عصر گوزن‌های کوهی از صنعت و هنر سفال‌سازی بی‌اطلاع بوده‌اند.

خانه‌های انسانهای دوره بشریت نو که به طرز پیلوتی ساخته شده است عبارت بود از برپا کردن چند پایه چوبی و ساختن اتاقهایی از چوب. البته این مربوط به ایستگاه دریایی است که در سواحل دریاچه سوئیس و فرانسه کشف کرده‌اند و نخستین آثار سکونت بشر به شمار می‌آید. تمدن این ساکنان تا حدودی بر ما معلوم است و می‌توان در این مناطق به خوبی تمدن آن زمان را با کشف ظروف سفالی، تبرهایی از سنگهای صیقلی، گردنبندها، سلاحها و ابزاروآلات ببینیم که تا حدی صیقل یافته‌اند ولی واجد ارزش هنری نیستند. در این دوره بناها و قبور سنگی به چشم می‌خورد. نمونه این قبیل آثار تخته سنگهای بزرگی است که به طرز عمودی کار می‌گذاشتند و سنگی به منزله بام روی آنها قرار می‌دادند و آثاری که از این مقابر به دست آمده، همزمان بودن دوره سنگهای صیقلی با ایستگاههای دریایی را ثابت می‌کند.

نکته مهم این است که در هیچ یک از مناطق حفاری شده، آثار باستانی مربوط به این دوران به جز ابزار سنگی صیقل یافته، آلات دیگری که از فلز باشد، نیافته‌اند.

سرانجام آدمی با دو اقدام مهم و اساسی تحولی در آثار بشری ایجاد کرد: یکی اهلی کردن حیوانات و دیگر کشت غلات.

آثار واقعی هنری در این اعصار، موضوع شگفت‌آوری برای باستان‌شناسان می‌باشد که از زمان ماقبل تاریخ در یکی از حفاری‌ها به وسیله مته‌هایی از سنگ چخماق پیدا شده است که در این خطوط کوشش بسیار مبذول داشته‌اند و میان طرح‌های مذکور مطلقاً طرح نقشی از چهره انسان نمی‌بینیم.

آدمی در ضمن ساختن شهرها به طلا و مس دست یافت، در حقیقت می‌توان گفت طلا و مس در آن زمان تنها اشیایی هستند که انسان توانسته آنها را بدست آورد.

هنر نگارگری شرق یا سیستان در هزاره سوم قبل از میلاد

شهر سوخته

کل مساحت شهر سوخته صد و پنجاه و یک هکتار است که بیست و دو هکتار آن گورستان و بقیه منطقه مسکونی و صنعتی را در برمی گرفت، شمال غرب شهر صنعتی، بناهای یادمانی و منطقه مسکونی در شرق (محل زندگی ساکنین) و نیز بخشهای مرکزی مسکونی است. ما در شهر سوخته با چهار دوره پیاپی زندگی مواجه می شویم. در ۵۲۰۰ سال قبل از میلاد این شهر یکی از مهمترین شهرها بوده است. زمانی سیستان را به گرشاسب نسبت می دهند. روزی افراسیاب مهمان گرشاسب بود و در مجلس باده گساری به او گفت: شبستان می خواهم که بیشتر به من خوش بگذرد، ولی چون گرشاسب متعصب بوده جواب می دهد: اینجا سوستان است نه شبستان (یعنی سرزمین مردان است)، این سیستان بود که هویت ایرانی را شکل داد.

قویترین فرضیه در مورد زرتشت این است که در بلخ زاده شده و تبلیغات خود را از آنجا آغاز کرد. بلخ یا ماژریانان از دوران فلز بعد از دوران نوسنگی حدود ۷۰۰۰ سال پیش قدرت داشته است. چون کشاورزی باعث سنگی گزینی شد. در بلخ از دوران وی آثاری داریم و در دشت مراقب، توالی تاریخی را می توانیم ببینیم و اساساً گسست تاریخی وجود ندارد.

ما دوران زندگی بشر را به دو دوره تقسیم می کنیم ۱- ماقبل تاریخ، ۲- تاریخ مرز بین این دو زمان اختراع خط است. دوران ماقبل تاریخ را به سه دوره تقسیم می کنیم: ۱- سنگ، ۲- فلز، ۳- برنز، دوران خیلی طولانی، از ابتدای زمانی که بشر توانست یک قلوه سنگ ساده را به عنوان ابزار به کار ببرد، بعد وارد دوران نوسنگی شد. دوران سنگ به سه دوره ۱- پاره سنگی، ۲- میان سنگی، ۳- نوسنگی تقسیم می شود. مهمترین دوره از لحاظ اینکه انسان



طراحی انیمیشن متعلق به پنج هزار و دویست سال قبل است.

توانست برای اولین بار از قید طبیعت آزاد شود که دلیل وابستگی به طبیعت اتکا به جمع‌آوری غذا بود چه گیاهی و چه حیوانی. در دوره نوسنگی به دلیل تغییرات اقلیمی که در این دوره به وجود آمد، انسان با دوره جدید به عنوان آغاز کشاورزی یا انقلاب سبز آشنا شد.

هنر سیستان وسیله ارتباط انسانها

هنر یک رسانه جمعی است ولی هنر محدودیت‌های موجود را ندارد زیرا منشأ آن خمیرمایه مشترک انسانهاست و حرف آن برای همه قابل فهم است و قبل از زبان مادری، زبان هنر را انسان می‌آموزد، در نتیجه همه انسانها مخاطب هنر هستند. هنر وسیله ارتباطی است، پس نگارکاری که یکی از جنبه‌های هنر است نیز می‌تواند با همه ارتباط برقرار کند. سفالینه‌های هزاره سوم قبل از میلاد در کاوش‌های شهر سوخته در سیستان بدست آمده که به زیبایی طرح‌های انیمیشن روی کاپ‌ها یا ظروف خوردن میوه یا آب انگور با قلم قوی و محکم طرح‌های بدیع از حیوانات مانند بز کوهی، گاو شاخدار و گاو سیستانی با تلفیق رنگهای خاک بسیار زیبا بوجود آورده‌اند.

پیام هنر سیستان

صنعت هنر به وضوح در سیستان، پیام تاریخی و فرهنگی و عظمت تمدن ما را نشان می‌دهد. در چهل و پنج کیلومتری زابل که اهالی آن مرز و بوم، به آن شهر سوخته هم گویند و دلیل آن دوبار سوختگی است که بر آن شهر وارد شده است، ساختمان‌ها و کاخ شهر سوخته (نمایش معماری مدتی که در سطح خوب در آن زمان) وجود داشته، در آنجا هنوز از ترکیب‌بندها و پلان‌های معماری سخن می‌گویند (۱۵۰ الی ۱۷۰ کیلومتر) در شهر سوخته ما به وسعت، دسته گل‌های سوخته را که کیلومترها روی سفالینه‌های رنگ و وارنگ با قدمت پنج هزار سال وجود دارد می‌بینیم. در زمانهای گذشته در کنار رودخانه هیرمند نزدیک دریاچه هامون اهالی آن نقاط تشکیل دسته‌ای بزرگ داده که مرکز اصلی تمدن کهن سیستان بوده و این رودخانه در طی سالیان دراز بارها عوض شده و باعث جابجایی جوامع و فرهنگها شده است. شهر سوخته یعنی مهمترین محوطه باستانی سیستان در کنار دلتای رودخانه هیرمند موجودیت خود را در طول هزاره‌های دوم تا چهارم مدیون این رودخانه

پرآب بوده است. موقعیت جغرافیایی دیگر شهر سیستان که همواره در زندگی سیستانی‌ان مؤثر بوده دریاچه‌های سه‌گانه آن است که یکی از بزرگترین حوزه‌های آبریز این نقطه را تشکیل می‌دهد. در سیستان سه دریاچه موسوم به هامون وجود داشته که در خاک ایران واقع شده، هامون بزرگ یا هامون پریان که در خاک افغانستان است و هامون صابری که نیمی افغانی و نیمی ایرانی است. در گذشته‌های بسیار دور این سه دریاچه یک واحد آبی یگانه را تشکیل می‌دادند ولی بعدها به سبب کم‌آبی و ساختن سدهایی در خاک افغانستان مانع جریان آب در نتیجه خشکسالی شد. هامون اصلی یا هامون هیرمند به فرم بیضی شکل تشکیل شده و مساحت این دریاچه پیوسته نیست و به کمی و زیادی آبهای بهاری در طی سالیان گذشته مربوط می‌باشد. در کنار این دریاچه‌ها محوطه‌های باستانی کوچکی دیده می‌شود. آثار مرداب‌های خشک و دلتای قدیمی را نیز در کنار هامون امروزه می‌توان دید. سواحل دریاچه هامون را گیاهان باتلاقی نیزارها پوشانده‌اند و به علت شیرینی آب آن پرندگان و حیوانات مهاجر در آن وجود دارند. گیاهان این منطقه بیشتر از تیره‌های زبان گنجشک، اکالیپتوس که مقاومت آن در برابر باد زیاد بوده و به آب کمی نیاز دارد، می‌باشند. بادهای صد و بیست و پنج روزه سیستان که با سرعت ۹۰ کیلومتر در ساعت از شمال و شمال‌غرب می‌وزند معروف است که موانع جدی و گسترده‌ای برای کشاورزی در منطقه به شمار می‌روند، با وجود آنکه خاکهای سطحی سیستان از نوع خاکهای موسمی است و در برابر طغیان‌های هیرمند به وجود می‌آید که جریان طبیعی مثل باران به راحتی آنها را جابجا می‌کنند. با این حال در بیشتر نقاط آن گندم و جو و در بخشهایی هندوانه به عمل می‌آمده و بر عکس کشاورزی به خاطر دلایل گفته شده، دامداری و حصیربافی در کنار دریاچه و سواحل آن رایج بوده است.

کوه آشیدر یا (کوه خواجه) (سه مُغ یعنی سه پادشاه) در (مارمه) کوهستانی برجسته دشت کوه خواجه از سنگهای بارانی تشکیل شده و حدود ۶۰۹ متر از سطح دریا ارتفاع دارد در دامنه شرقی کوههای ملک سیاه که تقریباً مرز طبیعی بین سیستان و بلوچستان محسوب می‌شود کوه چخماق در قسمتهای مرکزی آن سنگ مرمر و سنگ تیسسته دامنه‌های غربی آن رشته کوهها، سرب و گوگرد یافت می‌شود. به این ترتیب می‌بینیم که سیستان از لحاظ منابع منطقه‌ای غنی و پر بار به شمار می‌آید. من خواستم در اینجا مروری کوتاه بر جغرافیای سیستان داشته باشم. سیستان از نظر باستان‌شناسی جوی، نشان می‌دهد زمانی که از

نقطه نظر جوی رودخانه‌ها محوطه‌های بزرگ با تراکم جمعیت نسبتاً زیاد گسترش یافته بود و سپس همزمان با تغییرات جوی رود متمرکز شده به نحوی که امروزه نیز تراکم جمعیت در سیستان بسیار کم است و ارتفاع آن در سطح زمینهای اطراف دوازده متر و بلندترین مناطق آن هجده متر، جهت تپه‌ها از شمال به جنوب آن ۲۲۲۰ متر و پهنای آن ۱۰۹۰ متر است. شیب تپه‌ها از سمت شرق به غرب است و در سمت پایین شهر گورستان آن قرار دارد. شهر سوخته در کنار کهن‌ترین رود هیرمند قرار دارد و از مهمترین مراکز دوران مفرغ در شرق ایران به شمار می‌رود. بیشتر تصور این است که راستای رود سفال همزمان با حیات شهر سوخته در کنار رود بیابان قرار داشته است. اما پژوهشهای جدید جغرافیایی نشان می‌دهد که بیشتر رود بیابان هنوز نیز می‌تواند فعال باشد.

در این مسیر رودخانه آب زیرزمینی جریان دارد که همزمان با یورش تیمور لنگ به سیستان نیز اهمیت داشته و در آنجا دژهایی چون ساروتار، رود قلعه رستم و قلعه هومن قرار داشته‌اند. در بررسی‌های جدید باستان‌شناسی معلوم شده که بستر قدیمی که در نزدیک شهر سوخته بوده امروزه چنان با شن و ماسه پر شده که شناختن آن بسیار مشکل است چون در این منطقه وزش باد از غرب به شرق است. بنابراین تمام این نقش به سبب تماس دائم با جریان باد فرسوده و از ارتفاع آن کاسته شده است. (اهالی محلی سیستان براین عقیده هستند که این بادهای بیماری‌های ناشی از پشه و حشرات را از آنجا می‌زداید) قسمت شرقی تپه‌های شهر سوخته نسبت به بخشهای غربی دارای ارتفاع کمتری است. تنها عامل مخرب در تحلیل شرقی آب است که دیواره‌های شهر سوخته را به شکل برشهای عمیق عمودی درآورده و در کنار گودالهای سفید و کوچک آن هنوز نشانه‌های دریاچه‌های باتلاقی انتهای رود هیرمند دیده می‌شود. تپه‌های شهر سوخته به سبب باد و آب در زمان زندگی و پس از متروک شدن به شکل خاص هندسی درآمده و گودالهای داخلی سطح تپه و زمینهای چسبیده به آن از سوی رودخانه پر شده است.

سفالهای پراکنده در سطح شهر سوخته

از وسعت پانزده تا هفده هکتاری شهر سوخته تنها صد و بیست هکتار از آن آثار و بقایای باستانی را در بردارد که گسترده‌ترین آن متعلق به دوره‌ای کوتاه با مساحتی حدود هشتاد هکتار است. نیمی از سطح شهر سوخته کاملاً از توده‌های سفال و قطعات شکسته سنگ

مرمر و باقیمانده اشیاء دیگر پوشانده شده به طوری که در بخشی از آنها بدون پا گذاشتن روی آثار باقیمانده حرکت غیرممکن است.

تاکنون هزار متر از نمای عظیم شهر سوخته باستان شناسی شده است. و از چهار دوره استقرایی در فاصله سالهای ۳۲۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد برخوردار بوده است. کاوش از موارد اولیه استقرار در ۵۲۰۰ سال پیش بدست آمده است. یادآوری می شود پیش تر تعدادی انسان و جانور کشف شده اند. این محل احتمالاً به عنوان معبر کاربرد داشته است، اما بعد از کشف وسایل زیادی مجسمه های گلی بسیار ظریف زنانه و ابزار ریسندگی و بافندگی و مقادیر فراوان پارچه که از نظر تنوع و رنگ چشمگیر است، فرضیه های دیگری را برای این محل ایجاد کرده است. کشف دهها ابزار استخوانی مختلف آثار لاک مختصر بر روی انسان و ظروف که به روش سکه دوزی بلوچ تزئین شده اند از دیگر یافته های این آثار گذشته دور است. گفتنی است به سبب اهمیت کشفیات شهر سوخته امسال برای اولین بار از پروفیسور لورنرد کشتائینی شاخص ترین گروه باستان شناسی دنیا برای مطالعه بر روی مواد بقایای گیاهی مکشوفه دعوت شده است. این شهر سوخته باستانی در دوره حیات خود دوبار دچار آتش سوزی شده به همین سبب شهر سوخته نام گرفته است. با تحقیقاتی که در این باره شده و عملیات کاوش، شهر سوخته از وسیع ترین شهرهای دوران در خاورمیانه است.

گورهای شهر سوخته و نماد هنر آن

کاوش هایی که در شهر قدیمی انجام شده تاکنون گورستان عظیم شهر سوخته یکی از بزرگترین گورستانهای مورد معرفی و اختلاف های آمینی قومی اجتماعی می باشد:

۱- گودالهای سیاه که چاله بسیار ساده برای اموات بوده بدون هیچ گونه ساختمان یا خلی، مستطیل بود.

۲- گودالهای دو قسمتی؛ اصل این گونه ساختمان براساس همان گودالهای ساده بود و بنابر نظرات بنیادی بین آن جسد مدفون، و هدایا معمولاً در یکی از چاله ها گذاشته می شد و چاله دیگر خالی می ماند. تنها در موارد استثنایی و معدود، برخی از اشیاء در چاله یا گودال دوم کار گذاشته می شد.

۳- قبرهای شبیه سردابی؛ این گونه قبرها مانند قبر سردابه ای کم هستند با این تفاوت که

در درگاهی اتاقک زیرزمینی کاملاً بسته نمی شد بلکه تنها یک ردیف در کف کار گذاشته می شد، سپس گودال را می کنند.

۴- سردابه های ساختمان این قبور به این شکل بوده که ابتدا گودالی چاه مانند کنده می شد سپس سر سوراخی از پهلوه های آن ایجاد می کردند از این طریق سوراخ اتاقکی درست می شد سپس فرد مدفون و اشیاء همگی در این اتاقک جا داده می شدند و بعد در اتاق با دیواره قسمتی محدود شده و چاله اصلی نیز با خاک پر می شد. در موارد معدودی برخی از اشیاء در چاله ها کار گذاشته می شد، عموماً این دسته از قبرها از لحاظ دارا بودن اشیاء و هدایا غنی ترین قبر شهر سوخته به شمار می روند و از سوی دیگر به سبب عدم اختلاط آنها با خاک و سپس عدم وجود فشار بر اشیاء محتویات این گونه قبرها سالمتر از انواع دیگر بوده است.

کاوشگران و اندیشمندان در کاوش های خود ظروفی را که از این قبور به دست آورده اند بی نظیرترین و زیباترین طرح ها و نقش ها با رنگهای خاک و زیبا و دل انگیز یافته اند که بیانگر پیام فرهنگ و هنر ایران است.

۵- گورهای مستطیل و خشتی، تنها یک نمونه از این قبرهاست که در شهر سوخته پیدا شده، در این قبرها هر چهار دیوار با خشت ساخته شده است.

۶- گورهای مربع خشتی، این گونه قبرها مانند قبر دسته پنجم هستند اما تفاوت بین این دو گروه در شکل هندسی آنهاست.

۷- گورهای دو دیواره نیز از گروه ساختمانی نادر در شهر سوخته است. در این گونه قبرها دو دیوار جانبی قبر با خشت ساخته شده است. دو دیوار دیگر در حالت طبیعی باقی مانده است.

۸- در گورهای دایره شکل خشتی، که برای ساختمان این گروه از قبور است گودالی کنده می شد سپس دیواره های این گودال با خشت ساخته می شد. این گونه قبرها دارای دری نیز بوده اند در کاوش های گذشته باستان شناسان سه گونه از انواع این قبرها شناخته شده که عبارتند از: گودال های ساده، دو قسمتی و قبر سردابه ای. و تعدادی قبر نیز در شهر سوخته به سبب آشفستگی بیش از حد و خرابی های موجود از لحاظ ساختمانی قابل تشخیص نیستند. ساختمان قبرهای جمعی که مختص به قبر خانوادگی بوده بیش از یک اسکلت داشت، در این قبرها تعداد زیادی اشیای اهدایی نیز مشاهده شده است.

اشیای پیدا شده در گورهای متعدد شامل سفالینه‌های رنگین با ترکیب‌بندی رنگ سیاه و طرح‌های حیوانات است. بیشترین رنگ از اجزاء و با قلم‌های قوی بر روی ظروف، همه تقریباً در یک رده و با طرح‌های مختلف به دست آمده که مربوط به ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد (۵۲۰۰ سال) است.

باستان‌شناسان تشخیص داده‌اند که در گورهای شهر سوخته سنین افراد بین ۲۶ تا ۵۳ سال بوده، خانمها حدود هفت سال کمتر از مردان بوده‌اند (بین ۲۶ تا ۴۶ سال) گروه باستان‌شناسان ایتالیایی بین ۵ تا ۸ سال افزایش سن را نشان داده‌اند که در میان زنان شهر سوخته نیز دیده شده است. مسن‌ترین زن شهر سوخته ۶۰ ساله بوده و مسن‌ترین مرد پیدا شده در سالهای پیشین، ۴۹ تا ۵۱ ساله بوده است. خصوصیات فیزیکی ساکنان نیز مورد توجه بوده است و در میان آنها افرادی با قد بلند دیده شده‌اند. بلندترین فردی که تاکنون بین ساکنان این شهر شناخته شده ۱۹۲/۵ سانتی‌متر بوده است. همین مطالعات نشان می‌دهد که میانگین قد مردان شهر سوخته ۱۶۶-۶۴ بوده است. آثار شهر سوخته به پنج قسمت اصلی تقسیم شده:

۱. بخش مسکونی شهر سوخته

بخش مسکونی شرقی - بخش مسکونی، مرکزی منطقه صنعتی، منطقه بناهای یادمانی گورستانهای مشهور. در مرحله نخست کاوشها توسط باستان‌شناسان ایتالیایی کاوشهایی در بخش‌های مسکونی و گورستانی بوده است در حالی که در بخش صنعتی تنها یک گمانه کوچک آزمایش شده و در منطقه بناهای یادمانی نیز هیچ کاوشی نبوده است.

از سال ۱۳۷۸ هـ.ش کار بررسی و کاوش برای نخستین بار در اولین منطقه صورت گرفته طی نخستین کاوشها سه کارگاه یک و دو و سه مورد بررسی قرار گرفتند.

کارگاههای بزرگ ۴۰۰ متر کاوش شده که از این کارگاه به نام ساختمان شماره یک یاد می‌کنیم که از ساختمان مهم شهر سوخته در تاریخ بین ۲۶۰۰-۲۷۵۰ پیش از میلاد بوده. هر چند این تاریخ را تا کار کاوش باستان‌شناسان به پایان نرسیده باشد باید با احتیاط تلقی کرد. زیرا کاوش در این ساختمان که زیربنای آن حدود هزار متر مربع تخمین زده می‌شود، در آغاز کار است ساختمان مزبور جز از اتاقها، فضاهای موجود دارای دو رشته پلکان می‌باشد. در این کاخ پلکانی وسیع به عرض ۳۲۰ سانتی‌متر است که دارای هشت پله می‌باشد با

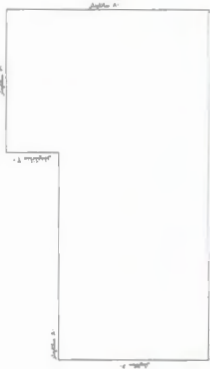
خشت در جهت جنوبی - شمالی ساخته شده است. حیاط فرضی بنا به بالای تخت‌گاه کوچکی وصل می‌شود. اندازه‌های این پلکان در اوایل هزاره سوم جزئی از یکی دو محل در میان رودان و در موهنجوداروی پاکستان دو جای دیگر گزارش شده است و سعت بنا، استحکام و بلندای دیواره آن به حدود ۳۵۰ سانتی متر می‌رسد و نیز اشیاء مختلف پیدا شده در اتاقهای آن یک سلسله عوامل دیگر ما را به این نکته راهنمایی می‌کند که یک مکان همگانی است.

از این بنا اشیاء فراوانی بدست آمده است، نمونه‌های زیادی از چوب و حصیر، اثر چوب و حصیر در روی گل نشان‌دهنده این نکته هستند که بنای مزبور دارای سقف بوده و با توجه به نقشه این بنا روشن می‌شود که همه اتاقهای آن دارای کاربرد انباری بوده‌اند دسترسی به این اتاقها از خارج بنا به صورت مستقیم امکان‌پذیر نبوده است. همچنین پیدا شدن اثر مهر و موم اتاقها در روی گل، پیدا شدن سرپوشهای مهردار مختلف به ویژه پیدا شدن اشیاء شمارشی - سفارشی در اتاقها نشان دهنده این نکته است که در این بنا اموالی در خور توجه یا حداقل اموال عمومی همگانی نگهداری می‌شده است. کاوش در این بنا، در آغاز راه توجه باستان‌شناسان را جلب کرده، محققان شهر سوخته امیدوارند در کاوشی در این شهر باستانی موفق به یافتن دلایل بسته بودن اغلب درها شده و کاربرد نهایی مصرف آن را کشف کنند.

از ساختمانهای دیگر شهر سوخته یک کارگاه در این ساختمان در حال حاضر باقیمانده که شامل یک اتاق و یک انبار مخروطی است. بر باقیمانده‌های این بنا اثر پای انسان مشاهده می‌شود که در گل مرطوب جای گرفته است. در بخش جنوبی یک بنای دیگر یک اتاق حفاری شده و چند اتاق دیگر که آثار آنها پس از مرمت‌کاریهای اولیه نمایان شده‌اند.

۲. اشیاء و آثار هنری شهر سوخته

نکته قابل توجه در این کارگاه آن است که حدود سه مقبره گلی انسان و جانوران گوناگون به صورت شکسته و ناقص همگی در بخش شمال شرقی اتاق اصلی این ساختمان بر روی هم (سالتها از خاکهای معادن و رنگهای خاک گل ماشی است) پیدا شده‌اند، اشیاء مختلفی از این بخش از شهر سوخته طی نخستین سال کار باستان‌شناسان بدست آمده‌اند که این اشیاء بسیار متنوع و جالب بوده‌اند و از مواد مختلفی چون گل و (گِلها، سفالها با رنگهای مختلف



تابلی شانهامه (کشته شدن دیو سفید بدست رستم)
 تلفیق چندین سبک سنتی و مدرن با رنگ خاک و روغن
 همراه با اولین و آخرین تکنیک رنگ و کلاژ (طلا - فلز - چوب - پارچه - پلاستیک)
 (اثر اکرم خطیبی)

خاک) استخوان، گیاه، چوب، صدف و مانند آن ساخته‌اند. وسایل ابزار زندگی از استخوان حیوانات ساخته‌اند، پیکره‌های مختلف، که از رنگ خاک معادن است، مقبره‌های سنتی که از اتاقهای گوناگون این بخش از شهر سوخته بدست آمده است. بیشترین پیکره‌ها (مجسمه) مربوط به جانوران گوناگون مانند بدن گاو سیستانی، گاو، خوک، گراز و سگ هستند برخی از آنان قابل شناسایی بوده برخی دیگر به دلیل فرسودگی و شکستگی بیش از حد شناسایی نشده‌اند. به هر حال کار مطالعه و بررسی بر روی آنان را باستان‌شناسان انجام می‌دهند. ساختمان‌های مختلفی که در شهر سوخته بدست آمده از معماری خاصی برخوردارند. در باستان‌شناسی این ساختمان‌ها، پیکره‌های گلی انسان و جانور از خاکهای معادن (سنگ مرمر) پیدا شده است، که نشان می‌دهند که چگونه پیکره‌های سفالی و سنگی در سطح بندهای شهر سوخته بدست آمده است. روی بدنه این پیکره ظریف کوچک سوراخهایی وجود دارد که محل تهیه بال و چشمان و دم پرند از سنگهای نیم بهاداری چون فیروزه و لاجورد ساخته شده است. صنایع چوبی و گیاهی در شهر سوخته با توجه به وجود نیزارهای دریاچه هامون پر رونق بوده است.

۳. شهر سوخته و پارچه‌های طرح سیستان

در شهر سوخته اشیایی ساخته شده که از گیاه و چوب بوده است. در میان این اشیاء سبد و طناب و پارچه‌های مختلف گیاهی و ابزارهای گوناگون پیدا شده‌اند. میزان تنوع بافت پارچه‌های بدست آمده در شهر سوخته، بسیار قابل توجه می‌باشند. اصولاً در شهر سوخته از پارچه برای استفاده روزمره مانند لباس و کیسه یا برای آئین‌ها و مراسم استفاده می‌شد. پارچه‌های شهر سوخته به احتمال بسیار زیاد رنگین بوده‌اند و همین رنگها در نمونه‌های دیده شده در گورستان شهر نیز یافت می‌شوند. متأسفانه پارچه‌های بدست آمده در گورستان خشک و بدون انعطاف هستند به محض برخورد با فضای آزاد از بین می‌روند. در بخشهای یادمانی، مناطق از وضع بهتری برخوردار هستند. در میان پارچه‌های پیدا شده این یک قطعه بسیار زیبا می‌باشد که به شکل برگ گیاه بافته شده و شاخص‌تر از بقیه است.

پارچه‌هایی که از تاریخ پنج هزار سال قبل از میلاد به بعد می‌بینیم همگی از رنگهای گیاهی و از الیاف پنبه و پشم به جا مانده است. در شهر سوخته تدوین‌های مربوط به زنان و

کودکان دیده می‌شود که نشان‌دهنده زندگی اجتماعی آن زمان بوده و در شهر سوخته نیز مقداری از این اشیاء مانند آئینه پلاک و مهره نشانه‌های مختلف دیده شده‌اند. در شهر سوخته مهرهایی یافت شده که از اشیاء مهم شهر سوخته به شمار می‌روند. طی بررسی‌های مختلف که در روی سطح زمین شده، مهمترین اشیاء پیدا شده در آن خاکهای رنگی معادن تاریخی ایران است که در کاوشهای باستان‌شناسی بدست آمده و از جهت کمک به تاریخ‌گذاری بناها چندان نمی‌شود به این مهرها توجه داشت.

۴. مهرهای شناسائی خاکی هنری در سیستان و شهر سوخته

بیشترین مهرهای بدست آمده در گورستانهای شهر سوخته متعلق به خانمهاست که ۹۰٪ آن مسطح هستند و از رنگ خاک و سنگ صابون و معرق ساخته شده‌اند. اطلاعاتی در مورد مهرها:^۱

مهر اثری است برای اثبات مالکیت، ۱- مهرهای استمپی، ۲- مهرهای استوانه‌ای. زمان اختراع مهر ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد است بعضی ۱۰۰۰ سال قبل از زمان شروع نوسنگی نقوش روی مهرها صحنه‌های مختلفی را نشان می‌دهد. برای مثال، مراحل ساخت سفال و یا نواختن آلات موسیقی یا در یک نقش برجسته ایلامی (کوه فره Cool Fare) صحنه قربانی کردن حیوان را نشان می‌دهد و شامل یک نوازنده در حال نواختن فلوت، یکی نیز شیپور بلور دارد که این مهر متعلق به ۴۰۰۰ سال پیش است.^۲

در دوره‌های بعد هم این نقوش تکرار می‌شود. در نقره‌های ساسانی صحنه باده‌گساری را می‌بینیم یا در زمان خسرو پرویز که نشان می‌دهد او در حال شکار است (۱۷۰۰ سال قبل). در آن زمان از گل ماشی خمره‌هایی ساخته می‌شد که محتویات یک خمره یا یک بسته بار، تضمین و از کالای درون خمره بازرگانان مراقبت به عمل می‌آمد. برای شناسائی حمل کالا و مالکیت، مهر اختراع شد. از گل رس یا همان گل ماشی کلوخهای کوچک علامت‌گذاری می‌شد و این کلوخها را در دهانه خمره‌های تجار یا اشخاص و مالکین جا می‌دادند و آن را با ریسمان می‌بستند. قدیمی‌ترین مهر که تا مدتها تغییری در آن داده نشد از

۱- مجله باستان‌شناسی ویژه‌نامه ۱۴.

۲- نقش برجسته ایلام، دکتر محمد رحیم صراف، انتشارات جهاد دانشگاهی.

سنگ دکمه مخروط شکلی بود که به یک حلقه اتصال داشت. اوایل تزئینات هندسی بود بعد تجسم اشکال انسان، حیوانات، گیاهان و برخی علائم که در آن زمان رواج یافته بود. بی تردید از طرحهای نگارگری ظروف سفالین و از نقاشان آن زمان الهام پذیرفته بود و می توان گفت که پایه گذار و مخترع مهر، صنعت گران سفالگر و نگارگر آن زمان بوده اند. پس می توان به جرأت گفت که هنر نگارگری و خلاق بودن آن در پیشرفت آن زمان تأثیر بسزایی داشته، در این زمان در کشور ایران پیشرفتهای بسیار زیاد و قابل ملاحظه ای در تمام رشته های تمدن بشری به وجود آمد.

در هر صورت مهرهای سفالی استخوانی، سنگ گچ و لاجوردی نیز دیده شده اند. از وضعیت جنسیت مهرهای پیدا شده در شهر سوخته در سالهای اخیر، می توان فهمید تعداد اشیاء مختلف که بیشتر از جنس گل که همان خاکهای رنگی معادن در شهر سوخته است، غالباً از گل ماشی استفاده شده که رنگ آخر برای تزئین ظروف، و سرپوشهای گل که بعضی از آنها با خاکهای رنگی و بعضی با گل معمولی درست کرده اند، ظروف در هر حال محتوای ماده ای گرانها یا مهم است.

آثار مهر و موم در اتاقها و انبارها در روی گل به صورت اثر مهر و طناب و حصیر برای پوشاندن سه طرف دیده شده است. در میان این اشیاء تعداد دیگری از اشیاء دیده شده که دارای کاربردهای مختلفی مثل تاس بازی، دیسک، اشیاء شمارشی (و آنچه که هنوز به عنوان چوب خط در بعضی روستاها رایج است) باشند.

۳- این اشیاء گلی باقی مانده را اندوذهای کاه گلی رنگین و غیر رنگین که از همان رنگهای خاک معادن است با خاکهای معمولی و نیز فلات گلی تشکیل می دهند.

از کاوش های شهر سوخته تعداد قابل توجهی از اشیاء گلی بیضی شکل بدست آمده اند که کاربرد اصلی آنها هنوز دقیقاً مشخص نیست و به صورت موقت از آنها به عنوان فلات نام می بریم.

۵. هنر نگارگری شهر سوخته

تعدادی اشیاء گلی در کاخ شهر سوخته بدست آمده است. در شهر سوخته در حال حاضر ابزارهای گوناگون بدست آمده که از سنگ و استخوان و فلز بوده است. لازم به ذکر است که اشیائی مثل قلاب و پیکانهای سنگی در این گروه است. ساخت ظروف سفالی بسیار زیاد با

دست هنرمندان است با خاکهای معمولی یا خاک معادن با طرحهای مختلف ظروف نوشیدنی آب انگور و ظروفی که در آن غذا می‌پختند و تزئین شده، بدست آمده از رنگهای خاک معادن و با بیشترین طرح و رنگ با اجزاهای مختلف و بسیار کم از تلفیق رنگهای مختلف بر روی سفال دیده می‌شود و بیشترین طرحها از حیوانات که حتی بر روی ظرف پایه دائمی که برای پذیرایی استفاده می‌شد، وجود دارد. در ۵۲۰۰ سال قبل بر روی آن طرح بز کوهی بسیار زیبا و ظریف و با قلم بسیار قوی هنرمند نگارگر آن زمان در طرحهای مختلف بز در حال پریدن و گیاه خوردن روی سفال طراحی شده که بسیار زیباست. کشف تعداد بیست و دو کوزه سفال در تپه‌های رود بیابان و وجود تپه معروف به دش در بخش جنوب شرقی شهر سوخته که محل کارگاههای سفالگری بوده و نیز وجود میلیونها قطعه سفال بر روی سطح این تپه‌ها همگی نشان دهنده این نکته هستند که شهر سوخته و روستاهای اطراف آن محل ساخت کارخانه و تولید ظروف سفالی بوده‌اند. همین نکته تا حدودی در مورد ظروف سنگی به ویژه ظروف مرمری صادق می‌باشد اما در کنار این دو ماده از مواد دیگری مثل سنگ صابون و گل که همان رنگهای خاک معمولی و خاکهای معادن نیز برای ساخت ظروف استفاده شده است.

در شهر سوخته حدود ۱۵۱ هکتار بر روی سطح شهر تکه سفالهای شکسته و با رنگ زیبا که پس از ۵۰۰۰ سال و اندی هنوز در اینجا وجود دارد و لیوانهای عظیم سفالی و سنگی نشان‌دهنده این است که ظروف غیر سفالی نیز اختصاص داده شده است مانند ظروف سنگی.

باستان‌شناسان معتقد هستند قبل از کاوشهای شهر سوخته مهمترین مراکز فرهنگی - تمدنی در میدان رودان و جنوب غربی ایران واقع شده بودند ولی امروزه با کشفیات شهر سوخته و سایر محوطه‌های باستانی مهمی چون تل ابلیس و تپه یحیی و شهداد تغییرات کلی در نظریات ایشان حاصل شده است.

زندگی بشر ماقبل تاریخ به دو دوره تقسیم می‌شود ۱- ماقبل تاریخی ۲- تاریخی
مرز بین این دو دوره زمان اختراع خط است. ماقبل تاریخ را به سه دوره سنگ، فلز و برنز تقسیم می‌کنیم. دوران سنگ خیلی طولانی از ابتدای زمانی که بشر توانست یک قلوه سنگ ساده را به عنوان ابزار به کار ببرد. بعد وارد دوران نوسنگی شد. دوران سنگ به سه دوره: ۱- پاره سنگی، ۲- میان سنگی و ۳- نوسنگی تقسیم شد.



۸۰×۶۰ سانتیمتر

تابوی کویر
رنگ خاک ده هزار ساله و روغن اصیل ایرانی به سبک سوررئال
(اثر اکرم خطیبی)

مهمترین دوره از لحاظ اینکه انسان برای اولین بار از قید طبیعت آزاد شد، نوسنگی است و دلیل وابستگی انسان به طبیعت اتکا به جمع‌آوری غذا بود، چه گیاهی چه حیوانی در دوره نوسنگی به دلیل تغییرات اقلیمی که به وجود آمد انسان با یک دوره جدید به عنوان آغاز کشاورزی یا انقلاب سبز آشنا شد.

الهه بزرگ مادر یا مدرسالاری

هنر یک سازنده جمعی است ولی محدودیت رسانه‌های موجود را ندارد، زیرا منشأ آن خمیرمایه مشترک انسانهاست و حرف آن برای همه قابل فهم است. هنر تصویری در گذشته بیشتر شدت داشته است و قبل از زمان مادر سالاری یا مادرشاهی انسان زبان هنر را می‌آموزد. در نتیجه همه انسانها مخاطب هنر هستند و هنر وسیله ارتباطی است پس نگارگری که یکی از جنبه‌های هنر است می‌تواند با همه ارتباط برقرار کند.

دوران مدرسالاری یا الهه بزرگ مادر، به این دلیل مدرسالاری گفته می‌شود که مادرها هستند که مانند زمین بارور شده و بچه‌دار می‌شوند و آنها را پرورش می‌دهند.^۱ دوره اقدام به زمین و ارزش آن در عین حال شباهت به زنان بوده است این جوامع چون بر پایه کشاورزی استقرار یافته بودند به این نام خوانده می‌شوند با تغییر شیوه معیشت انسان از کشاورزی به صنعتی، این رسم مدرسالاری برافتاد زیرا نیاز انسان به زمین کم شده بود. بنابر مقتضیات انسان، شیوه‌های زندگی متفاوت و در نتیجه ابزارهای مورد نیاز انسانی نیز متفاوت است. در این میان نیازهای اقتصادی انسان تعیین کننده بود. در دوران گذشته انسان برحسب نیازهای خود روشهایش را به وجود می‌آورد که با بررسی متوجه آن می‌شویم.

وقتی از نظر تاریخی با جامعه دوران نوسنگی برخورد می‌کنیم با وسایلی مثل ابزار درواز جنس سنگ که با قیر و سفال آغشته است برخورد می‌کنیم، همچنین پیکره‌های سنگی از زنان که نشانگر دوران الهه مادر است با ساختن پیکره‌ها تأکید بر باروری دارند آنرا آرزو می‌کردند و اینکه الهه مادر همه جهان را زیر پوشش خود دارد و نعمت را به آنها ارزانی می‌کند. این پیکره‌ها برای برآورد نذورات ساخته می‌شد و معمولاً آنها را می‌شکستند که

۱- رساله تاریخ ادیان، نوشته میرچا الیاده، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش.

یک مفهوم سمبلیک دارد و این کار پس از عبادات صورت می‌گرفت. بعد از آن پیکره‌های حیوانات نیز بدست آمد: گاو، گراز، گوسفند، سگ و... که نماد و سمبل حیواناتی هستند که زندگیشان وابسته به آنها بود. در شهر سلیمانیه عراق ابتدا گوسفند بعد بز و بعد گاو، اهلی شدند و استخوانهای اینها الآن در آنجا به دست آمده است. هم به صورت وحشی و هم به صورت اهلی که توسط جانورشناسان تشخیص داده شده است. این پیکره‌ها نشانگر آرزوی مردم است. در ارتفاعات زاگرس غربی یک سیستم معیشتی جدید بر مبنای کشت گیاهان و اهلی کردن حیوانات برای بهبود وضع زندگی یک جامعه دامدار بوجود آمد.

افکار انسان با تغییری در دوران نوسنگی یا همان انقلاب سبز

ما می‌دانیم انسان از میراث کهنی برخوردار است و یک دوره طولانی تفکر بوجود آمده تا اندیشه ما را تحت تأثیر قرار دهد. ایده، یک مفهوم مشترک کهن است که در تفکرات ادامه پیدا کرده، هر عملی که انجام می‌شود در پس آن اعتقادی وجود دارد. تا انسان بتواند با حس خود اندیشه ساخته و پرداخته ذهن خود را در آن دوره جدید تعالی بخشد. انقلاب سبز یا کشاورزی و رام کردن حیوانات وحشی و تعلیم و تربیت انسان برای زندگی کردن در این دوره جدید و وجود افکار مادر سالاری از زمان نوسنگی شروع شده است.

خانمها پیوند دوستی و محبت سالاری را برای زندگی بهتر پدید آوردند. هنر که شامل طرحهای بدیع در غارها و بر ظروف و مهرهای شناسائی یا صدف و همچنین طرح‌هایی با رنگ‌های بدیع (خاک معادن) خلق کردند ظرافت را با قلمی که از موی بدن حیوانات درست می‌شد، با رنگ آغشته می‌کردند و بر روی سفال نقش می‌کردند، نشان می‌دادند.

بیشتر حیوانات مورد توجه بودند، همراه با دید رئالیسم افسانه‌ای و خلاق، معجزه‌ای آفریده‌اند.

میراث کهن

در فرهنگ اجتماعی مللی که از زمان خیلی قدیم در ایران سکونت داشته‌اند، محل تردید نیست زیرا هنوز آثار تمدن این ملل در بسیاری از نقاط نمودار است. در زمینه هنر نقش و حجاری و رنگهای بسیار قدیمی، می‌شود تا هشت هزار سال قبل از میلاد پیش رفت که از کنار رود نیل جلوه‌گر شده و نشان از عظمت فرهنگ ایران دارد. این مطلب در کتاب تاریخ ایران نوشته زکی محمد حسن آمده است.^۱

چون اساساً طی هزاره‌های گذشته راجع به تاریخ و عظمت فرهنگ ایران اطلاعاتی در دسترس نیست ما می‌توانیم از آثار فرهنگی و هنری ایرانیان و میراث غنی گذشته به وسیله کارشناسان باستان‌شناسی سخن بگوییم.

قطعاتی از ظروف سفالی ظریف که محکم و استوانه دارد بدست آمده که به نقوش رسومی بسیار زیبا از خطوط هندسی زینت شده بود. دانشمندان در آثاری که این ظروف در آن زمان ساخته شده، اختلاف نظر دارند، به عقیده آنها این ظروف در هزاره سوم یا چهارم پیش از میلاد مسیح ساخته شده است.

کاوشگران و حفاران علاوه بر این، به نوع دیگری از ظروف دست یافتند که بیشتر در حدود نهاوند به دست آمده، برای این ظروف ظریف و زیبا نوع دیگری وجود ندارد. بسیاری از باستان‌شناسان آن را به هزاره سوم پیش از میلاد نسبت می‌دهند.^۲

نخستین دوران چهارم زمین‌شناسی هزاران سال طول کشید یعنی حدود هشت تا ده هزار

۱- عهدالفن الاسلامی فی مصر، نوشته زکی محمد حسن.

۲- تاریخ نقاشی، نوشته دکتر زکی محمد حسن.

سال قبل از میلاد مسیح. طبق نظر دانشمندان زمین‌شناسی هنگامی دوران چهارم به پایان رسید که بشر مرز و بومی برای زادگاه خود در نظر گرفت و انسان به نیت تغذیه و زندگی گرم در مناطق گرم در کنار سواحل رودخانه‌ها اقامت گزید.

انسان خیلی زود متوجه رنگ خاکها شد. در همین دوران بود که در آغاز بهره‌برداری از شکارگوشت گوزن کوهی از رنگها آگاهی یافت. در همین عصر است که اندام خود را مانند حیوانات وحشی کوهی خال‌کوبی کرد و در غارها نقوشی حک شده که نشان‌دهنده محلی است که انسان اولیه برای زندگی خود انتخاب کرده بود و در غارها که پناهگاهی مناسب برای او بود و آنان را از سرمای طولانی و گرمای شدید محافظت می‌کرد نقوشی در غارها حک شده که تاریخ فرهنگ زندگی آن زمان را کاملاً مشخص می‌کند.

رود رنگها یا رود رنها رود باستانی است که مانند رود ارس تاکنون بستر خود را تغییر نداده است. باستان‌شناسان شوروی در کنار این رود تحقیقات و کاوشهای وسیعی به عمل آورده‌اند و آثار گرانبهائی کشف کرده‌اند. مون‌گیت می‌گوید: در نزدیکی ایروان غربی رود رنها آثاری بدست آمده که از زندگی مردم قدیم این محل در سه هزار سال حکایت می‌کند. در فلات ایران ساکنینی که زندگی می‌کردند بیش از ۷۰ یا ۸۰ قرن با اندیشه‌های خود فنونی بدست آوردند که موجب بقای بشر و تعالی انسان شد.

پیشه‌وران ایرانی که نقش و سفالینه‌های بسیار زیبایی در چندین هزار سال قبل از میلاد ابداع کرده‌اند، همه از خاک رس یا خاک گل ماشی که نرم و ساییده شده و اغلب الک کرده است که در هنر نقاشی امروز به کار می‌رود، استفاده کرده‌اند. به نوشته پروفیسور «پوپ» پیشه‌وران ایرانی نقش سفال‌ها را در پنج هزار سال قبل از میلاد ابداع کرده بودند که نقاشی‌های روی سفالینه‌ها باز هم از همان رنگهای معادنی است که مردم قدیم ایران با تمدن و با احساسات بی‌شائبه خویش، نقش کرده بودند.

تنها ابزار کار سفالگری چرخ بسیار ساده‌ای بود که به وسیله دست بر روی ظروف و اشیاء مورد نظر خودشان با ایده و موقعیت آن زمان طرح می‌دادند و چون این چرخها بی‌شک و وسیله‌ای برای چرخاندن گل رس در دسترس نداشته و وسیله کافی نبوده با این حال حتی ظروف را متناسب و ظریف و مانند مقوا از کار درمی‌آوردند و سپس سطح خارجی‌شان را با لعاب گلی و نقش ساده می‌آراستند. آنگاه ظروف مزبور را در کوره‌های ابتدائی قرار می‌دادند و حرارت آن را که با وسایل ابتدایی تنظیم شده بود و ظرف‌های

ظریف شکیل را با مهارت خاص و شکیبایی می ساختند و سعی می کردند تغییر شکل ندهند و در کوره ها طوری بپزند که در هنگام ضربه خوردن صدای طنین مثل ضربه چینی به گوش برسد. اغلب تنوع خاصی در کاسه و کوزه و بشقاب بوجود می آوردند و پیوسته بر مهارت خود می افزودند.

رنگ خاک بر خانه های بشر اولیه

بشر اولیه اغلب سرپناهای خود را با رنگ معادن رنگ می کرد و برای محکم ماندن اتاقها رنگهایی را که از خاک رنگی یا گل رنگی می ساختند بر روی آجرهای دست ساز خود می زدند.

از آنجا که بشر همیشه در صدد تکمیل وسائل منزل خود از تزئینات و تکمیل خانه و مسکن بوده، خانه ها به تدریج ساخته شد. در این عصر خشت از خاک به عمل می آمد که به شکل ناهنجار به وسیله دست، کلوخ شکلی ساخته می شد و در آفتاب خشک شده بود و گودیهایی که به وسیله اشکال انگشتان ایجاد می شد، موجب اتصال ملات می گردید. خشتهایی که دارای این مزیت بود به دیوار نظم بیشتری می داد و باعث جلوگیری از ترک دیوار می شد.

با رنگ قرمز که از معادن بدست می آید یعنی از شنجراف یا سرنج، دیوارهای اتاق را می اندودند و وسیله تزئین داخلی به شمار می رفت و این رنگ مخلوطی از اکسید آهن است که از معادن به صورت پودری در فلات ایران بوده و این نمونه خوبی است که سلیقه بشر را در تنوع و اختراع نشان می دهد. لطف و ذوق به کار رفته در خانه های ایرانی را نمایان می کند.

اختراع چرخ سفال

در مورد ظروف گلی جدید نیز اعمال می گردید در جوار مصنوعات قدیم نوعی دیگر از ظروف بدست آمد که از وسائل کشف شده کوچکتر بود که با دقت ساخته و به طرز بهتری در کوره اصلاح یافته، پخته می شد.

با پیدایش این ظروف باستان شناسان متوجه اختراع چرخ در آن زمان شدند، که عبارت بود از تخته باریکی که بر روی زمین قرار می گرفت و به وسیله انسان چرخانده می شد.

سفالگری خود مانند بوم نقاشی جایگاهی خاص و زیبایی برای شکل گرفتن هنر تجسمی یک هنرمند در تاریخ باستان بود. و اشکال زیبایی را که در آن عصر بر روی آن ظروف نقش می‌کرد و از رنگهایی که از معادنی که از خاکهای معادن آن زمان یا سنگ‌های درشت و ریز ساییده شده بدست می‌آوردند برای نقاشی بر روی ظروف سفالین به کار می‌بردند.

نقش غارها و سفال نشانه رئالیسم

در بعضی از غارهای کشف شده نقوش بسیار زیبایی از حجارها بدست آمده و نقشهای بسیار خوبی آفریده‌اند.

فلات ایران شاهد ظروف منقوش و نگارین هنرمندان ایران باستان می‌باشد. در چندین هزار سال قبل هیچ کشوری مانند کشور ما از ظروف سفالین نشانه رئالیسم نتوانسته به جای بگذارد.

هنرمند طراح و سفالگر به مرحله و موقعیت زیبای آثار تخیلی رسیدند. این کار نخستین بار در حدود چهار یا پنج هزار سال قبل از میلاد به وسیله کوزه‌گر ماقبل تاریخ ایرانی صورت پذیرفته است.

مردم آن زمان‌ها با فرهنگ خاص آن زمان خود به ساختن خانه با طرحهای شکیل و ساختن دهکده در اطراف محلهایی که زمین آبیاری وجود داشت، پرداختند. تشکیل باغ و ساختن ظروف سفالی آن زمان به دست هنرمندان و پیشه‌وران افتاد که از کوره‌سازی استفاده می‌کردند. در خانه‌ها زنان به ساختن ظروف با دست مشغول بودند. روی ظروف با رنگهای معادن و با ترکیب‌بندیهای زیبا طراحی و نگارگری بدیعی می‌آفریدند. (هنر نگارگری چندین هزار سال قبل از میلاد مسیح از مردم غارنشین تا مردم چادرنشین یا در دهکده‌ها به طور ایلی زندگی می‌کردند شروع شد.) طرحهای زیبا و بدیعی با تخیل خود بر روی ظروف طراحی می‌کردند و در این دوران ساختن ظروف با دست باعث توسعه تجارت شد.

بشر در آن زمان هر چه ظروف سفالین بود، تولید می‌کرد. و آن را به عنوان پول رایج مبادله می‌کرد. علاوه بر کار هنر نقاشی که بر روی سفال انجام می‌داد تبر سنگی، پیکان، پوست، مواد غذایی مانند گله حیوانات، گندم، جو، میوه که می‌توانست پشتوانه مالی برای زندگی کردن و پشتوانه سرمایه گردد، تولید می‌کرد.

دوران سوم سیالک رنگ گل ماشی

در آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد انسان به طور نامحسوس وارد دورانی شد که در تکامل تمدن ماقبل تاریخ ایران با دوران سوم سیالک مشخص می شود.

در این دوران ماده جدیدی در کار هنر معماری پدید می آید که آجر بیضی شکل به جای آجر صاف مستطیلی به کار برده می شود که جنس آن از خاک نرم و گل ماشی که هنوز هم مورد مصرف است، می باشد. و محله ها، کوچه ها و خانه های کوچک و بزرگ پیچ در پیچ آن را قطع می کند و به وسیله فاصله ها از یکدیگر مجزا می شود که رنگ خاک گل ماشی بر رنگ بژ که در حال حاضر با روغن هنری تلفیق شده خود رنگ خاک ماشی رنگ کرم بسیار جالب و گاهی این بستگی به معادن خاک دارد که گاهی رنگ خاکش روشن می شود که نزدیک به رنگ شکلاتی و یا رنگ کرم تیره می شود این رنگ خاک گل ماشی را می شود با رنگ های خاک دیگر تلفیق کرد.



۸۰×۴۰ سانتیمتر

خانم لُر
فولکلور خانمهای ایرانی با رنگ شیمیایی
(اثر اکرم خطیبی)

سفالگری و نگارگری (نقاشی)

در این دوران کشور ما در صنعت کوزه‌گری پیشرفت شایانی کرد که هنوز هم از فوائد آن زمان برخوردار است. در صنعت سفالگری و نگارگری ظروفی با شکلهای گوناگون و مزین به طرحهای ابداعی نگارگران آن زمان عرضه می‌شد.

کاسه و جامها و خمره‌های بزرگ و زیبا و عالی و توشه‌دان و نیز جامهای شراب زیبا با پایه‌های بلند به رنگهای خاکستری رنگ گل سرخ و سبز درآورده بودند و این رنگها را بشر آن زمان از دل معادن خارج، ساییده و صاف می‌کرده و در کارگاه کوزه‌گری گِلها را از همان رنگهای خاک با نقشهای نو و بدیع می‌ساختند. در آن زمان هنرمندان به رئالیسم تمایل بیشتری نشان می‌دادند و شکل پلنگ، قوچ کوهی، لک‌لک، شترمرغ، مارال، مار و پرندگان پشت سر هم یا در فاصله‌های مربع با مهارت خاصی نقاشی می‌کردند و این طرحها نشان‌دهنده اثر یک سبک طبیعت‌پر داز یا ناتورالیسم در آن زمان بوده است. آنچه باستان‌شناسان کشف کرده‌اند، نشان می‌دهد که افراد، تنها بدن جانوران را با خط ساده طراحی و نقاشی نمی‌کردند، بلکه حجم نیز مورد توجه هنرمندان آن زمان قرار داشته است. در طراحی و نقاشی دقیق‌تر و در تجسم موضوع، اندازه‌ها، نسبت‌ها و تعادلها و طرح‌های دقیق را رعایت می‌کردند و تنوعی بدیع و زیبا و بی‌نظیر به وجود آمد. شاخ‌ها بدون تناسب پهن و بزرگ شد و طرح پایین بدن جانوران و دم آنها دراز و کشیده‌تر و در طرح گردن مرغ درازیا نیز معمول شد. ابتدا فقط شاخها را طرح می‌کشیدند، دایره بزرگ نقش می‌کردند و آن را متصل به بدنی کوچک یا بدن یک پلنگ با مثلثی بسیار زیبا و طراحی شده به تصویر می‌کشیدند. این هنرها و طرحها و رنگها درست از قدیم بوده و تا این زمان سیر صعودی خود را طی کرده و کمتر بر حسب خواسته انسان بر اساس قاعده و از روی فکر ساخته می‌شد. بعدها به اقتضای نیازهای انسان آن زمانها، طراحی و نقاشی یا (هنرنگاری) به

رئالیزم بازگشت. بیشتر، هنر نگارگری یک نوع هنر طبیعت‌گرا یا ناتورالیسم جدید لبریز از احساس و ذوق و سلیقه و درک حیات و جنبش تخیل هنرمندان آن زمان بود. صحنه‌های زیبا و بدیع شکار متناوباً با منظره‌هایی از ستیزه جانوران وحشی به تصویر کشیده می‌شد که ساخته و پرداخته دیدگاه یک هنرمند نگارگر با الهام گرفتن از طبیعت و حیوانات وحشی آن زمان بوده است. در سه مرحله نخستین زندگی بشر ماقبل تاریخ که در سرزمین ایران بیش از هزار سال به طول انجامید، هنرمند ایرانی هرگز خود را در محدوده‌ای که مهارت پیدا کرده بود، محدود نساخته بود، بلکه همیشه در سبک‌هایی که بدان علاقمند بود (یک نوع سبک تزئینی) تحول و تغییراتی به وجود می‌آورد.

در هنر نگارگری که از طرح‌های خاص و زیبا برخوردار، و سرشار از جنبش و حرکت بود، تغییر شکل داده شد و قدرت هنر نگارگری و سفالگری به سرزمین‌های بسیار دور دیگر راه یافت.

هنر نگارگری و سفالگری بیشتر تقلید ساده از اشکالی بود که هنرمند آن را در اطراف خود حس می‌کرد و می‌دید. طرح‌ها را بر روی ظروف سفالین طراحی و نقاشی می‌کرد. چنانچه باستان‌شناسان و محققان به دنیا ثابت کرده‌اند که طراحی و نقاشی از زمان ماقبل تاریخ تا به حال، مانند نویسندگی بوده است.

اواخر دوران ترقی ظروف نگارگری در ایران همزمان با زمانی است که در دشت مجاور بین‌النهرین انسان یکی از زیباترین و شگفت‌انگیزترین دستاوردهای خود یعنی فن نوشتن را اختراع کرد. می‌توان گفت مخترع خط از یک فن نقاشی استفاده کرده است. با توجه به این موضوع است که متوجه می‌شویم مخترع خط از فن نگارگری و علائم و نقاشی الهام گرفته است.

انسان آن زمانها وسایل زندگی خود را از قبیل وسایل شکار و کشاورزی از طرح‌های ابتدایی ساخته است، ابزار سنگی در واقع یک کار هنری می‌باشد.

پیشه‌وران طرح‌های زیبایی از وسایل خانمها مانند آینه و سنجاق‌های بزرگ به سبک نیم کره ساخته‌اند. انواع جواهر از قبیل صدف، فیروزه، عقیق، حلقه‌هایی از سنگ بلور و لاجورد که از پامیر می‌آمد و یشم سبز که بازرگانان از نقاط دور حمل می‌کردند همه و همه با طرح‌های زیبا به دست بشر آن زمان ساخته شده است. طرح و نگارگری بر روی اجسام زینت‌بخش اشیاء آن زمان بوده است.

تمدن اول و دوم نگارگری

اجتماعات و مراکز در آغاز عصری که در آن جوامع بدوی همسایه‌ها با ایجاد اجتماعات تدبیر و نظم و ترتیب یافته و در ایران نیز تدبیر منزل در حال توسعه بود و هر چند در دشت بین‌النهرین تدبیر زندگی با تمکن مالی و ثروت عملی می‌شد و در هر حال با این همه ایرانی که قابل مقایسه با کشورهای دیگر باشد، به وجود نیامد. اجتماعات در مناطق طبیعی ناهموار و خشن و در نقاط صعب‌العبور متفرق و پراکنده بود.

با آنکه از لحاظ خانواده بیش از پیش توسعه می‌یافت، قرن‌ها در همان حال در مرحله ماقبل تاریخ خود باقی ماند. در شروع هزاره پیش از میلاد در یک قسمت ایران در زمینه زندگی مدنی مرکزی به وجود آمد از همین محل بود که نخستین دولت متمدن پایه‌گذاری شد. البته سه مرحله تمدن ماقبل تاریخ نوشته شده در همه جا مانند آنچه در کشور ایران مورد تحقیق و بررسی است، ارزیابی و مشخص نگردید.

تمدن اول و دوم در کناره‌های بیابانهای بزرگ مرکزی یعنی سیالک، دامغان، ری، ساوه و قم شهر سوخته، کوه آشیدر سیستان، دهانه غلامان زنجان، شهر قیدار (خداونده)، تبریز، کردستان، همدان، تخت‌نشان تپه حسن‌لو در مرز جنوب غربی ایران به اثبات رسیده است و این نقاط رشته‌ای را تشکیل می‌دهند، یعنی از منحنی سواحل غربی و شمالی داخلی شروع می‌گردد. و به نظر می‌رسد در دوران خشک این منطقه که مخصوصاً در اثر رسوب حاصل از رودها و جویبارها که به دریا می‌ریخته و بسیار زودتر در دره‌ها واقع در چین‌خوردگی زاگرس آب خود را از دست داد، نقاطی مانند کیان در نزدیکی نهاوند، جنوب همدان تل باکون نزدیک تخت جمشید و نیز شوش تا پایان دوران دوم مورد سکونت نبود. پس از این دوران در سراسر فلات ایران تمدن ظروف سفالین منقوش به هنر نگارگری و سفالگری پیدا شد که در همه فنون هنرهای سفالگری و فلزکاری توسعه مشابهی پیدا کرد.

دین زرتشت و پیکرهای رب‌النوع ماقبل تاریخ

در آن زمان دورانی در بخش غربی ایران که در آنجا زرتشت ظهور کرده بود بعضی از اندیشمندان بر این عقیده هستند که زرتشت از شرق آمده دین مردم، زرتشتی و زبان‌شان دری بود اما ما درباره قدیمی‌ترین دینی که قبل از زرتشت باشد آگاهی مان بسیار اندک است و در بین‌النهرین که ساکنان با ایرانیان از یک منشأ بودند و بر این باور بودند که زندگی آفریده

یک رب النوع است و در نظر آنان جهان زاینده بود نه زاییده و برعکس پندار مصریان منبع حیات مؤنث بوده است و نه مذکر و پیکره‌های کوچک رب النوع در مکانهای ماقبل تاریخ ایران پیدا شده و به ما این فرصت را داده که بر این فرض باشیم که انسان ماقبل تاریخ این فلات دارای این گونه اعتقادات بوده‌اند.

زن سالاری در کردستان و ساکنان دیگر ایران

در اینجا خالی از فایده نیست که اشاره کنیم به تمدن افتخارآمیز آن زمان در میان بعضی از ملل ایران از جمله طایفه «گوتی» ها که کوه‌نشین و ساکنین دره کردستان، زن فرمانده سپاهیان بود و وضع سیاسی بدون شک بر دسته‌بندی خانواده و تصمیم‌گیری شورای گیس سفیدان قرار می‌گرفت. فکر اینکه یک قدرت به یک فرد یا یک رئیس که بعدها تبدیل به شاه شد تا مدتها در سرزمین ایران تحقق نیافت. اوضاع و احوال ایران با توسعه مراکز دور از یکدیگر، از مشاجرات جنگ برکنار بودند. چنانچه بعدها خواهیم دید که مغرب زمین از اختراعات و هنر ایرانی استفاده می‌کرد. زن در آن زمان از هنر نگارگری و خانه‌داری و فرماندهی برخوردار بود. به زن به دیده یک فرد نامدار نگاه می‌کردند. در مطالعات مربوط به تاریخ طبیعی انسانها در فلات ایران، استخوانهای قدیمی‌ترین ساکنان سرزمین ایران، وجود نژاد کاملاً متجانسی را نشان نمی‌دهد و تا آنجا که دانشمندان و محققان به آن پرداخته‌اند حتی نمی‌توان گفت در صورت وجود اختلاف و تجانس دو انسان مورد اشاره متعاقب یکدیگر بوده‌اند. دو شاخه از دسته به نام بحرالرومی در جهت عکس دو نوع انسان مزبور قرار دارند.

مروری بر نژاد ماقبل تاریخ

آن زمان در دوران ماقبل تاریخ در سراسر آسیای غربی از بحرالروم تا ترکستان روس و دره سند معمولاً این دو شکل را آسیایی می‌خواندند. این اصطلاحی است که از جنبه‌های منفی نشأت می‌گیرد، بدین معنی که نه در دسته سامی قرار دارند نه در دسته اروپایی.

بعضی از دانشمندان و محققان با صراحت بیشتری به این عقیده معتقد بودند که آن را نژاد قفقازی - خزری یا فنی نامیده‌اند. این سه نژاد به سه دسته زیر تقسیم شده‌اند: ۱- اوراتیان یا وانیان و کاسیان و ایلامیان و هیتان و میتانیان، ۲- لیکیان، کاریان، میسیان، اتروسیکیان ۳- ایبریان و باسکان



۸۰×۶۰ سانتیمتر

تابوی شاهزاده خانم صفوی
سبک قهوه‌خانه‌ای با رنگهای خاک ده هزار ساله و ورق طلا
(اثر اکرم خطیبی)

به نظر می‌رسد که اینان همه به زبان پیوندی سخن می‌گفتند و این امر موجب بروز فرضیه‌هایی شد. سومریان به همین دسته نژادی تعلق داشتند اما در دوران بسیار دور از آن دسته جدا شده‌اند. این منشأ آسیایی که بین همه آسیای غربی مشترک است، بعدها موجب فرهنگ این ناحیه گردید. مخصوصاً هنری را که به وجود آوردند و هنر هنرمندان را متعلق به آسیای غربی می‌دانستند و ایران نیز با هنر سفالگری نقش دارد. هنر طراحی و نقاشی خود به منزله یکی از عناصر تشکیل‌دهنده توسعه هنر و اقوام آن زمان به شمار می‌رفت.

میدان وسیع نگارگر

ذوق ایرانی نه تنها از ناپختگی و بی‌هنری بلکه از تاریخ و الهام نیز بیزار بوده و پرهیز داشته است.

ذهن ایرانی بی‌نهایت منطقی و استدلالی بود، اغلب در خیال‌پردازیهای خلاق خود به افسانه‌ها و داستانهای پریان و در توصیف دیوهایی که وجود نداشت، زندگی داده بود. میدان وسیع هنر نگارگری ایران در موضوع و اسلوب بسیار گسترده بوده و ریزه‌کاریها در آن اهمیت داشته است.

استادان کهن در هر زمان هنر نگارگری ایرانی را با قاعده ایجاد آثار قوی و عظیم پرورانده و هرگز این قدرت را از دست نداده‌اند. با سادگی آشنا بوده و آن را دوست داشتند. اگر چه توجه بیشتری به شور و هیجان در آثار خود داشتند، در آرامش و متانت و خلوص نیت نیز به کمال مطلوب هنر ایرانی دست یافتند.

نگارگران و طراحان ایرانی با رنگهای خاک بیش از کشورهای دیگر استادی و مهارت خود را نشان داده‌اند. با ایجاد طرحهای درهم پیچیده که بهم انداختن طرحها و هموار کردن آنها مستلزم قوه تخیل قوی و چیره‌دستی و مهارت بوده است و در همان حال در تبدیل شکلها و طرحهای ساده‌تر در طراحی‌ها و نقاشی‌ها خطوط اطراف شکلها به شکلی که خصوصیات نقش را نشان دهد، استاد مسلم بوده‌اند و می‌دانستند چگونه طراحی را با خطوط ساده طراحی در نقوش و صور بیان کنند. اگر چه هنر نگارگری ایران در بعضی از دوره‌ها در پی آن بوده که با ساده‌ترین و سریع‌ترین وسیله، تأثیری بزرگ ایجاد کند، اما تمام قرن‌ها مهارت و ریزه‌کاری در آن اهمیت فراوان داشته و کوششی که ایرانیان برای تکمیل کار خود بکار می‌بردند، گاهی نیز خواه در اثر توجه و خواه در اثر مصر، یونان، رم و به تقلید از

طبیعت، به نمایش امور واقعی پرداخته و در آن به مقامی والا و رفیع رسیده‌اند. اما این شیوه نگارگری، هرگز ایرانیان را خرسند نمی‌کرد و در نظر ایشان خیلی سطحی و عامیانه و شخصی جلوه و بروز می‌کرد. خلاقیت و ذوق هنرمندان بیشتر در نمایش اشکالی بود که از قید زمان و مکان آزاد باشد و به فنا بودن ارزش ندهد و بیشتر به خلود و بقاء توجه کند. می‌توان گفت که هنر ایران نیز دارای نقص است و به هنرهای دیگر هم توجه دارد. اما هدف نهایی هنر ایرانی کمال مطلق است و درست است که هیچگونه جلوه خارجی ممکن نیست به این هدف برسد.

در بسیاری جهات طرحهای قالی‌های ایرانی بسیار شاعرانه است این طرحها حالت نفسانی و قابلیت برانگیختن انعکاسات ذهنی امور نامرئی را، با توجه به مختصات نقاشی عالی چینی القاء می‌کند.

هنر ایران هرگز کمال نیافته است اگر از یکی دو مورد بگذریم که نقش چهره و تصویر طبیعت همیشه در ایران ناقص بوده است. همچنین برجستگیهای منظم نقوش هنر غربی که در کلیساهای آنها به چشم می‌خورد، در آثار ایرانی یافت نمی‌شود. اصولی که در نقاشی ایرانی به کار گرفته شده تکامل یافته، متعدد و مفید و مهم بوده، با این حال هنر نگارگری و نقاشی به تدریج یکنواخت شد و مانع آزادی تخیل و مشاهده دید هنرمند نگارگر گردید. ما این نقایص را قبول می‌کنیم، اما باید بدانیم که هنر تزئینی ایران به عالی‌ترین درجه کمال نائل شد و ایران در بسیاری از موارد به مقایسه با کشورهای جهان، برتری یافت و بسیاری از هنرمندان ایرانی تعبیر و بیان خاصی را به وجود آورده‌اند که سهم گرانبهایی از میراث هنری جهانی است و برای آینده افتخار و نتیجه فراوانی در بردارد.

داریوش کبیر و کتیبه هرمز

کتیبه‌ای که در تنگه هرمز به دست داریوش کبیر ساخته شده و بعد از راهگشایی و ساختن تنگه بدست آمده افتخار بزرگ هنر و شرافت ایرانیان است. ایران دین زرتشت را که از شریفترین ادیان است پذیرفت.

پادشاهان ایران، تصرف سرزمینها

در زمان کوروش و داریوش بزرگترین پادشاهان ایران، همه سرزمینهایی که میان رودهای

سند و نیل و دریای اژه واقع است، به تصرف ایرانیان درآمد. و تهدیدی برای یونانیان محسوب می‌شد. او بر آن شد که استعداد های دو ملت پر هنر را که مکمل یکدیگر بودند، پیوند دهد، تا کشوری پایدارتر ایجاد کند. اما این فکر به سبب جوانی او در سی و سه سالگی انجام نشد.

ساسانیان حمله اعراب

ایران در دوره ساسانیان رو به انحطاط رفته بود و بر اثر حمله اعراب از پا درآمد. در حدود سال ۳۰ (ه.ق) فرمانروایان ایران خلع و برکنار شدند و قلمرو ایشان به ولایت‌های کوچک محدود گردید.

تأثیر نقاشی چینی و مغولی مینیاتور بر هنر ایران

دوره نخستین اسلام از سال ۳۰ تا ۴۳۰ هجری از چین تا جبل الطارق تحت استیلای مسلمانان بود و احکام دین تازه‌ای رواج داده می‌شد و ارزشها و اعتبارات تازه برای پیشرفت تمدن جدید به وجود آمد. اما تحولی که در هنر این دوره پدید آمد، سراسر حاصل تلاش هنرمندان ایرانی بود. زیرا که اعراب سابقه هنری نداشتند و دارای شیوه و سبک خاص هنری نیز نبودند تا به دیگران بیاموزند. به ناچار هنرمندان و کارگران کشورهای تسخیر شده را به خدمت دستگاه می‌گرفتند و در این دوران سبکهای جدیدی که جنبه تزئینی آن رایج‌تر بود، رواج یافت. در هنگام رفت و آمد مردمان چین، از هنرمندان تا بازرگانان، هنر چینی تأثیر خود را گذاشت. تا سال ۵۹۱ هجری هنر چینی مینیاتور بود، مقارن با موضوع‌های گذشته پیشین تکاملی در هنر این زمان بکار رفت و هنر چینی با هنر نگارگری ایران در شروع اسلام تلفیق و تا سال ۵۹۱ ه. درخشید. اما طوفانی از بلا و وحشت ناگهان برخاست و با حمله مغول، چنان ویرانی و وحشتی بوجود آورد که تا این زمان نظیر ندارد.

همه ولایات ایران ویران شد. شهرها به تل خاک بدل گشت. هنرمندان و شاعران کشته شدند. کتابخانه‌های بزرگ که هر یک از منابع غنی‌تر از کتابخانه‌های اروپای آن زمان بود، ویران شد. مخازن کتابهای گران بها به آتش کشیده شد. و این سرزمین چهل سال در وحشت حکومت مغول بسر برد. اما هنر ایرانی هرگز نمرده و ایران به طور معجزه آسا به نگهداری سنت فرهنگی خود موفق شد. هنر مغولی و چهره چینی در نگارگری ایران که به همان هنر

مینیاتور معروف است بر اثر هجوم مغول و تأثیر فرهنگ چینی - مغولی بر این مرز و بوم، تثبیت شد تا جایی که چهره هنر ایرانی را مخدوش کرد، در حالی که نقاش ایرانی یک نقاش به سبک و روش سنتی گذشته است. لذا می بینیم با تسلط مغولان بر ایران هنر چینی و مغولی نیز بر ما تحمیل شد و در کنار نقاشی ایرانی، نقاشی مینیاتور نیز رواج یافت.

عوام فریبان نقاشی چینی و مغولی که تأثیر حکومت مغولها بر زندگی و هنر مردم ایران و نیز بر طراحی و نقاشی زمان داشته و از آن با نام نقاشی مینیاتور یاد کرده اند. در حالی که نقاشی ما یک نقاشی سنتی است و مینیاتور نام خارجی است که طرحهای چینی و مغولی به هنر نقاشی ایران اضافه نموده است.

انسان های ماقبل تاریخ

در این عهد انسانهای پیش از تاریخ که بیشتر در ایران می زیسته اند در دخمه هایی که در دل کوهها به صورت غار، در اطراف پل دختر، در دل کوهها، غارها و سوراخهایی حفر می شد که به وسیله شاخه درختان بر آن سقف می زدند، زندگی می کردند و یا غالباً در غار یا پناهگاههای سنگی که اغلب آنها بستر زیرزمینی رودهای کهن بود زندگی می کردند.

جغرافیای ایران باستان

در قسمت مرکزی زاگرس برآمدگی تیزی مشاهده می شود که به سوی مغرب پیش رفته و داخل بین النهرین می گردد و پیچی در دجله جایی که به فرات نزدیک می شود ایجاد می کند. برآمدگی مذکور شکل کاردی را دارد که گویی دشت را از بالا تهدید می کند و فرم خاص و شکننده ای را تشکیل می دهد. این قسمت همان لرستان کنونی یا کاسیان است که در هزاره دوم قبل از میلاد به آن حمله بردند و متجاوز از پنج قرن در آنجا تسلط داشتند. قسمت شمالی مثلث مذکور به وسیله سلسله جبال البرز که بلندترین قله آن موسوم به دماوند ۵۶۰۰ متر ارتفاع دارد، مشخص است.

در امتداد آن سواحل منحنی شکل جنوب دریای خزر کشیده شده است که جنوب دریای خزر را نشان می دهد و آن را از ناحیه مرکزی، جدا می کند.

سلسله جبال البرز در انتهای غربی آذربایجان که در مرکز آن دریاچه شور ارومیه قرار دارد می پیوندد و پرجمعیت ترین ناحیه ایران است که در دره های آن ارزن، پنبه، برنج، تنباکو، کرچک و خربزه کاشته می شود.

کوههای مغرب یا سلسله زاگرس از شمال غربی تا جنوب شرقی کشیده شده است و متجاوز از هزار کیلومتر طول و ۲۰۰ کیلومتر عرض دارد و ارتفاع آن به ۱۷۰۰ متر می‌رسد. آذربایجان که آن را برزخ مادی گویند به واسطه جاده‌هایی که از سمت شمال تا شمال شرقی به سمت آن می‌رود یکی از سخت‌ترین راه‌هاست. این ایالت یکی از دو شکاف زره کوهستانی ایران محسوب می‌شود و در طول تاریخ شاهد رفت و آمد و اقامت کردان، پارسیان، مغولان، تاتار و ترکان در دره‌های حوالی دریاچه بوده است. و سلسله‌های مادی و پارسی از آنجا برخاستند. به علاوه در این ناحیه که به منزله مخرج ایران است، شاهنشاهی پارس قرن‌ها به نگرهبانی پرداخته و راه بسیاری از مهاجران را که از جلگه‌های جنوبی آمده و قفقاز را درنور دیده بودند، سد کرده است. اختلاط نژادها، آب و هوای سخت و در عین حال سالم با خاک حاصلخیز این ناحیه نژادی سالم ساخته، که در ساختن این ایالت کمک بسیار کردند.

در مشرق سلسله جبال البرز خراسان را ایجاد کرده که چندان مرتفع نیست و عبور از آن سخت و در دره‌های حاصلخیز آن گندم، جو، برنج، پنبه، مو، خشخاش می‌روید. این انبار غله ایران باستان، نظر به وضع جغرافیایی خود، دومین مدخل برای نفوذ به داخل نجد است.

موج گسترده مهاجمان به دشتهای آسیای میانه که هزاران کیلومتر به سمت شمال و مغرب گسترده شده، وارد می‌شدند و از این راه به داخل نجد سرازیر می‌شدند. خراسان نیز مانند آذربایجان چهار راه اقوام است و تا آخر قرن نوزدهم میلادی مورد تاخت و تاز ترکمانان بوده است.

در آن زمان مهاجرت به ایران از دره اترک و دشت گرگان که بین دریای خزر و جبال البرز واقع است، شروع شد.

پادشاهان ساسانی برای دفاع از خود در آنجا دیواری به طول چندین کیلومتر بنا کرده بودند که بقایای آن هنوز دیده می‌شود. از این منطقه چندین سلسله مانند اشکانیان، صفویه و قاجاریه برخاستند.

سلسله جبال اطراف مثلث ایران با یک رشته جنوبی که عبارت است از مکران کوه، تکمیل می‌گردد. دو معبر آن را شکافته یکی بندرعباس که سابقاً بندری معمور در خلیج عمان بوده و دیگری به مشرق به سوی بلوچستان و کوئته می‌رود.

در بخش مرکزی نجد که دو رشته کوه داخلی از آن می‌گذرد فرو رفتگی در آن مشاهده

می شود که بایرترین بیابان جهان است و به دو قسمت تقسیم می شود. دشت کویر در شمال و دشت لوت در جنوب که در آن جانوری زیست نمی کند و در بعضی مناطق که گودی هایی که نمک آنها کمتر است، زندگانی امکان دارد. این نقاط طبیعی را تشکیل می دهد کویر لوت برعکس ناحیه ای بسیار خشک است. بسیاری از کاشفان که جرأت عبور از این بیابان را داشته اند، گفته اند که صحرای بزرگ ناحیه مرکزی مانند گبی در مقایسه با این ناحیه حاصلخیز به نظر می رسد.

به هر حال زندگی فقط در دره های سلسله جبال عظیمی که آن را احاطه کرده در نجد ایران یا در واحه ها توسعه داشته است. همچنین در دشتهای پهناور داخلی و خارجی ایران زندگی جریان داشت.

سوزیانا یا شوش

مهمترین دشت مذکور خوزستان است که در جنوب واقع شده است که همان سوزیانای قدیم است. و از لحاظ جغرافیایی چیزی جز امتداد دشت بین النهرین نیست. این دشت در سلسله زاگرس نفوذ کرده و قرینه ای نسبت به زاویه خارجی کوهستان لرستان یعنی پشتکوه تشکیل می دهد.

سوزیانا ناحیه ای بود که از قدیم به مدنیت گرائید و در همه قرنهای اقوام کوهستانی بدوی و نیمه بدوی که در آن حدود می زیستند تأثیر نموده و هنگامی که سرحدات سیاسی شاهنشاهی ایران در سمت نزدیک زاگرس به جاهای دیگر کشیده شده است در همین دشت بود که بزرگترین شهر پایتخت شوش ایجاد شد. شوش مرکزی بود که با وسایل ارتباطی آسان با بین النهرین و آسیای صغیر مربوط می شد.

دشت خارجی دیگری نیز در پشت جبال مجاور دریای خزر قرار دارد. سد معتبر این جبال جلوی ابرها را می گیرد و موجب بارندگی فراوان در این زمین باریک می شود. این ناحیه منطقه ای حاصلخیز محسوب می شود و در این ناحیه برنج، پنبه، تنباکو، چای، نیشکر، انجیر، انار، توت و... می روید و غذای نزدیک به یک سوم جمعیت کشور از این ناحیه تهیه می شود.

در هر حال دشتهای خارجی در توسعه تمدن ایران در درجه دوم قرار دارد. بدین صورت، قدیمی ترین تمدن ها در واحه های متفرق به سلسله جبال که اطراف نجد ایران را احاطه کرده، متمرکز شده است.

آبیاری در عهد هخامنشی

در همه زمانها در سرزمین ایران، مسئله آب امری حیاتی به شمار می‌رفت. از زمانهای قدیم این مملکت با وسایل ساده آبیاری می‌شده و در عهد هخامنشی راههای وسیع زیرزمینی قنات یا کاهریز موجود بود که حتی امروزه از بعضی مناطق، آبی را که تا چندین ده متر فرو رفته به مرکزی که ممکن است ۳۰-۴۰ کیلومتر فاصله داشته باشد منتقل می‌کنند.

در تمام دوران سال، هزاران تن برای لایروبی قنات قدیم و حفر قنات‌های تازه کار می‌کردند. از برکت همین آب و نیز بر اثر باران‌ها در سلسله جبال البرز در حاشیه کناری این سلسله‌ها محوطه‌های مزروع و واحه‌های آباد ایجاد شده بود. همه پایتخت‌های ایران از زمان تأسیس نخستین پادشاهی مادها در کنار دو رود اصلی در حاشیه دو سلسله جبال بزرگ قرار گرفته‌اند. از مغرب به مشرق در جاده نظامی و تجاری که به موازات البرز کشیده شده است شهرهای هگمتانه (همدان)، قزوین، تهران، ری، شهر صد دروازه (دامغان) و هرات واقع است.

در جاده جنوبی نیز اصفهان، پاسارگاد، اصطخر، تخت جمشید و شیراز قرار دارد. این مطلب که نسبت به دوره‌های تاریخی ایران مورد قبول واقع شده و از نتیجه منطقی وضع جغرافیایی این کشور است در زمانهای ماقبل تاریخ نیز صادق بوده است، زیرا تحقیقات باستان‌شناسی قدیم نشان داد که انسان عهد حجر از کوه فرود آمده و در دشت سکونت گزید و بر روی همان مسیر کمانی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود.

جایگاههای انسانی که تاکنون شناخته شده در کاشان (سیالک)، قم، ری و دامغان، همدان، کردستان و زنجان بوده و حتی امروز هم در واقع دو شهر مقدس در ایران یعنی مشهد و قم که یکی در جاده شرقی - غربی و دیگری در جاده شمالی - جنوبی کشیده شده مراکز دینی کشور نیز در همان حدود قرار گرفته است.

ایران که کشوری است محل پرورش دام و طیور، دارای منابع معدنی ثروتمند می‌باشد. از هزاران سال قبل از میلاد از معادن آن مرمر معمولی و مرمر سفید برای امرای سومری تهیه می‌شد. این امرا، چوبهای ساختمان را نیز از جنگلهای ایران که در آن زمان کوهها را پوشانده بود، تهیه می‌کردند.

از عهد بسیار قدیم عقیق، فیروزه و لاجورد در اینجا استخراج می‌شد. آهن و مس و قلع و سرب نظر آشوریان فاتح را به خود جلب کرده بود. هر دو دامنه زاگرس از سنگ گچ شامل

ذخایر نفتی است که از قدیم در زمان هرودت شناخته شده بود که در پنجاه سال اخیر مورد استخراج قرار گرفته است.

ایران، علی‌رغم ظاهر فقرآلود دارای ذخایر بی‌شماری است که تازه شروع به استخراج آن شده است. این مملکت که محاط در رشته‌های جبال است، از اطراف به دشت‌های بین‌النهرین و روسیه و هندوستان و خلیج فارس منتهی می‌شود.

چون ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است که مشرق را به مغرب متصل می‌سازد، قدیمی‌ترین جاده تجاری راه ابریشم که معبر مهاجمان نیز بوده، از آن می‌گذشت. با وجود سد کوهها، وضع طبیعی غیرمرتبط و غیرمتجانس که دفاع از آن به نحو مؤثر مشکل است. ایران فاتحان متعدد بر خود دیده است به همین جهت پیدایش عهدهای متناوب انحطاط و افتخار ایران شده است. ایران و اقوام آن هر چند که در مناطق زمین‌های زراعتی و واحه‌ها متفرق بوده‌اند، اما استعداد و قدرت ایجاد تمدن را داشتند. افکار، آداب دینی و صنعتی که در ایران پدید آمد، آثار خود را در تمدن‌های ممالک باقی گذاشته است.

عهد سوم - سیالک

مرحله دیگر در تکامل تمدن تاریخی ایران با عهد سوم سیالک مشخص می‌شود و شامل تعداد بسیاری از سدهای فوقانی است که مربوط به بخش هزاره چهارم قبل از میلاد در زمانی که بشر به طور غیرمحسوس داخل عهدی شد که با استعمال زیاده‌تر زندگانی روزمره غیر از سفال، فلزات مشخص شده، افق افکار آن درباره جامعه نوپیدا وسعت یافت، در این زمان در معماری مادها، ماده جدیدی ظهور کرد. بدین معنی که آجر بیضوی شکل متروک شد و به جای آن آجر صاف و مستطیل که با خاک نرم ساخته می‌شد که هنوز هم مورد استعمال است. محله‌های دهکده که کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ آنها را قطع می‌کرد، به وسیله مرزها از یکدیگر مجزا می‌شد.

دیوارهای خارجی خانه‌ها برای کسب نور و سایه دارای فروفتگیها و برجستگیها بود. پنجره نیز متداول بود و درها همچنان پست و تنگ بود و ارتفاع آنها از ۹۰ - ۸۰ سانتی‌متر تجاوز نمی‌کرد و اغلب به طرف کوچه باز می‌شد. قطعات سفالی بزرگ که در دیوار کار می‌گذاشتند که همان گل اخرا (خاک اخرا) خاک ده هزار ساله ایران است در سفالینه‌های شش هزار سال قبل از میلاد در دیوار کار می‌گذاشتند و سفال و کوره آجرسازی هم یک نوع سفال بود که خانه را از رطوبت حفظ می‌کرد.

سفالگری و نگارگری (نقاشی) □ ۵۷

تزئین داخلی همچنین با رنگ شنجرف (رنگ خاک معادن) است که یک رنگ قرمز شاد و اصل برای تزئین منازل و رنگ در و دیوار به کار گرفته می‌شد. در این زمان رنگ سفید که همان رنگ خاک سفید معادن است بکار می‌رفت.

در این زمان مرده را هنوز در کف خانه و منازل دفن می‌کردند در حالیکه اعضای بدن به طرف شکم کشیده می‌شد، بر استخوان وی علائمی با رنگ اخرا همان رنگ خاک قدیم نقش می‌کردند و همراه مرده مقدار بسیاری لوازم که از سفال هنری گذشته با رنگهای تازه زمان قدیم بود دفن می‌کردند. در این دوره پیشرفت قطعی که ما هنوز از فواید آن برخورداریم، در صنعت کوزه‌گری ایجاد شد که همان سفالگری و آثار هنری بر روی سفالگری است.

نگارگری و رنگ در عهد ماقبل حجر و عهد حجر

پیش از حجر، درون غاری تبری از سنگ صیقلی که در جوار آنها اسکلت انسان دیده شده و دو فک گوسفند که شاید در آن مایع وجود داشته و چون ظرفی یافت نشده از مواد فاسد شدنی مانند کدو که میانش خالی باشد، به عنوان کوزه یا کاسه یا سبد استفاده می شد، پیدا شده است.

جسدها به رنگ قرمز بودند، یعنی همان رنگ خاک معادن و شاید از معادن کوههای آهن به نام اکسید آهن، که همان رنگ خاک شنجرف قرمز است. پس می تواند فکر انسان بدوی را به آن واداشته باشد که از کدو و بعضی میوه ها مانند میوه های پوست دار برای ساخت کاسه و کوزه و خمره استفاده کرده باشد. برای تنوع به دل کوهها رفته و از خاک معادنی که در دل کوهها مانند مس، آهن، طلا، نقره، فیروزه، یاقوت، الماس و برلیان، رنگهای متنوع را برداشته و ساخت سفال را با رنگهای متنوع شروع کرد. انسان قبل از اینکه سنگ آتشزنه را پیدا کند توانست پیرامون زندگی خود به جستجو بپردازد. برای گذران زندگی در کنار خاک های معادن، سنگ آتشزنه و همچنین زغال سنگ را کشف کرد و همراه چوب درختان و زغال سنگ با سنگ آتشزنه برای زندگی خود فراهم کرد.

نقش و رنگ در عهد حجر

انسان ماقبل تاریخ و ماقبل حجر نخستین بار با استخوان حیوانات، برخی از وسایل و طرحها مانند چکش سنگی، تبر دستی (تبری که به چوبدستی شکافدار متصل بود)، برای اعمال قدرت، وسایلی برای زندگی روزمره بکار می برد.

رومن گریشمن باستان شناس فرانسوی در سال ۱۹۴۹ میلادی با کاروانی به کوههای بختیاری سفر کرد و برای نخستین بار در ایران گورستانی کشف کرد که در عهد حجر متأخر مسکون بود.

دکتر گریشمن باستان‌شناس فرانسوی است که از سال ۱۹۳۰ به بعد تحقیقاتی کرده است و همراه هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در «تلو» واقع در عراق به حفريات پرداخت. در سالهای بعد به ریاست هیأتی مأمور ایران شد و در کیان، لرستان، اسدآباد و سیالک مشغول حفريات شد. در ۱۹۳۵ میلادی در شهر شاپور - شهر ساسانی که در قرن سوم میلادی بنا شده - بکار پرداخت و در ۱۹۴۹ میلادی به سمت ریاست هیأت از طرف حکومت فرانسه مأمور همکاری با دو هیأت فرانسوی به ایران اعزام شدند، در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر، تشخیص دادند که در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداخت و برای این منظور حيله را پیش از اعمال قدرت به کار می‌برد.

وی به طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی، تبری که شکافدار متصل بود، آشنایی داشت همه اینها ابزارهای بدوی است که به وسیله صیقل اندکی از ناهنجاری آنها کاسته می‌شد. آلات استخوانی از قبیل درفش و همچنین انسان در آن موقع یک نوع ظروف سفالین ناهموار را که به طرز ناقص پخته بود، به کار می‌برد. در پایان دوره سکونت در غار، این ظروف از فرط دودخوردگی به رنگ سیاه سیر درآمده بود. این نوع ظروف نیز با قدیمی‌ترین بقایای انسان در دشت پیدا شد.

نگارگری و رنگ خاک در زمان مادرشاهی

در دوران اول حجر، زن با کشاورزی ابتدائی خود و اقامت در غار بود که مرد اندک پیشرفتی در کشاورزی در زمینهای رسوبی کرد. در نتیجه می‌بایست عدم تعادلی بین وظایف زن و مرد ایجاد شود و براساس همین امر زن، نقش زایش و باروری در جوامع اولیه داشت و از این رو زن حق حکومت بر خانواده و قبیله را پیدا کرد. در زمان مادرشاهی معمولاً زن‌ها چند شوهر داشتند که امری معمول بود و همچنین زن کارهای قبیله را اداره می‌کرد، و به مقام روحانیت می‌رسید. در عین حال زن‌جیر اتصال زندگی خانواده به وسیله زنان صورت می‌گرفت. باید توجه کنیم که در این جوامع اولیه، زن، یکی از امور مختص ساکنان اصلی ایران بوده و بعدها در آداب آریائی‌ان فاتح وارد شده است. تمام این سندهای تاریخی زمان را طراحان هنرمند ماقبل تاریخ، با اثرهایی که در این دنیا باقی گذاشته‌اند، نشان داده‌اند.

در جامعه بدوی به دلیل وظیفه مخصوصی که به عهده زن گذاشته شده بود، زن نگهبان آتش و شاید اختراع‌کننده و سازنده ظروف سفالین نیز بوده است.

در آن زمان یک نوع ظروف سفال قرمز از آثار باستانی بدست آمده که مربوط به زمان مادرشاهی است و از قدیمی‌ترین محل سکونت بشری که در دشت سیالک، نزدیک کاشان در جنوب تهران است، علائم سکونت اولیه انسان زمان مادرشاهی پای تپه مصنوعی، درست بر فراز خاک بکر پیدا شده و خشک شدن روزافزون دره‌ها که معلول پیشرفت دوره بی‌آبی بوده و موجب تغییراتی ژرف در شرایط زندگانی انسان شد.

دریاچه عظیم مرکزی کوچک شد و سواحل آن که رودهایی ذخیره‌ای از گِل و لای حاصلخیز به جا گذاشته بودند از مراتع و مرغزارهای وافر پوشیده شد.

جانوران که در کوه‌ها می‌زیستند به سمت چمنزارهایی که تازه پدید آمده بودند، فرود آمدند. انسان که به وسیله شکار می‌زیسته آنها را تعقیب نمود و در دشت اقامت گزید. تقریباً

از این عهد می‌توانیم پیشرفت را در تمدن مادی، بدون وقفه، تعقیب کنیم. البته این تمدن تابع تأثیرات مختلف به حسب محیط است.

البته در زمان مادرشاهی زیر آلونک‌هایی که از شاخسار درختان درست شده بود یا در غارها سکونت داشتند و سپس آلونک‌هایشان را به وسیله پایه‌هایی با سنگها به چینه‌های محقری بنا کردند و در همان زمان مادرشاهی ظروف سفالین با گل و با دست بدون چرخ و گاهی با رنگهای خاکی الوان می‌ساختند و در همان زمان از ظروفی که ساخت دست و بدون چرخ بود برای پخت و پز استفاده می‌کردند. البته قطعاتی که در موزه‌های دنیا وجود دارد از سفالینه‌های سیاه و دود زده می‌باشد که در غارها در کنار جسد مرده‌های ماقبل تاریخ پیدا شده است.

در زمان مادرشاهی به رام کردن حیوانات وحشی و اهلی کردن آنها پرداختند. احتمالاً خال‌کوبی یا حلقه‌های انگشتر و دستبند از فلز و طلا صدفها و سنگهای رنگی مانند لاجورد، عقیق، یاقوت و دیگر سنگها برای زینت خانم‌ها و حتی آقایان به یک فرم استفاده می‌شد و لباس‌های خانم‌ها لنگی بر دور کمر از زیر بغل روی سینه به پایین و آقایان بر دور کمر بوده است.

در زمان مادرشاهی از آلات موسیقی مانند دف استفاده می‌کردند و طرح قیافه‌های آنان به شکل آرایش خانم‌های بین‌النهرین یا تیپ آرایش به طرح حجاری و نقاشی‌هایی به زمان تخت‌جمشید و شوش برمی‌گردد و آرایش تقریباً به سبک زنان مصر بوده است.

در جامعه بدوی زن مسئولیت‌های بسیار برجسته در زمان خود داشته که این الویت و رفتار تا زمان ساسانیان، آریاییان و هخامنشیان بوده و طراحی‌ها و حجاری‌ها و عکس‌هایی که از آنها در روسیه و آلمان شرقی است، نشان می‌دهد که خانمی به سبک آرایش مصری یا تا حدود زمان هخامنشیان و ساسانی به آن سبک از آلات موسیقی پوستی مانند دف استفاده می‌کردند.

با شروع فرهنگ قبیله‌داری یا مملکت‌داری، در سیالک و در کوههای بختیاری، کردستان، همدان، نهاوند و اطراف زنجان و سیستان خانم‌ها فرمانداری ایل یا قبیله را اداره می‌کردند.

این دوره را می‌توان بین ده هزار تا پانزده هزار سال قبل از میلاد بنامیم تا حدی آثار باستان‌شناسی که از دل خاکها و حفاریات یا در غارها و پناهگاههای سنگی کندوکاو شده

است تا این حد به ما نشان می‌دهد. البته بعضی از هنرمندان معتقد بر این هستند که هنر نقاشی از بین‌النهرین شروع و به ایران وارد شد و به عقیده دکتر «محمد حسن زکی» دانشمند مصری هنر نقاشی در هفت هزار سال ماقبل تاریخ از بین‌النهرین شروع شد. علاوه بر این خانم‌ها از شروع ماقبل تاریخ مشغول به کار باغ و تهیه غذا و نگهداری آتش و اهلی کردن حیوانات و پرورش حیوانات و خانه‌داری بودند و به ساختن ظروف سفالین می‌پرداختند و با هنرمندی خاصی طرح‌های بدیع به وجود می‌آوردند.

از همان زمانهای چندین هزار سال قبل از میلاد یعنی ماقبل تاریخ، تجارت و توسعه سفال و مبادلات تجاری متداول شده بود و هر چه تولید می‌شد می‌توانستند در این تجارت بدوی به منزله وجه رایج به کار ببرند. تبادل سفال با پوست، پیکان، تبر سنگی، بالاتر از همه مواد غذایی مانند گندم، جو و میوه و همچنین گله و رمه که امتیاز این را داشت که می‌توانست موجب ازدیاد سرمایه شود. در زمان مادر شاهی از اسلحه‌های استخوانی هم استفاده می‌کردند.

اسناد اولیه به تحقیق عده‌ای از دانشمندان و کارشناسان که در یک غار مسکونی (غار کمر بند که غار هوتو هم نامیده می‌شود) نزدیک بهشهر در گوشه جنوب شرقی دریای خزر مربوط به زمانی است که مستقیماً در کنار دریا سکونت می‌کردند.

در زمان مادرشاهی یعنی در دوره ماقبل تاریخ با پشم حیوانات به بافتن پارچه و گلیم مشغول بودند و از افسانه‌های قدیم مربوط به آفرینش، کوه را مخلوق نخستین می‌دانستند. در نقش شوش نی‌هایی در پای کوه روئید که ستایش و تأثیر آب در روئیدن گیاهان است. بز کوهی و جانوران شاخ‌دار دیگر نیز چنین نیروی جاودانه‌ای دارند. به احتمال قوی در آغاز در شاخه‌های خمیده و هلال ماه ارتباطی متصور بوده و از جانب دیگر ماه از زمانهای قدیم با باران شناخته می‌شد.

در جامعه ابتدائی وظیفه خاصی بر عهده زن گذاشته بودند. او با چوبدستی باید در کوهها به جستجوی ریشه‌های خوردنی گیاهان یا جمع‌آوری میوه‌های وحشی بپردازد. شناسایی گیاهان فصل، رویش آنها و دانه‌هایی که می‌آورد، مولود مشاهدات طولانی و مداوم وی بوده است که با کشت و زرع و کاشتن دانه به تحول زمینه کشاورزی نخستین بر روی زمین‌های رسوبی انجامید.

در همان حال که مرد اندکی پیشرفت کرده بود، زن با کشاورزی در عصر حجر اخیر با وجود سکونت در غار که به آن دوره تعلق دارد، ابتکارات فراوانی کرد.

در جوامع نخستین زن بر مرد برتری یافت. در این زمان زن به حالت فرمانده از الویتی برخوردار بود که بعدها در آداب آریائی‌ان فاتح هم نمود پیدا کرد. از ده تا پانزده هزار سال پیش از میلاد که به اصطلاح اصل خشک نامیده می‌شد. وقتی وضع آب و هوا رو به تغییر نهاده و دوران بارانی از بین رفته بود، بر اثر نظم جریان رودخانه‌ها در مصب رودخانه‌ها ذخایری رسوب کرده و قطعه زمین‌هایی را تشکیل داد که به زودی سر از آب بیرون آورد یا حد فاصلی مابین دره و دشت بود. در این دوران انسان پیش از تاریخ که در ایران به سر می‌برد در غارهای سنگی سکنا گزید.

از نخستین کشفیات در ایران بقایای انسان در این دوره مورد اشاره است که طی حفاری غاری در تنگه پیده تشخیص داده‌اند. انسان در این جا برای تهیه غذا به شکار می‌پرداخت و در این زمان پناهگاه‌های سنگی غارنشینی یا سقف حفریات کوه‌ها را با درخت می‌پوشاندند. اینها همه از زمانی است که زن به ریاست و روحانیت قبیله رسیده بود. ظروف سفالین نوعی ظروف ساده، باز هم با دست زن شروع به ساخت و طراحی شد، مطابق استفاده برای خانواده.

در زمان حکومت قبیله‌ای، خانم‌ها، مرده‌ها را به طور مجاله و به طرز درهم پیچیده‌ای در کف آلونک‌ها یا اطاق‌ها به خاک می‌سپردند. این همجواری با مرده، زندگان را از لزوم تهیه هدایا برای او معاف می‌داشت که روح وی می‌توانست در خورد و خوراک با سایر افراد خانه شریک شود و انسان از قدیم معتقد بود پس از مرگ همانگونه زندگی خواهد کرد که در روی زمین زیسته است.

در همان زمانها از خاک قرمز بر بدن مرده رنگ‌زدایی می‌کردند و آن را دفن می‌کردند. مرده را هنوز در کف خانه دفن می‌کردند در حالیکه اعضای بدن به طرف شکم کشیده می‌شد. بر استخوان‌بندی وی علایمی با رنگ گل اخرا نقش می‌کردند. گل اخرا (خاک معدن) رنگ قهوه‌ای روشن است که در رنگهای اصل کار هنری استفاده می‌شود. همراه میت مقدار بسیاری لوازم در قبر می‌نهادند که از جمله وسایل (سرامیک) یا سفال که از گل ماشی رنگ خاک و نقشهایی بر روی آن با اشکال جالب بر روی سفال‌ها بوده است. در این دوره هنر سفالگری که ما هنوز از فواید آن برخورداریم در هنر صنعت کوزه‌گری پدید آمد.

اختراع چرخ و کوره آجرپزی با وسایل خاص آن زمان بود. کوزه‌گر به وسیله ابزار متریقی



۱۳۰۸۹۰
سانتی‌متر

تابلوی خانم سستی
تلفیق سبک آبستره و کلاژ و سستی با رنگهای خاک و روغن و طلا
(اثر اکرم خطیبی)

خود کوزه‌هایی با اشکال بسیار متنوع پر از طرحهای تازه می‌ساخت. مانند جامهای بزرگ، خمره‌هایی شامل ذخیره مواد غذایی و خمره شراب با پایه بلند و کاسه‌های عالی و ظروف مورد مصرف با رنگهای خاک (از معادن) رنگ خمره بر حسب شدت و ضعف حرارت کوره متغیر بود و کوزه‌گر آنگاه می‌توانست آن را به میل خود به رنگهای خاکستری (از رنگ گل ماشی و رنگ دوده) رنگ گل سرخ (از رنگ معادن خاک شنجرف) درآورد.

رنگ تاریخی، رنگ خاک معادن به نام سرنج و رنگ سبز از خاک سبز معادن که با خاک گل سفال درست می‌شود، را در کوره می‌پزند.

در آن زمان تزئینات و طراحی ظروف پیشرفت کرده و با ارزش و جالب گردید. در اول کار، هنرمندان تمایل بیشتر نسبت به رئالیسم نشان می‌دادند؛ تصاویر پلنگ، قوچ کوهی، لک‌لک، مار و شتر مرغ و مارال پشت سر هم یا در فواصل مربع با تبحر نقاشی می‌کردند و نقاشی‌های آنان الهام از طبیعت بود که مبین یک سبک طبیعت‌پردازی (ناتورالیسم) است. در هر حال با آنچه قبلاً شناخته‌ایم تفاوت عمیق دارد.

به واسطه کاوشهای جسته‌گریخته، آثار ماقبل تاریخ این قسمت از جهان به طرز علمی طبقه‌بندی نشده است. ما از بومیانی که قبل از مادها در فلات ایران می‌زیسته‌اند، اطلاعی نداریم. از نژاد آنها، از مذهب و آداب و رسوم آنها نیز بی‌خبریم. اما همین کاوشهای سطحی در نقاط پراکنده ایران آثاری را به ما عرضه داشته که مبین یک تمدن بس قدیمی در فلات ایران است. تمدنی به قدمت بیش از هزار سال قبل از میلاد مسیح. به زعم بعضی از باستان‌شناسان تمدنی بس قدیمی‌تر.

از این آثار جسته و گریخته، ما درمی‌یابیم که ساکنان سرزمین ایران پیش از آمدن مادها کشت و زرع می‌دانسته‌اند، از اهلی کردن دامها اطلاع داشته‌اند، شهر و دهات را ساخته‌اند و خانواده هسته مرکزی زندگی اجتماعی بوده است. پخت و پز می‌دانسته‌اند و از سفال برای زندگی و تجارت استفاده می‌کردند و از خاک معادن رنگهای ترکیبی می‌ساختند.

اگر به آثاری که در نتیجه کاوشهای سرسری در ایران پیدا شده است، نظر بنمائیم و خاصه اگر این نظر را به آثاری که در خارج از ایران در موزه‌های جهانی پراکنده است گسترش دهیم، درباره هنر ماقبل تاریخ ایران می‌توانیم چنین اظهار نظر بنمائیم: ایرانی‌ها دارای ذوق هنری زیبا پسند خاصی بوده‌اند. نشان این ذوق در:

۱- آثار سفال شوش و آثار خوزها در دامغان آشکار است.

- ۲- ایرانی‌ها توجه خاصی به نقش حیوانات داشته‌اند.
- ۳- علاوه بر نقوش حیوانات از نقشهای هندسی برای تزئین ظروف و سفالهای خود استفاده می‌کردند.
- ۴- طرز کار هنرمندان قدیم ایران به شیوه (ناتورالیسم) یعنی طبیعت‌سازی نیست، بلکه ایرانیان از هزاران سال پیش، نقش‌های تجریدی و رمزی و سمبلیک تخیلی را ترجیح داده‌اند.

هنرمند عهد حجر متأخر

در گذشته ذوق و استعداد و خلاقیت بشر روی وسایلی که مورد نیاز خود بود و از آن استفاده روزمره می‌کرد استوار بود و از آنها الهام می‌گرفت. مانند ظروفی که غذا می‌خورد و یا آب می‌نوشید. مانند کدو که حدس می‌زنند که هنرمندان از فرم کدو و از گل نیخته اولین بار شکل کاسه و کوزه را الهام گرفتند.

از کدو یا از فرم نارگیل و دیگر نباتات الهام گرفته می‌شد. همچنین می‌توانیم بگوییم که ذوق هنری در عهد حجر متأخر اولین بار پس از نباتات و استخوانهای حیوانات که روی آنها کنده کاری می‌کردند یا به وسیله استخوانها ابزار می‌ساختند، نمود پیدا کرد. زیباترین قطعه‌ای که تاکنون از عهد حجر کشف شده بدون شک دسته چاقویی است که انسان این عهد را نشان می‌دهد. در حالیکه طرح زیبایی که نقاش عهد حجر بر روی این استخوانها طرح کرده، شب کلاهی بر سر نهاده و لنگی با کمر بند به دور کمر بسته است و این تصویر زیبا یکی از قدیمی‌ترین تصاویری است که از انسان خاور نزدیک شناخته شده است.

از تفحص باستان‌شناسان این نتیجه حاصل شد که در کنار مرده‌های عهد حجر، تبری از سنگ صیقلی در جوار اسکلت استخوانهای مرده وجود داشت اعم از سرنیزه، اما ظروف وجود نداشت که احتمالاً از ظروفی مانند کدوهای میان تهی یا سبد می‌ساختند و در کنار جسد استفاده می‌کردند.

مردگان ماقبل تاریخ عهد حجر جسدی به رنگ قرمز داشته‌اند که همان شنجراف است و از معادنی استخراج کرده‌اند که از اکسید آهن پوشیده شده‌اند. و گاهی کالبد انسان زنده را با این رنگ می‌پوشاندند.

از طرح سفال‌های مجسمه‌های حیواناتی که بدست آمده، اهلی کردن نخستین حیواناتی

مشاهده می‌شود که شاید سبب آن احتیاج بشر به داشتن چهارپایان و دیگری نیاز به قربانی بود که از اهمیت عمده در پیشرفت تمدن بشر بوده‌اند.

حیوانات بی‌آنکه به انسان در تغذیه خود نیازمند باشند، خوراک و پوشاک او را تهیه می‌کرده و منبع قدرتی بوده‌اند.

هنرمندان در آن زمان که حیوانات وحشی را اهلی کردند مجسمه‌هایی از طرح حیوانات از سفال ساختند. بر گوش آنها حلقه انداختند و این حلقه‌ها که بر گوش مجسمه‌های حیوانات است، نشانگر اولین حیواناتی است که بشر به تربیت و اهلی کردن آنها پرداخته است.

پس هنرمندان در تمام زمینه‌ها توانسته‌اند با خلاقیت و در آن عهد حجر و عهد متأخر قبل از تاریخ واقعاً با طرح و خلاقیت هنری از خود آثاری به جای بگذارند هر چند این هنرمندان گمنام بودند.

انسان‌های قبل از تاریخ، مرد و زن، هر دو علاقمند بودند که خود را زینت کنند و آرایش بدهند. گردنبندهایی از صدف ترتیب می‌دادند و حلقه انگشتری و دستبند را از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم می‌ساختند. احتمالاً خال‌کوبی یا لااقل بزک هم معمول بوده است. صدفها و جانوران صدفی که ساکنان جنوب غربی ایران و شرق ایران و سیالک در عهد اول به عنوان زینت به کار می‌بردند و در معرض آزمایش متخصصان دنیا واقع گردید، معلوم شد که متعلق به انواعی است که فقط در خلیج فارس که در حدود هزار کیلومتر با سیالک فاصله دارد، بدست آمده است.

این مبادلات مستقیماً انجام نمی‌شد، بلکه تجارت احتمالاً به وسیله دستفروشان دوره‌گرد صورت می‌گرفت.

در همان عهد ماقبل تاریخ ساکنان، یک دهکده منفرد و مجزا نداشتند. شروع تجارت امتیاز بخصوص ساکنان ایران نبود، زیرا معاصران آنان در آلمان نیز صدف را از اقیانوس هند وارد می‌کردند.

ممکن است که سنت یهودی - مسیحی درباره اخراج بشر از بهشت خاطره‌ای از پایان عهد حجر متأخر باشد.

حتی مدارکی تا هزاره چهارم قبل از میلاد وجود دارد که زن به ساختن ظروف سفالین می‌پرداخت و با هنرنمایی، صنعت مذکور را به کار می‌برد و حتی زنان مدتی دراز در خانه

خویش با دست به ساختن ظروف مشغول بودند و در آن زمان چرخ کوزه‌سازی چهار هزار سال قبل از میلاد اختراع و چرخ ظروف‌سازی را عموماً مربوط به این امر می‌دانند که زنان هنرمند ایرانی ماقبل تاریخ در خانه خویش با دست به ساختن ظروف هنری و با طرح و رنگهای قشنگ با خاکهای رنگی مانند اخرا، گل ماشی، شنجرف، سرنج، دوده، لاجورد، سبز، زرد و خاک سفید که همه از خاک معادن است. پس خانم‌ها از شروع تاریخ ده هزار سال قبل تا زمان قبل از اسلام به ساختن ظروف سفالین مشغول بودند.

انسان خلاق اختراع چرخ و کوره آجرپزی را با تلفیق کار گذشته و جدید به وسیله ابزار متری خود کوزه‌هایی به اشکال بسیار متنوع پر از طرح‌های تازه به مشتریان خود عرضه می‌داشتند. جام‌های بزرگ، کاسه‌های عالی، یا قدح‌های زیبا، خمره‌هایی شامل توشه و جام‌های شراب با پایه بلند، دری‌های زیبا رنگ، خمیره بر حسب شدت و ضعف کوره متغیر بود. سفالگر یا کوزه‌گر می‌توانست آن را به میل خود با رنگهای زیبای خاکستری رنگ الوان از خاک شنجرف، گل سرخ قرمز و سبز درآورد. در همان حال تزئینات و طراحی‌های ظروف پیشرفت کرد. با همان رنگهای خاک به میل خود کار می‌کردند.

می‌دانید تا به امروز هنرمندان ایران و جهان از این رنگها استفاده می‌کنند مانند رنگ لاجورد که از سنگ لاجورد بدست می‌آید، حتی از سنگ عقیق که در اثر ساییدن، یا از رنگ خاک گل اخرا، رنگ خاک گل ماشی، رنگ خاک شنجرف، خاک سرنج، خاک سبز، خاک زرد و غیره استفاده شده و دیگر رنگها که ساخته و پرداخته‌اند. هنرمندان در آغاز کار تمایل بیشتری نسبت به رئالیسم نشان دادند مانند مار، پلنگ و بز کوهی و...

انسان کم‌کم با دید کاملاً باز با نقش‌های بسیار ساده هنرمندانه بدن جانوران را با خطی ساده نقش می‌کرد. کم‌کم حجم را هم مورد توجه قرار داده و در تجسم موضوع تعادل نسبت‌ها را رعایت می‌نمود. بعد از آن تنوع سبک به وجود آمد بدین ترتیب که دم جانور دراز کشیده‌تر می‌شد، شاخ‌ها نیز بدون تناسب پهن و بزرگ شد. نقاش در ترکیب‌بندی طرح با شخصیت دادن به انسان، جماد و حیوان از تخیل و دید خود الهام می‌گرفت.

به همین ترتیب گردن مرغ دراز یا معمول شد و اندکی بعد فقط شاخ را نمایش می‌دادند و آن مرکب از دایره‌ای عظیم متصل به بدنی کوچک بود یا بدن پلنگی به طور ساده یا به شکل مثلث نمایش داده می‌شد. فن مذکور هر چند به اصول قدیم بازگشته بود ولی سیر دیگری را می‌پیمود. یعنی کمتر دلخواه و بیشتر بر حسب قاعده و از روی احساس و حس هنری و

خلاقت هنرمند و از روی تأمل ساخته می‌شد. بعدها بنابر احتیاج تغییرات به رئالیسم بازگشت. که بیشتر یک نوع ناتورالیسم جدید و مملو از حیات و جنبش بود، صحنه‌های شکار متنوع و با مناظری زیبا از جنگ با جانوران وحشی را به تصویر می‌کشید.

نقاشان گاهی یک شکارچی را که کمان خویش را خم کرده یا یک کشاورز که حیوانی را مهار کرده و حلقه‌ای را از بینی او عبور داده، و در حال راندن آن است و زمانی نیز عده‌ای از رقصان که در حال اجرای رقص مقدسی بوده، نقاشی می‌کردند. این نقاشان و تصویرگران که تصویر زمان ماقبل تاریخ را طرح و نقش کرده‌اند حق بزرگی به گردن تاریخ دارند. در مرحله نخستین زندگانی انسان ماقبل تاریخ که در دشت بیش از هزار سال به طول انجامید هنرمندان ماقبل تاریخ هرگز خود را در شیوه‌ای که در آن مهارت یافته بودند، محدود نمی‌کردند و با اولین وسایلی که در دست خود داشتند حجاری یا سفالگری می‌کردند یا بر روی استخوان حکاکی می‌نمودند، و هر زمانی که خود را به سبک تزئینی علاقمند نشان می‌دادند به تغییر آن اقدام می‌نمودند. این هنر که از منابع خاص خود سیراب می‌شد از جنبش و حرکت لبریز بود و تجدید می‌شد و گاه‌گاه تغییر شکل و طرح می‌داد.

بقایای هنر ایرانی به سرزمین‌های بسیار دور سرایت کرد. این نقاشی که کم و بیش می‌شود گفت طرح خلاق هنرمند صادق از زندگانی است و هنرمند در اطراف خود می‌دید و از آن الهام می‌گرفت، طرح و نقشی بود که با رنگهای خاص خود روی ظروف سفالین خویش منعکس می‌کرد. در پشت این رموز و نشانه‌های بسیار متنوع که میل به بیان احساس زیبای نهفته هنرمند بود، همه چیز را می‌توان فهمید.

در واقع چنانکه بعضی از دانشمندان تصور کرده‌اند آیا این نقاشی در حکم نویسندگی بوده و خیلی از نویسندگان و هنرمندان دنیا نخواسته‌اند این مسئله را حل کنند. ولی توجه خوانندگان را بدین مطلب و نکته مهم جلب می‌کنم که در عصر حجر و ماقبل تاریخ هنرمندان آن عهد توانسته‌اند تا به امروز لحظه به لحظه فرهنگ زندگی اجتماعی را واضح به ما نشان بدهند و گویای زندگی زمان خود باشند.

من معتقد هستم که نقاشی در گذشته چندین هزار ساله، نوعی نویسندگی بوده و احتیاج به زبان ترجمه نداشته است. در زمان گذشته زبان روز یا لحظه نقاشی و هنر آن زمان، زبان «اسپراتو» است و خود گویای زبان روز و زبان لحظه‌های چندین هزار سال شاید هشت تا ده هزار سال باشد.

به مسائل و زمانهایی که گذشت، برمی گردیم. ظروف منقوش در ایران در اواخر، مقارن با زمانی است که در دشت مجاور (بین النهرین) بشر یکی از عجیب ترین اکتشافات خود یعنی فن نوشتن را به وجود آورد. در این صورت آیا باید معتقد شویم که مخترع در اکتشاف خط از نقاشی الهام گرفته یعنی پیشه‌وران ایران در برابر چشمان خود تصاویر آماده و علائم و نشانه‌هایی را داشته‌اند و از روی این تصاویر طرحها را نقاشی کرده‌اند.

به هر حال ممکن است هنر نقاشی نماینده مرحله‌ای باشد که راهی به خط تصویری بگشاید. اگر به کتب تاریخی توجه کنیم، می‌بینیم که دانشمندان و نویسندگان خیلی گذرا و بدون توجه به هنرمند نقاش که توانسته بود خط را کنار ترکیب نقاشی در تاریخ بیان کند و از این هنر بزرگ ارزنده و خدمتگزار باستانی یادی نکرده‌اند.

ساختن اسباب بازی برای کودکان یا یک نوع مجسمه‌های جانوری یا هدایا و نذورات به پیشگاه رب النوع برای حمایت از اغنام و احشام یا فن ترکیب رنگها و کوزه‌گری و مجسمه‌های سفالین از رب النوع مادر و خداوند نعمت و فراوانی، به چشم می‌خورد. در کاوشهای باستانی، اغلب مجسمه‌های سفالین بدون سر پیدا شده و این نقص عمده‌ای است، زیرا می‌خواستند بدین وسیله دیگران را از استعمال و استفاده پیکره‌های سفالین پس از مرگ مالک آن مانع شوند.

در این زمان که همزمان با شروع ترقی در صنعت فلزکاری مانند ذوب مس و ریخته‌گری بود، شماره و تنوع اشیا بیش از پیش نبود. اما ابزار سنگی همچنان مورد استعمال و استفاده عموم بود و به تدریج جای خود را به تبر صاف، تبر هموار مسی و کج و بیل‌دار، دشنه‌ها و چاقوی مسین در خانه‌هایی که متعلق به این دوره است، داد. پیشه‌ور شروع به ساختن لوازم آرایش از قبیل آئینه (صفحه همواری که اطراف آن اندکی برآمده است)، سنجا‌های بزرگ با سر نیم کره شکل جواهری که بیش از پیش متنوع و از حیث مواد غنی‌تر می‌شد، پرداخت. علاوه بر صدف، عقیق، فیروزه، مهره‌ها و حلقه‌هایی از سنگ بلور و سنگ لاجورد که از پامیر می‌آوردند، یشم سبز نیز از نقاط دورتر حمل می‌شد و مورد مصرف آن زمان قرار می‌گرفت. در رفت و آمد تجار به اطراف ایران این وسایل برای تجارت و توسعه حمل می‌شد. ضرورت ایجاب می‌کرد که در همان زمان که تجارت توسعه می‌یافت، لازم بود تا از محتویات عدل بار یا یک خمره ساخته دست بشر آن زمان مراقبت شود، تا مال‌التجاره دست نخورده، تسلیم مقصد گردد.

برای تشخیص مالکیت مهر را با طرحی که تاجر می داد، روی کلوخه‌ای از گل رس یا گل ماشی که همان خاک رنگ معادن است و هنوز هم هنرمندان نامی ایران از آن استفاده می‌کنند، می‌ساختند. در عهد حجر ماقبل تاریخ طرح مهر را روی کلوخه‌ها با مشخصات مالک طراحی می‌کردند و در دهانه خمره یا عدل بار علامت می‌گذاشتند و گاهی آن را در دهانه خمره جا می‌دادند یا با طنابی می‌بستند و آن را با خود حمل می‌کردند.

قدیمی‌ترین شکل مهر که مدتها تغییری در آن داده نشد به صورت تکه‌ای مخروطی شکل از گل رس یا از سنگ متصل به یک حلقه بود. در ابتدا تزئینات هندسی به فرم اصلی بود. در زمان مادشاهی خانم‌ها که بر قبیله حکومت می‌کردند، اولین مهرها را به هنرمندان طراح و نقاش سفارش دادند.

اما در زمانهای بعد تجسم اشکال انسان و گیاهان با برخی علائم که بی شک از تزئینات ظروف سفالین الهام گرفته بود، پدیدار شد.

در این مرحله از تمدن ایران فعالیت بشری در تمام رشته‌ها شروع شد. در آغاز عصری که در آن جوامع بدوی همسایه را با ایجاد اجتماعات و مراکز تدبیر منزل می‌کردند، توسعه طرح منزل در ایران صورت گرفت.

هر چند که این تدبیر در دشت پر ثروت بین‌النهرین عملی شد، باز در ایران چیزی قابل مقایسه با آن به وجود نیامد. چون وضع طبیعی نجد خشن و ناهموار و واحه‌ها یا خاک ایران در مناطق دشوار متفرق و جمعیت هم پراکنده شده بود، در نتیجه پیشرفت و تکامل شهرنشینی به تأخیر افتاد. هر چند جامعه با آنکه از لحاظ خانواده بیش از پیش توسعه یافت، قرن‌ها در مرحله ماقبل تاریخ باقی ماند و تنها در یک مورد استثنایی منطقه جنوب غربی دشت سوزیانا (شوش) که در امتداد طبیعی بین‌النهرین بوده از مزایای مشابه دشت اخیر بهره‌مند بوده‌اند.

از آغاز هزاره سوم قبل از میلاد یعنی پنج هزار سال قبل در این قسمت ایران مرکزی برای زندگانی مدنی ایجاد شد. همین جا بود که نخستین دولت متمدن ایلام تأسیس شد. این سه مرحله تمدن ماقبل تاریخی ایران که در بالا شرح داده شد، در همه جا آنچنان که در ایران مورد تحقیق و آزمایش قرار گرفته، مشخص نشده است.

وجود دو تمدن در کنار بیابان بزرگ مرکزی یعنی در سیالک، قم، ساوه، ری، دامغان و بین‌النهرین - شوش اثبات شده، اینها نقاطی هستند که تشکیل رشته‌ای را می‌دهند که پس از منحنی سواحل غربی و شمالی و دریای داخلی قدیم شروع می‌شود.

این احتمال وجود دارد که این منطقه در عهد خشک از خاکی که مخصوصاً بر اثر رسوب حاصل از رودها و جویبارهایی بوده که به دریا می‌ریخت بوجود آمده باشد. و چه بسا زودتر از دره‌هایی که واقع در چین‌خوردگی‌های زاگرس است، آب خود را از دست داده باشد. نقاطی مانند کیان نزدیک نهاوند، جنوب همدان و تل باکون نزدیک تخت‌جمشید و همچنین شوش تا پایان عهد دوم محل سکونت نبود.

اما پس از این دوره از تمدن، ظروف سفالین که با دست خلاق هنرمندان نقاش با رنگهای معادن خاک منقوش شده بود، در آن زمان در سراسر ایران ظهور کرد و در همه فنون مربوط به سفال‌سازی و فلز‌سازی توسعه مشابهی یافت. بشر هر روز با کشف طرح و کشف از معادن و دل‌کوها با رنگهای خاکی به هنرنمایی پرداخت. مسلماً تا آنجا که مربوط به ظروف سفالین است، مقداری هماهنگی دیده می‌شود اما این وحدت فقط در افزایش جاذبه این فن غنی و ابتدایی است. هر ناحیه یا هر کارخانه دارای شکل‌های متنوع و مخصوص به خود در مهرهای خود بود، مهرهایی که معرف سفارش‌دهنده آن بود و به هنرمندان آن زمان سفارش داده می‌شد و آن هنرمند هم با الهام از مسائل کاری آن کارخانه‌دار یا صنف کاری، آن را مشخص می‌نمود.

تنوع سبک‌ها دارای لطف مخصوص خودش بود. کوزه‌گر و سفالگر شوش که هنرمندانی بسیار خلاق و پایه‌گذار یک هنر خاص بوده‌اند، جامی بلند و باریک با دیوارهای نازک خلق کرده‌اند. در حالیکه پیشه‌ور تخت‌جمشید به شکل مخروطی ناقص به طرح آن علاقه می‌ورزید و هنرمندان تخت‌جمشید توانسته بودند طرح مخروطی ناقص را به طور جالب توجهی طراحی کنند که مورد علاقه ساکنین تخت‌جمشید شود. ظروف‌سازان و سفال‌سازان و هنرمندان سیالک یا حصار به ساختن کاسه علاقمند بودند و با خلق طرح‌های قشنگ بر روی کاسه توانسته بودند توجه مردم آن زمان را به این نوع طرحها جلب کنند. اگر یکی از این مراکز تخیل بیشتر و ظرافت کمتری در ترسیم نشان می‌داد، دیرتر به واقع‌پردازی یا مصنوعی‌سازی می‌رسید.

باید به تنوع و خلاق بودن و اختراع تصاویر که نخستین میزانی است که به وسیله آن حس هنرمندی قوم آفریننده هنر مذکور تشخیص داده می‌شود و هنرمند با احساس خود طرح و شکل آثار آن زمان را به این زمان منتقل می‌کند با طبع هنرمندانه با تلفیق رنگهای خاک معادن خلق آثار هنری زیبا دست زده‌اند که توانسته‌اند از تاریخ چند هزار ساله صحبت کنند.

شکل و صورت ظروف تثبیت شده و جاهای دیگر تأثیر گذاشت در اطراف زمان و مکان هنرمند بر آثار او تأثیر گذارد و تحت تأثیر زمانی و مکانی خود بوده بر اثر خوبی آن منطقه‌ها، انتشار هنر مرتباً دورتر رفت و این فن در طول جاده غربی تا سیستان کشیده شد و از آنجا به بلوچستان و دره سند سرایت کرد و در شمال، شالوده فرهنگ و تمدن را که در حدود مرور کشیده شده بود، بنا نهاد.

به احتمال قوی به بلخ (باکتریا) که مواضع ماقبل تاریخی آن که انتظار بیل و کلنگ حفاری‌ها را می‌کشد، رسید چنانکه توجه داشته باشیم، مغرب زمین نیز بعدها از اختراع ایران استفاده کرد. مطالعات مربوط به تاریخ زندگی طبیعی انسان درباره استخوانهای انسانی از قدیمی‌ترین سکنه‌های حدود مذکور، وجود نژاد کاملاً متجانسی را نشان نمی‌دهد. تا آنجا که اطلاع داریم حتی نمی‌توانیم بگوییم که دو صورت مختلف انسان مستطیل الرأس که در این نقاط دیده می‌شود، متعاقب یکدیگر بوده‌اند یا بالعکس دو شاخه از دسته‌ای واحد که به نام بحرالرومی معروف است، می‌باشند. گروه اخیر در عهد ماقبل تاریخ در سراسر آسیای غربی از بحرالروم تا ترکستان روس و دره سند پراکنده بوده‌اند.

عموماً این دو شکل را به نام آسیایی می‌خوانند و آن اصطلاحی است ناشی از جنبه منفی بدین معنی که معرف نژادی از بشر است که نه به دسته سامی متعلق است نه به دسته هند اروپایی.

به نظر می‌رسد که همه اینان با زبان پیوندی سخن می‌گفتند و این امر موجب این فرضیه شد که سومریان نیز به همین دسته نژادی تعلق داشته‌اند ولی در عهدی بسیار دور از آن دسته جدا شده‌اند. این منشاء آسیایی که مابین همه اقوام آسیای غربی مشترک است، بعدها موجب فرهنگ این ناحیه گردید. مخصوصاً هنری را به وجود آورد که آن را متعلق به آسیای غربی می‌دانند، ایران نیز با تمدن ظروف سفالی نقاشی شده خویش به منزله یکی از عناصر شکل گرفته، به شمار می‌رود. البته ظروف سفال یا طراحی و نقاشیهای زیبا که الهام از زمان خود دارند، همان ریشه رنگ معادن و کوههای طبیعت است.

اطلاع ما درباره دین قدیمی‌ترین سکنه ایران بسیار اندک است. در بین‌النهرین که سکنه بدوی آن از همان منشاء سکنه نجد ایران بوده، معتقد بودند که حیات آفریده یک رب‌النوع است و در نظر آنان حامله بوده و نزاییده است. منبع حیات برعکس آنچه مصریان می‌پنداشتند، مؤنث بوده نه مذکر.

بسیاری از پیکره‌های کوچک از رب‌النوع برهنه در مکان‌های ماقبل تاریخی ایران پیدا شده که به ما اجازه می‌دهد، بگوییم انسان ماقبل تاریخ دارای این گونه عقاید بود. این رب‌النوع احتمالاً همسری داشته که او نیز رب‌النوع بوده و در آن واحد هم شوهر و هم فرزند او محسوب می‌شد.

بدون شک این مذهب ابتدایی که ما می‌توانیم مبدأ ازدواج بین خواهران و برادران را در آن بجویم، در مغرب آسیا رایج بود، ایرانیان و بعد نبطیان از ملل بومی آن را به ارث بردند. همچنین اساس ازدواج بین مادر و پسر را که کمتر سابقه دارد، در همین آئین باید جستجو کرد و نیز ممکن است رسم انتساب به مادران که در نزد ایلامیان و اتروسکیان و مصریان مخصوصاً در لیکیه بسیار معمول بوده در اینجا پیدا شده باشد.

در اینجا باید تذکر داد که در میان بعضی از این ملل، زن فرمانده سپاه بوده، از جمله در میان طایفه گوتی که کوه‌نشینان ساکن دره کردستان بوده‌اند. وضع سیاسی بدون شک مبتنی بر دسته‌بندی خانواده و شورای ریش‌سفیدان بود. اعطای قدرت به یک فرد و اندیشه یا به یک رئیس که بعدها مبدل به شاه شد تا مدتی بعد در ایران تحقق نیافت. ایران به دلیل دور بودن از مشاجرات منطقه‌ای از جنگ و خونریزی برکنار بود.

هزاره سوم پیش از میلاد

در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح در ایران، نخستین نشانه‌های زرین تمدن ظروف سفالین با نقش و نگار که ابداع هنرمندان آن زمان بود در طی نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح پدید آمد ناگهان تحول زیبایی راجع به سفالگری و نگارگری در شوش به وقوع پیوست، ظروف و طرحهای نگارگری متوقف و سفالهای زیبای قرمز با رنگهای معادن شنجرف و سرنج و گاهی اخرای نزدیک به قرمز شاد سفالین در کارگاههای سفالگری ساخته شد. رنگهای نام برده در این جا همه رنگهایی است که قدمت تاریخی دارند.

ظروف سفالین که با طرحها و نقشهای نگارگر آن زمان ساخته می‌شد عبارت بود از ظروف قرمز دسته‌دار و نوک لوله‌ای هنرمندان دشت بین‌النهرین هم از این طرحها الهام می‌گرفتند. در این کشور پهناور دوران هنری مشهور به اوروک چهارم از امتیاز خاصی برخوردار بود و در امتیازهای تمدن بشری بین‌النهرین اهمیت خاصی داشته، ابداع و اختراع خط که در اواخر دوره مزبور پدید آمد، هر چند تحت تأثیر نفوذ قدرتمند بین‌النهرین قرار گرفت، ولی با احساس هنرمندان و ابداع نگارگران خط ویژه‌ای به وجود آمد که ایلامی مقدم خوانده شد. این دوران مقارن با عصر نبکت نصر بوده، در دشت مجاور بین‌النهرین، شوش تنها ناحیه‌ای از ایران نبود که مورد نفوذ اعراب قرار گرفت بلکه باستان‌شناسان و دانشمندان حفاریات اخیر در شمال شرقی خلیج فارس نشان داده‌اند که در سراسر ساحل شمالی آن منطقه نفوذ تازه آن را پذیرفته بودند. ایران در طول هزاره پس از این دوران در جنوب به مبارزه دائمی بر ضد نفوذ مداوم نیرومند فرهنگ بین‌النهرین مشغول بود. اما در مرکز فلات ایران تأثیر فشار خارجی بیشتر بود و سنت ساختن سفالهای نقش‌دار با رنگ خاک معادن از قبیل گل ماشی، شنجرف، سرنج، نارنجی، اخرای روشن، اخرای تیره خاک سفید، دوده و لاجورد که از رنگ معادن سبز و زرد از دل معادن بیرون آورده شد و هنرمندان آن زمان با

ساییدن سنگریزه‌ها و یا خاکها، و صاف کردن یا ساختن با روغن بدن حیوانات برای نقاشی و با لعاب برای سفالگری از آن استفاده می‌کردند.

ظروف سفالین نقش‌دار آن زمان با همه این رنگها در سفالگری‌ها، با دست هنرمندان آن زمان طراحی و با الهام از طبیعت و حیوانات و انسانها ساخته می‌شدند، نقشهایی بود که نسبت به سبکهای آن زمان وفادار و از طرحهای کهن خود الهام می‌گرفتند، البته برای اشکال طرحهای سفال و هنر نگارگری و ظروف سفال به تجسس نمونه‌های جدید الهام می‌گرفتند و الهام‌بخش آنها طبیعت و حیوانات درنده و وحشی بودند و از اشکال مختلف الگوبرداری می‌کردند. در بخش شمال شرقی فلات چیزی مانند کارهای هنری مشاهده نشده است. در حصار نزدیک دامغان تغییر سبک ضعیف و طرحهای ضعیف و ناهنجاری پدید آمده که به مدت چندین سده ادامه داشت. در استخراج و در اسکان جدید عده‌ای از مردم آن زمان، از وسایل زندگی سفالی گلی کاسته می‌شد و ظرفهای سیاه و خاکستری (از گل ماشی و کمی رنگ دوده که در کوره می‌پختند) جای آن را می‌گرفت. این سفالها و طرحهای هنری از نظر طرح شکل و رنگ در فلات ایران کاملاً بیگانه بود به نظر بعضی از باستان‌شناسان شکل این ظرفها از سوی بیگانگان در میان ساکنین بومی راه یافته است. البته این هنر رنگ و سفالگری تدریجاً بکار برده می‌شد. در مورد تمدن و فرهنگ آن زمان آگاهی درست در دست نیست. حتی نمی‌توان گفت که کدام ملت این اثرها را با خود به ایران آورده‌اند، اما فرهنگ مزبور از نواحی سیحون و جیحون از دشتهای ترکستان روس و شاید از نواحی بسیار دور، قلب آسیای مرکزی آمده باشد. تمدن و فرهنگ در شمال شرقی فلات ایران بیشتر گسترش یافت، و در شمال اهمیت روزافزونی بدست آورد. هنر نگارگری، طراحی، نقاشی و سفالگری کناره‌های دریای خزر را پیموده و در کاپادوکیه تأثیر گذاشت.

در کول تپه ظروف سفال و سفالگری با رنگ خاکستری پیدا شده که از رنگ معادن با تلفیق با رنگهای دیگر هنرمندان و نگارگران آن را طراحی کرده‌اند. یکی از ویژگیها و زیباییهای این وسائل که بخش زیرین ظروف مقعر است که مورد بحث ماست و به فرهنگ قدیم بین‌النهرین شباهت دارد. طراحان و نگارگران با تخیل و الهام خویش به سفالینهای سفالگری و ظروف سفالگری لوله‌دار علاقه زیادی نشان دادند. هنرمندان در آن زمان سعی کردند با هنر خود طرحهای جدیدی ابداع کنند. بخش مرکزی ایران از نفوذ خارجی در امان نماند، در سیالک خانه‌های متعلق به پایان عصر سوم متروک، و حجم زخمی از خاکستر بر

روی آنها نشان می‌دهد که خانه‌ها مورد طعمه آتش قرار گرفته و خرابه‌های این خانه‌ها شالوده ساکنین جدیدی را تشکیل می‌دهد. در این دوران خلق اثر هنری سفالگری و هنر نگارگری جای خود را به ظروف قرمز و خاکستری یکدست داد. شکل ظاهری همه، شبیه سفالینه‌های نقاشی و نگارگری‌هایی است که باستان‌شناسان در آخر هزاره چهارم در شوش شناخته‌اند. در این زمان مهر استوانه‌ای شکل با خاک‌های الوان که الهام گرفته از نقاشی‌هاست، به جای مهر کلوخی مورد استفاده قرار گرفت و نشان ورود خط در طرح‌های خاکستری است. در حفاریاتی که باستان‌شناسان به عمل آورده‌اند همراه با وسایل مزبور، الواحی پیدا شده که به خط ایلامی مقدم تحریر یافته است.

کاوشگران بر این عقیده‌اند، که سفالینه‌های سیاه رنگ که از خاک سیاه و یا گل ماشی و دوده قوی ساخته می‌شد، در کوره‌های شمال ایران با ظهور خط ایلامی مقدم، تمدن قشنگی به همراه آورده که این خط ایلامی با مهر استوانه‌ای از خاک‌های رنگی ساخته می‌شد.

این قوم تمدنی را به سیالک وارد کرد. غنی‌ترین هنری را که قوم سیالک وارد کرد بسیار متریقی بود. این خود آمیزش فرهنگ بومی آن زمان با فرهنگ بین‌النهرین بود و در شوش طی قرنهای پیشین صورت گرفت. ویژگیهای خاص آثار شوش در سیالک و نام فرهنگ سیالک با تمدن بزرگ شناخته شده در شوش، نشان داده شده و باید توجه کرد که تمدن و فرهنگ هنر سفالگری و نگارگری مزبور جبراً به سیالک تحمیل و خانه‌ها با توجه بیشتری ساخته شد. ولی درها به طور عجیبی پست و کوتاه بود، در داخل اتاقها اجاقی قرار داشت که دارای دو قسمت بود که یک بخش برای تهیه غذا و دیگری برای پختن نان و در یک اتاق با سفال خمره‌ای کوچک برای ذخیره آب در زیرزمین قرار داده بودند. در این خانه‌ها اثاث و لوازم مختصری به چشم می‌خورد از گل کوبیده که همان گل ماشی است، که از گل کوبیده ساخته شده است. هر چند لوازم مزبور ساده و مقدماتی است ولی نشان می‌دهد که برای نگهداری آنها و آذوقه‌های مختلف به طاقچه‌ها و چینه‌های کوچک نیاز داشتند. در اتاقها مرده را به حالت دولا در ژرفای بیست و پنج سانتی متری کف اتاق به خاک می‌سپردند و همراه آن تمام وسایل زندگی یک انسان را در گور می‌نهادند. گورهای این دوره از مقابر کم‌اهمیت‌تر از دوران پیشین در سیالک، غنی‌تر به نظر می‌رسد، مرده را با جواهراتی چون زینت‌های سیمین به وسیله قیر و لاجورد از رنگهای معادن مرصع که از گردن و دست وی آویخته بود، دفن می‌کردند. در کنار اجساد ظروف سفالین جدید که با طرح‌های تخیل هنرمندان آن زمان

نگارگری شده بود، بطریهای کوچک مرمرین که از سنگ و سفال بود و دُری‌های کوچک سنگی که با دقت تراشیده می‌شد، لوازم زیبایی و آرایشی چون آئینه‌های مسین که به صورت صحافی محدب بود، قرار می‌دادند. و به جرأت می‌توان گفت طراحی و نقاشی و نگارگری به اوج خود رسیده بود. حتی وسایل آرایشی با طرحهای زیبا و آئینه‌های مسین با طراحی هنرمندان به صورت صفحات محدب بدست آمده است.

از عجایب بسیار زیبا که مورد تحسین جهانیان می‌باشد، آثار بدست آمده زیورآلات صدفی زرین و سیمین‌اندود و نیز گوشواره‌هایی از طلا یا لاجورد، دستبندهای سیمین و زنجیرهای طلا با مهرهایی از لاجورد، عقیق، سنگ سفید است. بقدری ظرافتهای زیبا در جواهرسازی در شوش و حتی بین‌النهرین بکار رفته که پیدایش گوهرهایی در مقابر سلطنتی «اور» مورد تعجب و تحسین جهانیان قرار گرفته و بر اهمیت میراث تمدنی که در شوش باستانی شناخته شده و در قلب فلات ایران پیدا شده، افزوده است.

کاربرد خط از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار است. الواح مکشوفه بسیار باارزشی که تاکنون خوانده نشده اما خط نیمه تصویری، معرف پیشرفت در خط تصویری است. دانشمندان توانسته‌اند طرحهای زیبایی که نگارگران پایه‌گذار خط در ایران باستان بوده‌اند، اعداد و جمع آنها را تشخیص دهند، این خود موجب شده بود که آنها را به عنوان اسناد شغلی مثل صورت‌حساب یا قبض رسید، به شمار آورند. آنان بر این باورند که متصل کردن اسناد مذکور به کالا برای تأیید مسائل کاری بود.

حکاکی

با پیدایش فن نوشتن مصرف مهرهای استوانه‌ای که از گل ماشی ساخته می‌شد، معمول شد. حک که نوشته ماندی است، طرح قشنگی بود از خاک رس نرم مثل همان گل‌های معادن و گل ماشی است. لوح معرف و امضای مالک بود، پس در این زمان از همان ریشه‌های رنگ و خاکهای گل ماشی و طرح نگارگری در خط برای مهر استفاده می‌شد و ثابت شده هنر نگارگری در هر زمان اثر هنری فرهنگی داشته و در بالا بردن تمدن ایرانیان نقش بسزایی داشته است. به نظر می‌رسد که نوع حکاکی یا نوع مهر با فن ساختن ظرفها و وسایل نقش‌دار که در دوران پیشین در فلات ایران رواج داشته و بدست نگارگران ایران طراحی شده، به سیالک مربوط باشد که مرکزی است که باستان‌شناسان از فلاتی مربوط به عهد پیش از هخامنشی، مدارک مکتوبی از آن بدست آورده‌اند همچنین در سیستان در شهر سوخته سفال قبل از هخامنش بدست آمده و این مسئله کاربرد خط در ایران را ثابت می‌کند. هر چند این خط در دشتهای جنوبی اختراع شده کاملاً وابسته به تمدن بین‌النهرین بوده است. توسعه فرهنگی و هنری تمدن ایلامی و متعاقب فتوحات سیاسی بود. خطی که با هنر نگارگری وارد عرصه هنر فلات ایران شد مسلماً هدف اقتصادی نیز داشت. تا زمانی که تمدن ایلامی در مرکز ایران باقی بود از خط نیز استفاده می‌شد. می‌دانیم خط در زمانهای مختلف تغییر کرده و همان هنر نگارگری خط است که تاریخ را به وضوح نشان می‌دهد. باستان‌شناسان در عرصه هنر توانسته‌اند بر تاریخ باستان‌شناسی صحه بگذارند. به نظر می‌رسد که توقف رفت و آمدهای بازرگانی، در ایران موجب شد مدت چندین سده خط در ایران از بین برود. در این اوان در شمال غربی ایران خط پهلوی دری که زاییده فکر زرتشت، پیامبر ایرانی است، وجود داشت ولی به کندی پیش می‌رفت. با این حال مردم سراسر ایران در دوران مادها از آن بهره می‌بردند. به هر حال در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد مراکز مختلف ایران تابع تأثیراتی

بود که از نواحی خارج و اطراف فلات بر آنها وارد می‌شد. این نفوذها به طور نامساوی اعمال می‌شد. گاهی از جنوب غربی و زمانی از شمال شرقی می‌آمد. باید دانست که سراسر ایران از لحاظ خط مدیون شمال ایران است. در حدود ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مردم شمال غربی ایران به دین زرتشت گرویدند و به تدریج در عرصه هنر و تمدن قدم نهادند.

در زمان دین زرتشت مردم خط پهلوی و هنر نگارگری را بتدریج در سراسر ایران رواج دادند و این مسئله موجب تغییراتی در تمدن پیشین ایران گردید. البته خط پهلوی تا حدودی سبب آشفته‌گی و تعدیل وضع هزار ساله آن شد. در هر حال ایران این تغییرات را قبول کرد و سعی کرد که توسعه تمدن خاصی را در خارج پیماید. اما در همان ایام که ایران از دیگران اقتباس می‌کرد و همچنین به دیگران وام می‌داد، فرهنگ و تمدنی در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد در بین‌النهرین شمالی یعنی آشور آینده به ظهور رسید. سبک سفالگری و نگارگری و کوزه‌سازی به سبک خاص خود را پذیرفته و آن را توسعه داد. شکل کاسه مانند و نقش‌دار آنها می‌رساند که با دست هنرمندان نقاش و سفالگر ساخته و پرداخته شده و از همان رنگهایی که قبلاً نام بردیم. وسائل تزئینی و نقش‌دار مراکز ایران که بهترین آنها در سیالک و حصار شناخته شده، اقتباس گردیده است. چنان که می‌دانیم ایران بزرگترین شاهراه انتقال افکار نهضت فرهنگی ملل بود و از دوران ماقبل تاریخ به بعد در مدتی بیش از هزار سال این وضع مهم را به عنوان واسطه بین شرق و غرب حفظ کرد. در عوض آنچه دریافت شده بود، هرگز عقب نماند و کار ایران عبارت بود از توسعه بخشیدن و دریافت کردن و سپس انتقال آن به دیگران.

دشت غنی بین‌النهرین در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد وارد دوران بسیار جالب فرهنگی هنری و تاریخی شد و از طرحهایی که ساکنین دشت واقع در بین دو شط از تاریخ کشور خود بجا گذاشته‌اند، پرتو نوری تابید که برای نخستین بار در ظلمت نفوذ می‌کرد و تاریخ فرهنگ و هنر ایران را تا حدود دو هزار سال بعد نیز پوشش داد. در هر حال باید ایلام در این عرصه هنری و فرهنگی می‌درخشید و وارد تاریخ فرهنگ ایران می‌شد. آگاهی کمی که باستان‌شناسان درباره نواحی شمالی دشت شوش داشته‌اند، منحصرراً از منابع بابلی گرفته که متون مزبور تنها به بحث درباره آن می‌پردازد که توسط مردم ساکن تپه‌ها اشغال شده بود و مردم سومر و قوم سامی نژاد در دشت بین‌النهرین با آنها در تماس بودند. این اقوام از جنوب تا شمال: ایلامیان، کاسیها، لولوبیها، گوتی‌ها همه آنها به یک دسته و نژاد تعلق



۷۰×۵۰ سانتیمتر

تابلوی دختر دف زن قاجار
سبک قهوه‌خانه‌ای با رنگهای اصیل ایرانی ده هزار ساله
(اثر اکرم خطیبی)

دارند. زبانشان وابسته به یکدیگر و در دشت بین‌النهرین بر اثر فشار مستمر از طرف سلطنت‌های متمدن همه این اقوام را مجبور ساخت تا در یک زمان با هم متحد شوند. نزاعهای بزرگ بدویان و نیمه بدویان با ساکنین دهکده و خانه‌نشین ادامه پیدا کرد و به نظر می‌رسد که دنیای فرهنگی و متمدن به دامنه‌های زاگرس کشیده می‌شد. هر زمان که پادشاهی یا سلسله نیرومندی بر بابل حکومت می‌کرد، فشار مردم دشت بین‌النهرین شدید می‌شد و از طرف دیگر انحطاط بابل برای قوم و ساکنان تپه‌ها حکم سر و صدا را داشت که مردم آن دشت غنی و ثروتمند و هنری را غارت کند.

ایلامیان و طرح و رنگ

در ربع اول هزاره سوم پیش از میلاد خاندانی تشکیل شد که بر ناحیه وسیعی از دشتهای و کوهها که شامل بخش بزرگی از سواحل خلیج فارس و بوشهر بود، حکومت می‌کرد. در آن حدود کتیبه‌ای به زبان و خط و طرح سومری بدست آمد که به یکی از پادشاهان تعلق داشت. ایلامیان در این زمان خط مخصوص به خود داشتند که به وسیله نگارگران طراحی شده بود. ولی با این وجود خط و اثر فرهنگی همسایگان خویش را نیز پذیرفته بودند و گاهی زبان آنان را به کار می‌بردند.

با تشکیل سلسله سامی سارگن در آگاه ایلام برای حفظ آزادی و استقلال خود وارد کارزار شد. نیروهای دو طرف جنگ مساوی نبود و فاتح بزرگ دوبار غلبه کرد و احتمالاً شوش را هم زمینه قلمرو خود کرد. یکی از پسران فاتح بزرگ سپاهیان خود را با موفقیت از خلیج فارس عبور داد تا بتواند جاده‌هایی را که از آنها مواد ساختمانی و فلزات از کوهستانهای ایران آورده می‌شد، تحت مراقبت بگیرد. یکی از سپاهان که توانست موفقیت خوبی در ایران بدست آورد و از خلیج فارس گذشت و توانست جاده‌ها را تحت مراقبت بگیرد و وسائل ساختمانی و فلزات کوهستانهای ایران از آن راهها حمل می‌شد. در آن زمان اغتشاش و عصیان ایران را فراگرفت ولی به سختی سرکوب شدند و شوش باستانی توسط عاملی که از سوی نارام‌سین تعیین شده بود، اداره می‌شد.

در شوش باستان ساختمانهای زیبا و مهمی بنا شد و در آن زمان زبان ایلامی‌ها مغلوب زبان آکدی گردید و اسامی خاص بیشتر سامی بود تا ایلامی. این روش تجانس و تقلید موجب تهدید فرهنگ محلی که فقط در اثر پناه گرفتن در کوههای صعب‌العبور باقی مانده

بود، گردید. در هر حال روش ماهرانه و پیروزمندانه ملت تابع سبب شد که آنها جبران کنند. در شوش شخصی به نام پوزور اینشوشی ناک که آبادکننده شهر شوش بود و شوش را با غنائمی که از سرزمین‌ها بدست آورده بود، غنی کرد و به احداث معابد و بناهای باشکوه اقدام نمود. پس از مدتی اینشوشی ناک اعلام استقلال طلبی کرد و با فرماندهی سپاه به بابل هجوم برد و به اکد رسید. ولی آکدیان با دشواری بسیار وی را به عقب راندند و استقلال خود را حفظ کردند. اما «اکد» بسیار ضعیف شد ملت‌های کوهستانهای مجاور تشویق شدند و لولوبی و گوتی با پیشرفت پوزور اینشوشی ناک به شوق آمدند و از مرتفع‌ترین دره‌ها فرود آمدند و به بابل حمله بردند. لولوبی‌ها ناحیه‌ای را که سراسر جاده قدیم را دربرمی‌گیرد و اکنون هم از بغداد و کرمانشاه به تهران و همدان می‌رود به اشغال درآوردند و شایان ذکر است که در این جاده این وضع از چندین سال پیش وجود داشت. در این زمان نرم‌سین حاکم سامی نژاد طی نبرد گسترده‌ای اتحاد لولوبی‌ها و گوتی‌ها را در هم شکست. این واقعه در صخره‌های ناحیه شهر زور حجاری و ثبت شده است. حجاری‌هایی از طرحهای بدیع آن زمان در دست است و در این زمان مثل گذشته ارتباط اقوام کوهستانی و ساکنین دشت فقط به وسیله جنگ صورت نمی‌گرفت. در نتیجه مردم کوهستان حرکت کاروانهای بازرگانی را تحت نظارت خود گرفتند. هر چند آن گروه با بابل دشمن بودند، اما با این همه تبادل کالا و فرهنگ و کارهای آثار هنری با هم داشتند و در همین داد و ستدهای صلح‌آمیز تحت تأثیر نفوذ همسایگان متمدن‌تر و با فرهنگ‌تر قرار می‌گرفتند، چون دو نقش برجسته این موضوع را تأیید می‌کند که این نقشها به دستور دو تن از پادشاهان آنها بر صخره‌های ناحیه پل ذهاب حک شده، احتمال می‌رود که این طراحی‌ها که الهام از زندگی گذشته آنها دارد، حداقل یکی از کتیبه‌های نرم‌سین الهام پذیرفته باشد. در این تصویر طرح رئیس محلی دیده می‌شود، او کمائی بدست دارد و در زیر پا دشمنان مغلوب را که از وی تقاضای عفو دارند، لگدکوب می‌کند و در کتیبه‌ای که آسیب بیشتری دیده نام این رئیس محلی تارلونی قید شده است.

طراحی و نقش بسیار زیبایی که از اهمیت برجسته‌ای نیز برخوردار است، نقش دیگری است که قدمت تاریخی چند هزار ساله دارد و نشانگر فرهنگ و هنر ایران است، و در بالای صخره مدخل دهکده جدید (سرپل ذهاب) حجاری شده است در این دو نوع نقش «آنوبانی نی» را با ریش دراز و چهارگوش، کلاه‌ی گرد، جامه‌ای کوتاه و مسلح به کمان و نوعی تیر ابتدایی، نشان داده می‌شود که بر دشمنی که بر زمین افتاده پای نهاده و در مقابل او

«ربة النوع نی نی» با کلاهی بلند و جامه‌ای پشمینه پرزدار که بلندی آن تا ساق پا می‌رسد، ایستاده یک دست خود را به سوی شاه دراز کرده و در دست دیگر دنبال رشته طنابی را گرفته که در نقش و طراحی زیرین دو اسیر و در نقش زیرین شش امیر را به تن هم بسته‌اند و در این نقشها اسیران همه برهنه‌اند و دستهایشان از پشت بهم بسته است. پس می‌بینیم که تاریخ و نقش و رنگ تاریخ را به وضوح و بدون ترجمه گویای تاریخی و فرهنگی در می‌یابیم. کتیبه‌ای به زبان اکدی از ارباب انواع متعدد که بیشتر آنها اکدی هستند در برابر دشمنان یاری می‌جویند نظر به اینکه در ایران بندرت بنای مربوط به این دوره و عصر یافت می‌شود و نوشته و متنی مورد اطمینان نیز در مورد آن دوره وجود ندارد، این دو نقش از جهت آگاهی به فرهنگ اجتماع آن زمان از اهمیت خاصی برخوردار است. تمام مدارک و قرائن نشان می‌دهد که ساکنان این ناحیه برای ثبت و نمایش زمان خود خط ویژه‌ای نداشته‌اند، به نظر می‌رسد که آنها کم و بیش تحت نفوذ بابلیان بوده‌اند و در نتیجه تماس با همسایگان غربی خط و زبان اکدی را آموخته‌اند و در همان حال هنرمندان در آثار مهمتر خویش به شدت تحت تأثیر هنر بین‌النهرین قرار گرفته بودند، در اینجا هم مانند ایلام تمدن دشت یا با صلح یا به زور نیروی سپاهیان نفوذ کرد.

آشور

آیا مصر باستان به کلدۀ نفوذی داشته یا بالعکس تحت نفوذ کلدۀ واقع شده؟ آنچه مسلم است آثار هنری کشف شده از منطقه تلو حوالی بصره در کلدۀ سفلی که منصوب به چهار هزار تا دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح که مطلقاً اختصاصات هنری مصر را ندارد، ولی در نهاد آن خصیصه‌های هنر آشوری دیده می‌شود. هنرشناسان هنر ساکنان اطراف دجله و فرات بر ایشان مشخص است. زیرا با کشف شدن دو دسته از بناهای معتبر که از شاهکارهای هنری محسوب می‌شود ما به خوبی با مشخصه‌های هنری مردمان این سامان آشنا شدیم.

دسته نخست بناهایی است مربوط به شهر تلو (که از شهرهای باستانی) و دسته دوم مربوط به نینوا (پایتخت آشور) قرن ۸ و ۷ قبل از میلاد. در بناهای گروه نخستین متعلق به بابل (کلده) مهره‌های کوچکی یافته‌اند که از سنگ خارا ساخته و تزئین گشته که شکل مخروطی دارند و صحنه‌های مذهبی حک شده که معرف چگونگی تمدن ماوراء قرن و اعصار تاریخی آشور و کلدۀ می‌باشد.

نقش و رنگ در ایران هزاره سوم قبل از میلاد

نخستین نشانه‌های نقض وحدت تمدن ظروف سفالین منقوش ایران، در طی نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد به وجود آمد. در شوش ساختن ظروف سفالین ناگهان متوقف شد و هنرمندان به جای طرح‌های نقش‌دار زیبا، ظروف قرمز که از شنجراف یا احتمالاً از تلفیق شنجراف رنگ خاک سرنج خالی یا اخرای مایل به قرمز که همه از خاک معادن بود از ظروف قرمز یک رنگ دارای دسته و نوک لوله‌ای استفاده می‌کردند. این امر در دشت بین‌النهرین نیز به وقوع پیوست و هنرمندان سفال توانستند طرح جدید خود را در بین‌النهرین توسعه بدهند. در این کشور عهد مشهور به اوروک چهارم امتیازی دارد و آن اهمیت اساسی در توسعه تمدن بین‌النهرین داشته است، اختراع خود را در عهد مذکور صورت داده است.

اندکی بعد در طی آخرین قرن‌های پیش از سه هزار سال قبل از میلاد تمدنی در شوش پدید آمد که هر چند تحت نفوذ قوی بین‌النهرین قرار گرفت، خط مخصوص خود را به نام ایلامی مقدم خوانده بود و معاصر عهد جمدت نصر در دشت بین‌النهرین بود، حفظ کرد.

شوش تنها ناحیه جنوب ایران نبود که تحت نفوذ هنر غربی قرار گرفته باشد. حفاریات اخیر در شمال شرقی خلیج فارس نشان داد که سراسر ساحل شمالی آن منطقه نفوذ جدیدی را پذیرفته بود. طی هزاره پس از این عهد ایران جنوبی به مبارزه دائمی ضد نفوذ قوی و مداوم فرهنگ بین‌النهرین مبادرت داشت. مراکز واقع در قسمت مغرب ایران به نظر نمی‌رسد که تحت فشار خارجی قرار گرفته باشند. سنت هنرمندان ظروف سفالین نقش‌دار با طرح‌های زیبا دوام یافت و کوزه‌گرکیان که نسبت به سبک‌های قدیم وفادار مانده بود به جستجوی نمونه‌های جدیدی برای اشکال و طرح‌ها نقاشی و تزئینات ظروف خود ادامه داد.

در شمال شرقی چیزی معادل آن مشهود نگردید. در حصار در نزدیک دامغان تغییر

سبک بطئی و خشنی وجود داشته که مدت چند قرن دوام یافته است. در هر زمانی که مردم و قبیله‌ای در آنجا زندگی می‌کردند، از تعداد ظروف گلی کاسته می‌شد و جای آنها را ظروف سیاه یا خاکستری که به سیاه می‌زد، می‌گرفت این ظروف از گل اخرا و از دوده یا احتمالاً از خاک معادن اطراف زغال سنگ تلفیق می‌شده که به این سبک ساخته می‌شد و این ظروف در رنگ و شکل، کاملاً در نجد ایران تازگی داشت.

به نظر می‌رسد در بعضی جاها نفوذ تدریجی از طرف پیگانگانی که در میان سکنه بومی استقرار یافته بودند، اعمال می‌شد.

ما چیزی در باب منشاء و اساس این فرهنگ جدید نمی‌دانیم و اکنون نمی‌توانیم بگوئیم کدام ملت آن را با خود آورده است. به نظر می‌رسد که فرهنگ مذکور از نواحی مجاور جیحون و سیحون و از دشتهای ترکستان روس و شاید نواحی دورتر قلب آسیای مرکزی آمده باشد. این سبک سفال رنگی که به سیاه می‌زند در شمال شرقی ایران گسترش پیدا کرده بود. اما بعدها در شمال اهمیتی روزافزون یافت. آنگاه طول کرانه دریا را پیمود و در کاپادوکیه رسوخ یافت.

در ناحیه اخیر ظروف خاکستری که همان خمیره تلفیق رنگ خاک و گل ماشی و رنگ دوده و خاک سفید و دوده که بعد از ساخت هنرمند به رنگ خاکستری درمی‌آید ظاهراً یکی از خصلتهای نزدیک است، که در کول تپه پیدا شد.

قسمت مرکزی ایران از نفوذ خارجی در امان نماند. در سیالک خانه‌هایی متعلق به عهد سوم متروک شد. طبقه ضخیمی از خاکستر که روی آنها را پوشانده نشان می‌دهد که این خانه‌ها طعمه آتش شده است. مردم خرابه‌های آنها را برای شالوده خانه‌های جدید خود به کار می‌بردند.

در این زمان ظروف منقوش از بین رفته و جای آنها را ظروف قرمز و خاکستری یکدست گرفته که با ظروف قرمز از ترکیب خاک سرنج یا رنگ خاک شنجرف به طور کامل یا رنگ خاک اخرای روشن که از معادن خمیره‌اش را می‌ساختند و تبدیل به ظروف می‌کردند و خاکستری از رنگ خاک گل ماشی و دوده یا خاک سفید و دوده که هر دو رنگ از خاک کوهها و معادن می‌باشد. شکل‌های ظروف مذکور شبیه ظرف‌هایی است که در شوش در آخر هزاره چهارم شناخته شده است، مهر کلوخی جای خود را به مهر استوانه‌ای داد.

باید در اینجا یادآوری شود که مهر کلوخی ترکیبی از رنگهای خاک مانند خاک سپید یا

رنگ خاک زرد یا رنگ خاک سبز یا رنگ خاک اخرا یا رنگ خاک آبی یا رنگ خاک شنجرف یا رنگ خاک سرنج و رنگ خاک لاجورد و رنگ خاک گل ماشی که احتمالاً بیشترین استفاده از رنگ خاک گل ماشی است که خمیره مهر کلوخی را ساخته‌اند و مهر کلوخی جای خود را به مهر استوانه‌ای داد که آن نشانه قطعی ورود خط در الواح خاک رسی می‌باشد.

الواحی که به خط ایلامی مقدم نوشته یا حکاکی شده، همراه مواد مذکور در حفاریات پیدا شده است. به نظر می‌رسد که نفوذ آهسته و صلح‌جویانه مردمی که ظروف سفالین سیاه (که از رنگ خاک گل رس یا گل ماشی و دوده، خمیره آن را درست می‌کردند) بکار می‌بردند. در شمال شرقی ایران با ظهور تمدنی که خط ایلامی مقدم را همراه آورده و حاکی از همه علائم غلبه خشونت‌آمیز است. اختلاف بسیار داشته است و این خط ایلامی الهام از هنرمندان نقاش و از زندگی روزمره و حیوانات و اشکال گیاهان و شکل‌های هندسی طرح کردند.

در سیالک، قوم اخیر تمدنی وارد کرد که بدون شک عالی‌تر و غنی‌تر و بسیار مرفه‌تر بود و این نتیجه آمیزش فرهنگ بومی با فرهنگ بین‌النهرینی است که در شوش در طی قرن‌های پیشین صورت گرفته بود. وجود مختصات آثار شوش در سیالک و وحدت تمام فرهنگ سیالک با تمدنی که در شوش شناخته شده، نشان می‌دهد که تمدن مذکور به اجبار به سیالک تحمیل شده است. خانه‌ها با دقت بیشتر ساخته شد ولی درها به طرز عجیبی کوتاه و تقریباً پست بود و در داخل خانه‌ها اجاقی قرار داشت، دارای دو قسمت یکی برای طبخ غذا و دیگری از قرار معلوم مختص پختن نان بوده است و در یک طرف خمره کوچکی که خمره هم از جنس خاک رس یا خاک گل ماشی ساخته شده است و برای آب در زیرزمین قرار داده بودند در این خانه اثاثیه و لوازم مختصری از گل کوفته مشاهده می‌شود که هر چند بدوی و مقدماتی است، اما احتیاج به طاقچه‌ها یا چینه‌های کوچک سنگی را برای نگاهداری اشیاء و آذوقه مختلف می‌رساند.

در سیالک، مرده را دولا در عمق ۲۵ سانتی متری کف اطاق دفن می‌کردند لوازم مختلف مرده نیز همراه او بود و غنی‌تر از مقابر کم‌اهمیت متعلق به عهد پیشین در سیالک به نظر می‌رسد.

ماقبل تاریخ

با ظروف سفالی جدید بطریهای مرمرین کوچک را برای ریختن عطریات می ساختند. دوربهای کوچک سنگی که با دقت آنها را می تراشیدند و لوازم آرایش مانند آینه های مسین که به شکل صفحه ای محدب بود، درست شد. در زمان ماقبل تاریخ مرده ها را با جواهر می آراستند و زینت آلات سیمین به گردن مرده ها می آویختند و آنها را به وسیله قیر مرصع به لاجورد می آراستند، صدف و طلا زیورهای دیگر هم رایج بود، گوشواره هایی که از طلا یا لاجورد ساخته می شد. دستبندهای سیمین، گردنبندهای بلند با مهرهای طلا و نقره و لاجورد، عقیق و سنگ سفید، با تنوع موادی که در آن زمان بکار می بردند نشان می دهد که این جواهرسازی که در شوش حتی شاید در بین النهرین معمول بود، پیش آهنگ جواهری است که در گورهای سلطنتی اور پیدا شده و آن همه مورد اعجاب جهانیان شده است. اهمیت تمدنی که در شوش شناخته شد در آن زمان در دنیا بی نظیر بود و تا قلب ایران نفوذ یافته و مهمتر از همه، به جهت استفاده از خط که همان الواح مکشوف تاکنون خوانده نشده، اما خط نیمه تصویری آنها معرف پیشرفتی بوده است که در نخستین خط تمام تصویر وجود نداشته است. دانشمندان اعداد و جمع آنها را توانسته اند تشخیص دهند که این خود موجب شده اسناد شغلی مانند صورت حساب یا قبض رسید محسوب شود. این مسئله از آنجا تأیید می شود که در بعضی از این لوحه ها که در سیالک کشف شده، طنابی عبور داده بودند که می توانستند آنها را به کالا وصل کنند. همچنین با نوشتن مهرهای استوانه ای رایج شد، ما می دانیم که طراح این لوحه ها، هنرمندان نقاش بودند که طبعاً از خاک رس نرم یا از خاک معادن گل ماشی یا خاکهای رنگی که مخصوص نقاشی و طرح است، ساخته شده اند. چاپ آن روی خاک رس نرم و لوح، معرف امضاء مالک بود. علایمی را طراحان با طرح کار یا فرم مسائلی که برای آن زمان ابداع کرده بودند طراحی یا حکاکی می کردند که با فن ساختن ظرفهای نقاشی که با فرم های خاص در عهد پیشین در ایران رایج بوده، ارتباط داشته باشد.

سیالک تنها نقطه‌ای است که واقعاً به راستی پیش از عهد هخامنشی مدارک کتبی و هنری و اعجازانگیز به دست ما داده است. پس بدین وجه استعمال خط در ایران ثابت شده هر چند که در دشتهای جنوبی اختراع شده و به تمدن بین‌النهرین وابسته است. خط که همان ترسیم نقاشی است روی ضوابط فکری آنها در آن زمان با فرم خاص بر اثر تمدن و فرهنگ ایلامی متعاقب فتوحات سیاسی وارد ایران کهن شد.

در سیالک مهرهای استوانه‌ای زیبا و با حکاکی خط و نقاشی که همه الهام از پرندگان، انسان، حیوان، گیاهان و وسایل روزمره است، رواج داشت. تکرار رنگهای خاک معادن در اینجا باید صحبت از هنر ارزشمند نقاشی و طراحی و حکاکی که ریشه حکاکی اول باید طرح راکشید حتی خط یک نوع نقاشی در آن زمان بود که بر اقتصاد تأثیر داشته تا زمانی که تمدن ایلامی در مرکز ایران باقی بود، خط دوام یافت. اما ترک دفتر تجارت و مبادله مالی و تجاری ماقبل تاریخ به نظر می‌رسد که موجب از بین رفتن خط در مدت چندین قرن در ایران شده باشد.

در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد، مراکز مختلف ایران تابع تأثیراتی بود که از نواحی مختلف و خارج وارد ایران می‌شد.

این نفوذها که به طور عدم تساوی اعمال می‌گردید، گاهی از جنوب غربی و زمانی از شمال شرقی وارد ایران می‌شد، موجب تغییراتی در تمدن ماقبل تاریخ ایران شد و تا حدی سبب آشفته‌گی یا به عبارت دیگر تعدیل در وضع هزار ساله آن گردید. به هر حال در آن زمان ایران آنها را هضم کرد و در عین حال به توسعه و گسترش تمدن خاص خود در خارج ادامه داد.

در عهدی که ایران از همسایه‌هایش اقتباس می‌کرد، همچنان به دیگران نیز عاریت می‌داده است. مثلاً مانند تمدنی که در نیمه دوم هزاره چهارم ق - م در بین‌النهرین شمالی - آشور - آینده ظهور کرد. سبک کوزه‌گری یا سبک کوزه‌سازی فاخر را پذیرفت و توسعه داد، طرح کاسه‌ای و طرح تزیینات منقوش آن، می‌رساند که ظاهراً از مراکز ایران که بهترین آن در سیالک و حصار شناخته شده، گرفته شده است.

چنانکه می‌دانیم ایران شاهراهی برای نهضت ملل و انتقال افکار بود. از عهد ماقبل تاریخ به بعد، و در مدتی بیش از هزار سال ایران این وضع مهم را به منزله واسطه و میانجی میان شرق و غرب حفظ کرد. در عوض آنچه او دریافت می‌داشت، هرگز از مبادله هنر و تجارت و

افکار سیاسی و مذهبی باز نایستاد. عمل او عبارت بود از دریافت داشتن، توسعه بخشیدن و سپس انتقال دادن.

در آغاز هزار سوم ق.م دشت غنی بین‌النهرین وارد عهد تاریخی شد. بر اثر متونی که ساکنان دشت واقع بین دو شط دربارۀ تاریخ ممالک خود باقی گذاشته‌اند، نخستین اشعه نور در ظلمتی که تاریخ ایران را تا حدود دو هزار سال بعد هم پوشانده، نفوذ کرده است. بهرحال ایلام را که به زودی وارد عهد تاریخی می‌شود، باید در اینجا استثنا دانست. ما دربارۀ نواحی شمالی دشت شوش اطلاعات کمی داریم و اغلب از منابع بابلی است. بعلاوه محوطه‌ای که در خصوص اصل آن بحث می‌کنند در داخل ایران چندان پیش نمی‌رود. زیرا آنها فقط از نواحی سرحدی گفتگو می‌کنند که توسط ملل ساکن تپه‌ها مسکون بود و مردم سومر و قوم سامی نژاد دشت بین‌النهرین دائماً با ایشان در تماس بودند.

این اقوام از جنوب به شمال عبارت بودند از: ایلامیان، کاسیان، لولوبی، گوتی. همه اینها به یک دسته نژادی وابسته‌اند. زبان آنان به هم وابسته است. فشار مستمر دشت بین‌النهرین، که بیشتر به صورت پادشاهی‌های متمدن درآمده بود، همه آنان را مجبور کرد که در یک زمان متحد شوند. هر چند این اتحاد موقت بود، دعوای عظیم بدویان و نیمه بدویان با سکنه خانه‌نشین ادامه یافت.

در نظر یک منشی بابلی که در این عهد می‌زیسته، عالم تمدن به دامنه‌های زاگرس خاتمه می‌یافت. وضع چنین بود تا زمان ورود ایرانیان یعنی دو هزار و پانصد سال بعد و تأسیس نخستین شاهنشاهی هخامنشیان که جهان مزبور از سرحد‌های مذکور به عقب کشیده و به دورترین نقاط در آسیای مرکزی برده شد و به شمال سیحون رسید. هر زمان که کشور بابل تحت سلطنت سلسله‌ای جدید و قوی بود، فشار دشت بین‌النهرین بر سکنه جبال شدید می‌شد.

انحطاط بابل از سوی دیگر به منزله شیپور جمعی بود برای اقوام ساکن تپه‌ها که آنها را به پایین فرا خواند، تا دشت غنی مذکور را غارت کنند و حتی گاهی آن را در مدتی کم و بیش طولانی اشغال نمایند.

غالباً باید ایلام را از این توصیف کلی مستثنی کرد. ایلامیان از کوههایی که دشت سوزیانا یا همان شوش را از شمال و مشرق احاطه کرده، فرود آمده بودند. در اول هزاره سوم قبل از میلاد سلسله‌ای تشکیل شده بود که بر ناحیه وسیعی از دشت‌ها و کوهها شامل بخش مهم از سواحل خلیج فارس و بوشهر حکومت می‌کرد.

کتیبه‌ای که متعلق به یکی از پادشاهان می‌باشد، در این حدود کشف شده که به زبان سومری نوشته شده است. زیرا در این زمان هر چند ایلامیان دارای خط مخصوص به خود بودند، خط همسایگان خویش را نیز قبول کرده بودند، حتی زبان آنان را هم به کار می‌بردند. با تشکیل سلسله سامی سارگن در آگاده، ایلام برای حفظ آزادی و استقلال خود وارد جنگی شدید شد. قوای طرفین غیرمساوی بود. دوبار فاتح بزرگ غلبه کرد و حتی شاید شوش را هم ضمیمه قلمرو خود کرده باشد.

یکی از پسران او «مانیشو سو» به نظر می‌رسد در سفرهای جنگی خود ضد ایران موفق‌تر بوده است. سپاهیان او از خلیج فارس عبور کردند تا جاده‌هایی را که از آنها مواد ساختمانی و فلزات از کوهستانهای ایران آورده می‌شد، تحت مراقبت بگیرند.

در زمان «نارام سین» اغتشاش و عصیان از ایلام تا زاب ایجاد شد اما به سختی سرکوب گردید. شوش توسط عاملی که از طرف «نارام سین» تعیین می‌شد، اداره می‌گردید. او ساختمانهای مهمی را در شهر مذکور بنا نهاد. زبان ایلامی مغلوب زبان آکدی گردید و حتی نامهای خاص (انسانها) بیشتر سامی بودند تا ایلامی.

روش تجانس و تقلید مذکور موجب تهدید فرهنگ ملی که فقط بر اثر پناهگاه وی در کوههای سخت و ناهموار باقی مانده بود، گردید.

در هر حال روش ماهرانه فرمانبرداری از طرف ملت به تدریج موجب شد که آنان وضع خود را جبران کنند. یکی از ایشان به نام پوزور اینشوشی‌ناک که عمران‌کننده بزرگی بود شوش را با غنیمت‌هایی که از نواحی مغلوب آورده بودند، غنی کرد. معابد و ساختمانهایی بنا نمود. پادشاهان کوچک از سرزمین‌های مجاور برای ادای احترام نزد او می‌آمدند.

پس از مرگ نارام سین، پوزور اینشوشی‌ناک استقلال خود را اعلام کرد و به فرماندهی سپاه خویش به بابل هجوم برد حتی به آکد رسید، اما او را به سختی عقب راندند و آکد استقلال خود را حفظ کرد. اما بسیار ضعیف‌تر شد.

استقلال ایلام از نظر ملل کوهستانی مجاور پوشیده نماند. لولوبی و گوتی بر اثر پیشرفت پوزور اینشوشی‌ناک تشویق شده که یکی پس از دیگری از دره‌های بلند فرود آمده و به سوی بابل حمله بردند.

لولوبی ناحیه‌ای را که در سراسر جاده قدیم قرار دارد و اکنون هم از بغداد و کرمانشاه به همدان و تهران می‌رود، اشغال کردند. یکی از چند مدخل طبیعی بسوی خاک ایران مورد استفاده جاده مزبور قرار گرفت و از چند هزار سال پیش وجود داشته است.

سارگن آگاهده‌یی قبلاً این اقوام کوهستانی را مغلوب کرده بود. اما سخت‌ترین ضربه را نارام‌سین وارد آورد. پس از اغتشاشی که یاد شد، حاکم سامی نژاد در طی جنگ بزرگی اتحاد لولوبی-گوتی را در هم شکست. این واقعه را در ستونی که در صخره‌های ناحیه، شهر حجاری شده می‌توان دید. حجاری با الهام از زندگی، طرح، کار و جنگ آن واقعه است که بر آن صخره طراحی و بعد حجاری شده، در هر حال در این زمان مانند سابق تماس بین اقوام کوهستانی و سکنه دشت تنها از راه جنگ نبود، مردم کوهستانی بر اثر وضع جغرافیایی ناحیه خود، راه به سوی مغرب ایران را در دست داشتند. بنابراین حرکت کاروان‌ها و تجارت را تحت نظارت و نظر خود درآورده بودند، هر چند آنان با بابل دشمن بودند ولی با آن کشور تبادل تجاری داشتند.

در طی معاملات صلح‌آمیز خود ناگزیر تحت نفوذ همسایگان متمدن‌تر قرار می‌گرفتند. این امر توسط دو نقش برجسته تأیید می‌شود. این نقوش به دستور دو تن از پادشاهان آنان بر صخره‌های ناحیه سرپل ذهاب حک شده است.

نقاشی‌های دو تن از پادشاهان که طراحان و نقاشان از دیدن آن دو پادشاه الهام گرفته‌اند بر صخره‌های پل ذهاب طرح و حجاری شده است و لااقل توانسته‌اند از ماقبل تاریخ پیامی به زمان ما بدهند و احتمال می‌رود که از کتیبه «نارام‌سین» الهام گرفته باشند. که در آن تصویر رئیس محلی دیده می‌شود، در حالیکه کمانی در دست دارد، در زیر پای، دشمنان مغلوب را که تقاضای عفو دارند، پایمال می‌کند.

زندگی اجتماعی آن زمان با تصویری که از حجاری‌ها که به وسیله طراحان و نقاشان در چندین هزار سال ماقبل تاریخ، نقاشی و حکاکی شده برای ما درسی است که هنر نقاشی و طراحی پیام تاریخ را به ما به صورت واقع و روشنی بیان می‌کند. کتیبه‌ای که بیشتر زبان دیده، را «تارلونی» ذکر می‌کنند.

نقش برجسته دیگری که اهمیت تاریخی و باستانی آن بیشتر است در دو نسخه، در بالای صخره داخل دهکده جدید سرپل نقاشی و حجاری شده است. این نقاشی «انوبانی نی» پادشاه لولوبی را نشان می‌دهد و بسیار زیبا نقاش یا هنرمند طراح، او را با ریشی طویل و مربع و کلاهی گرد و جامه‌ای کوتاه مسلح به کمان و تبر بدوی طراحی کرده است. طراح به قدری جالب طرح را پیاده کرده که طرح پادشاه که پای خود را بر دشمنی که بر زمین افتاده، نهاده است و در برابر او «ربه‌النوع نی نی» با کلاهی بلند، جامه‌ای پشمین و پرزدار شراب‌دار

که تا پای وی می‌رسد، ایستاده است. او یک دست را به سوی شاه دراز کرده و در دست دیگر انتهای طنابی را گرفته که در نسخه بالایی دو اسیر را و در نسخه زیرین شش اسیر را به هم بسته و همه آنان برهنه‌اند و دستهایشان از عقب بسته است. هنرمند طراح و نقاش در این کتیبه به ما نشان داده که هنرمندان در بارگاه پادشاه ارج و قربی داشته‌اند. در آن زمانها هم از این داستانها از چندین هزار سال قبل رایج بوده است. تاریخ نشانگر فرهنگ و اجتماع ماست که هنرمندان توانسته‌اند به تصویر بکشانند. در این بارگاه پادشاه با لباس مجلل و اسیران برهنه و به حالت تضرع مقابل او و در حالیکه ظلم و ستم بر آنها در این طرح دیده می‌شود، وجود دارد. طراحان و نقاشان با هنرمندی خاص خود به ما پیامی را درباره زندگی اجتماعی نشان می‌دهند.

کتیبه‌ای به زبان آکدی از ارباب انواع متعدد که اغلب آنها آکدی هستند ضد دشمنان یاری می‌جوید. به این طریق بندرت ساختمانهای متعلق به این عهد در خود ایران وجود دارد. فقدان تمام متون در این قسمت این دو بنا از نظر آگاهی ما، به سطح فرهنگ محلی، دارای اهمیت بسیارند و همه قرائن بر آن است که سکنه این ناحیه خطی مخصوص به خود که باز هنرمندان از روزگار اجتماعی آن زمان الهام گرفته‌اند، برای تعبیر زبان خویش نداشته‌اند.

در هر حال به نظر می‌رسد که در این زمان، آنان کم و بیش تحت نفوذ تمدن بابلی بوده‌اند. در نتیجه بر اثر تماس با همسایگان غربی خط و زبان آکدی را آموختند و مورد استفاده قرار دادند و نیز می‌توانیم بگوییم در همان حال هنرمندان محدود ایشان در آثار مهمتر خویش به شدت تحت تأثیر هنر بین‌النهرین قرار گرفتند و الهام از هنرمندان بین‌النهرین داشتند.

در اینجا هم مانند ایلام، تمدن دشت یا با صلح یا با زور سپاهیان نفوذ کرد. با وجود این وظیفه‌ای که دو نقش که با طراحی و حجاری‌های برجسته از هنرمندان ماقبل تاریخ مذکور از جنبه ایرانیت ایفا می‌کنند، بزرگ و پایدار است. فکر ایجاد نظایر آنها رواج یافت و در طی تاریخ متمدنی ایران نسل‌های پادشاهان از این کارهای هنری، نقاشی و طراحی و حجاری‌های بدوی که حاکی از زندگی اجتماعی و همچنین فرهنگی که حاکی از اعمال نظامی هستند و در بالای کوه و در منظر و رفت و آمد کاروانها حاکمی شده‌اند. پس مانند آنها را در اغلب خاک ایران به وجود آوردند.

در حدود نیمه همان هزاره، بابل بر اثر هجوم گوتی که از کوههای خود در مشرق زاب

صغیر در دره دیالۀ علیا فرود آمده بود، پایمال گردید و آنان مدت چند قرن تهدیدی مداوم برای سکنه دشت بودند. تحقیقاتی که در بالک که شاخه‌ای از فرات است به عمل آمد نشان داد قصری مستحکم که به وسیله سارگن آگاده‌یی بنا شده و جانشینان وی به ساختن آن ادامه دادند، به منظور جلوگیری از تهاجم کوه‌نشینان مذکور بود. عاقبت تاخت و تازهای این کوه‌نشینان مبدل به تهاجم شد، و در نتیجه سلسله آگاده را منقرض کردند. به نظر می‌رسد ایلام هم از دست آنان نجات نیافته و در مدت یک قرن و ربع ایشان به صورت مخدومان وحشی باقی ماندند. شهرها و مزارع را ویران می‌کردند، اساس پادشاهان را می‌گسیختند، فقط خانه‌های کوچک را باقی می‌گذاشتند. تنها اسامی پادشاهان آنان معرف این عهد پر از اضطراب است. در اواخر تسلط ایشان به نظر می‌رسد که فرهنگ بابلی رو به تکامل رفت. از این پس تخریبات قوم گوتی دیگر ادامه نیافت، بتدریج نهضتی برای اخراج آنها به رهبری سلسله اور ایجاد شد.

پادشاهان جنگجوی بابل به حمله پرداختند، قدرت آنان را درهم شکستند. شوش و سراسر دشت آن یکبار دیگر ملکی از ممالک بابل شد. اما این سلسله چندان دوام نیافت. هنوز یک قرن از ظهور وی نگذشته بود، آخرین شاه مغلوب گردید. او را به اسارت به کوهها بردند. در این زمان فاتح جدید از کشور سیماش که احتمالاً در کوههای واقع در مغرب اصفهان بود، حضور پیدا کرد و سکنه اراضی واقع در عقب زاگرس در این ایام در جنگ با حکومت‌های بابلی داخل شدند. سیماش بر شوش و ایلام نیز حکومت می‌کرد، عاقبت عکس‌العملی در آن دشت ایجاد شد. سلسله ایسین برخاست و سیماش را بیرون راند و ایلام را متصرف کرد، ولی کشور اخیر بار دیگر بدست خارجیان افتاد.

ایران در زندگی ملل آسیای غربی در طی سومین هزاره قبل از میلاد (ق.م) اهمیت یافت. پادشاههای بزرگ بین‌النهرین که مبتنی بر اقتصاد مدنی بودند، در توسعه زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حیات خود ترقی عظیم بدست آوردند.

احتیاج آنان به مواد اولیه برای ساختمان‌سازی امور عام‌المنفعه اسلحه‌سازی و اشیاء، هنری افزوده شد. با توسعه قدرت سلطنتی مقادیر بسیار از اشیاء مصنوعی در مراکز مختلف بین‌النهرین ساخته شد.

هنر نگارگری و طراحی و حکاکی و نقاشی در بین‌النهرین به عقیده بعضی از ایران‌شناسان و باستان‌شناسان مخصوصاً پروفیسور «محمد زکی» دانشمند مصری که به

عقیده ایشان هنر از بین‌النهرین در ایران شروع شده است و سیاست اقتصادی سلاطین در مراکز مختلف بین‌النهرین که هنر در آنجا توسعه یافته بود این سیاست اقتصادی، بزرگان آنان را وادار کرد که بیش از پیش در جستجوی بازارها و مبادله هنری و تجارت برآیند در این صورت می‌دانیم که از زمان قدیم در عصر سارگن آگاده‌یی مستعمراتی از بازرگانان در آسیای صغیر مراکز حقیقی بازرگانی که در آنجا تجار سامی نژاد به تجارت می‌پرداختند و برای مملکت خود وسایل تجاری و زندگی هنری لازم را تهیه می‌کردند.

دولت‌های جدید نیز توجه خود را به سوی ایران معطوف داشتند. ایران بر اثر داشتن ثروت معدنی خود مرکزی بود که توجه همه کسانی را که به حد کافی نیرومند بودند و هوس الحاق نواحی غربی آن را به قلمرو خویش در سر می‌پروراندند، جلب می‌کرد. در عین حال ایران معبری (ترانزیت) برای سرب که از ارمنستان می‌آمد و لاجورد که آن را از بدخشان حمل می‌کردند، محسوب می‌شد. خود دارای ذخایر معدنی از جمله طلا که در ماد استخراج می‌شد و مس و قلع بود. انواع مختلف سنگ که برای ساختمان‌های قصرها و معابد و مکان‌های مختلف مناسب بود، به بابل حمل می‌شد و همچنین چوب که برای همان منظور به کار می‌رفت.

سلاطین و فرماندهان بابل در سفرهای جنگی خود ضد ایران در طی هزاره سوم قبل از میلاد دو هدف داشتند: هدف نخست سیاسی بود و مستلزم اعمال نظامی، و این نواحی مرکب بود از ایالتی که به وسیله حکام اداره می‌شد. حکام مذکور فواید تمدن خود را در میان ملت مغلوب داخل می‌کردند، با تحقق نخستین هدف آنان هدف دوم را هم بدست می‌آوردند، منظور هدف اقتصادی است که عبارت بود از انتقال ثروت‌های ایران به مرکز بابل اما علی‌رغم تزلزل سیاسی، ایران از این کشمکش پیروز بیرون آمد.

در طی هزاره مورد بحث، کوهستانیان دو سلسله بزرگ بابل را منقرض کردند، سلسله‌ای که «سارگن آگاده‌یی» تأسیس کرده بود توسط گوتی منقرض شد که سلسله‌ای به نام سومین سلسله اور خوانده می‌شد. آخرین ضربه را از پادشاهان سیماش خورد.

ما از اوضاع اقتصادی ایران چیزی نمی‌دانیم. درباره مشرق، ناحیه‌ای که اکنون مورد مطالعه قرار دادیم، اطلاعی نداریم. همچنین از وسعت و قدرت یک امیر ایلامی یا پادشاهی لولوبی یا گوتی آگاه نیستیم.

در سیالک وقفه و شکافی در حدود دو هزار سال ما را از هر منبع اطلاعاتی محروم داشته،



ساقی ۸۰×۴۰

خانم شیرازی
تلفیق رنگ خاک و روغن و رنگ شیمیایی
(اثر اکرم خطیبی)

اما در کیان زندگی جامعه بدون تغییرات عمیق ادامه یافت. هنر کوزه‌گری به طرح و شکل ظروف سفالین با طرح و نقاشی که بسیار نزدیک به ظروفی است که در شوش پیدا شده که معروف به سبک دوم است.

ظروفی به شکل خمره کوچک بدست آمده که قسمت زیرین آنها برجسته است. فقط بخش بالای خمره‌ها با رنگ سیاه تزئین شده است. مشخص‌ترین موضوع نقاشی، کاکل پرندگان است که مایه اصلی طراحی، سبک معروف هنر بین‌النهرین یعنی عقاب در حال گرفتن طعمه خود می‌باشد.

در این کتاب قبلاً هم صحبت شده و به هنر بین‌النهرین توجه کردیم و اینکه ریشه اصلی نقاشی از بین‌النهرین شروع شده است.

البته در نقاشی که بر روی خمره‌ها طراحان و نقاشان به همان سبک بین‌النهرینی کار می‌کردند. در میان سر دو پرنده روبروی هم هنرمندان نقاش با ظرافت و سلیقه خاصی کاکلی شبیه شانه نقش کرده‌اند که به معنای خاص و طرح ابداعی بین‌النهرین است.

کوزه و ظروف سفالین از گل ماشی و رنگ دوده که اصل خود خمره از گل ماشی و طرح با دوده و گل ماشی تلفیق و هنر نگارگری بدیع بر روی سفال بوجود آورده و هنرمندان هنر نگارگری با رنگهای معادن در آن زمان آثار هنری بوجود آوردند.

در گورهای مکشوفه در این ناحیه گورهای مفرغی و سیمین متعدد پیدا شده که از جمله آنها طوق‌ها و گردنبندهای مروارید با گورهای آویزان است. سنجاق‌های مفرغی که برای ثابت نگاه داشتن دامن جامه بسیار زیبا است پیدا شده که بعضی بدون سر و برخی دارای قسمت بالایی، پهن و پیچیده است. یک نمونه آن در میان جواهر قبرهای سلطنتی اور پیدا شده است. در اینجا راجع به گورهای مفرغی و سیمین و طوق‌ها و گردنبندها و سنجاق‌های مفرغی در آن زمان باید گفت که هنر در خدمت صنعت بوده و بسیار زیبا طرح و کار شده. در تپه حصار ظروف یک رنگ خاکستری که می‌شود از خاک سفید و کمی دوده تلفیق شده باشد، پیدا شده است. از ظروف خاکستری و سیاه که سیاه را با رنگ خاک سیاه و گل ماشی تلفیق کرده‌اند. البته بر روی ظروف خاکستری با رنگ سیاه نقشهای جالب نقاشان و هنرمندان نقش شده است. در قسمت غربی ایران شاهد فعالیت روزافزون در فلزسازی می‌باشیم. به خصوص در ساختن اشیاء کوچکی که معمولاً از مفرغ ساخته می‌شد. فلز مذکور در آن زمان کمیاب بود. احتمالاً از طلا و نقره بیشتر ارزش داشت و ایران در آن زمان وارد عهد مفرغ شده بود.

سیستان در هنر و ادبیات مزدیسنايي هزاره سوم قبل از میلاد

بنابر داستانهای ملی و حماسی سیستان به تصریح اوستا و کتب پهلوی وطن اصلی دودمان کیانی است. ما از شرق سخن می‌گوییم همچنان از قبایل ساکها که سیستان به اسم آنها است به خصوص از دریاچه هامون که بنابر سنت مزدیسنا محل ظهور موعدهای زرتشتی ست و بحثی را در اینجا به عمل می‌آورد. سیستان یک سرزمین پراهمیت تاریخی است که تاریخ آن به زمانهای خیلی قدیم کشیده می‌شود. شهرت سیستان بیشتر از آن جهت است که وطن جهان پهلوان رستم، قهرمان مشهور حماسه‌های ملی است. بنا بر نظر میراث فرهنگی و با توجه به تمدن چندین هزار ساله ایران، مقرر پادشاهان و نام‌آوران ایران در سیستان در کنار دریاچه هامون که در اصل همان دودمان کیانی و زرتشت است، می‌باشد. اما تاریخ‌نویسان و ایران‌شناسان به آن توجهی ننموده‌اند. اگر به قدمت تاریخی هنر و فرهنگ در سیستان قبل از اسلام و قبل از حمله چنگیز و تیمور توجه کنیم، خواهیم دید که سیستان یکی از ایالت شرقی ایران محسوب می‌شده و در عهد هخامنشیان مالیات هنگفتی می‌پرداخته و دلیلی بر ثروت و غنای آن سرزمین است. آبادی و ثروت سیستان به دلیل جمعیت انبوه قدیم آن و آثار و بقایای فراوان تاریخی است که از چندین هزار سال و از قرن‌های مختلف در سراسر سیستان پراکنده و این گواه زنده از بزرگی و عظمت تمدن آن زمان است و یادآوری روزگار آباد سیستان ابداً عجیب نخواهد بود، اینکه در مزدیسنا مخصوصاً دریاچه آن مورد توجه قرار گرفته است.

متأسفانه خرابی عمده سیستان بدست امیر تیمور در سال ۱۳۵۸ صورت گرفت ولی جنایت عظیم تیمور در سیستان خراب نمودن آب‌بندهای معروف از جمله بند معروف رستم که شاهرخ پسرش نیز این جنایت را تجدید نمود. چون آبادی عمده سیستان از این سد بود بعد از آنکه خراب شد دیگر روی آبادی دیده نشد.

در کتیبه‌های سنگی داریوش که از آن به اسم قوم (ساک) ساکستان نامیده برده است و امروز به آن سیستان گفته می‌شود، در قرون وسطی سجستان و نیمروز هم نامیده شد. این سرزمین را به اسم بومی‌های آن که پیش از مهاجرت ساک‌ها داشته و در کتیبه بیستون و تخت‌جمشید از سه مملکت شرقی به نامهای پارثوه (خراسان)، زرنگ (سیستان) هریوه (هرات) یکجا اسم گرفته است و در کتیبه نقش رستم این سه مملکت با سایر ممالک شرقی ایران که بلخ و سغد و خوارزم و قندهار باشد یکجا نامیده شده است.

با اندک تأمل دیده می‌شود که اسم شهر زرنگ (زرنج) که نام سیستان است با دریاچه معروف سیستان به نام (زره) مناسبت خیلی نزدیک دارد.

دانشمندان اوستاشناس تفسیر کلمه زرنگ را چنین می‌نویسند: زرنگ یعنی مملکت آبی و دریایی زیرا این اسم به مناسبت دریاچه زره به این سرزمین داده شده است کلمه زرک از ماده آن است که در اوستا زیره Zrayah که به معنی دریاست به همین معنی در فرس هخامنشی دریه Drayah ضبط شده است. لغت دریای فارس نیز از همین ریشه است. بنابر اختلاف لهجه‌های قدیم آریایی، زاء و دال به همدیگر تبدیل شده‌اند.

نویسندگان کلاسیک این اسم را به اشکال سار نکویی و زرنگویی و درانگی و درانگیانا نوشته‌اند.

گذشته از زرنگ یا زرنج کلمه‌ای که امروز یادآور اسم قدیم این سرزمین است همان کلمه زره نام دریاچه هامون می‌باشد که هنوز جزء دوم نام آبخیزرودزره را تشکیل داده است. در اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان، سیستان به اسم رود معروفش (هلمند = هیتومنت) یاد شده است.

یازدهمین کشوری که من اهورامزدا بیافریدم هیتومنت باشکوه و فراست. معنی لغوی هیتومنت که اسم رود معروفی است بدین ترتیب که جزء اول این اسم که هیتو می‌باشد به معنی پل و سد است. هیتومنت یا هیرمند یا هیلمند در کتب سنت پهلوی و زرتشتی (بندهش و اوستا) رودخانه مقدس و باشکوهی است که بنابر گزارشها که خیزابهای سپید برانگیزد و سرکشی کند، بسوی دریاچه کیانسی (دریاچه هامون) روان گردد و بدان فرو ریزد.

دانشمندان و ادبا اینطور تفسیر کرده‌اند که نیروی اسبی از آن اوست، نیروی اشتی از آن اوست، نیروی مردی و دلیری از آن اوست و نیز فرکیانی از آن اوست.

چندان که فرکیانی در هیرمند است که می‌تواند سرزمین‌های غیرآریایی را برکند و در



۷۰×۱۰۱ سانتیمتر

تابلوی شیدائی شیخ صحنان با دختر ترسا (الهام از شعر شیخ عطار)
رنگهای شیمیایی و روغن و ورق طلا ، مدرن با سبک سنتی
(اثر اکرم خطیبی)

آب فرو برد. می‌تواند دشمنان را سرگشته و پریشان کند، دچار گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نماید.

دانشمندان این چنین نوشته‌اند که فرکیانی از آن کسی است که شهر یاری وی از آنجایی که رود هیرمند دریاچه کیانسی را پدید می‌آورد، برخاسته است. آنجایی که کوه اُشیدر جای دارد و از گرداگرد آن آب بسیار از کوه‌ها سرازیر می‌شود.

کوه اوشیدرم ushidarm یا اوشیدرن ushidarna که مکرر در اوستا یاد شده اما تعیین چنین کوهی در دشتهای وسیع سیستان آسان نیست، بناچار بایستی به کوههایی متوجه شد که هیرمند از آنجا آب می‌گیرد. به عقیده بسیاری از دانشمندان اوشیدرم یا اوشیدرن عبارت از کوه بابا که شاخه‌ای از هندوکش عظیم می‌باشد که ارتفاع آن ۵۴۹۰ متر حساب شده. رود هیرمند هم در سکستان است. به قول اندیشمندان طول رودخانه هیرمند از سرچشمه‌اش تا دریاچه هامون ۱۰۰۰ کیلومتر است.

مصب این رودها هامون می‌باشد که به معنی دشت و بیابان است. هامون اسمی است که بعدها در اثر استعمال زیاد به جای کلمه دریاچه نشسته و اعلام گشته، چنانچه امروز وقتی هامون سابوری یا هامون پوزک گفته می‌شود، مقصود آن دریاچه سابوری و دریاچه پوزک است. در شاهنامه یا مردمنامه روایت‌هایی که فردوسی از تاریخ چند هزار ساله ایران در شاهنامه آورده که از دریاچه هامون به آن وسعتی که در شاهنامه آمده و از سیستان سخن رانده است. تقریباً در وسط غربی دریاچه هامون پشته سنگی است به نام کوه شیدا یا خواجه که معروف است و به ارتفاع ۴۹۶ پا در میان اهالی به نام‌های گفته شده معروف است. کاخی بوده از زمان ساسانیان تا زمانی که گور خواجه در آنجا بوده است در سراسیمبی قسمت جنوبی این کوه خرابه‌های عظیم کاخ‌های متروکه نظر هنرشناسان را جلب می‌کند که بایستی به زمانهای خیلی دور ساسانی ارتباط داشته باشد.

آثار فوق‌العاده‌ای از حفريات کوه خواجه یا شیدا، قلعه تپه و تپه قلعه نو در سیستان بدست آمده، که دلچسب‌ترین نمونه آن ظروف رنگ سفالین و پوست قره قلی می‌باشد که ظروف رنگ سفالین از خاک‌های قدیم باستانی تا رنگ‌های گل اخرا که در کوه خواجه بدست آمده و از آثار نقاشی‌های باستانی است.

بالای آن آخرین خط شکسته یونانی و مهر پارتی ثبت است که به انسان نیرو می‌دهد که تاریخ این کاخ‌ها را تا عصر هخامنشی و ساسانی پیش ببرد.

دانشمندان خارجی این کوه را با کاخ‌های آن ملاحظه کرده در پرتو فراست و دانش خویش مقدار زیادی نقاشی‌های دیواری اصیل که به سبک قدیم از سنبل شاه و ملکه و مردان آن عهد زمان است و با لباس‌های سنتی آن زمان با نقش‌ها و رنگهای بدیع و رنگهایی که تلفیق لباس ملکه که به رنگ مخمل بنفش و شاه به رنگ قرمز از تلفیق رنگهای خاک بدست آمده و بسیار جالب که این تابلوهای رنگ روغنی را که به عصر ساسانیان تعلق می‌گیرد، کشف کرده‌اند. این کاخ از زمان هخامنشی شروع شده در میان آن نقاشی آنچه از همه غریب‌تر است، تصویر رستم، پهلوان معروف سیستان است که نشسته و گریزی منحنی در دست دارد و گرز نامبرده به شکل سرگاو است و آن از گرز مشهور رستم حکایت می‌کند. این تصویر با رنگ قرمز و شنجرف و تلفیق سرنج و اخرا و اصل خود رنگ قرمز همان شنجرف شاد و نزدیک به سرنج نقاشی شده و با رنگ زرد آرایش یافته است.

همچنان یکی از اشیاء مکشوفه شکلی است دارای سه سر که ایستاده به حال پرستش دیده می‌شود و آن در وضع و شکل مانند تصویری است که در ترکستان چین کشف شده است.

ایران در هزاره دوم قبل از میلاد

واقعه‌ای که در تاریخ آسیای غربی در طی هزاره دوم قبل از میلاد برجسته می‌نماید، ظهور عناصری است که از هند و اروپا در میان اقوامی که ما می‌توانیم آنها را بومی بنامیم، در این قسمت از دنیای کهن می‌باشد. ایران از منطقه مهاجرت بیرون نماند ولی نقشی که این تازه‌واردان در خاک ایران ایفا کردند، نسبتاً محدود است. به نظر می‌رسد که هندوها و اروپائیان زادگاه خود را اغلب در دشتهای اوراسی که در روسیه جنوبی بود، بر اثر فشار اقوام دیگر از عقب، ترک گفتند و در طی مهاجرت آنان به دو دسته تقسیم شدند: یک دسته آن را شعبه غربی می‌نامیم که دریای اسود را دور زدند و پس از عبور از بالکان و بسفر در داخل آسیای صغیر نفوذ کردند. این دسته با اقامت در میان ملل آسیایی که به نظر می‌رسد سکنه اصلی ناحیه مذکور بودند، به زودی عنصر غالب و مسلط را تشکیل دادند. اتحادیه ختیان (هیتیان) را به وجود آوردند. بعدها شاهنشاهی آنان یکی از فعالترین اعضای اتحادیه دول غربی آن زمان گردید. ختیان فتوحات خود را در آسیای صغیر توسعه دادند و تا بابل هم به تاخت و تاز پرداختند و آن شهر را تصرف و غارت کردند. در هر حال چون آنها نتوانستند به پیروزی برسند، بلافاصله عقب‌نشینی کردند و البته در نتیجه این درگیری‌ها عده‌ای از دول همجوار را از بین بردند از جمله آنها پادشاهی هوریان حکام میتانی است.

بر اثر این اقدامات در مقابل مصر، که در آن زمان در اوج توسعه خود در حدود سوریه و فلسطین بود، قرار می‌گرفتند. شعبه شرقی که به نام هند و ایرانی معروف است در سمت مشرق دریای خزر حرکت کرد. می‌توانم اشاره‌ای داشته باشم به نام هند که در سمت مشرق دریای خزر حرکت کردند و یک دسته که ظاهراً بیشتر از افرادی بودند مرکب از جنگجو و از قفقاز هم عبور کردند و تا انحنای عظیم شط فرات پیش راندند. در اینجا می‌شود اشاره‌ای کرد به هنر هند و ادیان آنها و آئین هندی که در ایران آن را پرستش می‌کردند؛ مانند گاو و

حیوانات دیگر. در ایران ریشه ایرانی خالص مهرپرست بوده‌اند و در آثار فرهنگی و هنری ایران باستان در آن زمان اثرهای هنری بت مانند بت‌های بودایی یا مجسمه گاو در آثار میراث فرهنگی در خاک ایران پیدا شده که مربوط به چند هزار سال قبل است. اینان پیام‌آور حرکت هنر و زندگی مردم هند در ایران است. البته وقتی هندو و ایرانی به نام شعبه شرقی از قفقاز عبور کردند و از شط فرات هم گذشتند، آنان با هوریان بومی که قومی از اصل آریایی بودند، ممزوج شده پادشاهی میتانی را تشکیل دادند. سلطنت خود را نه تنها در بین‌النهرین شمالی توسعه دادند بلکه آشور را محدود کردند. با الحاق دره‌های زاگرس شمالی که مسکن قوم گوتی بود، قلمرو خویش را ثابت کردند. بهترین دوران پادشاهی حدود سال ۱۴۵۰ قبل از میلاد بوده که مصر متحد او شد. مقتدرترین فراغه با دختران پادشاهان میتانی ازدواج کردند اما اغتشاشات و رقابت‌های اعضای خاندان سلطنتی باعث تضعیف کشور شد، چنانکه دیگر توانست در مقابل قدرت متزاید دولت ختی (هیتی) استقلال خود را حفظ کند، در پایان قرن چهاردهم سلسله سیاسی میتانی از بین رفت. با این حال هنوز آثاری از تمدن و به خصوص هنر نیرومند آن باقی مانده بود.

هنر مذکور هر چند مبتنی بر مبادی سومری و تحت تأثیر مصر و اژه بود، با این وجود، خصایصی مختص به خود داشت. شاید از قرائن موجود بتوان استنباط کرد که پیش از زمانی که پادشاهی میتانی تشکیل شود عنصر هنر توسط هوریان به تحلیل رفته فقط از پی خود آثاری از مذهب و نام‌های خدایان خویش به جا گذاشته بود. بدین وجه در معاهده‌ای که بین پادشاه ختیان (هیتیان) و حاکمی از مردم میتانی منعقد شد، نام میتره (مهر) و ارونه، ایندرو و نستیه یاد شده که همه خدایانی هستند که در میان خویشاوندان نزدیک میتانی شناخته بودند، هند و اروپائیان در همان زمان در هند مستقر شدند. بعضی از خدایان ایشان در میان ختیان و کاسیان نیز شناخته شده‌اند. در خصوص تربیت اسب که به نظر می‌رسد خود آنان در آسیای غربی وارد کرده باشند، پیمان‌نامه‌هایی به جا گذاشتند. آثار بقایای آئین هندی اروپایی وجود یک زوج خدا را می‌رساند که عبارت است از خدای بزرگ رب‌النوع عناصر طبیعی، قلل کوهها، طوفان و باران، رب‌النوع بزرگ که گاهی آفتاب و گاهی زمین محسوب می‌شد. در طول چین‌خوردگی‌های زاگرس یک شعبه از سواران جنگجوی مرکزی به حرکت درآمدند و در جنوب جاده بزرگ کاروانی - ناحیه‌ای که بعدها به عنوان مرکز پرورش اسب شناخته شدند نفوذ کردند، آنان به عنوان اقلیتی فعال مستقر شدند. ولی به نظر می‌رسد که

ایران در هزاره دوم قبل از میلاد □ ۱۰۵

به سرعت توسط توده قوم کاسی که از اصل آسیایی بودند، به تحلیل رفتند. نفوذ این شعبه کوچک هند اروپایی تا حدی به واقعهای که بعدها اتفاق افتاده شبیه است. آن هجوم کیمریان و سکاییان در قرن هشتم قبل از میلاد است. از این مطالعه سریع می توان اثر ظهور عنصر نژاد جدیدی را در سرزمین آسیای غربی متوجه شد.

هر زمان که اختلاطی بین دو دسته نژاد مختلف مانند آسیایی و هند و اروپایی صورت می گرفت، هر چند که قوم اخیر ضعیف تر بود، نتیجه آن نیروی کم و بیش مداوم بوده است که این اقوام با تشکیلات نژادی که در توسعه امور سیاسی، دولتی، نظامی، اقتصادی فرهنگی در نواحی که تا آن وقت تاریخ نداشته اند، نشان می دهند، کشورهایی که بیشتر فقط امیرنشینان کوچک متفرق شهرهای حوزه های مذهبی مستقل بودند به صورت اتحادیه های مهم و مقتدر و حتی شاهنشاهی درآمدند. از قوه محرکه ای که آنان را در صف اول مقتدر عصر خود قرار داد، برخوردار گردید. چنین بود حال ختیان (هیتیان) و حکام میتانی. چنانکه خواهیم دید، همین امر برای کاسیان نیز اتفاق افتاده است. عاقبت بخش عمده قبایلی که تشکیل دهنده شعبه شرقی جنبش هند و اروپایی هستند، به تدریج به سمت مشرق رفتند از ماوراءالنهر و جیحون آمودریای جدید عبور کردند سپس بعد از توقف کوتاهی در دشت بلخ از معابر هند و کش بالا رفتند و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند. در طول پندیشیر رودهای کابل فرود می آمدند.

ممکن است در طی عبور از باکتریا (بلخ) برخی قبایل را به سوی مغرب رانده باشند. آیا آنان در این زمان لایق بودند که اشغال ناحیه حصار را به پایان برسانند؟ اختلاف عقیده مربوط به تاریخ پایان آخرین استقرار در این موضع، مسئله مذکور را همچنان در معرض تحقیق دانشمندان گذاشته، زیرا چنانکه حفاری ها نشان می دهد بر اثر حمله ای شدید، این ناحیه منهدم شده است، اگر تاریخ آن نیمه دوم هزاره باشد علت این تخریب ممکن است به جنبش هند و اروپایی مذکور نسبت داده شود. اگر آن را تا قرنهای آخر همان هزاره پایین آوریم، ممکن است علت مذکور موج جدیدی از هند و اروپایی باشد که در این زمان ایرانیان را به ایران آورد. هنر هند و ادیان هند در ایران باستان با موج عجیب، اثر زیادی بر فرهنگ آن زمان گذاشت. بت پرستی و گاوپرستی یا پرستیدن بعضی از رب النوع ها و عناصر طبیعی مانند قله کوهها، طوفان و باران و رب النوع بزرگ که گاهی آفتاب و گاهی زمین بود و آثار آئین هند و اروپایی وجود یک زوج خدا را می رساند و نشانگر مذهب بت پرستی است. ادیان دیگر را نیز در ایران مانند مهرپرستی می توان گفت که ریشه فرهنگی، هنری دارند.

ایرانیان از زمان مادرشاهی به مهرپرستی می پرداختند و گاهی از زمین، از خدای بزرگ و رب النوع بزرگ یاد کرده اند و آئین بت پرستی و عناصر طبیعی و قله کوهها، طوفان و باران از آئین هندی و اروپائی است که ارمغانی بوده که هندیان و اروپائیان به خاک ایران آورده اند. این آئین باعث تأثیر در هنر آن زمان بوده است. مانند مجسمه های گاو و رب النوع آفتاب و زمین که با اصول هنر هندی در کاوشهای باستان شناسی با همان رنگهای هنری نقاشی که از رنگهای خاک معادن است و هنرمندان هندی و اروپایی ساخته اند و تاکنون به جای مانده است.

ایلام

در هزاره دوم یک سلسله جدید ملی در ایلام ظهور کرد که پادشاهان آن خود را بدین القاب می خواندند، پیامبر خدا، پدر و شاه (برای انزان و شوش) اسناد اقتصادی این عهد به زبان آکدی نوشته شده، اما وجود کلمات بسیار بومی شاهد توسعه تمدن محلی است این امر در دین نیز صادق است.

رب النوع شالا و همسر او (اینشوشیناک) غالباً مورد پرستش بودند و بر خدایان آئین بابلی ارجحیت داشتند. در آغاز هزاره دوم ایلامیان به بابل هجوم آوردند. یکی از امرای ایشان در لارسا سلسله ای تأسیس کرد. کمی بعد ایلامیان سلسله ایسین را منقرض کردند همچنین بر شهر اوروک و شهر بابل مسلط شدند. جلوس هامورابی، سلطان عالیقدر بر تخت سلطنت بابل از توسعه ایلام جلوگیری کرد. ایلامیان پس از مساعی بیهوده برای حفظ سلسله خویش در لارسا چند شکست خوردند و نام ایلام از سالنامه ها حذف شد ولی پس از یک قرن پادشاهی ملی به نام کوتیر - ناخوتنه مجدداً دولت قوی به وجود آورد و بار دیگر نام ایلامیان به میان آمد. اسناد متعلق به عهد سلطنت او که به زبان آکدی نوشته شده، نشان می دهد که فشار مجدد جهان سامی در طی قرن گذشته چقدر قوی بوده و پس از چند ده سال دیگر اطلاع ما از ایلام به پایان می رسد. این زمان عهد فتوحات بزرگ کاسیان شناخته شده است.

کاسیان

در گذشته گزارشهایی مربوط به عهد سلطنت پسر هامورابی که از عقب راندن حملات قشون کاسیان سخن گفته بود وجود داشت. از آن پس در مدت ۱۵۰ سال بابل در معرض نفوذ صلح جویانه این کوهستانیان بود که به شدت فرود می آمدند که به عنوان کشاورز شغلی پیدا کنند. آنان در حدود نیمه قرن هجدهم به زور وارد کشور مذکور شدند و آن را اشغال کردند.

طولانی ترین فتح خارجی، تسلط ایشان است که در بین النهرین شناخته شده، بین النهرین شروع کار هنری به مراکز ایران است. مدت ۵۷۶ سال طول کشید و در سال ۱۱۷۱ ق.م سلطه آنان به پایان رسید.

محوطه زاگرس که مسکن کاسیان بود، مربوط به قسمت مرکزی رشته جبال لرستان جدید است. اما حکومت آنان در شمال و مشرق آن ایالت توسعه یافته و به قول بعضی از محققان شامل همدان هم می شد. توده جمعیت در اصل آسیایی بودند در آغاز هزاره دوم توسط هندیان و اروپائیان که حکومت اشرافی و نظامی با جمعیت اندکی تشکیل داده بودند مجاز شدند که خود را در میان طبقه حاکمه جای دهند. هر چند زبان خویش را از دست دادند. متون بابلی مربوط به کاسیان نشان می دهد در میان آنان اختلاطی از نظر آئین های مختلف وجود داشته که در آن خدایانی از منشاء آسیایی و در جنب خدایان بابلی انواع هند و اروپایی قرار داشته که از آثار آن زمان و دست ساخت هنرمندان نشان می دهد مثلاً شورباشن، سوریاهند و ماروتاش یا ماروت هندی، بورباش که بورآس یونانی باشد، به نظر می رسد که اسب نشانه الهی در نظر کاسیان بوده و احتمالاً توسط طبقه حاکمه وارد شده، چنانکه در دولت میتانی نیز همین امر تحقق یافته است خدای بومی کاشو بدون شک موجب شهرت نام قوم مذکور، آنچنان که در میان قبایل آسیایی شناخته شده، است. قدیمی ترین مراجعی که در آن ذکر کاسیان به عمل آمده مربوط به قرن (۲۴ ق.م) که متعلق به

عهد پوزور-اینشوشیناک است. به نظر می‌رسد که آنان در طی هزاره سوم قبل از میلاد نسبتاً بی‌اهمیت بودند. آشوریان آنان را به نام کاسی می‌شناختند این اسم به شکل کوسایوئی توسط استرابون یاد شده، او جای کاسیان را در قسمت شرقی‌تر در دربندهای خزر، بالای تهران یاد می‌کند و نام شهر قزوین و همچنین دریای خزر ممکن است حاکی از خاطره این قوم باشد. کلمه یونانی کاسیتیرس (به معنی قلع) یا به معنی فلزی است که از ناحیه کاسیان می‌آمد. نام همدان پیش از عهد مادها اکسایا بود. در آشوری کار-کاسی به معنی شهر کاسیان است. در هر حال ممکن است که اصطلاح کاس-سی یا کاس-پی، مفهوم نژادی وسیع‌تری از آن قوم واحد در میان اقوام بسیار زاگرس داشته باشد، بلکه شامل همه اقوام آسیایی که ایران را اشغال کرده‌اند می‌شد. نام کاسیان چنانکه بعداً توسط استرابون یاد شده به منزله میراثی است از سکنه بسیار قدیم با وجود آنکه بومیان ناحیه مدتها پیش از بین رفته بودند، این اسم به مهاجمان جدید اطلاق شد.

خاطره مهاجمان کاسیان تأثیر عمیقی به جا گذاشت آنان این خاطره را با نیرو و قدرت خارق‌العاده که کم‌کم در مهاجمان بیگانه دیده می‌شد، توأم کردند، لابد این امر عللی داشته که منجر به طول دوران تسلط کاسیان بوده در هر حال تعداد نسبتاً اندک از اسناد عهد کاسی وجود دارد، تعجب‌آور است که موجب این فرض شده که در این دوره رکود طولانی بوده و به نظر می‌رسد که کاسیان مسئول سکونت طولانی در اطراف بابل و ایلام حکمفرما بوده ولی از منابع دیگر می‌دانیم که کاسیان با مصر در عهد امارنا در تماس بودند. در این عهد تجدید قوایی در آشور دیده می‌شود او توانست سرحد خود را توسط معاهده‌ای در حلوان معین کند.

انقراض کاسیان توسط قوای بابلی صورت نگرفت بلکه ایلام نخستین دولتی بود که در هنگامی که کاسیان هنوز به شدت بابل را تحت اشغال داشت، نیرو گرفت و آخرین ضربت خود را وارد آورد. در حدود هزاره سوم (ق.م) سلسله جدید در ایلام مستقر شد حکمرانانی عالیقدر مانند شوتروک-ناخوته، کوتیر-ناخوته و شیلهاک-اینشوشیناک عهد طلایی بزرگ و زیبای ایلام را به وجود آوردند.

یکی از بستگان این پادشاهان به نام اوتاش هوبان (یا اوتاش-گال) که بزرگترین بانی این شاهنشاهی که مجدداً نیرو گرفته بود، به شمار می‌رود، کشور را با شهرهای جدید آرایش کرد و شهرهای کهن را تعمیر کرد. اگر از روی مجسمه زوجه اوتاش هوبان یعنی ملکه



۸۰×۴۰ سانتیمتر

خانم ایلپاتی
تلفیق رنگ خاک و روغن و رنگ شیمیایی
(اثر اکرم خطیبی)

ناپیراسو داوری کنیم، باید بگوییم که هنرها در رأس آنها فلزکاری و هنری که تاریخ به آن تکیه می‌کند و توانسته در آن زمان به خوبی فرهنگ آن زمان و زندگی اجتماعی را نشان دهد به درجه بسیار عالی از کمال رسیده بود. بابل با سلسله منحنی کاسی دیگر رقیبی خطرناک به شمار نمی‌رفت.

تهدید بیشتر از جانب آشور بود که دست دوستی به سوی بابل دراز کرده و در این میان جنگی درگرفت در نتیجه ایلام به نخستین موفقیت‌های خود نائل آمد. ایلام در زمان سلطنت شوتروک - ناخوته اول (۱۲۰۷-۱۱۷۱ ق.م) به اوج قدرت سلطنت خود رسید و معابدی در همه شهرهای مهم قلمرو خویش بنا کرد. شوتروک - ناخوته در رأس قوای آشوری حرکت کرده به بابل هجوم برد، آخرین نماینده سلسله کاسی را برانداخت پسر خود کوتیر - ناخوته را جانشین خود کرد. کشور بابل از تسلط کوهستانیان ایران نجات یافت. و زیر یوغ ایرانیان ساکن دشت درآمد. در زمان شاه شیلهاک - اینشوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م) ایلام فتوحات خود را به نقاط دور کشانید. سپاهیان او در شمال پیروز شدند و تا ناحیه دیاله نفوذ کردند و به محوطه کرکوک رسیدند. آشور را هر چه دورتر راندند، بابل را محاصره کردند و همه در دجله قسمت بیشتر ساحل خلیج فارس سلسله جبال زاگرس تحت تسلط ایلامیان درآمدند. همه ایران غربی که با الحاق سرزمین‌ها در مغرب و جنوب جبال وسعت یافته بود در این زمان متحد شدند و تشکیل نخستین شاهنشاهی را تحت تسلط ایلام دادند. هنگام فتوحات مذکور تجدید نیروی ملی در ایران صورت گرفت. کتیبه‌ها غالباً به زبان ایلامی یا به خط ایلامی مقدم نوشته می‌شد. عکس‌العمل ضد فرهنگ خارجی شدیدتر شد. اینشوشیناک خدای ملی گردید و پادشاه و خاندان سلطنتی در طول حیات خود خدا محسوب شدند، تجدیدی در هنرهای معماری پیدا شد.

در اینجا هنر معماری نگارگری و سفالگری از زمان اینشوشیناک، خدای ملی هنر شروع شد که یکی از مراکز عمده هنر شهر شوش بود و تجدیدی در هنر شوش به عمل آمد. اما همچنان که غالباً در تاریخ ملل قدیم اتفاق می‌افتاد متعاقب عهده‌ی که ایشان را به اوج قدرت می‌رساند، انحطاطی سریع پیش آمد.

سرنوشت ایلام هم در پایان هزاره دوم قبل از میلاد چنین بود تجزیه آن مصادف با ظهور سلسله‌ای جدید در بابل بود که پادشاه آن بخت نصر پس از مساعی بیهوده عاقبت ایلام را شکست داد و شوش را متصرف شد مجسمه ماروک را فاتحانه به معبد خویش در بابل

بازگردانید. یکبار دیگر ایلام از صفحه تاریخ محو شد. این بار سه قرن طول کشید. دو دولت جوان بابل و آشور برای تسلط بر دشت، دست به رقابتی طولانی زدند و ایران فعالیت خویش را از دست داد، ولی متروک نماند و مجبور بود انتظار حوادثی را بکشد که چند قرن بعد کاملاً چهره دنیای کهن ایران را تغییر داد.

در سیالک شکافی را که در طی هزاره سوم ایجاد شد در هزاره دوم نیز ادامه یافت و زندگی در این موضع از ایران مرکزی فقط در حدود اواخر هزاره دوم قبل از میلاد از سر گرفته شد. حصار عاقبت در طی نیمه دوم هزاره دوم منهدم گردید اما کیان در مغرب منبعی برای اطلاعات گرانبهاست و ما را از جریانات مختلف ایران در این عصر آگاه می‌سازد.

به نظر می‌رسد طبقه سوم که معرف دنباله تمدن بومی ظروف سفالین نقش‌دار با نقاشی هنرمندان نگارگر بوده، به وسیله ظهور متاع جدیدی با اشکال عجیب از قبیل کرنوی و سه پایه مشخص است. داخل آنها به محوطه‌ای که مسکن کاسیان بود، مصادف گردید و با ورود جنگجویان هند اروپایی که قبلاً اشاره شد در میان ملل مذکور حکمرانان میتانی با خورشاوندان نزدیک خود زنجیری در طول خط هلال حاصلخیزی که از زاگرس به آسیای صغیر می‌رفت و از شمال سوریه می‌گذشت، تشکیل دادند. منشاء این ظروف عجیب را بیشتر در مغرب و در سوریه یا آسیای صغیر می‌توان جستجو کرد. در این مناطق هر دو نوع ظروف پیدا شده است.

در بعضی قسمتهای زاگرس سه پایه بیشتر متداول بوده و استعمال آن در آنجا ادامه یافت مخصوصاً در لرستان که از گورهای آن توأم با اشیاء مفرغی - که تاریخ آنها به هزاره اول می‌رسد - مقداری ظروف از نوع مذکور بدست آمده است.

در طبقه دوم کیان ظروف ماقبل تاریخ ایران ادامه یافت ولی در آن بازگشتی به سوی طراحی و تزئینات تصاویر حیوان که در عهد سوم متروک مانده، دیده می‌شود. بهرحال این طراحی‌ها شکلی جدیدی است که در ایران قدیم رواج پیدا کرد. حتی به فلسطین هم رسیده بود. همزمان این ظروف بومی ظروفی دیگر قرار داشت که از خاک کوزه‌گری لطیف و درخشان ساخته شده و علائم و نقاشی‌هایی که دقیقاً هندسی است این طراحی‌ها و نقاشی‌ها با رنگ سیاه تیره از خاک سیاه معادن یا دوده و تلفیق رنگ گل ماشی و دود است. رنگ سیاه بدست می‌آید که در نقاشی سفال بعد به کوره می‌رود و گاهی با رنگهای ناملایم ساخته شده نقاشی گردیده این نوع هنر نقاشی و سفال را که (کالای خابور) می‌نامند از

مغرب تا حدود ناحیه بحرالروم رواج یافته است. این طرح متعلق به تاریخ هجوم هیکسی‌ها و فتح بابل توسط کاسیان است و بار دیگر پلی بین بحرالروم و زاگرس افکند.

اسکان کیان، اول مطیع تأثیرات بسیار پیچیده و مبهم بوده و تغییراتی را بر هنر نگارگری ظروف‌سازی این عهد وارد آورده بود. بدون در نظر گرفتن شرایط اوضاع و قدیمی‌ترین قسمت اسکان به وسیله ظروفی به شکل جام یا ساغر اندک منحنی که بدست طراحان و نقاشان به طرح حیوانات و طرح‌های هندسی یا آرایشی و به شکل گیسوی بافته نقاشی شده است و هنر رنگ‌سازی را هنرمندانه پیاده کرده‌اند.

در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ قبل از میلاد حکمرانان میتانی که در این زمان پادشاهی خود را به سوی شرق توسعه داده و زاگرس را که مسکن گوتی بود به متصرفات خود ملحق کرده بودند. آنها را به کار می‌بردند در این اواخر در کیان قبرهایی همراه ظرفهای سفال با نگارگری همان نقاشی‌ها با رنگ خاک معادن با اشکال حیوانات و طراحی‌های هندسی پیدا شد. بهرحال از زمان تأسیس این موضع تا زمان مورد بحث، نخستین بار است که ظروف بدون نقاشی می‌یابیم. این ظروف و جواهرات مربوط بدان را با آنچه در بابل در حدود اواخر تسلط کاسیان در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ قبل از میلاد است می‌شناسیم.

اینطور که به نظر می‌رسد جریانهای غربی که مشرق ایران را در مدت چند قرن تحت نفوذ قرار داد، در این نقطه قطع شد. بابل و آشور وارد میدان رقابتی طولانی گردیدند. منازعه آنها ممکن است بین زاگرس و جهان غربی تماسی لاینقطع ایجاد کرده باشد. زیرا در این موقع جریاناتی از سوی مشرق ظاهر شده است.

نخستین علامت تغییر آن است که در سیالک و کیان ظروف خاکستری سیاه یا کاملاً سیاه که از گل و خاک و دود و تلفیق رنگهاست پدید آمده، که قبلاً در آنجا دیده نشده بود. ما از این سفالها و ظرف‌ها بی‌خبر نیستیم زیرا سابقاً در هزاره سوم قومی که آن را به کار می‌برده به تدریج در حصار مستقر شد و کم‌کم ظرف‌های هنر نگارگری را ترک کرد در شمال ایران گسترش یافته این تمدن در سیالک به زور وارد شد.

در کیان کم و بیش بقایای عهد قبل غلبه دارد. اما مجدداً سبک و شکل ظروف مختص به خود را بدست آورده است. بعضی از دانشمندان معتقدند که ظروف مورد بحث همراه با قبایلی که از شمال و شمال شرقی بر اثر فشار خارجی رانده شد و به ایران آمده بودند، وارد شد. فرضیه‌ای است قابل قبول که علت ویرانی حصار را توضیح می‌دهد.

مهاجمی که تصور می‌رود می‌توان او را در تمدن مقبره ب در سیالک شناخت. در واقع اندکی بعد موجی جدید با فرهنگی مختص و با ابتکاری عالی و با خلاقیت هنرمندان جانشین تمدن ظروف خاکستری سیاه گردید. آن در مقبره ب در سیالک است که ما باید بدان بازگردیم وی با فرهنگ مقابر سبک لرستان در کیان مشابه است و خط رابطی بین این دو فرهنگ توسط روستائیان دهکده خورون در حدود ۸۰ کیلومتری مغرب تهران در تپه‌های دامنه جنوبی سلسله جبال البرز پیدا شده است.

عناصر مشخص هر دو در مقبره الف و ب در سیالک با هم در آنجا پیدا شده‌اند. اما این ظروف غالباً خاکستری و سیاه می‌باشند. که به استثنای بعضی کوزه‌های گلی به سبک خشن معمولی آنجا آهن بیشتر مورد استفاده بود تا در مقبره الف هر چند استعمال آن غالباً منحصر به زینت آلات بوده است.

شبه‌هایی به شکل سر قوچ بسیار متداول بوده، ظروف با لوله بلند - که احتمالاً در امور مربوط به تدفین به کار می‌رفته، فراوان بدست آمده است.

اگر بخواهیم این صور متوالی را مورد تحقیق قرار دهیم و ارتباط آنها را درک کنیم باید در این محل سه طبقه را مشخص سازیم که نتیجه منطقی علتی واحد می‌باشد.

اول: در حدود قرن دوازدهم قبل از میلاد قبایل اطراف خارجی شروع به حرکت به سوی مغرب و جنوب غربی کردند. اینها اقوام مقبره الف در سیالک بودند.

دوم: در خورون اختلاطی بین تمدن الف سیالک و فرهنگی که فشار آب موجب ایجاد حرکت مذکور شد، صورت گرفت.

سوم: در آخر مقبره ب در سیالک تعبیر مادی نیرویی جدید بود که علت همه جنبشهای دامنه‌داری که در ایران درست در آخر هزاره دوم صورت گرفته می‌باشد.

ظهور عصر مفرغ که در ایران در حدود دو هزار سال وقوع یافت، به نظر نمی‌رسد که موجب تغییرات مهم در اقتصاد این ناحیه شده باشد.

مراکز روستایی که از آخر عهد حجر متأخر مشاهده می‌کنیم توسعه یافت. اما هرگز به اهمیت شهرهای مغرب نرسیده و مراکز شهرهای بزرگ بابل آسیای صغیر و مصر عقب مانده تلقی می‌شود اما ایلام مستثنی است و آن به نظر می‌رسد که با بین‌النهرین همسایه خود به دقت صلح را حفظ کرده باشد. اما در هزاره دوم ایران کمتر از سابق از دنیا جدا ماند. در این دوره مملکت مذکور دارای زندگانی اقتصادی آن عهد شد بر اثر منابع زیرزمینی خویش



۱۴۸×۱۰۲ سانتیمتر

تابلوی بازار
سبک سستی با رنگهای خاک ده هزار ساله ایران و روغن و ورق طلا
(اثر اکرم خمینی)

به حد وسیع در اقتصاد مدنی ممالک غربی شرکت کرد. در هر حال تجارت تحت شرایط سختی انجام می‌گرفت. بازرگانان ثروتمند برای رهبری تجارت خود غالباً مجبور بودند در نواحی آشفته و ناامن سفر کنند و در نتیجه برای امنیت مالی خود سرمایه‌های خود را به دست سلاطین، نجبا و روحانیون به کار می‌انداختند و آنان منافع سرشاری از آن سرمایه را بدست می‌آوردند. بازرگانان ریزه‌خوار خوان خویش می‌کردند. در این عهد بازرگانان دوره‌گردی بودند که فلزات کهنه می‌خریدند به عنوان گدازگر و آهنگر به کار می‌پرداختند. عده‌ای از متخصصان بر اثر انتقال به مناطق مختلف مصنوعات خود را در نواحی که هرگز با آن تماس نداشتند، حمل می‌کردند.

اختراع مفرغ موجب تکمیل روش ایجاد اشیاء فلزی گردید و تقاضای مواد خام روزافزون شد، این سرچشمه ثروت ایران را به عنوان یکی از مهمترین تهیه‌کنندگان مس، قلع، سرب، چوب و سنگ در جمع ملل داخل کرد و با همسایگان غربی ارتباط پیدا کرد. در این زمان هند نیز داخل دایره مشتریان شد. اما ایران وضع تجاریش رو به ضعف گذاشت، بدون آنکه بتواند بابل را از میدان بدر ببرد. کاروانها زیاده‌تر می‌شد و مردم بیش از پیش به نقاط دور مسافرت می‌کردند. توسعه روابط سیاسی از قبیل وضع دولت میتانی، اطلاعات بیشتری از ناحیه مشرق در ماوراء سد زاگرس و استعدادات آن را به دست می‌دهد.

از نشانه‌های مهم ارتباط و اتصال بین ایران و مغرب تغییراتی بسیار است که در ظرف‌سازی هزاره دوم رخ داده است. و این ثابت می‌کند که ارتباط نزدیکی بین ایران و ناحیه مغرب آن وجود داشته و زمانی فرا رسیده که ایران بتواند ادعا کند که محلی در اقتصاد آسیای غربی بدست آورده است.

تسلط سیاسی ایران در مدتی متجاوز از پنج قرن در هزاره دوم در ناحیه‌ای که دارای تمدن مرقی با هنرمندان که از خود آثار هنری بجای گذاشته‌اند، مانند تمدن بابل بود، می‌بایست تحول روابط با مغرب را در حیطه امور اقتصادی نیز اعمال کند.

ایران در هزاره اول قبل از میلاد

در آغاز هزاره اول قبل از میلاد دو واقعه بسیار مهم و غیر مرتبط در تاریخ ملل آسیای غربی مؤثر بوده است. تهاجم هند و اروپائیان و استعمال روزافزون آهن به هر حال با وجود این تصادفات دلیلی نیست که بتوان فرض کرد که تازه واردان استعمال این فلز را با خود آورده باشند.

ورود هند اروپائیان به نظر می‌رسد که از خصائص بسیار شبیه به هجوم پیشین آنان بوده است و احتمالاً از همان نواحی عزیمت کرده‌اند. درست در حدود اواخر هزاره سوم قبل از میلاد مؤسسات شاهنشاهی آینده ختی در سراسر بالکان و بسفر رخنه کردند. از حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد قبایل فریژیان، ارمنیان، تراکیان، میسیان، اقوام بالکان به شاهنشاهی ختی درآمدند و آنرا تخریب کردند و آنان موجب بدبختی اتباع و دشمنان خود شدند. موج مذکور شامل فلسطین ناحیه‌ای که هنوز به همان نام خوانده می‌شود، اقامت گزیدند.

قوای مهاجم یعنی اقوام دریا یا قوای نیرومند سواره نظام و گردونه ران همراه کشتی‌هایی که متعاقب آنها در دریا حرکت می‌کرد از سوریه و فلسطین گذشته به دروازه‌های مصر رسیدند. در آنجا فقط فعالیت نیرومند رامسس دوم توانست کشورش را از بدبختی نجات دهد.

اقوام جوان و قوی مذکور چون از مصر رانده شدند، به سوی سوریه و آسیای صغیر هجوم بردند و در کشور اخیر دو دولت ایجاد کردند. دولت فریژیان در مغرب و دولت مشکی در مشرق. در مملکت نخستین گروهی از کشورهای کوچک ختی هیروگلیفی در حلب حماة، کرخ میسان، ملطیه مستقر شدند.

نفوذ ایرانیان در ایران در آغاز هزاره اول قبل از میلاد جز وضع مهاجمه نخستین در هزار سال پیش مؤثر افتاد. مهاجمان به زور و با امواج متوالی وارد می‌شدند. ظاهراً همان دو

جاده‌ای را که در نخستین تهاجم سپرده بودند این بار نیز طی کردند یعنی قفقاز و ماوراءالنهر. به هر حال در این زمان آنان توسط قوم بومی آسیایی مستهلک نشدند. چنانکه هوریان حکام میتانی و کاسیان مستهلک شدند و فقط آثاری از زبان و دین خود باقی گذاشتند.

پس از نفوذ تدریجی که مدت چند قرن طول کشید آنان به عنوان ارباب این ناحیه که بعداً از آنجا برای فتح دنیا حرکت کردند، مستقر شدند.

شعبه شرقی ایرانیان که از ماوراءالنهر آمده بودند، نمی‌توانست به طرف جنوب هندوکش گسترده شود. زیرا همه ناحیه رنج و پنجاب قبلاً در دست شعبه خواهر آریاییان - هندوان آینده افتاده بود. آنان در دوران مهاجمه قدیم هند و ایرانیان در آن حدود مستقر شده بودند. بنابراین تازه‌واردان مجبور بودند به مغرب به سوی ایران و در طول جاده طبیعی که از بلخ به طرف قلب ایران پیش می‌رود، حرکت کنند. این بخش ایران کمتر از هند طرف توجه بود. فقط از جهت مساحت ارزش داشت. ایرانیان هرگز اندیشه تصرف مجدد رنج را ترک نکردند. آنان به سختی در این ایالت با قبایل ودایی جنگ طولانی کردند و سرزمین مورد نزاع به ایرانیان تعلق یافت.

این مهاجرت در همان زمان مهاجرت بزرگ هند اروپاییان با عناصر تراکو - فریژیان در آسیای صغیر و ایرانیان می‌بایست از بعضی جهات با جهش‌های بسیار وسیع و اقوام مهاجم اروپای جنوبی و غربی به وقوع بپیوندد.

کلتها و ایتالیان قصیرالرأس در اروپا مانند هند اروپاییان در ایران جایگزین قصیرالرأس بومی شدند. کمی پیش از ظهور ایرانیان تمدن مینویی بر اثر هجوم قصیرالرأس تخریب شد و در حدود سال ۱۰۰۰ قصیرالرأسان به انگلستان که تا آن زمان کشور منحصر مستطیل‌الرأسان بود هجوم بردند.

مهاجمان لهجه‌های هند اروپایی را وارد کردند و ایرانیان لهجه خویش را داخل نمودند. در اینجا مسئله‌ای پیش می‌آید که بی‌اهمیت نیست اگر خویشاوندی نزدیک بین لهجه‌های ایتالیایی و کلتی اجازه دهد که به وجود یک جامعه نژادی و حتی شاید سیاسی و در زمان اجداد آنها قائل شویم، بر طبق تشخیص دانشمندان رابطه لغوی بین هند و ایرانی ایتالو کلتی وجود داشته است. همچنین دانشمندان برآنند که پارسی باستان خویشاوندان زبان سقلاییان بالث Slaves baltes است و این امر موجب این فرضیه شد که اجداد ایرانیان در جوار سقلاییان زندگی کنند.

ایرانیان در اصل قومی شبان و درجه‌ای کمتر از کشاورز بودند، بالاتر از همه تربیت‌کننده اسب بودند، سواره‌نظام و گردونه‌رانان آنان در پیشرفت تحول و جسارت تأثیر بسزا داشتند. مقابر آنها مانند مقابر ایرانیان قدیم به تقلید خانه‌های نزدیک سقفی داشت شیروانی شکل دارای دو شیب احتمالاً انعکاس همان بینشی است که در گور خانه شکل اتروریا در آغاز هزاره اول قبل از میلاد شناخته شده است. این اقوام نزدیک مانند ایرانیان بتدریج پیش می‌رفتند و اروپا تحت جنبش برومند آنان تغییراتی عمیق یافت.

آنچه موجب توقف پیشرفت ایرانیان شد، رشته‌های موازی جبال زاگرس بود. هرچند که عبور از آنها مشکل بود آنها به منزله سدی به شمار می‌رفتند و طی گذشته تاریخ طولانی با فرهنگی که نتیجه قرن‌ها اگر نگوییم هزاران سال زندگی خانه‌نشین متمدنانه بود، توسعه یافته بود. قبایل ایرانی به جنوب شرقی و در طول چین‌های زاگرس حرکت می‌کردند.

ایلام که شامل سوزیانا یعنی شوش بود تا جبال ساحلی ادامه داشت. بین‌النهرین که در شمال بابل سرحدی مشترک با آشور داشت در آخر دورتر در شمال و شمال شرقی حوالی دریاچه وان، آنجا که زاگرس در جبال قفقاز مستهلک می‌گردد، با دولت جوان آرات که چهار قرن بعد دولت ارمنستان را تشکیل می‌دهد، مقابل شدند.

در این زمان ایرانیان آن قدرت را نداشتند که این سد را بشکنند و در طی چهار قرن آینده آنان قوم بومی و اصلی را مستهلک کردند و تمدن مخصوص خود را مستقر کردند ناگزیر بنیان تمدن مذکور بر فرهنگهای ممالک همسایه که هرچند راه پیشرفت او را بسوی مغرب سد کرده بودند ولی همیشه دشمن او به شمار نمی‌رفتند، استوار بود.

نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد در تاریخ بشر مرحله‌ای بشمار می‌رود که مرکز سیاست جهانی است. در این عصر دره‌ها دارای آب و هوای مطبوع که موجب پیدایش تمدن‌های عالی است، مانند دره‌های نیل که مسکن مصریان بوده یا دشتهایی که توسط دجله و فرات آبیاری می‌شده و مسکن سومر و سامانیان بوده، بسوی شمال به نواحی که از جهت مناظر طبیعی و آب و هوا کمتر ملایم بوده، انتقال یافت و در آنجا درگیری‌ها برای کسب قدرت جهانی درگرفت. در اینجا سه دشمن نمودارند: آشوریان سامی با شاهنشاهی وسیعشان، اورارتو - دولتی مقتدر از اصل آسیایی - حریف سختکوش آشوریان که گاهی نیز بر آنها غلبه می‌کرد. دیگر آریائی‌ان همین ایرانیانی که پس از نزاع شدید و طولانی بر دو رقیب خود غلبه کردند و با غنائم خورش نخستین شاهنشاهی جهانی را تأسیس نمودند.

علل این جنبش‌های پردامنه وسیع که صحنه عملیات آن دنیایی اوراسی بود که در آن قبایل هند و اروپایی خودنمایی کردند مشخص نیست که تعداد انبوه گله‌ها، مالکان آنها را مجبور کرد که در جستجوی چراگاههای جدید برآیند، یا جریانهایی که متناوباً موجب ویرانی استپ‌های اوراسی شد و ممکن است ایشان را برای چاره به جستجوی نواحی مساعدتر واداشته باشند و این سواران دشمن اقوام خانه‌نشین بودند. شغل آنان جنگ بود در این باب تجاری اندوخته بودند و بر اثر اعمال آنها برای خود تمدنی پدید آوردند. مهاجرت ایشان قرن‌ها طول کشید، سرانجام فاتحان چندان با مغلوبان مخلوط شدند که همه آثار اصل و منشاء خود را از دست دادند.

برای به دست آوردن پروانه اقامت شبیه آنچه توسط دولت روم برای اسکان بربرها توزیع شده بود، سندی در میان نیست. این سواران ایرانی با زن و بچه و گله وارد شدند. تقسیم ناحیه را به ممالک کوچک متعدد بدست آوردند. بیشتر آنان همراه گروه سواران خود وارد خدمت امرای محلی شدند. آنان مردانی بودند که از راه شمشیر بعنوان سرباز مزدور زندگی می‌کردند. ایشان سربازانی را تشکیل دادند که می‌بایست یک روز جانشین همان امرایی بشوند که خود در خدمت ایشان بودند. بدین وجه این ممالک کوچک غالباً چیزی بیش از شهرهایی که توسط کمربندی از باغها و مزارع بود، محسوب نمی‌شد. بدست تازه‌واردان افتاد و طی قرن‌ها جانشین تدریجی صورت گرفت و در نقاط مختلف ایران بطور غیر مساوی آثار آنان ظاهر شد.

ساکنان بومی بیش از پیش مجبور بودند که متصرفات خود را به قشون مهاجمان تسلیم کنند. سالنامه‌های آشور تنها گزارش‌هایی است که بجا مانده ولی تشخیص و تطبیق اسامی امرا و شاهان شهرها و نواحی مذکور در آنها به هیچ وجه قطعی نیست. واقعه‌ای که اتفاق افتاده، می‌بایست شبیه به منازعه امپراطوری روم ضد بربرها باشد با این تفاوت که در عوض رود رن و دانوب در اینجا سدی از کوه بود که جهان متمدن را از هجوم مقاومت‌ناپذیر قبایل جدا می‌کرد، آنجا روم متحد بود، اینجا تمدن‌های مختلف وجود داشت.

بنابر آنچه گفته شد به سهولت می‌توان خصوصیت ترکیبی فرهنگ مادی ایرانیان را درک کرد. اینک می‌خواهیم تمدن این جنگجویان، مخصوصاً تمدن قبیله‌ای را که بر واحدهای کاشان نظارت داشته‌اند، بشناسیم همچنین به طور جدی از بین‌النهرین و مرز جنوب غربی ایران و در شرق و در سیالک که سابقاً ارتباط آن را با اسکان‌های ماقبل تاریخ ذکر کردیم. و

ایران در هزاره اول قبل از میلاد □ ۱۱۹

همچنین در زابل نزدیک به بلخ که آتشکده بلخ بسیار از قدیم معروف است - می‌توانیم آنها را بعنوان اسکان ماقبل تاریخ ذکر کرد. همچنین نام جدیدی که از ماقبل تاریخ باید نام برد، شهر سوخته ایران است.

در سیالک یکی از این امرا، مقر باشکوهی بر روی تپه‌ای مصنوعی بنا کرد و آن را به وسیله دیواری که حافظ و دارای برج‌هایی بوده است محصور کرد.

آنجا تغییری مهم در طرز به خاک سپردن مردگان که عموماً علامت جانشینی اسامی قومی نو به جای قومی کهن محسوب است، وقوع یافت. قبرها دیگر در زیر کف خانه‌ها حفر نمی‌شد و چند صد متر دور از شهر، گورستان که به منزله شهر مردگان بود و آن را (قبرستان) جدید می‌گفتند قرار داشت.

مردگان هنوز هم با لوازم‌های متعدد و مختلف در خاک دفن می‌شدند و گاهی در رأس آنها کلاه‌خودهای چرمی بود که از بین رفته، ولی لوحه‌های سیمی کار شده که روی کلاه‌خودها به منزله تزئین دوخته شده، بدست آمده است. در این قبور زینت‌آلات بیشتر وجود داشت. مخصوصاً اشیاء سیمین مفرغی، سنجاق‌ها به شکل سر حیوانات، تزئین به سبک نزدیک بسیار عالی، دستبند، گوشواره، تزئینات سر انگشتی، قلاب و کمربند که همه زنان و مردان آنان را بکار می‌بردند. برنجن‌ها معمولاً از مفرغ ساخته می‌شد، و گاه نیز از آهن ساخته می‌شد. مانند اسلحه، شمشیر، خنجر، سپر، پیکان هم با مفرغ و هم با آهن ساخته می‌شد.

هر یک از قبرهای جنگجویان حاوی مجموعه‌ای از ساز و برگ مفرغی و آهنی و اشیاء متعدد برای آراستن سر و سینه اسب بوده. برای تهیه غذای مرده از دیگ‌های بزرگ مفرغی دسته‌دار که در نزد سکه‌ها (Scythes) متداول بود و دو شاخه مفرغی - آهنین برای برشته کردن گوشت استفاده می‌کردند. بهرحال ظروف، بخش غالب اشیاء مذکور را تشکیل می‌دادند. ظروف به رنگهای مختلف یا یک رنگ خاکستری - سیاه، قرمز یا خرمایی کم‌رنگ سفال‌هایی بودند با رنگ‌های خاک معادن که از تلفیق رنگهای خاک بوجود آمده بود. خاکستری را با کمی دوده و رنگ خاک معادن یا خاک معمولی تلفیق می‌کردند و رنگ خاکستری ظروف را از گل ماشی و دوده و قرمز یعنی شنجرف و گاهی سرنج یا خرمایی کم‌رنگ که خاک اخراست از معادن بدست می‌آوردند و ظروف بسیار زیبای سفالی را برای مصرف در امور خانگی می‌ساختند و برجسته‌ترین دلیل فعالیت زیاد کارگاه کوزه‌گران،

متعلق به ساختن ظروفی است که با لوله طویل بسیار شکننده‌تر از آنکه بتوان در امور روزانه مورد استفاده قرار دهند، شاید منظور از ساختن آن در مراسم قربانی به هنگام تدفین بوده است.

این نوع ظروف هنری زیبای ممتاز، بعدها در همه نقاط ایران رواج یافت و ظرفهای مذکور در سیالک، کیان، لرستان، مغرب تهران نزدیک کرج، جنوب دریاچه ارومیه، سلدوز، زابل، نزدیک مرز افغانستان و شهر سوخته در استان زابل و سیستان پیدا شده است و آن را در نادعلی واقع در ساحل رود هیرمند (هلمند) در حاشیه صحرای سیستان افغان تشخیص داده‌اند.

در سیالک تزئین منقوش آن غنی و آموزنده است و منشاء این ظروف هنر ظروف منقوش ایران بوده که منقوش عبارت از هنر نگارگری و زیبایی‌های احساس هنرمند آن زمان همراه با تخیل و ایده‌هایی که از طبیعت و اطراف و کارهای روزمره می‌گرفت تا سلیقه‌ای جدید را منعکس سازد و آن نفرت از خلاء بود. علاوه بر انگیزه‌های هندسی در میان آنها گردونه خورشید شایان توجه است. بزکوهی را تصویر می‌کردند ولی بزودی مانند هنر هالشتاتی (hallstattien) صورت اسب جای آن را گرفته است.

اسب و خورشید در مظهری که همه اقوام هند اروپایی آنها را به یکدیگر مرتبط ساخته‌اند، به تدریج مقام ارجمندی در هنر بدست آوردند. اسب بالدار منقوش بر ظروف سیالک و نیز در یک لوحه مفرغی که چکش کاری شده است. شاید یراغ تجملی اسبی جنگی تصویر نگارگری هنر نقاشان آن زمان بر روی سفال در سیالک بسیار قدیمی‌تر از یونان است که نیم‌رخ انسانی در قرن هشتم قبل از میلاد در ظروف گلی تکامل یافته آن به صحنه هنر آمد. در ظروف سیالک تصاویر یا نقاشی‌هایی از مردان که پیاده می‌جنگیدند و دارای کلاه‌خود با جیفه و پر و نیم‌تنه کوتاه چسبان هستند.

روی یک مهر استوانه‌ای صورت جنگ‌آوری بر پشت اسب نقاشی شده که با غولی می‌جنگد. غول نیز به همین طرز لباس و کفشهای نوک برگشته پوشیده است. در مهر دیگری که با ناشی‌گری حکاکی شده، مردی روی گردونه توسط دو اسب کشیده می‌شود و ایستاده و تیری به سوی حیوانی که می‌خواهد شکار کند، می‌اندازد. متوجه می‌شویم که در آن زمان سوارکاران بی‌ظنری که می‌توانستند مهمیز دو اسب را با هم هدایت کنند، می‌زیسته‌اند و هنر نگارگری مسائل زندگی اجتماعی فرهنگی را می‌توانسته در تاریخ به خوبی نشان دهد.

به هر حال این تصویر جنگجو و شکارگر هر دو می باشد که به وسیله سفالگران و کوزه گران و سنگ تراشان هنرمند نقاش نقش شده و آنها فرهنگ زندگی کردن آن زمان را موضوعات ابداعی خود کرده بودند. و در همه زمانها هنر ایرانی جنبه کلاسیک فرهنگ زمان خود را داشته است.

تپه ای که از خاک قبر پر از خاک تشکیل شده، بوسیله الواح صیقل از سنگ یا از گل پخته حمایت می شده به طوری آنها را قرار می داده اند که قبر به خانه شیروانی شکل (با بام دو شیبه) شباهت داشت. این رابطه ایرانیان با ممالکی بود که اروپاییان متقدم سابقاً در آنها سکونت داشتند. و با وجود تغییراتی که در آن صورت گرفت، تا مدتی قطع نشد. قبرهایی نظیر گور کوروش بزرگ این امر را ثابت می کند. بیشتر مجموعه هایی که در گورستان پیدا شده، سرکوتاه است. و این امر پیشتر در ایران مشاهده نشده است از این نظر باید یادآوری کرد که حدود همان زمان اقوام سرکوتاه متعلق به خانواده بزرگ هند اروپایی نه تنها در اروپا نفوذ کرده بلکه در اروپای غربی هم وارد شده بودند.

توده های خاک سیالک که از بسیاری از دهکده های ماقبل تاریخی متوالی پوشیده بود مجدداً تسطیح گردید و بر روی آن رئیس جدید مقرر خود را بنا کرد. این مقر اکنون وجود ندارد، اما توده ای سخت بیش از چهل متر پایه آنرا تشکیل می دهد.

استعمال متناوب آجر خام و سنگهای خشکی که با آنها دیوارها را می ساختند، نشانه فنون ساختمانی است که تا به حال در ایران شناخته نبود. فاتحان می بایست آنرا از جای دیگر شاید از نقاط شمالی تر و از اقوام مجاور طی مهاجرت تدریجی خود آموخته باشند. این طرز بنا، زمینی مسطح است که روی آن باید قصر اقامتگاه های نجبا ساخته شود و مستلزم گروهی کارگر و بنا و آجرچین و سنگ کن بود. بنابراین امیر عده ای رعیت را استخدام می کرد که برای او و بعضی نجبا که مستلزم رکاب و نگهبانان خاص وی کار می کردند. این جامعه بیشتر به دو قسمت بسیار متمایز تقسیم شده حتی گورستان ها هم این امر را ثابت می کند. بعضی قبرها حاوی اجساد است که با زینت آلات سیمین آراسته و با اسلحه و ابزار مختلف مجهز است در صورتی که در قبرهای دیگر فقط تزئینات مختصر آهنی و تعداد اندکی کوزه و ظروف سفالی که حاکی از نگارگری آن زمان است، پیدا شده است.

برخی از قبرها فقیرتر و فاقد تخته سنگی که بر سقف آن گذاشته می شد و ظاهر یک خانه نزدیک را نشان می دهد. شاید اینان سکنه بومی بودند که مطیع مهاجمان شده بودند. این فرضیه غیر ممکن نیست زیرا اشیاء کمی پیدا شده که ابزار دهقانان و پیشه وران است.

دهکده ماقبل تاریخی سیالک که مورد تهاجم یک طایفه سوارکار قرار گرفته بود به یک شهر مستحکم تبدیل شده بود. کاخ و ساختمانهای فرعی مانند یک معبد در محله‌هایی قرار داشتند که سکونت اطراف آنرا دیواری با استحکامات برج‌ها برای مقاومت در برابر محاصره ساخته بودند.

رؤسای جدید نه تنها با امرای محلی و نیز با یکدیگر می‌جنگیدند، بلکه همچنین با دول بزرگ غرب مخصوصاً آشور پیکار می‌کردند و گاهی بعنوان مزدور در خدمت دول مذکور قرار می‌گرفتند. منظره ایران تغییر یافت و به تقلید ساختمانهای سلطنتی آشور، کمایش به همان وضع شهرهای مستحکم ایران با دیواره‌های دوگانه و سه‌گانه که اطراف آنرا خندق‌ها یا رودهایی که از مسیر اصلی منحرف کرده بودند و برج‌هایی که به وسیله افراد مدافع مجهز بود و پایه‌های سنگی محکم آن را فرا گرفته بود، ایجاد کردند آن زمان یکی از دوره‌های پیشرفت زندگی مدنی در ایران محسوب می‌شود. شاید بتوان ایران را به روح حادثه‌جویی عنصر نژادی جدید نسبت داد. این پیش‌درآمدی بود برای آینده‌ای که در آن زمان به جای کثرت امرا و نجبا، وحدت ایرانیان می‌بایست تحقق یابد. امیر با بزرگان تابع و ملتزم رکاب زندگی می‌کرد بر روستائیان حکومت می‌نمود و درآمد خود را از املاک خودش تأمین می‌کرد، برای شکار کردن صید ماهی و تربیت اغنام، عوارض وضع می‌نمود.

او مالک زمینهای اختصاصی بود که کارگران برده در آن کار می‌کردند روستائیان می‌بایست برای او همه نوع بیگاری و نیز به جهت امور عام‌المنفعه مانند ایجاد جاده‌ها، قنات، پل‌ها و استحکامات کار کنند. درباره موبک امیر اتباعی بودند که هسته قشون او را تشکیل می‌دادند و روابط دوستانه با امرای دیگر که متضمن مبادله هدایا بود، برداشتند. تحفه برای رعایا و شاید برای روحانیون همه اینها مستلزم هزینه‌هایی بود که مالیات و عوارض برای تأمین آنها کافی نبود. بنابراین دست به جنگ می‌زدند و اگر نتیجه مساعد بود، کسری مالیات را با غنایم جبران می‌کرد. جامعه به چندین طبقه تقسیم می‌شد: امیر، نجبا، آزاد مردان، مالک زمین، کسانی که چیزی نداشتند و در آخر بردگان بودند. در این عهد نشانه‌هایی از درگیری‌های آینده بین طبقات غیرمالک و روستائیان ضد نجبا دیده می‌شود. وضع ایران در طی سالهای نخستین هزاره اول قبل از میلاد می‌بایست بسیار شبیه به وضع یونان آنچنان که اومیروس (homere) شرح داده باشد در ایران در سرای امرا در قرن‌های هشتم و نهم بنظر می‌رسد غلامان و کنیزان بردگان و پیشه‌وران که تمام چیزهای

ایران در هزاره اول قبل از میلاد □ ۱۲۳

مورد احتیاج مخدوم خود را می ساختند، وجود داشتند. آنچه مسلم است پیشه‌ور آزاد هم بوده اما خیلی کم از آنها استفاده می شد. دانشمندان همگی معتقدند که روستائیان این عصر از آزادی در ایران بیشتر استفاده می کردند تا در بین‌النهرین و مصر.

کشاورزی، تمایل به تقسیم زمینها را به واحدهای کوچکتر، که نشانه پیشرفت حقیقی در وضع موجود در شرق قدیم در عهد مفرغ بود نشان می دهد و آن دستگاہی بود که می بایست یکی از مبانی اقتصاد کشاورزی سراسر جهان قرار گیرد. ما می توانیم از سالنامه‌های پادشاهان آشور که در طی جنگ مقادیر زیادی از آهن لاجورد را بدست می آوردند و البته در ایران در آن زمان بازرگانان اغلب غیرایرانی بودند اما بدون حمایت امیر نمی توانستند در کسب خویش پیشرفت نمایند. امیر هم برای ازدیاد سهم خویش مایل بود که عایدات بازرگان زیاد شود.

مواد عمده تجارت عبارت بود از اشیاء تجملی زرین و سیمین، احجار کریمه یا پارچه‌هایی که خوب قلاب‌دوزی شده و سفال‌های کشورهای دیگر و بدین وجه اقتصاد مخصوص در ایران رو به ترقی گذاشت. هنوز هم علی‌رغم توسعه شهرها، کشور از راه کشاورزی و تربیت اغنام زندگی می کرد و این اقتصاد کشاورزی در سراسر قرون هم در زمان هخامنشیان هم جانشینان آنان جنبه ایرانی داشت.

بدین ترتیب ایرانیان این زمان از جهت اقتصاد کشاورزی و اشرافی خود با کمبود شهرهای بزرگ به یونان بیشتر شباهت داشتند تا به آشور و بابلیان و مصریان استعمال روزافزون آهن در عهد مورد بحث و مبانی اجتماعی و اقتصادی را فرو ریخت و این فلز تا قرن هفتم الی نهم قبل از میلاد چندان مورد استعمال نبود.

وضع معادن آهن که متنوع‌تر و غنی‌تر از معادن مس بود ممالکی را که سابقاً از جهت معاملات اهمیتی نداشتند، مورد توجه قرار داد از جمله آنها در مرحله اول شمال ایران کشورهای مهم سرحد آن را باید نام برد. از اسپانیا تا چین تغییر شکل جهان موجب نهضتی تجارتي گردید که در آن میان ایران هرچند سرحد‌های دریایی نداشت، جای خود را اشغال کرد. تا حدود گالیا (گل) (gaule) و برطانی (bretagne) از یکسو و هند، آسیای مرکزی و چین از سوی دیگر صورت می گرفت، شرکت می کرد.

هرچند فلز مذکور آهن مورد استعمال عموم قرار گرفت، اما نباید تصور کرد که آن کاملاً جانشین مس و مفرغ گردیده بود.

این عصر انتقالی، در قرن اول هزاره اول، در گورستان سیالک خوب مجسم می‌شود. گورهای طبقه حاکمه سواران نشان می‌دهد که اسلحه و ساز و برگ اسب حتی آلات و ابزار از آهن ساخته می‌شد. با این حال کمیت آهن مورد استعمال به پایه مس نمی‌رسید. در طبقه مربوط به قرن هفتم قبل از میلاد که در شوش بوده، حفاران شهرهای پر ثروت کشور اورارتو (urartu) دریافته‌اند که اشیاء آهنی بسیار کمتر از مفرغ مورد استعمال بود. با تخریب مستمر مربوط به عهد گورستان ب در سیالک زندگانی این نقطه به پایان می‌رسد. در کیان بالای سطح شامل گورهای مشابه ساختمانی باشکوه است و دارای حفره‌های پایه در به سبک خالص آشوری در قرن هشتم است این امر می‌رساند که تخریب بخشی از این شهرهای مستحکم عمل سپاهیان آشوری بود.

این واقعه خیلی پیشتر از قرن هشتم و نهم قبل از میلاد صورت نگرفته است، عصری که شاهنشاهی آشور با همه قوا ضد نیروی نوظهور ایران اقدام می‌کرد. معمولاً سفرهای جنگی آشوریان، تهاجماتی به شهرها بود برای اسیر گرفتن افراد، غارت کردن و اخذ ذخایر فلزی یا سنگهای نیمه قیمتی حمل اسبها و چهارپایان. سکنه این نواحی برای نجات خود به کوهها پناه می‌بردند و پس از بازگشت سپاهیان آشوری به مسکن‌های خود برمی‌گشتند. آشوریان فاتح، به ندرت به نتایجی که منشیان آنها ادعا کردند، رسیده‌اند.

این دشمنی‌ها چندین قرن طول کشید و اثر خود را حتی در تشکیلات نظامی آشور باقی گذاشت و همچنان چین در عهد سلسله هان (han) مجبور شده که لشکریان خود را با شرایط جنگی سوارکاران بدوی خیون بدان تحمیل کردند، هماهنگ سازد. لباس و اسلحه آن را تغییر دهد و آشوریان مجبور شدند که قوای تازه‌ای اعزام کنند و ارزش آن مخصوصاً هنگام عمل در ناحیه کوهستانی زاگرس از سواره‌نظام حریف پست‌تر بود و عبور از جاده‌های کوهستانی با گردونه، یا گذشتن از گردونه‌ها فقط برای عبور کاروانها بود و کاری بس مشکل بود و به همین علت است که هنرمندان آشوری توانسته‌اند با هنر نگارگری شاه خود را که سوار بر گردونه در حالیکه از کوهستان یا مسیلی عبور می‌کرده، نشان دهند. برای جنگ با سواره‌نظام باید سواره‌نظام تشکیل داد، این کاری است که آشوریان کردند.

ایرانیان چند قرن پیش از آنکه خود را آماده جنگ با رومیان کنند، مجبور به تشکیل سواره‌نظام شدند و در جنگهای خویش با آشور قوم اخیر را به پذیرفتن این تغییر ملزم نمودند.

ایران در هزاره اول قبل از میلاد □ ۱۲۵

سواره نظام به زودی منظره برخورد را تغییر داد تشکیلات خفیف آشوری که هدف وی چنان که به نظر ما می رسد همراه بردن گله اسبان بود تا فتح یک ناحیه، و بیش از پیش در سرزمین های مجاور زاگرس داخل می شد.

سلاطین آشور اعلام کردند آنها به نواحی وارد شدند که هیچ یک از اسلاف آنان نتوانسته بود دست یابد.

مکرر ذکر کوه بکنی (bikni) به میان آمده و آن همان کوه دماوند نزدیک تهران است. همچنین صحرای نمک که ناحیه ای در جنوب شهر تهران کشیده شده است.

سکاییان

این نقاشی‌های برجسته و نقاشیهای دیواری بهر حال بعضی خصوصیات این اشیاء هنری که با دست و احساس هنرمندان خلق شده، می‌رساند که متعلق به عهد سلطنت اسارهادن (Assarhaddon) (۶۸۱ - ۶۶۸ ق.م) یا کمی پس از آن است. ولی این تاریخ ناقص است و امکان این امر که لااقل قسمتی از این گنجینه ممکن است هدایای پادشاه در موقع عروسی شاهدخت آشوری یا پادشاه سکایی - پارتاتوا - باشد، نیست. محل کشف این آثار هنری یکی از چند دهکده کردستان است که نام خود را از آن عهد حفظ کرده‌اند.

نام سقر را از نام سکاییان (Scythes) (Scythians) یا سکه (sakka) به نامها شناخته شده بود یا اشکوزای (Ishkuzai) چنانکه در تورات و در نوشته‌های آشوری نامیده شده‌اند، گرفته است. این نوشته‌های تاریخی برای آن است که معتقد شویم سقر آنگاه که سکاییان جنوب دریاچه ارومیه در ناحیه مانای را تصرف کرده بودند و استقرار یافتند، پایتخت آنان شد. می‌دانیم نام یک قوم غالباً پایتخت آن قوم نامیده می‌شد قطعات سکایی بوسیله این اشیاء معرفی می‌شوند یک غلاف شمشیر زرین زیبا که بطور برجسته با تعداد بسیار از سر بزه‌های کوهی که از روبرو طراحی و نقش شده بسیار زیبا و هنرمندانه از زمان زندگی پیرامون اجتماعی طرح پیاده شده که منحنی‌های شاخها شکل یک جنگ را دارد. قبضه مزین این غلاف هنری از طلای پرعیار است و از طرح‌ها با نقشی خشن است که در هر سو سری را از مقابل مجسم ساخته است.

دانشمندان در تعیین منظور از قطعات زرین طلا، لوحهای طراحی و حکاکی و نقاشی مانند ظروف، شمشیر، غلاف شمشیر و کمربندهای زرین طلا که طراحی و حکاکی شده، دوری‌ها مانند سینی دایره شکل که شاید صندوق‌ها را مزین می‌ساختند، تردید دارند. طراحی و نقاشی و تزئین برجسته آنها با سرهای سیاه گوشهایی که مساوی طرح و نقاشی

شده و توسط خط ابرو به یکدیگر پیوسته صورت گرفته است. در فضای آزاد به طور متناوب بزهای کوهی و گوزنهای دراز کشیده نقاشی شده‌اند، در حالی که شاخ‌ها به سبک خالص سکایی باستانی به سوی ستون فقرات برگشته است.

اما قطعه‌ای که قابل توجه مخصوص است یک سینی گرد سیمین است که به عرض ۳۶ سانتی‌متر لبه آن اندکی به طرف داخل برگشته است و یک رده طرح‌هایی که به شکل میخهای زرین یا سر محدب مزین است این سینی گرد یا دوری زرین طراحی و حکاکی ظریف شده هنرمند خلاق آن زمان از ردیفهایی از موضوعهای مختلف الهام گرفته که در دو دایره طرح و حکاکی شده در مرکز مانند گل که قبه سپر است و گل و بته شانزده گلبرگ به شکل لوزیهای حکاکی و نقش شده و بوسیله هفت دایره احاطه شده است متعاقب آن دو ردیف سرنیزه قرار دارد، که بوسیله هفت دایره دیگر از هم جدا شده‌اند. آنها شبیه به سیاه گوشانی هستند که خرگوشانی را که به سمت راست می‌دوند، تعقیب می‌کنند. سیاه‌گوشان به وسیله رده‌ای از سرهای جانوران وحشی که روی آنها به سمت راست است مجزا شده‌اند خود این سرها که فقط یکی از آنها از طلا ساخته شده در دور ردیف طرح و نقش شده‌اند یک ردیف بالای خرگوشها و ردیف دیگر محیط بر سیاه‌گوشها که این دفعه روی کفل خود چمباتمه زده‌اند هر جفت روبروی هم قرار دارند حک شده‌اند کاملاً نظیر ته غلاف شمشیرهای سکایی که از کلر مس (Keiermes) و حفریات ملگونوف (Melgynov) بدست آمده است. طراحی‌های مذکور با دسته‌ای از ترسیمات که قاعده آنها مماس رده گل میخ‌های زرین است تکمیل می‌شود و هر یک بوسیله خطی عمودی که در وسط قرار دارد به دو بخش تقسیم شده در هر بخش علایم هیروگلیفی طراحی و حکاکی شده است.

این علایم باید محققاً کتیبه‌ای را تشکیل دهند و آن تنها کتیبه‌ای است که در میان اشیاء سکایی بدست آمده هنر و طرحهای تحریر این بشقاب می‌تواند شاهد بسیار مهمی باشد، بر آنکه بتوانیم آنرا قدیمی‌ترین اثر تاریخی سکایی بشناسیم آیا این خط مرتبط با خط ختی (هیتی هیروگلیفی Hieroglyphiques) است که در سوریه شمالی و آسیای صغیر پیش از زمان ساختن بشقاب مزبور رواج یافته بود؟

مقداری از قزنفلی‌های کوچک و بسیار ساده مبین آن است که آن گنجینه به عهدی پس از قرن هشتم مربوط می‌شود. باستان‌شناسان تاریخ آن را بین ۶۸۰ و ۶۲۵ ق.م تعیین کرده‌اند. سر و صله‌های اثاثه‌ای که از طلا ساخته شده‌اند، یکی از آنها معرف قسمت علیای پیکر



۹۱×۵۰ سانتیمتر

تابلوی دختر رقاصه
اصل رنگ خاک و روغن همراه با ورق طلا به سبک سنتی
(اثر اکرم خطیبی)

پرنده‌ای شکاری است با منقاری منحنی و چشمی مدور و چنانکه از نمونه‌های بسیاری که از مقابر سکاییان در روسیه جنوبی بدست آمده شناخته شده و دیگر از هنر اوراسی (Eurasique) استپ‌ها یکی دیگر از سر وصله‌ها شکل شیر است در اینجا به صورت جانوریست که به خانواده شیران آشوری که دارای طرحی زیباست تعلق ندارد اما نظیر آن هم در هنر سکاییان روسیه جنوبی دیده می‌شود.

شیء دیگری که آنرا جزو این دسته قرار داده، دستبندی گرانهاست که دو انتهای آن به شکل مرغابی است و هر یک با دیگری مماس می‌شود اما سر آنها به عقب خم شده، دایره دستبند به شکل مارپیچ است و در هنر هخامنشی همچنین طرحی مورد توجه بوده و در اشیاء گنجینه سقز بطور کامل معرفی شده است مهمترین شی که بطور معجزه‌آسایی از همه قطعات آن محفوظ مانده (اشیاء گنجینه مورد بحث توسط روستائیان بیرحمانه قطعه قطعه و میان آنان تقسیم شده است) سینه‌بند بسیار عریض زرین است و آن در دو خط پهن به شکل هلال تزئین شده است. می‌توانیم در روی آنها طراحی‌های عده‌ای از حیوانات و موجودات ترکیبی را که متوجه دو درخت در وسط هستند به خوبی بنگریم. درختان بز کوهی که در اطراف ایستاده‌اند. جنینان بالدار، گاوهای بالدار با سر انسان لاماسو (Lamassu)، ابوالهول‌ها، حاشیه با تصویر میوه کاج، چندان مشخص‌اند که اگر در گوشه‌ها و جوانب خرگوشی دونده و حیوانی دراز کشیده نبود ما می‌توانستیم این قطعه را طلاکاری به سبک خالص آشوری محسوب کنیم. این طرح‌ها از جهت سبک، سکایی هستند. هر دو جانورانی که روی بشقاب مذکور در فوق طراحی و حکاکی شده به یک طور هستند این شی بهتر از هر چیز دیگر از میان گنجینه مورد بحث معرف اندیشه‌ای است از هنر جدیدی در شمال غربی ایران توسعه یافته، آن از یکسو از منابع آشوری و از سوی دیگر از منابع سکایی دو فرهنگی که در جوار این ناحیه در مغرب و شمال واقع بوده‌اند، استفاده می‌کرد.

هنر نگارگری بر اشیاء مفرغی لرستان

آنچه در ناحیه کرمانشاه به خصوص در هریسن، الشتر و خرم آباد که در شمال لرستان است، یافته بودند، مجموعه‌های خصوصی و موزه‌های اروپا و آمریکا با هزاران شی مفرغی و آهنی زینت شده است و تقریباً همه این اشیاء در قبرهای ماقبل تاریخ پیدا شده که تاکنون هیچ‌یک از آنها از نظر علمی حفاری نشده است.

طبق نظریه دانشمندان یا گزارش‌های باستان‌شناسان این قبرها گودال‌هایی هستند که گاهی سنگفرش شده‌اند و همواره روی آنها با لوح سنگی بزرگی که به پهنا گذاشته شده، پوشانده شده‌اند. غالباً تله خاکی که روی قبرها است بوسیله دایره‌ای از سنگ‌ها مشخص است اگر به تمدن‌های گذشته توجه کنیم به اشیاء مفرغی لرستان برمی‌خوریم بدون تشخیص روابط عمیق آنها با تمدن‌های زمانهای متقدم که در همان ناحیه به ظهور رسیده است.

اشیاء غیر منقول که از لرستان بدست آمده بی‌ملاحظه با فقدان هرگونه آثار اقامت در جوار قبرها تأیید می‌شود. در میان این اشیاء تعداد بسیار اسلحه وجود دارد. شمشیرهای آهنی دراز با قبضه آهنی که سر آدمی و جانور بر آن حک شده است. شمشیرهای مفرغی کوتاه با قبضه توخالی، خنجرهای مفرغی یا آهنی که قبضه آنها به نقش انسان و جانوری نقش دارد.

تبرهای آهنی یا مفرغی غالباً مزین به تصاویر حیوانات یا اجزایی از حیوانات است. ممتازترین آنها عبارت از تبرهایی است با تیغه یا قبضه‌هایی که از دهان باز جانوری درنده خارج می‌شود. مانند زوبین سرنیزه و سر تبر آهنی به شکل برگ درخت غار، مخروطی یا متشکل از سه قطعه اجزای ساز و برگ اسب یا گردونه، مخصوصاً دهنه اسب، بز کوهی و گاو نر و موجودات اساطیری و ترکیبی یا گردونه‌ها در میان اشیاء بسیار نادر که باید از شی

مفرغی ذکر کرد که دارای قرقره و زنگوله است. چنانکه در نقاشی‌های برجسته آشوری دیده می‌شود و به همین طبقه متعلق است. سر و صله مالبندی مفرغی که در آن دو شیر مفرغی است و دهنه‌هایی که در آن دو صورت نقاشی شده است، و بنظر می‌رسد صحنه‌ای از اعطای منسب را نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که در آن زمان، هنرمندان با مفرغ و آهن می‌توانستند نقش‌های بسیار زیبا برای وسایل زندگانی خود به طرز هنرمندانه‌ای خلق کنند. همچنان در میان آنها لوازم آرایش بسیار دیده می‌شود. سر سنجاق‌ها دارای تنوع بسیار است که با زیبایی و الهام قشنگی از پرنده‌ها و جانوران توانستند هنرمندان به شکل بسیار زیبا و کاملی درآورند.

در روی لوح، کمربندی است که بر روی آن نگارگران و فلزکاران و مفرغ‌کاران بسیار کار کردند، صحنه‌های بسیار مفصل شکار با موضوعات اساطیری نقش شده و آینه‌های مفرغی در این زمان دارای دسته‌ای است به شکل زنی عریان مانند ستونی که مجسمه زن باشد، و از نیمرخ شبیه به تیغه شمشیرهای بسیار ممتاز لرستان نقش شده است. ما می‌توانیم با افکار و حس خود ببینیم که هنرمندان ما در چند هزار سال قبل می‌توانستند مجسمه‌های کوچک بر روی اشیاء خانه و وسایل زینتی منزل با خلاقیت خود از زمان، مکان طراحی، حکاکی و نقاشی بیان کنند. در میان بعضی از قطعات تصاویر بز کوهی یا گوستخواران که مربوط به نشانه‌های خانوادگی است یا اشیاء مربوط به جدال قهرمان است، در زمره اشیاء مربوط به شعار دینی متعدد مفرغی وجود دارد که با صحنه‌های ضیافت که با تصویر جنینی که نزدیک درخت مقدس ایستاده، نقاشی شده و باید از سنجاق خاص اسمی به میان آورد که سنجاق حاوی دو صفحه‌ای بزرگ که حاوی سری برجسته در مرکز می‌باشد و مرکز این سر را که تمام رخ نشان داده شده، توضیح می‌دهد و آن باید سر رب‌النوع ما در اقوام آسیایی باشد که از آسیای صغیر تا شوش مورد پرستش بوده است. قطعه‌ای از این دسته اشیاء رب‌النوع مذکور را نشسته و در حال زایمان نشان می‌دهد. او پستان‌های خود را در دست گرفته است همین وضع در شی بعدی نیز دیده می‌شود. هزاران پیکره از اینها در اماکن شرق نزدیک پیدا شده و مخصوصاً در شوش که این رب‌النوع فراوانی بنام ایلامی کیریرشه (Kirircha) قرن‌ها مورد پرستش بوده است. دین و آیین او تحت عنوان نانایه (Nanaia) تا عصر پارتها ادامه یافت و ما می‌توانیم کمی با تأمل و نگاه دقیق بدانیم که در آن زمان دین و آیین مانند پرستش رب‌النوع را هنرمندان نگارگر آن زمان توانسته‌اند با نگارگری مانند کتابی

قلم بزنند و تصویر روزگار دینی خود را با طراحی و نقاشی بیان کنند. با دیدن این اشیاء هنری پی به ستایش آیین دینی آنها می‌بریم. پس باز هم هنر نگارگری می‌تواند زبان تاریخی ما باشد.

ما پیکره‌های سفالین متعددی می‌یابیم که رب‌النوع مذکور را در گورستانی پارتی در این نقطه مهم نشان می‌دهد که در اینجا مسئله‌ای مطرح می‌شود، آیا این رب‌النوع مادر قدیم مظهر فراوانی و تولید همان نیست که به طریقه سنکرتیسم (Syncretisme) به صورت رب‌النوع آناهیتا (Anahita)، ناهید درآمد؟ بایستی ما از اندیشمندان بپرسیم آیا همان نیست که در بعضی از این تصاویر نشان داده شده است؟

تأیید این فرضیه کناره‌های برخی از بشقاب‌های خاص تشریفات دینی است که با شکل ماهی و درخت انار دو مظهر این خدای آب و فراوانی تزئین گردیده است.

نگارگر نقاش همچنین مؤید دیگری را تصویر کرده است که در ظرفی مفرغی که متعلق به موزه لوور است، دیده می‌شود. شاید این نمونه اصلی تصویر اهورامزدا باشد.

سنجاق‌هایی که دارای صفحه‌ای می‌باشند که بنظر می‌رسد فرو رفته در شکافهای سنگی ساختمانی (معبدی) فرو رفته باشند؛ بدست آمده که این عمل عادت بسیار کهن رومیان را بخاطر می‌آورد و عبارت بود از فرو کردن میخ در دیوار معبد برای دفع طاعون.

در لرستان اشکال کوچک رب‌النوع بنظر می‌رسد که با آرزوی فراوان ساخته شده و با نقاشی‌ها و طراحی‌های مذکور تمام رخ نشان داده شده و به نحوی که احساس تماس مستقیم شخص مؤمن را با قدرت الهی تولید می‌کند.

لوح‌های لرستان از جمله نمونه‌های بسیار قدیم است که می‌شود قانون تمام رخ باشد و آن عصری از هنر ایرانی است که سابقاً در ظروف نقاشی گورستان سیالک مشاهده شد، در بسیاری از اشیاء بعد از عهد پارتی نیز پیدا شد.

در اماکنی سنجاق‌هایی پیدا شده که در گورستانی عمومی وجود داشته است که استخوانهای افراد متعدد بود. آیا اینجا تدفین دو درجه‌ای بعمل می‌آمد، چنانکه رسم تدفین مغان است؟ یعنی همان گروهی که نزد مادها به امور روحانیت می‌پرداختند، مانند اقوام دیگر بدوی، مراسم در لحد نهادن جسد مرده را انجام می‌دادند.

همچنین باید یادآوری کرد که بز کوهی با شاخ‌های طویل شاهکار نگارگران جانور در لرستان است که آنرا از هنرمندان آشور به ارث برده‌اند و آن شاهکار درجه‌ای بسیار عالی از

قدرت تعبیر را نشان می‌دهد. در طرز کوچک نمودن طرح‌ها و نقاشی‌ها آنان پیشوای هنرمندان جانور نگار عهد هخامنشی بوده‌اند. این هنرمندان در نقش دایره چهره بسیار کمتر موفق شده‌اند. صورت را بسیار مسطح بدون تجسم، بینی را همیشه بارز و طویل، چشم‌ها را گرد و کاملاً باز کشیده‌اند. تمدن‌هایی که هنر و همه فرهنگ مادی‌شان مانند اشیاء مفرغی لرستان ترکیبی باشد، کم است.

فرهنگ‌های محلی قدیم که فقط به وسیله چند ظرف سه پایه در این نواحی در آغاز دومین هزاره قبل از میلاد مورد استفاده بوده است، نشان داده می‌شود. و بنظر می‌رسد که این نوع مدتی طولانی مورد توجه مردم بوده است، از سوی دیگر همه ظروف سفالین نقاشی در لرستان بیشتر احتمال داده می‌شود که محلی و بومی باشد. این اشیاء شاید با چند سلاح از نوعی که از اواخر هزاره دوم قبل از میلاد شناخته شده، تقویت می‌گردند و آنها قسمتی محدود از این مجموعه اشیاء فراوان را تشکیل می‌دهند.

روابط با تمدن گورستان ب سیالک که ما در آن آثار قبایل ایرانی که کمی پیشتر به خاک ایران آمده بودند، شناخته‌ایم، بسیار است. در لرستان نمونه‌های اصلی متعدد از فرهنگ این سواران با اسلحه آنها لوازم ساز و برگ اسب و ظرف‌های مفرغی یا ساخته از گل پخته لوله طویل مخصوص و مجسمه‌های کوچک مفرغی و وسایل آرایش از نوع سنجاق به شکل سر جانوران به دست آمده است. غالباً طرح‌ها و موضوعاتی که از ممالک اطراف ایران و حتی دورتر آمده، بسیار است. هنر کهن بین‌النهرین با این نقاشی‌ها مزین است. تصاویر متعدد گیل‌گمش (Gilgamesh) که با همه قسم جانوران در ستیزه بوده است، طراحی و حکاکی کرکوک که آثار قدیمی آشوری را غنی می‌سازد، در موضوعات نقشهای خانوادگی لرستان شناخته شده است.

هنر آشوری تأثیر خود را در ظروفی که در مراسم مذهبی برای قربانی بکار می‌رفته، با سر و صله‌های مالبند گردونه که به شکل سر قوچ بود باقی گذاشته است. تبرها با سر جانوری که تیغه را بیرون می‌اندازد، بنظر می‌رسد عنصر ممتاز از هنر هوریان باشد.

بعضی از قطعات کمربند که هنر نگارگری بسیار زیبایی بر سطح غلاف کمربند است هنر کهن سکاییان را آنچنان که در حفاریات جنوب روسیه شناخته شده‌اند، روشن می‌کنند. از هنر جاری در هنر سوری - ختی (Syro - Hittite) متعلق به قرن هفتم یا هشتم قبل از میلاد نیز در اشیاء مورد بحث ما دیده می‌شود، مثلاً شکارگری که تیرش به بز کوهی اثابت می‌کند

و حیوان مذکور با وضعی تعجب‌آور سرش را به سوی حمله‌کننده برمی‌گرداند. هنرمند طراح توانسته که احساس آن حیوان را در اثر هنری خود نشان دهد و از موضوعات اصلی هنر ممالک کوچک ختی (هیروگلیفی) (Hieroglyphiques) است که در آسیای صغیر و شمال سوریه واقع بوده‌اند. اخیراً نمونه زیبایی از این صحنه روی نقش برجسته در طی حفاری‌های قره تپه کشف شده که ممکن است آنها را حتی با اشیاء نواحی دورتر مقایسه کرد و روابطشان را با تمدن‌های این سوی قفقاز و ماوراء قفقاز و حتی شاید با چین به صورت تائوتیه (Tao - tie) شناخت.

در اثر تاخت و تاز در ناحیه آسیای غربی نمی‌توان از این نتیجه سر باز زد که بخش غالب اشیاء لرستان متعلق به قرن هفتم یا هشتم یا حتی قدیمی‌تر است. مورخی دقیق در میان آخرین واردان، عناصری که از همه این دسته‌های سکایی و کیمری را تشخیص می‌دهد و پس از حملات غارت‌گرانه خود از قفقاز تا سرحد مصر و سواحل آسیای صغیر از زاگرس عقب راندند و تحت حکومت ماد در ناحیه‌ای که سواران آن با بهترین پرورش اسبان مواجه شدند و هسته جنگجوی قابل توجهی در مقابل کشور جوان ماد که در اوج توسعه خود بود، ایجاد کردند.

هرودتوس می‌گوید سالها که کیاکزار (Cyaxare) پسر و جانشین فرورتیش - خشثریته (Phraorte - Kshatrita) ملزم به شناخت سلطنت سکاییان بود و برای آینده نظامی ماد بی‌فایده نبود. مادها بعضی سنن و هنر سکایی را در این مدت از آنان الهام گرفتند و پادشاه وضع سیاسی خود را به وسیله الحاق بعضی نواحی واقع در اطراف دریاچه ارومیه محکم نمود و به قول هرودتوس در جنگ با سکاییان مادیس (Madyes) فتح قطعی و درخشان بدست آورد و مادیس با لشکر خود احتمالاً سرزمین مانای را ترک کرد.

گنجینه سقز داستانی از سکاییان است که به طور تصادفی توسط روستاییان در نزدیکی شهر سقز در جنوب دریاچه ارومیه پیدا شد، بر این باور هستیم که شاید این اشیاء متعلق به گنجینه سلطنتی بوده و احتمال می‌رود زمانی به پارتاتوا (Partatua) یا پسر وی مادیس تعلق داشته است. اما معلوم نیست که آن از قبری بدست آمده یا نه؟ گاهی مجموعه مذکور به چهار دسته کاملاً مشخص تقسیم می‌شود که نخستین آنها بدون شک از جهت الهام و طرز هنر آشوری است و بخش دوم سبک سکایی است و بخش سوم از جهت الهام آشوری - سکایی به شمار می‌رود و تشخیص داده‌اند که احتمالاً به وسیله هنرمندان آشوری ساخته شده و بخش چهارم مصنوعات کارگاههای محلی و شاید مانایی باشند.

بخش اول متعلق است به یک دستبند یا بازوبند زرین فاخر گشاده که دو انتهای آن به شکل سرشیر است که یکی با دهان باز و دیگری با دهان بسته. بازوبند یا دستبند اخیر را برای آنکه بسته یا باز شود، به وسیله سنجاقی محکم می شود و دایره دستبند مرکب از چهار سطح مسطح است. هرچه به طرف مرکز پیش می رود عریض تر می گردد و در عریض ترین نقطه آن دو زوج شیر بچه خم شده و بسیار برجسته به تصویر کشیده شده این شاهکار از هنر هنرمندان طراح و حکاکان و جواهرسازان آشوری است.

یک لوح زرین دارای طراحی برجسته از دو دسته حیوانات و نوزادان بالدار که بسوی درخت زندگی باسبک (Style) حرکت می کنند، می باشد و در طرح لوح های مفرغی که صندوق چوبی حاوی جنگ را پوشیده می داشت. تصویر بزهای کوهی به روشی بسیار آزادانه حک شده، آنها را به وسیله گل بته های گل داوودی به سبک کهن آشوری جدا کرده اند و به این دسته نیز تعلق دارند. قطعات بسیار ظریف هنرمندان طراحی و حکاکی کرده اند و در قسمت پایین تر آن سیزده تصویر است پنج تایی اول ملبس به جامه های طویل و شاید صاحب منسبان موکب پادشاه آشور باشند ولی آنان که در عقب دیده می شوند پابرهنه و ممکن است قراولان پادشاه باشند. این موضوعات در نقوش برجسته قطعات نقاشی های دیواری الواح مینا و جواهرکاری بسیار دیده می شود.

سومر - ماد

درخشان‌ترین عهد سومری و سامی دوره اول امپراطوری بابل بود و این عهد برجسته‌ترین قهرمانی گیل‌گمش که در افسانه‌های قهرمانی جسته و گریخته حکایت شده است، بود. در ضمن الواح حمورابی که در موزه «لوور» نگهداری می‌شود متعلق به همین عهد و در حقیقت یک اثر ادبی مربوط به همین زمان است. مردم سومر به اسباب خانه و لوازم هنری و زینت آلات علاقه زیادی داشتند. در کشف آثار قبور شاهان در شهر اور به گلدان طلایی برمی‌خوریم که در عین سادگی تناسب بسیار زیبایی دارند.

ما می‌توانیم بگوییم که در زمان سومری‌ها موسیقی رایج بود. چون وسایل مجسمه و طراحی و حجاری طرح چنگ سومری که از چوب ساخته می‌شد و با طلا و مواد دیگر به نحوه جالبی ترکیب گشته بود، این چنگ دارای تزیینات هندسی از صدف سنگ لاجورد و سنگ قرمز بود و جعبه طنین آن به سر گاوی از طلا منتهی می‌شد. چشم‌ها و ریش و نوک شاخ‌های گاو از سنگ بود. ترکیب این سنگ‌ها با طلا گستاخی به گاو می‌بخشد. سطح محدود به سر گاو به چهار قسمت تقسیم شده که با صدف روی زمینه حیواناتی نقش نموده‌اند. و همین سنگ لاجورد و سنگ قرمز نمونه مایه رنگهای نقاشی سنتی ایرانی است. مردم سومر زارع و تجارت‌پیشه بودند و به زندگی این جهان علاقمند بودند و وقت خود را سر جهان باقی تلف نمی‌کردند و مذهب آنان پرستش خدایانی بود که مظهر نیروی طبیعی بوده‌اند. در معابد آنها به عنوان خالق فرمانروا، جایگاه و منزلت داشتند و تنها وسیله معابد و ساختمانهای آنها آجر بود که با آن قصرهای خوشرنگ و معابدی با رنگهای شاد بنا نهادند. مجسمه‌های آنان به سبب فقدان سنگ نادر، دارای درخشش حیات و سرور زندگی بود. در نقش برجسته آنها از یک طرف نزدیکی به طبیعت و از جانب دیگر خیالپردازی و اغراق در طراحی و حجاری و نقاشی و مجسمه‌سازی مشاهده می‌شود.

آنها در هنر فلزکاری خاصه در ساختن ظروف مسی و زرین و آثار خود با سنگ‌های لاجوردی و صدف استاد بودند. آنچه می‌ساختند نیروی خلاقیت و هنری و حیاتی را به مهارت نشان می‌دادند.

تاریخ و فرهنگ ماد

تاریخ و فرهنگ ماد را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱. دوران متقدم ماد و پیش از استقرار سلطه کیش مغان.
۲. دوره بعد از سلطه آن طبقه که مرز میان این دو دوره پایان قرن هفتم پیش از میلاد. با کنجکاوی‌های باستان‌شناسان و حفریاتی که تا حالا وجود داشته، خانه مادی‌ها از خشت خام ساخته شده بود. می‌توان احتمال داد در آن عهد، همان خصوصیات ساختمانی را داشته که دوره‌های بعد بود.

قبرهایی که در صخره‌ها حفر شده عبارت بود از ساختمانهای یک طبقه قائم‌الزاویه که در اکثر مواقع دارای بام و دامنه‌ای بر روی سطح دیوار مقابل خانه که بر ستون‌های چوبی یا سنگی تکیه دارد.

بواسطه کاوشهایی جسته و گریخته آثار ماقبل تاریخ این قسمت از جهان بطرز علمی طبقه‌بندی نگشته است. ما از اثر بومیانی که قبل از مادی‌ها در فلات ایران می‌زیسته‌اند، اطلاعی نداریم و از نژاد آنها و از مذهب و آداب و رسوم آنها نیز بی‌خبریم. اما همین کاوشهای سطحی در نقاط پراکنده ایران آثاری به ما عرضه داشته‌اند که حاکی از یک تمدن خیلی قدیمی در فلات ایران است. تمدنی به قدمت بیش از هزار سال قبل از میلاد مسیح. از بین این آثار جسته و گریخته ما در می‌یابیم که ساکنان سرزمین ایران بیش از مادها کشت و زرع می‌دانسته‌اند، از اهلی کردن دامها اطلاع داشته‌اند، شهر و دهات ساخته‌اند و خانواده هسته مرکزی زندگی اجتماعی بوده است و پخت و پز می‌دانسته‌اند.

از سفال برای زندگی و تجارت استفاده می‌کردند و از همان رنگهای بسیار اصل خاک معادن ترکیب می‌ساختند. اگر نظری به آثاری که در نتیجه کاوشهای سراسری در ایران پیدا شده است بنمائیم و خاصه اگر این نظر را با آثاری که در خارج از ایران در موزه‌های جهان پراکنده است گسترش دهیم درباره هنر ماقبل تاریخ ایران می‌توانیم چنین اظهارنظر بنمائیم: ۱. ایرانی‌ها دارای ذوق هنری زیباپسند خاصی بوده‌اند نشان این ذوق در آثار سفال شوش و

آثار کوزه‌های دامغانی آشکار است. ۲. ایرانی‌ها توجه خاصی به نقش حیوانات داشته‌اند. ۳. علاوه بر نقوش حیوانات از نقشهای هندسی برای تزئین ظروف و سفالهای خود استفاده می‌کردند. ۴. طرز کار هنرمندان قدیم ایران به شیوه (ناتورالیست) یعنی طبیعت‌سازی نیست بلکه ایرانیان از هزاران سال پیش، نقش‌های تجریدی و رمزی و سمبلیک را ترجیح داده‌اند.

آشوریان

نخستین بار از ایرانیانی که در راه لشکر آشور در سفرهای جنگی شان به زاگرس قرار داشتند یاد می‌کنند. آشوریان در ۸۸۴ سال قبل از میلاد پارسیان یا (پارسوا parsua) و در ۸۳۶ قبل از میلاد مادها یا (مادای madai) را شناختند. ولی دلیلی نیست که تصور کنیم قوم پارس پیش از قوم ماد وارد ایران شده باشد. اگر قول متشیان آشور را بپذیریم در این عهد پارسیان در مغرب و جنوب غربی دریاچه ارومیه استقرار داشتند. مادها در جنوب شرقی نزدیک همدان مستقر بودند. این نام‌ها چنین نیست، پارسوا و مادای به مفاهیم نژادی و قومی بکار رفته است و در نیمه قرن نهم قبل از میلاد این اسامی به محوطه‌هایی که قبایل مذکور در آن سکونت داشته‌اند، گفته می‌شد.

حرکت عمومی قبایل ایرانی هنوز به پایان نرسیده بود که قبیله سوم یکی از قبایل مهم ایرانی بنام زکرتو (Zikirtu) یا به قول یونانیان ساگارتی (Sagartiens) بسوی نواحی شرقی تر رفته، مستقر شدند. شاید تا ناحیه تبریز و سرحد دولت اورارتو پیش رانندند. شعبه‌ای از مادها بسوی اصفهان پیش رانندند و در آنجا ایلامیان از پیشرفت آنان جلوگیری کردند.

در مشرق قوم پرثوه (Parthava) (پارتیان آینده) در اطراف دربندهای خزر (Portes) سکونت گزیدند و قوم هریوه (Haraiva) واحه‌های هرات را در جنوب خراسان اشغال کردند.

پادشاه آشور شمشي ادد (Shamshi - adad) (۸۲۳ - ۸۱۰ ق.م) شکست یکی از رؤسای ایرانی را - که از مردم ناحیه‌ای در شمال دریاچه ارومیه بود، با ۱۲۰۰ تن جنگجویان وی ذکر می‌کند. این عدد مفهومی دقیق دارد. شهرهای مستحکم تحت ریاست رؤسای ملوک الطوائف در ایران غربی متفرق بود و معمولاً قوای کمی از سواره‌نظام داشت که تعداد

بعضی به دو یا سه هزار تن می‌رسید. رقابت بین آنان و فقدان وحدت، برگ برنده‌ای برای آشوریان محسوب می‌شد و تا حد زیادی موجب پیشرفت عملیات آنان گردید.

راست است که در این عصر نام‌های ایرانی این پادشاهان - چنانکه منشیان آشوری آنان را نامیده‌اند - در اقلیت است و این دلیل آن است که مهاجرت ایشان هنوز پیشرفت داشته یا در موضعی که آنان پیشتر مستقر شده بودند، قدرت به تدریج در دست ایشان می‌افتاد. همچنین اسامی ایرانی در این عصر در میان سپاهیان پادشاه اورارتو دیده می‌شود.

در داخل ناحیه جنوب دریاچه ارومیه کشور مانای (manna) وجود داشته که شامل بخش بزرگ کردستان است و آن سرزمینی بود که سکنه‌اش آسیایی (Asianique) و برای جلوگیری از توسعه مادها به حد کافی نیرومند بودند.

به نظر نمی‌رسد که اقامت پارسیان در شمال غربی ایران طول کشیده باشد. انتقال ایشان یا نتیجه عملیات آشور بوده که یا بر اثر فشاری که از اورارتو همسایه شمالی یا قبایل دیگر گرفته است. در قرن هشتم قبل از میلاد آنان در حرکت و پیشرفت تدریجی به سوی جنوب شرقی در طول چین‌های زاگرس بوده‌اند. احتمالاً در ۷۰۰ سال قبل از میلاد آنان در محوطه غربی جبال بختیار تا مشرق شهر جدید شوشتر در ناحیه‌ای که ایشان پارسواش (Parsuash) یا پارسوماش (Parsumash) نامیده‌اند. پایان قرن نهم قبل از میلاد و نیمه اول قرن هشتم انحطاط قدرت آشور را نشان می‌دهد در نتیجه دولت مجاور (اورارتو) از این وضع استفاده کرد و تشکیل دولت اخیر به تازگی صورت گرفت و تاریخ آن از آغاز قرن نهم بیشتر نیست و این ناحیه به طرف مشرق و تا دو شعبه فرات کشیده می‌شد و دریاچه وان را شامل می‌گردید و تا دره رود ارس می‌رسید.

از نظر نژادی مردم آن دنباله قوم هوریان (Hurrites) بین‌النهرین شمالی بود. زبانی که در آنجا سخن می‌راندند. چنانکه ما از کتیبه‌هایی به اصطلاح وانی (Vanniques) که از سلاطین اورارتو بجای مانده، درک کرده‌ایم با زبان ایبریان (Iberienne) یا گرجی از خانواده قفقازی بسیار مرتبط است. هرچند آنجا کوهستانی است بخش بزرگ ناحیه مرکب است از سرزمینهای بسیار حاصلخیز و از جویبارها و رودها کاملاً مشروب می‌گردد.

ناحیه مذکور دارای اغنام و احشام بوده که در اینجا تمدن ابتکاری به حد کافی نیرومند تشکیل شد که بنیاد آن بر بقایای تمدن‌های قدیم بابل‌ی نهاده شد. حفاری‌های باستان‌شناسی اجازه می‌دهد که ابنیه و سالنامه‌های آشوری، همچنین کتیبه‌های سلاطین اورارتو توأم با

نتایجی که به یاری اسناد موجود به ما اجازه می‌دهد که این مملکت را تحت حکومت سلسله‌ای نیرومند که عده‌ای از قبایل متفرق را در دره‌ها گرد آورده بود، مجسم کنیم. در اورارتو شهرهای مستحکمی با ساختمان‌های بزرگ وجود داشته که مردم دشت بین‌النهرین از آن نوع اطلاع نداشته‌اند. معماری این کشور مخصوصاً به سنگ پایه‌ای طاق اهمیت می‌داده و هرگز به صورت ستونی دارای سرستون در نیامده است. ستون‌های آن (مزین به یک زوج مارپیچ بوده) چنانکه در تکامل ستون‌ها به سبک ایوانی مقدم (Proto - ionienne) که تشکیل مرحله‌ای را می‌داد، ساخته شده است. ساختمان‌ها با بامهای شیروانی و دارای دو شیب بود. می‌توانیم نظیر آن را در نزد پارسیان در پاسارگاد و تخت جمشید و همچنین در نواحی که آنان پس از ترک سرحد اورارتو و پیش از فتح نهایی فارس اشغال کرده بودند، ببینیم.

هنگامی که پارسیان وارد ایران شدند در سرحد این دولت جوان پرجنبش با تشکیلات ملوک‌الطوایفی آن قرار گرفتند و از تمدن او چیزهای بسیار عاریه گرفتند.

پادشاه ایشپواینی (Ichpuini) که پسر خود منوا (Menua) را در تاج و تخت شریک خویش کرده بود، همه نواحی که در طول دجله قرار داشت از آشور گرفت. حتی متصرفات مانای را در جنوب دریاچه ارومیه به تصرف درآورد. وی در تعقیب این فتح یک سلسله استحکامات و شهرهای جدید بنا کرد.

در ناحیه‌ای مانند مصیصر (Musasir) مرکز مهم سیاسی و دینی در شمال غربی دریاچه ارومیه تا عهد سارگن در تابعیت اورارتو باقی ماند.

ایشپواینی و منوا با توسعه فتوحات خود در جنوب و شمال کشوری ایجاد کرد، که از جهت مساحت مانند آشور بود. کتیبه‌ها نشان می‌دهد فعالیت متمدن سازنده آنان معادل پیشرفت‌های نظامی بود. اقوام پارسی باید کاملاً مراقب امر باشند تا بتوانند رموز آبیاری را فراگیرند. مهمترین کار در آن زمان این بود که به عملیات آبیاری دست زدند و قنات‌های نیرومند حفر کردند.

درگیری بین دو کشور در زمان سلطنت ارژیشتی (Argichti) معاصر شلمانسر سوم (Salmanazar) ادامه یافت. پادشاه جدید آشور در سفرهای جنگی همه سرزمین‌هایی که واقع بین فرات و بحرین بود، متصرف شد و سپس وی جنگ را درست به قلب ناحیه دشمن کشانید و به محاصره پایتخت اورارتو که شهری با شکوه و تسخیرناپذیر در ساحل دریاچه

وان بود اقدام کرد، ولی موفق نشد. او چند سفر جنگی نیز به ناحیه زاگرس کرد، سالنامه‌های وی بار دیگر نام امیران ایرانی، همچنین حکام آسیایی یا قفقازی را یاد می‌کند و سپاهیان او غنائم بسیار بدست آوردند.

یکی از شهرهای تسخیر شده به تنهایی ده تن لاجورد تحویل داد. سپس پادشاه مذکور جنگ را به میان مادها در شمال غربی همدان کشانید، پارسوا در زمره نواحی است که نام برده شده است.

پادشاه آشور لشکر خود را به کوه بیکنی یا دماوند و کناره‌های کویر نمک رسانید. در میان نام‌های شهرها و قلعه‌های تصرف شده ذکر شرکری (Shirkari) یا شلککی (Shilka) به میان آمده که ممکن است همان سیالک باشد. همچنین سالنامه‌ها از سرزمین نشای (Nishai) یا دشت نسا در جنوب جاده بزرگ همدان نام می‌برند که به جهت اسبهای خود مشهور بود و آن در ناحیه کیان است. سرزمین‌های نام برده، که بصورت ایالتی درآمد که به وسیله حکام اداره می‌شد.

پادشاه جدید اورارتو روسای اول (Rusa) کوشش کرد که به اتکای رؤسای قبایل کوچکی که هم مرز وی بودند، شکست سابق را جبران کنند و در صدد برآمد که ایشان را بصورت اتحادیه‌ای درآورد. سیاست جدید او پیشرفت کرد. بر عده‌ای از رؤسای ماد فایق آمد، در میان آنان نام دیاکو (Daiakku) نخستین بار به میان آمد. این شخص همان دیوکس (Deioces) است که مورخ یونانی هرودتوس او را مؤسس سلطنت ماد محسوب می‌دارد. جلوس سارگن دوم (Sargon) (۷۲۲ - ۷۰۵ ق.م) با اسارت مردم سامره (Samarie) و متفرق ساختن تقریباً سی هزار تن از بنی اسرائیل در مملکت خویش مشخص است. در آن میان یک دسته از بنی اسرائیل به شهرهای ماد منتقل و مستقر شدند. بدین وسیله به اختلاط اقوام در زاگرس در پایان قرن ۸ ق.م عنصر دیگری اضافه شد که جامعه‌ای را بوجود آورد که تا امروز باقی است و انحلال بابل موجب شد که شاهنشاهی آشور سرحدی مشترک با ایلام پیدا کند. با وجود آنکه سارگن در چند جبهه می‌جنگید، ماد نخستین صحنه عملیات آن بود. طغیان مانای تحت فرمان یک فرمانده ایرانی بر اثر تحریکات «روسا» سخت سرکوب شد اما نه برای مدتی طولانی زیرا قدرت اورارتو همچنان مهم بود. پارسوا تهاجم جدید آشوریان را تحمل کرد و بیست و هشت تن از رؤسای ماد مجبور شدند سلطنت سارگن را به رسمیت بشناسند.



۱۴۱×۸۰ سانتیمتر

تابوی به آتش رفتن سیاوش (با الهام از شاهنامه)
سبک قهوه‌خانه‌ای با رنگهای دهه‌ار ساله ایران و ورق طلا
(اثر اکرم خطیبی)

پادشاه اورارتو در سال ۷۱۵ قبل از میلاد به اتکای مانای بدین کشور حمله برد. دیاکو یکی از رؤسای ماد از متحدان اورارتو بود و برای اثبات وفاداری خود یک پسر خویش را به گروگان به پایتخت «روسا» فرستاد به نفع او به کار پرداخت. سارگن فوراً عکس‌العمل نشان داد و یکبار دیگر اتحاد مذکور درهم شکست و دیاکو اسیر شد و با خانواده خود به حماة در سوریه تبعید شد. ما از زندگی او اطلاعی نداریم آیا زندگی خود را مدیون احترامی است که در میان قبایل ماد داشت. این امر منوط به محاسبات سارگن است که مایل بود فرماندهی جنگ آور در اختیار داشته باشد تا در موقع لزوم از آن استفاده کند. در هر حال سیاست «روسا» که قطعاً هدف آن ایجاد کشوری بی طرف متشکل از عناصر ایرانی بود شکست خورد. اعمال دیاکوییان (Deiocides) نخستین، به کسی که در میان آنان اول بار جلوه کرد و تاریخ بر اثر قول هرودتوس او را می‌شناسد، انتساب داده شد. هرچند در حقیقت وی مؤسس حقیقی وحدت ماد بود و در راه استقلال ماد جنگید.

سارگن در سال بعد مجدداً به ماد آمد، نام‌های ایرانی امیران در سالنامه‌ها بیش از پیش دیده می‌شود و در سال ۷۱۳ قبل از میلاد به جنگ ادامه داد و ۴۲ تن از رؤسای ماد را مطیع کرد، بعضی از آنان در آن سوی ناحیه همدان می‌زیستند.

پادشاه آشور در سالنامه‌های خود به فتوحات خویش بر پادشاهان مقتدر ماد افتخار می‌کند. در زمان حکومت مادها نام یکی از رؤسای آنان دیاکو بود و قبیله وی بیت دیاکو (Bit Daiaku) را برای حکومت بر دیگران فرا خواند در زمان سلطنت پسرش هرودتوس او را بنام فراررتس (Phraorte) می‌نامد اما نام وی خشثریته (Khshathrita) بود چنانکه در کتیبه داریوش در بیستون ذکر شده کمال مطلوب دیاکو که عبارت از اتحاد ماد بود تحقق یافت.

فشار شدیدی که از طرف سارگن دوم بر ماد وارد می‌آمد، بنظر می‌رسد در زمان سلطنت جانشین وی، سناخریب (Sennacherib) (۷۰۵ - ۶۸۱ ق.م) ترک شده باشد چه او در مواضع دیگر مشغول بود و با یک مدعی بابلی و ایلام مصر و یهودیه (Judee) می‌جنگید که قوای ایرانی را به اتحاد در گرد خاندان دیاکو و تحت قیادت پسر او خشثریته واداشته باشد که به زودی به ریاست اتحادیه قوی منصوب گردید. به طور حتم مردی ارجمند بود زیرا اسارهادن (Assarhaddon) که جانشین سناخریب شد سفیری به سوی او فرستاد وی نه تنها مادها را تحت قدرت خویش گرد آورد بلکه ماناییان (Maneens) و کیمیریان (Cimmeriens) را نیز جمع کرد و قوم اخیر از اقوام ایرانی الاصل بودند.

استقرار سکاییان در اطراف دریاچه ارومیه مانع نهضت قدرت ماد نشد. خششریته - فرورتیش (Kshatrita - Phraorte) رئیس قوم ماد بنظر می‌رسد که در راه وحدت مادها که ناحیه وسیعی را از همدان تا مشرق دماوند و جنوب کرانه‌های صحرای مرکزی ایران را اشغال کرده بودند، موفق شدند. خششریته با کیمریان و مانای متحد و شاید هم از وعده‌های سکاییان مطمئن بود ولی پس از آنکه پارسیان را که از پایان قرن هشتم بیشتر به سوی جنوب شرقی دریاچه در ناحیه اطراف پارسوماش (Parsumash) کشیده شده بودند، مطیع کرد و تصمیم گرفت بر نینوا ضربتی سخت وارد آورد. این عمل جسورانه بود که موجب بدبختی مادها گردید.

خششریته از عقب مورد حمله سکاییان تحت فرماندهی مادیس (Madyes) پسر پارتاتوا یکی از متحدان آشور واقع شده، شکست خورد و جان خود را نیز از دست داد. (۶۵۳) سکاییان از این شکست استفاده کردند و به ماد هجوم بردند و به قول هرودتوس ماد مدت بیست و هشت سال تحت قیادت آنان باقی ماند.

آریائیان

در زمینه هنر حجاری، طراحی و نقاشی تا هشت هزار سال قبل از میلاد هنرمندان و باستان‌شناسان بر این عقیده هستند که هنر نقاشی از دامنه رود نیل شروع شد. در تمدن مللی که از زمان خیلی قدیم در ایران باستان اسکان داشته‌اند، هیچ‌گونه محل تردید نیست چون هنوز آثار متون این ملل در بسیاری از نقاط ایران نمودار و کشف شده و امید این است که در آینده هم متخصصین و باستان‌شناسان آثار زیست انسانهای گذشته که در چندین هزار سال قبل زندگی می‌کردند، از آثار زندگی آنان و هنرمندان که می‌شود تاریخ را با هنر نگارگری تخمین زد، کشف بنمایند.

هنر نقاشی ایران از کنار سواحل نیل جلوه‌گر شد و پیشرفت کرد. محقق و دانشمند بزرگ مصری دکتر «زکی محمدحسن» در کتاب «عهد الفنون الاسلامی فی مصر» تأیید و تأکید کرده که هنر نگارگری ایران از سواحل رود نیل شروع شده است.

تاریخ ایران قبل از قیام کوروش مقداری داستانهای بهم پیچیده است، اما می‌دانیم در قرن ششم پیش از میلاد در جانب غربی ایران دو دسته از نژاد آرین و میدیها در شمال و مادها در جنوب ساکن بوده‌اند.

میدیها در زمانهای دور به ایران مهاجرت کرده‌اند، اما میدیها آمیزش آنان با آشوریها و بابلیها که ساکنین قسمت جزیره و عراق بوده‌اند، عملی بزرگ و نیرومند در پیشرفت آنان شد.

با آموختن دانش به مقامی رفیع و جایگاهی محترم رسیدند، اما سکونت فارسها در ایران زودتر از دیگران بود.

ایران کشور ایرانیان است که قسمتی از نژاد آرین می‌باشد و این نژاد از مراکز آسیا به جانب میهن نوین خود مهاجرت نموده، در آنجا ساکن شدند. کشور قدیم ایران از طرف

غرب به رود دجله و فرات، و از طرف شرق به رود سند محدود می‌شود، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و از شمال به دریای خزر و رود جیحون پیوسته است. با این وصف، ایران شامل کشور کنونی آن افغانستان، بلوچستان، جنوب ترکمنستان روس، قسمت فارس و جنوب. دو خانواده کیانی و آکنید هخامنش‌ها و ساسانی بزرگترین خاندان سلطنتی، در این کشور سلطنت داشته در قسمت فارس و جنوب غربی ایران گسترش داشته‌اند و به نام پرس یا فارس معروف شده و این نام بر مقام ایران غلبه یافت و نزد یونانیان، رومیان، عربها و اروپا معروف شد.

از شواهد بدست آمده در هزاره چهارم قبل از میلاد مسیح ظروف سفالی ظریف که ساخت محکم با نقشهای زیبا و خطوط و اشکال هندسی زینت شده است محققین دربارهٔ زمانی که این ظروف ساخته و نقاشی شده، اختلاف نظر دارند برخی گویند هزاره سوم قبل از میلاد و برخی دیگر آن را مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌دانند.

هنر ایرانی در دوره هخامنشیان

کشور شاهنشاهی تحت سلطنت هخامنشیان پایه گذاری شد. این دولت مقتدر هخامنشی برای ابدی کردن قدرت خویش با حروف میخی بر روی سنگهای کوه آثار هنری را به ثبت رساند.

در قرن ششم قبل از میلاد یک وضع مختصر سیاسی در ایران بوجود آمد. در سال ۵۵۹ که هخامنشیان پایه گذاری قدرت خود را می نمایند.

آثار هنری تاریخی بزرگ با ستونهای برجسته و نقش های عالی نخستین نگاه بینندگان را به خود جلب می کند و با وجود اینکه هنر هخامنشیان با هنر همسایه سومری شباهت دارد، ولی یک نوع شخصیت هنری ایرانی آن را از سومری ها جدا می کند، مثلاً نقش هایی که روی ظروف باستانی وجود دارد با فلزهای قیمتی که از زمان قدیم باقی مانده نشان داده می شود.

هنر ایران در دوره هخامنشیان

طراحان و نقاشان از طرحهای بسیار زیبا که خلاقیت و هنر روز آن زمان است، سخن می گویند، که با دست خلاق هنرمندان آن زمان بوجود آمده است. مثلاً ارابه و سوارانی از طلا در موزه «بریتانیا» نمونه ای از این خلاقیت هاست. از گنج جیخون می توان به خصایص ایرانی بودن آن پی برد. واضح است که سربازان و اسبان ایرانی مانند سربازان و اسبان آشوری بی روح نبوده اند. تصاویر حیواناتی که ایرانیان طراحی کرده اند، بخصوص طرح ملی ایران، یعنی بزکوهی، دارای روح، دقت و سادگی است که هرگز در بین هنرمندان آسیایی آن زمان دیده نشده است. اقتباس از صنایع و هنر سایر ملل دیگر مال هنرمندانی بود که مایل بودند نکات فنی را از دیگران بیاموزند ولی ترجیح می دادند که آنها را به سلیقه و روش خود درآورند، یا طرح کنند. بنابراین، این خود دلیل خوبی است که هنرمندان هخامنشی استقلال

و سبک خاص هنر خود را حفظ کرده‌اند. به طور کلی هنر هخامنشی هنری بوده شاهانه و دارای عظمت و جلال و حتی در مواد و مصالح ساختمانی و چوب عاج، طلا، نقره و... در اندازه‌های مختلف و با عظمت، در رنگ که از رنگهای هنری همان رنگ خاک اخرا، سرنج، شنجر، گل ماشی، سبز، زرد، لاجورد و خاک سفید^۱ بر روی دیوارها با عظمت زیادی در رنگها و با پرده‌هایی که از حاشیه طلا و با رنگهای بسیار زیبا که هم‌رنگ دیوارها بوده و سایر تزئینات بکار برده بودند.

هر چند هنرنمایی هنرمندان ایرانی در زمان هخامنشی برای شاهان بوده، اما غیرانسانی نبوده است. آثار برجسته هنری دو طرف وسیع پلکان‌های قصر، این مطلب را تأیید می‌کند. نقش و طرح برجسته تخت جمشید، نشان دادن جمعیت ضمن اینکه قدرت پادشاهی و تعداد زیاد باج‌گزاران را القاء می‌کند، به بیننده مهارت حجاران و طراحان در کار سنگ‌تراشی و نهایت هنرنمایی و ذوق ایرانی را نشان می‌دهد. ایرانیان در کار فلز یعنی طلاسازی، نقره‌کاری، برنز و مس و طراحی‌های بسیار زیادی بر روی فلز، مهارت داشتند.

ویژگیهای هنری و مشخصات کارهای هخامنشی اینطور بوده: هنر هخامنشی ظریف و عاری از خشونت بوده است. هنر همسایگان بخصوص آشوری و هنر ایرانی در طراحی حیوانات و بعضی نباتات، شبیه به طبیعت و شبیه ناتورالیست است. در طرحهای درختها و مرغهای خیالی علامت «اهورامزدا» و غیره بوده است. هنر تجربیدی و ابداعی در نقش طرح بدن آدمی هنری است عاری از جزئیات یعنی فقط به ترسیم هیكل توجه داشته‌اند و کاری به جزئیات قیافه و حالات روحی اشخاص ندارند. در قالب نیمرخ‌های منقوش در عهد هخامنشی، یک حالت سکون و آرامش احساس می‌شود. طراحان و حجاران توانستند حالات اشخاص را به این طرح بکشند و تصویر پادشاه را نیز بزرگتر کنند. از همه جالبتر طراحان و حجاران هخامنشی مخصوصاً در نقش حیوانات استاد طراح بودند و توانستند حیوانات را در آثار هخامنشی ساده و ظریف و دقیق طرح کنند. می‌توان گفت که از این نظر هیچ ملتی به پای هنرمندان ایرانی نمی‌رسند.

از معماری هخامنشی ایراد گرفته بودند که این همه ستونهای عظیم برای نگهداری سقف سبک که از صفحات فلزی پوشیده شده لازم نبوده، به علاوه سر ستونها را طراحان

۱- رنگهای خاک نام برده در آثار نقاشی.

غیرطبیعی طراحی و برپا کرده بودند. آنها که این ایراد را گرفته بودند این معماری را معماری یونانی فرض کرده‌اند در حالی که هدف از ساختن ستونها با پایه‌های بلند برای نگهداری سقف‌ها نبوده است، بلکه مراد از ساختن ستونها تزئین بنا و جلوه بخشیدن به تالارها و نشان دادن جاه و جلال سلطنت بوده است. دیگر از مشخصات هنر هخامنشی در هنرنمایی طرح و نقش و قدرت هنرمندان که در استحکام و دوام اثر هنری و تعادل آن بوده است.

در نیمه قرن پنجم پیش از میلاد هنر هخامنشی ملایم‌تر شد و هنرمندان ایرانی ابعاد را بوسیله طرح دقیق در آثار خود رعایت کرده‌اند. گروهی از باستان‌شناسان کمال هنر هنرمندان هخامنشی را در عهد داریوش دانسته‌اند و گروهی هم آن را از تفنن‌های هوس‌آمیز خشایار شاه می‌دانند که مخرب هنر بوده است. در نیمه قرن پنجم پیش از میلاد هنر به نهایت درجه کمال رسید و به واقع جویی توجه زیادی شد. متأسفانه بعد از سلطنت اردشیر سوم این هنرنمایی رو به انحطاط رفت.

بطور خلاصه از دیدگاه هنرمندان، در آثار هنری که از هخامنشیان به جا مانده است می‌توان به وضوح دید که با شکیبایی و ذوق سلیم و زیبایی به هنر پرداخته‌اند و هنرمندان و صنعت‌گران توجهی فراوان به خلق آثار خود در آن زمان داشته‌اند و در طی چندین هزار سال که از آثار این هنرمندان می‌گذرد می‌توان فهمید که هنرمندان هخامنشی در زمان خود بی‌نظیر بوده‌اند.

در هنر هنرمندان هخامنشی، می‌توان به عظمت هنر هنرمندان واقعی و تخیلی آنان پی برد و داستانهایی از زندگی این عزیزان و بزرگان به تصویر کشیده شده که طراحی و نقاشی خود زبان این هنرمندان است. وقتی به آثار خرابه‌های هنری شوش و خرابه‌های ساختمان آپادانه تخت جمشید توجه کنیم، مانند این است که تمام انسانهای آن زمان با ما سخن می‌گویند، هنرمندان هخامنشی توانسته‌اند با طرحهای خود گویای تاریخ و فرهنگ ایرانیان باشند که بزرگترین پایتخت جهان در آن زمان بوده است. پس توجه به هنر هنرمندان طراح که با واقعیت و گاهی با خیال‌سازی‌ها بوده است مانند نقشهای سربازان جاویدان از قبیل کاشی‌کاری و حجاری نقش کرده‌اند.

هنر ایران در دوران داریوش کبیر

داریوش کبیر در سال ۵۲۱ قبل از میلاد مسیح احتمالاً شوش را پایتخت قرار داد و دستور

داد روی تپه مجاور کاخ آپادانه تالار «بار عام» را هنرمندان و معماران آن زمان بنا سازند و شوش در آن زمان بزرگترین پایتخت جهان و در خور جاه و جلال سلطنت هخامنشی بوده است. چهار رود از آن می‌گذشت و دور شهر خندقی بسیار عظیم تعبیه شده بود که آن را پر از آب کرده بودند. شهر را به صورت جزیره‌ای درآورده بودند و در ساختن این شهر از کارگران مصری و بابلی و مادی و ایرانی و ساردسی استفاده شده بود. معماری کاخ تحت تأثیر هنر بابلی‌ها بود. روی دیوارهای خشتی با کاشی‌های مینایی تصاویر سربازان جاودان با شیر و گاو نر و با موجودات خیالی نقش شده بود. هنرمندان گذشته چون مبادله فرهنگی و هنری با مصر قدیم داشته‌اند، اغلب طراحی‌ها و معماری‌های معابد، از آثار هنرمندان مصر الهام گرفته می‌شد. فرم تالار «بام عام» شوش و نقش آن از معبد‌های مصری اقتباس شده بود. تخت شاهی در قسمت عقب تالار در جایی نیمه تاریک قرار داشت. تا شاه جز به زحمت دیده نشود. تالار بار عام به صد ردیف دوازده ستونی مزین، و حجاری شده است که طول هر ستون قریب بیست متر است و سر ستونها را اغلب طراحان با حجاری نیم تنه دو گاو نر که پشت به پشت هم داده‌اند آثار بدیعی به وجود آورده‌اند که در تاریخ بی‌نظیرترین حجاری‌های دنیاست.

از طراحان و هنرمندان و معماران و مباحثانی که کار ساختمان شوش را به انجام رسانده بودند، برای ساختمان آپادانه به تخت جمشید احضار شدند، بزرگترین و زیباترین پایتخت جهان در تخت جمشید است که می‌توان گفت: تقریباً از روی نمونه‌ای در شوش ساخته شده است. با این تفاوت که هنرمندانه‌تر و با شکوهرتر ساخته و بدست هنرمندان آن زمان آثار بدیع و زیبای بی‌نظیر در دنیای آن زمان ساخته و پرداخته شده است. بزرگترین اثر معماری و مجسمه‌سازی زمان هخامنشی در تخت جمشید است که یونانی‌ها آن را «پرسپولیس» می‌نامند. قسمت عمده این قصر بزرگ پادشاهان بوسیله داریوش کبیر و پسرش خشایار شاه ساخته شده است. بر فراز مصطبه سنگ بزرگی قصور متعدد با تالارهای عظیم «بار عام» هنرمندان بنا شده است.

اگر نگاهی دقیق به خرابه‌های آن که اینک پابرجاست، بیندازیم، می‌توان دریافت که این قصر شاهانه دارای جلال و شکوه بی‌مانندی در خور سلاطین عظیم ایران قدیم بوده است. در بنای قصر تخت جمشید سنگ، چوب، آجر و مصالحی که در این کشور کوهستانی به آسانی در دست بوده است و همچنین با رنگهای خاک که در آن زمان از دل کوههای ایران

بدست می آورده‌اند، مانند اخرا، شنجرف، سرنج، گل ماشی، سبز، زرد، آبی و سیاه با نظر هنرمندان رنگهای خاک تلفیق و ساخته و در کاخ شاهنشاهی تخت جمشید استفاده می‌شد. در شوش نیز از همین رنگها استفاده شده است، اما شکل اصلی این قصر پادشاهان که به کوه تکیه دارد، بنای تخت مرکب است از اول مدخل اصلی که دارای دو رشته پلکان دو طرفه است و از سنگهای بزرگ بنا شده، این پلکان طوری پهن و کوتاه می‌باشد که جمعیت زیادی به سهولت می‌توانسته از آن بالا برود. سر در بزرگ که به امر خشایار شاه ساخته شده بالای پلکان قرار دارد. در طرفین آن چهار گاو بالدار قصر را حفاظت می‌کنند، این گاوها دارای سر انسانی می‌باشند و به شیوه آشوریه‌ها ساخته شده‌اند، ولی با گاو و محافظ آشوریه‌ها تفاوتی دارند.

تخت جمشید به دستور داریوش ساخته شد و به وسیله همه هنرمندان ایرانی. واقعاً کارگران ایرانی و هنرمندان آن زمان استخدام شدند که آثار برجسته تخت جمشید را بوجود آوردند. تنها در ساختن این اثر تاریخی از بردگان و اسیران ایرانی و خارجی به هیچ وجه استفاده نشده است.

هنرمندان زمان شاهنشاهی داریوش به کار خلاقیت و هنری خود ادامه داده و تحصیل هنر می‌کردند. تلفیق کار آشوری‌ها که همزمان آثار معاصر خود را داشتند که در هنرنمایی و طراحی گاو بالدار محافظ قصر که دارای سر انسانی می‌باشد، هنرمندان طراحی و حجاری کرده‌اند. گاو بالدار آشوریه‌ها که از سنگ یکپارچه ساخته شده در حالی که گاو هخامنشی‌ها از قطعات سنگهای بهم پیوسته ترکیب شده است و بال گاو آشوری راست است و بال گاو هخامنشی نیم دایره و گاو آشور در مدخل قصر «ساراگن دوم» پنج پا دارد و گاو هخامنشی تعادل خود را بر روی چهار پا حفظ کرده است که طرحهای هر کدام از اینان آثار بدیع جاودانه‌ای در تاریخ گذاشته‌اند و تاریخچه فرهنگی زمان ما نشان می‌دهد که هنرمندان در آن زمان دارای تمدن هنری و فرهنگی بوده‌اند. سر در بزرگ قصر خشایار که کتیبه آن ساختمانش را در عهد خشایار تأیید می‌کند، از چهار طرف راه داشته و سقف آن را چهار ستون هنری نگاه می‌داشتند. بعد از مدخل بزرگ، وارد سطح حیاطی می‌شویم که تالار عظیم آپادانه در طرف راست آن قرار دارد با رواقها و اتاقهای مربع شکل در زاویه میان رواقها.

تالار صد ستون که سمت شرق آپادانه قرار دارد با رواق و اتاقهای متعدد که به امر

خشایار به هنرمندان معمار سفارش داده بود، ساخته شده است. بنای کوچکی نیز در جنوب غربی تالار صد ستون است که گویا بنای معبد بوده است. بناهای کم اهمیت تری که خشایار و اردشیر سوم بنا کرده‌اند، جالبترین حجاری‌های هخامنشی را نقش برجسته تخت جمشید حاشیه‌ای است که طراحان از آن الهام گرفته‌اند، باج‌دهندگان کشورهای همسایه و خدمتگزاران آن زمان که روی دیواره‌های پلکانی که به آپادانه منتهی می‌شود، طراحی و حجاری شده‌اند. طول این طراحی‌ها و حجاری‌ها برجسته نود و سه متر است، دارای صد ردیف طراحی و حجاری زیبا می‌باشد، در مرکز حاشیه علامت «اهورامزدا» طراحی و حجاری شده است. هنرمند طراح تصویر یک مرغ خیالی (عنقا یا سیمرغ) که یک پای خود را به علامت پرستش و احترام بلند کرده، رو به روی علامت اهورامزدا قرار داده است و دو نفر از سپاهیان مخصوص سه پادشاه به حالت سلام در طرفین قسمتی که خالی مانده، ایستاده‌اند. تمام جاهای خالی با تصاویر درختان با بوته‌هایی پوشیده و در انتهای حجاری تصویر شیر درنده‌ای است که به پشت گاوی جهیده است و دندانهای خود را به بدن او فرو برده است. هنرمند طراح نشان قدرت و تکامل پیروزی را در این تصویر به نمایش درآورده است.

در قسمت اصلی حاشیه عده‌ای از سربازان معروف و جاویدان با طراحی و فرم بسیار زیبایی حجاری شده و نمایندگان ملل مختلف و اقوام تابع از تمام قسمت‌های امپراطوری هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاهی می‌برند. در میان این عده تقریباً نمایندگان بیست و هشت ملت را از روی کلاه و لباس آنان می‌توان تشخیص داد و رویایی‌ترین طرح را طراح مانند اینکه تاریخی را بنگارند، حجاری کرده است. و از همه جالبتر نقشهای این حاشیه است. نقشها و طرحهای زیبای این حاشیه نقش حیواناتی است که برای شاه پیشکش آورده‌اند.

از حیوانات گوسفند، گاو و شتر و قاطر و حتی زرافه را بسیار بدیع طراحی کرده‌اند که دیده می‌شود و شیر ماده‌ای هم در میان این حیوانات دیده می‌شود که دو بچه او را از عقب همراهی می‌کنند. کتیبه و حجاری جالبی هست که نمایش حرکت جماعتی است که بقدری حساس طراحی و حجاری شده که گویی تمام اجزای این نقش برجسته از درختها و بوته‌ها و حیوانات و طرح آدمی همه منظم ایستاده و برای سلام نوروزی به دربار پادشاه ایران روانند. در این حجاری‌ها و همچنین در قالب حجاری‌های تخت جمشید همه به حالت نیمرخ و همه

شکلها از نظر فکری سمبلیک هستند و یک طراح شکلها را انتخاب کرده و قیافه‌ها همراه با سکون و آرامش فوق‌العاده است. طرح بدن انسان، مورد نظر طراح بوده است. تنها فرقی که بین طرح حجاری‌ها وجود دارد از نظر پوشش و کلاه و تزئین مو می‌باشد که اشخاص خارجی با پوشش خارجی و اشخاص ایرانی با پوشش ایرانی طراحی شده‌اند.

گل نیلوفر سمبلیک است و راجع به مقام سلطنت در ایران و مصر بوده که در طرحی که داریوش روی تخت سلطنت نشسته و پشت او خشایار ایستاده و هر کدام یک شاخه نیلوفر که دارای دو غنچه می‌باشد، در دست دارند. در لباس مردم ماد شخصی که از ملتزمین شاه است، ایستاده است که دست راست خود را به احترام برای اینکه نفس او به شاه نرسد روی دهان گذاشته است و پشت او دو نفر از خادمین دربار ایستاده‌اند. و پشت سر خشایار در جهت مقابل مردم عادی و درباری ایستاده‌اند و نفر اول دستمالی در دست دارد و پشت او اسلحه‌دار سلطنتی با تیر و کمان و خنجر در غلاف دیده می‌شود.

از بهترین آثار هخامنشی غلاف این خنجر است که تا بحال کشف شده است. قسمت بالای غلاف دو مرغ خیالی تصویر شده و در طول غلاف نه بز کوهی به دنبال هم که سرها را برگردانیده‌اند، طراحی زیبایی حک شده است و در قسمت پایین غلاف به شکل سر قوچ طراحی و ساخته شده است. از بزرگترین شاهکارهای هنر و صنعت هخامنشی این غلاف است که هنرمند از حیث طرح و نقش و ظرافت بسیار بی‌نظیر و زیبا آفریده است. پشت سر اسلحه‌دار شاهی دو نفر از سربازان جاویدان به حالت سلام ایستاده‌اند. در کاخ آپادانا در تالارهای بزرگ و کاخ «صد ستون» و ستونهای عظیمی برپا داشته‌اند که در حقیقت یک نوع زینت معماری بنا بوده و هدف ساختمان آن عظمت بخشیدن به تالار بار عام شاهنشاهی بوده است. ستونهای تالارهای تخت جمشید که در آثار همسایگان نزدیک ایران که از آن جمله در خورس آباد دیده می‌شود. این ستونها هجده تا بیست متر است و سر ستونها قطعاً کار طراحان ایرانی است و نه هنرمندان خارجی.

در مدخل کاخ داریوش سر ستونها به شکل انسان طراحی و بعد حجاری شده و ایوان همین کاخها دارای ستون چوبی بوده که سر ستونها به شکل انسان به عنوان آثار هنری ساخته شده است. یک نوع کاشی‌کاری برجسته که در نوع خود کم‌نظیر است و نقش حیوان عجیبی است که نقاش با خیال خود آن را نشان می‌دهد که با چندین نقش حیوان و پرنده تلفیق شده و در شوش به دست آمده است. بدن این نقش بالدار به صورت مرغ افسانه‌ای

(عنقا) می باشد و سر و پاهای جلوی آن مانند شیر و پاهای عقب او مثل چنگال پرنده است و رنگهای اصلی آن زرد و سبز و قهوه ای می باشد که از رنگها خاک اخرا که قهوه ای و خاک سبز و خاک زرد که همه رنگهای معادن که در آن زمان برای نقاشی و کاشی کاری از آن استفاده می شد، و هنر نقاشی با تخیل هنرمند بر روی کاشی طرحهای بدیع و زیبا و آثار گرانقدری بجا گذاشته است. پس می توان گفت هنرمند کاشی کار در آن زمان یک هنرمند نگارگر و نقاش ماهری بوده است که در طراحی و رنگسازی نقاشی می درخشیده و با آثار هنری خود سوابق تاریخی و فرهنگی ما را به دنیا نشان داده است و پشتوانه بسیار عظیمی برای ایران بوده است. حتی در زمان داریوش (نخستین پادشاه که به ضرب سکه فلزی پرداخته) و نمونه زیادی از آثار فلزی زمان هخامنشی بدست آمده که نشانگر خلاقیت و ابتکار و نگارگری هنرمندان آن زمان می باشد. و گنج سیحون که اکنون در موزه «بریتانیا» می باشد و اشیاء نفیس زیادی مانند مجسمه پادشاه و یکی از موبدان و ارابه و سواران از طلا و... موجود است که یکی از بهترین نمونه های هنری است که با خلاقیت هنرمندان آن زمان طرح و ساخته شده، یک جفت دسته جام نوشیدنی است که به شکل بز کوهی طراحی و ساخته شده که یکی از اینها در موزه «لوور» و دیگری در موزه «برلین» است. دو جام نقره از آن زمان موجود است که یکی در موزه «بریتانیا» که پایه اش از مجسمه مرغ خیالی است که خیلی زیبا و با ظرافت بی نظیر ساخته شده و دیگری در موزه «لنینگراد» که یک مجسمه بز کوهی است که بال و ریش دارد و با طرح و خلاقیت هنرمند ساخته شده است. دستبند و بازوبند و گوشواره هایی از طلا پیدا شده که مهارت سازندگان و هنرمندان را به خوبی نشان می دهد.

هنر ایرانی در دوره اشکانیان

شک نیست که پس از سلطه اسکندر کبیر بر ایران جانشینان مقدونی او یعنی سلوکی ها، هنر ایران دستخوش دگرگونی هایی شده و این تغییرات عامل نفوذ هنر فاتحان و اعتقادات و آداب و رسوم و طرز زندگی آنها بوده است. آنگاه که مقدونی ها بر ایران سلطه یافتند، طبیعی است که از کیش و آئین خویش دست نکشیدند. هنر هنرمندان طراح در تاریخ به ما نشان می دهد که دگرگونی و سلطه را در ایران توانسته اند به تصویر بکشند. مانند نقاشی و حجاری روی سرامیک که خود گویای داستان تاریخی است که از کیش و آئین خویش صحبت می کند. ایرانیان هنرمندان معمار را وادار کردند برای پرستش خدایان خود در موطن دوم معابدی بسازند. این اولین قدم در راه آشنایی ایرانیان از نزدیک با هنر یونانی بود. هنر اصیل ایرانی اغلب به وسیله شاهنشاهان حمایت و پشتیبانی می شد. به هر حال این هنر در عهد سلوکی نه تنها پیشرفت شایسته ای نکرد، بلکه دستخوش زوال نیز گردید.

در معبد «دیانا» در نزدیک کرمانشاه و همچنین در معابد غنی و ثروتمند دیگر سلوکی مانند معابد «آتنا» و «آرتمیس» (که بعدها به دست مهرداد اشکانی غارت شد) آثار بسیاری از مجسمه ستون و سرستون بدست آمده است. این آثار چنان سلطه جویانه دارای خصائص آثار یونانی است که بیننده شک می کند که در ایران ساخته نشده و فکر می کند که آن را در یونان ساخته اند. بعد از آنکه پارتها شاهنشاهی بزرگ را در ایران بنیان نهادند، در ابتدای امر شاید از نظر سیاسی یا شاید از آن نظر که خود جنگجو بودند و به سوارکاری و جنگ و گریز بیشتر راغب بودند تا آثار هنری، اما تأثیر هنر یونان در ایران به نظر دوستانه بود و حتی در سکه هایشان خود را دوستدار ایران خواندند. اما همین که پارتها مستقر شدند و شاهنشاهی اشکانی مستحکم شد، آثار هنری خارجی کم کم مستهلک شد و در عهد ساسانیان هنر اصیل و ملی هنرمندان به وجود آمد، در حقیقت اشکانیان بودند که پایه های عالی هنر ساسانی را بنا نهادند. خط میخی در زمان اشکانی جای خود را به خط پهلوی اشکانی داد.

از نظر مذهب شاید اشکانیان در ابتدا زرتشتی نبودند، نیروی طبیعی خاصه ماه و خورشید را می‌پرستیدند ولی شک نیست که ایرانیان به آئین زرتشت وفادار مانده بودند و آثار هنری بجا مانده، نشان‌دهنده این است که اغلب سلاطین پارتی نیز به آئین مزبور گرویده‌اند. در پشت سکه‌ها، نقش آتشکده طرح گردیده و تیرداد یکم در معبد ناهید در ارشک تاجگذاری کرده. آتشکده‌ها و معابد دیگر در دست پادشاهان اشکانی ساخته شده است. اما به طور کلی اشکانیان نسبت به مذهب سختگیر نبودند و به پیروان مذاهب مختلف در قلمرو پادشاهان به نظر اغماض می‌نگریستند. در همان حال که اجداد ساسانیان از استخراج آتشکده ناهید حفاظت می‌کردند، یونانیها دیگر در معابد خود خدایان خود را می‌پرستیدند و یهودیها مورد حمایت پارتیها بودند و به آن اعتقاد داشتند.

معماری، حجاری و نقاشی

پارتیها در طول پنج قرن شاهنشاهی خود شهرهای بسیاری ساختند که جز آثار خرابه باقی نیست. اشکانیان بانیان شهرهای بزرگ تیسفون در بین‌النهرین (دارابگرد) و (گور) و... بوده‌اند. تیسفون در آغاز پایگاه و اردوگاه نظامی پارتیها بود و در مقابل سلوکیه در ساحل دجله بنا شد و بعدها پایتخت بزرگترین شاهنشاه جهان شد که بین دو شاهنشاهی بزرگ و در بین دو سرحد یعنی روم و ایران بنا شده بود، و طرح عمومی ساختمان این شهرها مدور و شاید از اصول شهرسازی آسیای غربی طراحی و اقتباس شده بود.

طرح خانه‌سازی پارتی‌ها مانند هخامنشی است، برخی دارای حیاط بود و اتاقها گرداگرد حیاط قرار داشت. برخی دیوارها از سنگ یا آجر ساخته می‌شد و طراحان و حجاران سنگها را طراحی و حجاری می‌کردند و روی دیوار گچ‌بری می‌کردند. متأسفانه بطور دقیق نمی‌توان خصوصیات هنر عهد اشکانی را تعیین کرد. چون تا بحال آثار زیادی باقی نمانده و مطالعات جدی صورت نگرفته است ولی از آنچه باقی است می‌توان اصول زیر را استخراج کرد:

نقوش و طراحی‌های روی دیوارها از طرح هندسی و تزئینی است. طراحی و نقاشی روی دیوارها همه از رنگهای معادن و خاک از دل معادن استخراج شده‌اند، و تلفیق رنگها و آثار هنری و نقوش هندسی و تزئینی را با خلاقیت خاص آن زمان نشان می‌دهد. همچنین نقاشی‌هایی که با نقش گل‌های رنگین رامشگران و ارباب انواع نقش شاه و ملکه موضوعات مهم نقاشی دیواری و طراحی‌های بدیع عهد اشکانی را تشکیل می‌دهد. تأثیر هنر یونانی بر آثار و نقاشی‌های هنری ایران یکی از نظایر هنرمندان است.

نقاشی‌ها همراه با تأثیر هنر یونانی آن زمان بر هنر ایرانی بوده که به واقعیت نزدیک بوده است و دیگر آنکه غالباً شاه و ملکه در کنار هم طراحی و نقاشی شده‌اند.

در طراحی‌ها و نقاشیهای زیبای برجسته پارتی، تأثیر هنر غربی کمتر است. در قدیمی‌ترین طراحی و نقاشی و نقش برجسته پارتی متعلق به سال هشتاد قبل از میلاد که در بیستون طراحی شده، همان خصائص هخامنشی دیده می‌شود، یعنی طراحی‌های دارای نقش و حاوی صلابت و ابهت، و ساکت و آرام می‌باشد. شخصیت انسانی و یک انسان درست را نمایش می‌دهد نه فرد استثنایی یا آدم مخصوص را، به علاوه این تیپ خاص انسانی فاقد حالت و حرکت ویژه است در این حرکتها قانون تقابل طرح و نقش یعنی نشان دادن صورت و طرح بدن از مقابل در مفرغهای لرستان طراحی و خیلی شبیه‌سازی شده و به صورت انسان و اجسام که به وسیله پارتی‌ها الهام گرفته شده از آثار غربی پیروی شده، و به وسیله ساسانیان به کمال رسیده است.

در طرح نقش برجسته که نقش و حجاری تنگ سروک است، صحنه‌ای وجود دارد که پادشاه را در حال قربانی کردن، نشان می‌دهد و عده‌ای انسان به دنبال او ایستاده‌اند، و همه از رو به رو طراحی و نقاشی شده‌اند. در این نقش برجسته و زیبا (سوار سنگین اسلحه) که حامل نیزه است در همان تنگ سروک حجاری شده است و نیز سوار مزبور که طراحی و حجاری جالبی دارد از رو به رو طراحی شده است. در یک پیکره کوچک، پادشاه که از سنگ سبز و گرانها حجاری شده، شاید برای تزئین پادشاه از مقابل طراحی شده است و کلاه ملی اشکانیان را بر سر دارد. این طرح چنان واقعی و سرشار از زندگی است که شباهت آن به مدل اصلی دارد و به احتمال زیاد از آن ولاش باشد.

موضوعات مهم نقوش برجسته اشکانی عبارتند از اجرای مراسم منسبها و تشریفات مذهبی در کنار آتشکده، و نیز جنگ، شکار و... بر این باور هستیم که هنرمندان آن زمان زندگی و تشریفات مراسم شاهنشاهی و سربازان و همگامان شاه را توانسته‌اند در تاریخ به تصویر بکشند و با حجاری‌ها تاریخ آن زمان را در آن لحظه زنده کنند.

عالی‌ترین و برجسته‌ترین اثر هنری نقاشی متعلق به عهد اشکانی و آثار منقوش و مکشوف در کوه خواجه (خواجه) در سیستان است که به احتمال زیاد مربوط به قرن اول میلادی است.

طراحی‌هایی که در این آثار هنری می‌بینیم گلها، نخل‌ها، برگ نیلوفر، خطوط و سطوح هندسی که منقوش شده و در یکسورب النوع عشق یونانی را می‌بینیم که بر اسبی سرخ رنگ

سوار است و در سوی دیگر نوازندگان، بندبازان و سایر خدایان یونان و شاه و ملکه طراحی و نقش گردیده است. در این مجموعه خیال‌انگیز تاریخی تأثیر هنر یونانی را بر هنر ایرانی نمی‌توانیم انکار کنیم. نه تنها موضوعات هنری تا حدی زیاد یونانی است بلکه حرکت و حالت و درخشش زندگی که در جزئیات این آثار طراحی و نقش شده نیز اقتباس از یونان است.

چنانکه از طراحی‌های منقوش پادشاهان و ملکه‌های اشکانی بر می‌آید پارتیان علاقه زیادی به جواهرات زرین و آثار سیمین داشته‌اند و حتماً صاحبان این پیشه‌ها را تشویق می‌کردند. در زمان اشکانیان سفال‌سازی چون بیشتر برای مصارف روزمره و مردم عادی بوده، کمتر به جنبه هنری آن توجه شده است. هرچند آثار نادری از سفال از زمان اشکانی بجا مانده که جنبه هنری و هنرمندانه دارد، مانند مدالی که از گل پخته در شوش بدست آمده است، طراحی نقش این مدال، زنی است که از یک پستان خود شیر در جامی می‌دوشد که از گل ماشی است و با گل پخته شده بدست آمده است.

آقای «گریشمن» عقیده دارد که این نقش، ناهید را مجسم می‌سازد که به تقلید «رب‌النوع یونان» بصورت عریان نقش شده است.

سفال‌های عهد اشکانی دارای نقوش زیاد و طرح‌های هندسی نیست بلکه در عوض دارای لعاب و از رنگ طرح شده است. بنظر می‌رسد لعاب سبز بخصوص درجات مختلف آن، از سبز سیر گرفته تا آبی فیروزه مورد توجه بوده است. رنگ سفال‌ها و رنگ لعاب آن را از خاک سبز سیر تا خاک آبی فیروزه‌ای که آن زمان مورد توجه بود، استفاده می‌شد و مورد سفال‌سازی قرار می‌گرفت و این رنگها در کار نقاشی که با هم تلفیق می‌شدند، به کار می‌رفت.

مهمترین دوره سفال‌سازی پارتیان تابوت‌های سفالی لعاب‌دار است که لعاب‌دار کردن آنها کار دشواری بوده. ما می‌دانیم که یکی از سنن زرتشتیان عرضه اجساد مردگان در هوای آزاد بود. از بررسی‌های باستان‌شناسی بر می‌آید که اشکانیان مرده‌های خود را در تابوت‌های سفالی گذاشته و دفن می‌کردند. به همین دلیل است این تابوت‌ها که به دست ما رسیده نام آنها تابوت‌های پارتی است و روی آنها نقوشی از گل و گیاه نخل و تصاویر آدمی از زن‌ها، سربازها و رقص‌ها طراحی شده است. پارتیان دو نوع مهم تابوت سفالی می‌ساختند که یکی شبیه به حمام دستی (وان) و دیگری شبیه به کفش بود. از سر آن مرده را درون تابوت می‌گذاشتند و جسد کودکان را در سبوه‌های سفالی که دهان گشاد داشته، می‌گذاشتند.



سانتی‌متر ۸۰×۶۰

تابلوی خانم کرد (فولکلور خانمهای ایرانی)
 رنگهای خاک ده هزار ساله و روغن و رنگهای شیمیایی همراه با ورق طلا
 (اثر اکرم خطیبی)

به غیر از تابوت سفالی انواع ظروف سفالی از خم و سبو و دیزی، دیگ، قمقمه، کاسه، لیوان، بشقاب و... نیز ساخته می‌شد که اغلب این ظروف عاری از طراحی و نقاشی بود. از شواهدی که بدست آمده مشخص است که اشکانیان دارای هنر وسیعی بوده‌اند ولی متأسفانه اطلاع ما از هنر عهد اشکانی اندک است. از قرائن و آثار هنری به دست آمده می‌توانیم حدس بزنیم که در آن زمان در این کشور هنرمندانی زیسته‌اند که در همین عهد پایه‌های هنر ساسانی را پی ریخته‌اند.

بعضی از خاورشناسان نوشته‌اند که هنرمندان چینی تحت نفوذ هنر پارتی به طراحی و به تصویر جنگجویان پرداخته‌اند. در دورنمایی، طراحی این سبک را از هنر اشکانی الهام گرفته و آن را طراحی و به تصویر کشیده‌اند. همچنین لعاب‌سازی سفال را از ایرانیان تقلید کرده و الهام گرفته‌اند و به طور کلی نکته مهمی که ما باید به آن توجه داشته باشیم و بارز و بااهمیت است این است که هنر اشکانی، وجود هنر یونانی در ایران است. باید دانست که این هنر با هنر ایرانی آنچنان درنیامیخته است که یک هنر تألیفی و کامل و واحدی را عرضه ندارد. در آثار هنرمندان اشکانی همه جا عوامل و ایده آثار هنر یونانی در برابر هنر ایرانی قرار دارد. به وضوح می‌توان گفت که این دو هنر در مقابل هم وجود داشته‌اند و تأثیر هنر یونانی بر آثار ایرانی از تأثیر سطحی تجاوز نکرده است ولی برپایه بعضی از عقاید می‌توان شیوه هنری این دورا به صورت ذیل از یکدیگر جدا ساخت:

سبک اصیل و خالص ایرانی، سبک یونانی و سبک تألیفی ایرانی و یونانی.

اما هنرمندان ایرانی به این نتیجه رسیدند که تلفیق هنر یونانی و ایرانی آثار هنری را توانسته به حد کمال برسانند. اما این فقط در حد تلفیق هنر بوده. راه هنر اصیل ایرانی را خالص پیمودند و اگر چه با آنها همگام شدند ولی اصالت هنر اصیل ایرانی در آن زمان حفظ شد.

روی هم رفته راجع به زمان اشکانیان در ایران کاوشهای زیادی نشده و ناچار باید به همان اطلاعاتی که از حفاریات بین‌النهرین راجع به این زمان به عمل آمده، اکتفا کرد. البته پس از کاوشهای علمی اطلاعات مورد نیاز بدست خواهد آمد.

در بین‌النهرین بقایای آثار پارتها بیشتر در شهرهای ذیل پیدا شده است:

آشور، هاترا، سامره، کیش، نیپور، بابل، تیسفون، سلوکیه و در ایران کمی کاوشهای علمی در کوه خواجه واقع در سیستان و در ری و در شهر شوش نیز این کاوشها انجام شده است.

سفال سازی در دوره اشکانیان

در کاوشهایی که در شهرهای نامبرده در صفحه قبل به عمل آمد اطلاعاتی در زمینه سفال بدست آمده است که می توان خصائص سفال زمان اشکانی را به ترتیب زمان معین نمود. از این اطلاعات می توان نتیجه گرفت که در این دوره صنعت سفال به تدریج رو به انحطاط گذاشته است که این خود منجر به فقدان توانایی و استعداد شده است. ظروف سفالین اشکانی غالباً ساده و بی آرایش است. آرایشی که در سفال ماقبل تاریخ می شد، مانند تصویر حیوانات و اشکال هندسی که از بین رفته و فراموش شده است. از کارهای جدید این دوره لعاب دادن روی سفال است که بدون استثناء از لعاب یکرنگ استفاده می شده و رنگهایی که به کار می رفته سفید، آبی، فیروزه، کرم، زرد، سبز و قهوه ای سیر بود.

بزرگترین نمونه صنعت سفال اشکانی عبارت است از تابوت هایی که از سفال لعاب داده، ساخته می شد و به شکل کفش راحتی بوده و دری هم از نوع خود داشته است. اشکانیان خمره های بزرگ جهت انبار کردن آذوقه و غیره می ساختند. این خمره ها در عین سادگی بسیار زیبا هستند.

نوع دیگر که در زمان اشکانیان معمول بوده و فوق العاده زیبا می باشد، عبارت است از: ظرفی بنام «آمفورا» این ظرف به شکل گلدان یا سبوئی است که بدنه بزرگی دارد و معمولاً مدور یا بیضی شکل است و در قسمت بالای گردن و در قسمت پایین پایه قرار دارد. این سبوها عموماً دو دسته اند ولی بعضی از آنها دارای یک یا چهار دسته اند. نمونه های این نوع سبو در نینوا، آشور، سلوکیه و شهرهای دیگر عراق و ری و ایران پیدا شده است. اشکال و انواع دیگری از قبیل کوزه و دیزی و دیگهای مدور با دسته و بدون دسته و قمقمه لعاب دار به رنگهای مختلف از دوره اشکانیان در ری و آذربایجان و سلوکیه به دست آمده است.

چراغهای این دوره شایان دقت است. ساده ترین آنها عبارت است از ظروف مدوری که یک طرف آن لوله دارد. خود ظرف جهت ریختن روغن و لوله برای قرار گرفتن فتیله بوده است. لوح و مجسمه های کوچکی از این دوره به دست آمده که همه دارای نقوش می باشند. به طور کلی معماری دوره اشکانی تحت تأثیر معماری یونانی و عوامل محلی می باشد. در کندوکاو بین همدان و کرمانشاه خرابه معبد بزرگی کشف شده است. پایه این معبد بزرگ

از سنگهای تراش که به اندازه‌های مختلف مثل دیوار صفحه تخت جمشید است ساخته شده.

از اسلوب بنا به نظر می‌رسد که ساختمان آن مربوط به عصر اشکانیان و تاریخ آن، حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد.

در کوه خواجه، در وسط دریاچه سیستان، قصر سلطنتی و آتشکده از زمان اشکانیان کشف شده که تاریخ آن را قرن اول میلادی می‌دانند. عمارت قصر در صحن بزرگی ساخته شده طاق ایوانهای آن هلالی است. ستونهای این قصر یونانی است و در دیوار، نصب شده است. قسمت جلوی ایوان آن جالب توجه می‌باشد زیرا ترکیبی است از اسلوب معماری یونانی و ایالات مشرق ایران. در پشت تالار شمالی سکوی مرتفعی است که روی آن آتشکده ساخته بودند و آن عبارت است از طاقی که دارای گنبدی کوچک و روی چهار ستون با پایه ساخته شده است. این قسم آتشکده‌ها در دوره ساسانیان معمول بوده است. در نزدیکی چشمه علی ری، بنایی از این دوره پیدا شده است که با خشت‌های بزرگ ساخته شده و در اطاقها به ترتیبی که در اطراف آن وجود داشته، اشیاء سفالین و لوازم خانه بدست آمده است. در بین‌النهرین بناهای مفصل و ساختمانهای متعددی از این دوره پیدا شده که با اسلوب‌های مختلف ساخته شده‌اند. از ساختمانهایی که در آشور و هاترا موجود است، اطلاعات جدیدی راجع به دوره اشکانیان بدست می‌آید.

در هاترا بناهای زیادی از زمان اشکانیان موجود است. در وسط شهر قصر بزرگی بود که صد متر طول داشته، سقف مدخل‌های این قصر هلالی و سنگهای تراش به اشکال مختلف زینت داده شده بود. روی دیوارها و پنجره‌ها سر و صورت‌های مختلف بطور برجسته کنده‌کاری شده بود. در عمارت اصلی هفت تالار به موازات یکدیگر ساخته بودند که بزرگترین آنها متجاوز از بیست و هشت متر طول و شش متر عرض داشته است و همه دارای سقف‌های زمان ساسانیان و عصر اسلامی می‌باشد. در پشت این تالارها بنای آتشکده وجود دارد. دیوار دور این شهر مثل تیسفون و شهر تخت سلیمان در آذربایجان به شکل دایره بنا شده و این نوع دیوارسازی مخصوص دوره اشکانیان می‌باشد.

گچ‌بری در دوره اشکانیان

مشابه تزئین گچ‌بری که در کوه خواجه قرار دارد، در بناهای اشکانی بین‌النهرین دیده

می‌شود. این صنعت در زمان ساسانیان و دوره اسلامی بسیار عمومی شد. گچ‌بری دوره اشکانی بسیار با مهارت ساخته شده است و با گچ‌بری‌های دوره‌های دیگر فرق دارد.

حجاری در دوره اشکانیان

در بیستون زیر حجاری‌های بزرگ داریوش روی صخره حجاری دوره اشکانی قرار دارد. ولی به واسطه کندن طاقچه در این اواخر از شکل افتاده و محو شده است.

خوشبختانه پرده نقاشی از آن در دست می‌باشد که در قرن هفتم به وسیله آقای «گریلو» تهیه شده و وضع اصلی آن را نشان می‌دهد.

این حجاری تیرداد یا مهرداد دوم را که چهار نفر از سران کشور در مقابل او ایستاده‌اند نشان می‌دهد. از لحاظ فنی آن کتیبه قابل توجه نیست.

حجاری دیگر توسط گودرز دوم در بالای قسمت راست حجاری نامبرده اضافه شده که تصویر سه نفر سوار روی آن دیده می‌شود و شخص وسط شاهنشاه است که تاج فیروزه‌ای بر سر دارد و نیزه خود را در بدن دشمن فرو برده است و پشت سر او یکی از همراهان وی می‌باشد که نیزه خود را آزاد در دست دارد این حجاری نیز از حیث استادی قابل توجه است.

آرایش و زینت در دوره اشکانیان

اشکانیان مانند اسلاف خود به لباس مدی ملبس بوده و شلوار گشاد می‌پوشیدند. تجارت ابریشم با چین در این زمان بسط و توسعه یافته و لباسهای نجبا و خانواده سلطنتی از پارچه‌های اعلا و رنگین دوخته می‌شد. تصویر پادشاه و ملکه که روی دیوار در کوه خواجه نقش شده است آنها را با زینت آلات زیادی نشان می‌دهد که بعضی از طلا ساخته شده و با احجار کریمه زینت یافته بود. در کاوشهای سلوکیه مقداری از این زینت آلات پیدا شده که نمونه‌های آنرا در موزه ملی بغداد می‌توان مشاهده نمود.

سربازان اشکانی زره می‌پوشیدند و اسلحه آنان از فولاد بوده است. سلاح مهم آنان تیر، کمان، نیزه و شمشیر بوده است و ظاهراً خنجر هم بکار می‌برده‌اند.

در سوریه و در لولان در منتهی نقطه شرقی ایران حالیه چند تکه میلهدوزی و قلاب‌دوزی کشف شده که شاید متعلق به این دوره باشد. مقداری پارچه ابریشمی متعلق به

چین نیز بدست آمده است. طرح‌هایی که در یک ملیله‌دوزی این دوره دیده می‌شود درخت مو با برگ و خوشه انگور می‌باشد.

مجسمه تمام مفرغی در خوزستان پیدا شده که شکل لباس اشکانیان را به خوبی نشان می‌دهد. این مجسمه در موزه دولتی تهران است (موزه ایران باستان).

نقاشی دیواری اشکانیان

هنرمندان اشکانی با خلاقیت خود توانسته بودند میراثی از گذشته را که تحت تأثیر دو عامل هنر یونانی و ایرانی قرار گرفته بود، آثار مهمی که از این دوره باقی مانده و در کوه خواجه قرار دارد، مهمترین و زیباترین و شادترین طرح رنگهایی است که بشر اولیه از خاک معادن شروع کرده به ساختن رنگهای هنری مانند رنگهایی که در کوه خواجه بکار رفته و در تاریخ باستان ایران می‌درخشد کمتر توجه به این نکته شده است.

رنگها در آثار هنری کوه خواجه مانند رنگهای ارغوانی، تلفیقی از چند رنگ با بنفش و ترکیب چند رنگ با قرمز روشن مانند خاک سرنج بکار رفته است.

با افتخار از بقایای نقاشی‌هایی که از رنگهای خاک معادن ساخته دست هنرمندان اشکانیان روی دیوار خرابه قصر اشکانی در آشور می‌باشد که ترکیب رنگ‌سازی را بخوبی هنرمندان نقاش اشکانی تجزیه کرده بودند، یاد می‌کنیم حتی خرابه‌های دیوار از هنرمندان زمان اشکانیان سخن بسیار دارد.

طراحی‌ها (نقش‌ها) لباس در زمان اشکانیان

با هنر نقش‌ها، هنرمندان در زمان اشکانیان فرهنگ اجتماعی زندگی و لباس‌ها و زیورآلات را نقش کرده‌اند، با خلاقیت توانسته‌اند حتی لباس نجبا و خانواده سلطنتی را از پارچه‌های اعلا و رنگین و ابریشم بدوزند. شلوار گشاد می‌پوشیدند مانند تصویر پادشاه و ملکه که روی دیوار در کوه خواجه نقش شده است که با زیورآلات زیادی نشان می‌دهند که بعضی از طلا ساخته شده و بعضی با احجار کریمه زینت یافته است. در کاوشهای سلوکیه مقداری از این زینت‌آلات پیدا شده که نمونه‌های آنرا در موزه ملی بغداد می‌توان مشاهده نمود.

در موزه ایران باستان مجسمه مفرغی است که در خوزستان پیدا شده است. شکل لباس اشکانیان را مجسمه‌ساز اشکانی بخوبی توانسته بر روی مجسمه پیاده و خلق کند.

در نقطه شرقی ایران، حالیه در لولان سوریه چند تکه ملیله دوزی و قلاب دوزی ابریشم کشف شده که متعلق به زمان اشکانیان می باشد. طرحهایی که در یک ملیله دوزی این دوره دیده می شود درخت مو با برگ و خوشه انگور می باشد و مقداری پارچه ابریشم متعلق به چین به دست آمده که در زمان اشکانیان، تجار چین از جاده ابریشم به ایران آورده اند. مسیر چین به ایران به نام جاده ابریشم نامیده شده که همیشه محل تردد تجار چینی و ایرانی بوده و قدمت چندین هزار ساله دارد. در زمان سلطنت اشکانیان، چینی ها تبادل و تجارت می کردند، اما در فرهنگ هنر اشکانی نتوانسته بودند تأثیر بگذارند.

مهرهای اشکانیان

مهرهای استوانه ای که در زمان قدیم به کار می رفت در آن دوره منسوخ شد و به جای آن مهرهای مخروطی و گنبدی شکل یا نیم کره متداول شد. در اینجا باید توجه داشته باشیم که هنرمندان اشکانی با ساختن، طرح و ابداع زیباترین مهرها، چه از سنگ و چه از خاک معادن، برای اشخاص در آگاهی سفارش طرح را بر روی مهرها قبول می کردند و می ساختند. طرح ریزی مهر با موضوع های فراوان مانند اسب سوار یا حیوانات وحشی مانند گوزن کوهی، آهو و امثال حیوان های وحشی و تصاویر رب النوع، آناهید، مجسمه نیم تنه صاحب مهر، مناظر شکار پهلوانی که ما را مغلوب کرده و غیره در این دوره طرح و ساخته می شد. بین مهرهای این زمان و مهرهای زمان ساسانی تفاوت زیادی مشهود نیست، بدین جهت باستان شناسان مشکل می توانند بطور صحیح تعیین نمایند که کدام متعلق به زمان ساسانیان و کدام متعلق به زمان اشکانیان است. چون طرح ها بسیار نزدیک به هم است.

سکه اشکانی

باید توجه داشت که در زمان اشکانی بیشترین طرح های زیبا و تاریخی را هنرمندان خلاق بر روی سکه ها حکاکی کرده اند. در این زمان سه نوع سکه معمول بوده است. سکه های کوچک مسی یا مفرغ، سکه نقره ای که «درهم» نامیده می شد و سکه بزرگتری از نقره که «تترادرهم» نام داشته است.

بسیاری از این سکه ها دارای ارزش هنری و صنعتی هستند که در یک طرف سکه تصویر شاهنشاه است و در طرف دیگر معمولاً تصویر شاهنشاه است که نشسته و کمان که سلاح

هنر ایرانی در دوره اشکانیان □ ۱۶۷

معمولی اشکانیان بوده در دست دارد. در پشت بعضی از سکه‌ها تصویر بالدار رب النوع پیروزی است. روی سکه‌ها به زبان یونانی که زبان درباری اشکانی بود، نوشته می‌شد. روی بعضی از سکه‌های اواخر این دوره، اسم شاهنشاه به حروف پهلوی نقش شده که باز هم از الهام و تخیل و روان هنر هنرمندان بر آثار گذشته هنرنمایی می‌کند که می‌توان با افتخار به میراث گذشته ایرانیان توجه کرد.

هنر ایرانی در دوره ساسانیان

یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ ایران، سلطنت چهار صد ساله ساسانیان در ایران است. اردشیر پسر بابک حکمران یکی از ایالت جنوبی ایران فرمانروای شاهنشاه اشکانی بود. وی به ساختن ابنیه بزرگ در فیروزآباد فارس مبادرت ورزید. عظمت این ابنیه سبب خشم و غضب پادشاه اشکانی اردوان پنجم شد و برای تنبیه او با لشکری عازم فارس شد.

اردشیر پس از یک سلسله جنگها بر او غلبه کرد و به تدریج تمام ایران را تحت اقتدار خود درآورد و مؤسس ساسانی و سلطنت ساسانیان شد. سلاطین این سلسله نسبت خود را از شاهنشاهی هخامنشی می‌دانستند.

از یادگارهای مهم ساسانیان حجاریهای زیبای تاریخیست که طراحان نقاش بر روی صخره‌های عظیم نقش کرده‌اند که پادشاهان و وقایع مهم تاریخی را نشان می‌دهد. کلیه حجاری‌های ساسانیان، بیست حجاری می‌باشد که در نقش رستم، نقش رجب (دو کیلومتری شمال تخت جمشید) فیروزآباد، سرمشهد و شاپور واقع شده است. علاوه بر آن در سلماس و طاق‌بستان نزدیک کرمانشاه است.

تمام این حجاری‌های بسیار زیبا که به دست خلاق هنرمندان آفریده شده، و توانسته تاریخ فرهنگ زندگی اجتماعی و هنری زمان ساسانیان را به تصویر بکشاند و تاریخ را به زیبایی نشان بدهد، زبان‌گویایی از فرهنگ آن زمان است.

هنر طراحی و نقاشی و حجاری توانسته به جای خط و زبان‌گویای تاریخ فرهنگ ایرانیان باشد در زمان ساسانیان، تمام این حجاری‌ها بین سالهای ۲۲۵ و ۲۹۵ میلادی ساخته شده است. در نقش رستم زیر مقبره داریوش هفت برجسته‌کاری از زمان ساسانی وجود دارد که قدیمی‌ترین آن متعلق به اردشیر و مراسم اعطای سلطنت توسط «اهورامزدا» به اوست که نشان داده شده است.

زیباترین طراحی و بزرگترین حجاری زمان ساسانی، نقش رستم، مشهور به شاپور اول است که «والرین» امپراطور روم را اسیر نمود. این نشان افتخار و غرور بزرگ و پیروزی در سال ۲۶۰ میلادی اتفاق افتاده است که با دست خلاق هنرمند طراح، و با فکر بسیار زیبا پیاده نموده و بعد حجاری شده است که متأسفانه نامی از این سند تاریخی یا اسم طراح یا طراحان حجار یا حجاریها که تاریخ زیبا و بدیعی را پیاده کرده‌اند، در دست نیست.

در نقش رجب سه حجاری وجود دارد که مربوط به اردشیر و شاپور، طراحی و حجاری شده که باز هم از هنرمند یا هنرمندان این آثار زیبا نامی در میان نیست.

در مشهد مجسمه‌ای از بهرام دوم وجود دارد که کاملاً کلاه او در عقب و دارای بال می‌باشد که نگاه بسیار زیبای هنرمند لباس آن زمان و طراحی و خلاقیت خود را که توانسته تاریخ را در حافظه‌ها یا در دیده‌ها زنده کند، را نشان می‌دهد.

بزرگترین حجاری ساسانی در شاپور واقع است که کمی خارج از جاده شیراز به بوشهر قرار دارد. موضوع طراحی و حجاری که هنرمند طرح نموده و توانسته اسارت «والرین» امپراطور روم را مکرر در اینجا نشان دهد که در این حجاری پیاده‌نظام و سواره‌نظام شاپور بسیار زیبا نشان داده شده و عده‌ای هدایا و غنایم به نزد شاه می‌بردند.

باید توجه داشت که طراحان این حجاریها یا از هنرمندان کاخ تخت جمشید بوده‌اند یا الهام از حجاری‌های تخت جمشید گرفته‌اند و این آثار بدیع را به وجود آورده‌اند و با این کار خدمت بزرگی به تاریخ فرهنگ و هنر ایران کرده‌اند.

در میان هدایا حیوانات مختلف و حتی فیل هم در این موضوع طراحی و حجاری اسارت والرین امپراطور روم دیده می‌شود و چه زیبا که در شاپور حجاری دیگری از بهرام اول وجود دارد که مراسم اعطاء سلطنت توسط «اهورامزدا» را نشان می‌دهد و اگر این طراحیها و حجاریها و نقاشی‌ها و آثار فرهنگی هنری امثال سفال و مهره‌ها و سکه‌ها وجود نداشت و دست هنرمندان و قابلیت آنان و خلاقیت آنان نبود، چه موضوعی می‌توانست تاریخ وطن‌مان را به ما نشان بدهد.

در غار پهلوی کوه، مجسمه عظیمی از شاپور اول وجود دارد که از صخره نزدیک غار ساخته شده که دست مجسمه‌ساز توانسته خلاقیت زیبای هنری خود را پیاده کند.

در طاق‌بستان دو غار هلالی شکل در صخره کنده شده و در چند متری آن حجاری دیگری وجود دارد که دو نفر دوست را که روی دشمنی که بر زمین افتاده، ایستاده‌اند، یکی تاج گل به دیگری می‌دهد، نشان می‌دهد.

تصویر شخص ثالثی در طرف چپ آن قابل توجه است که شخص عصایی در دست دارد و هاله نوری دور سر او می باشد، زرتشتیان عقیده دارند این تصویر زرتشت می باشد. پس می توانیم از چندین هزار سال قبل توجه به نور و هاله نور بر چهره پیشوایان و انسانهایی که مظهر پاکی و بزرگان دین بوده اند را که در آثار هنری هنرمندان در تصویر و طراحی ها و حجاریها و نقاشی های چهره آنان پیاده می کردند، دید.

در غار هلالی شکل کوچکتر که در بالا ذکر شد تصویر شاپور دوم و سوم قرار دارد که هویت آن از کتیبه پهلوی آن ثابت شده است. غار هلالی شکل بزرگتر از زمان خسرو پرویز در سال ۶۰۰ میلادی ساخته شده است که در هر طرف غار الواحی با نقش گل های قشنگ زینت شده و لبه و دور این قوس به شکل طناب ضخیم و پیچ دار و در طرف بالای هلال تصویر بالدار مجسمه فیروزی به سبک روم شرقی بیزانس حجاری شده است.

در بالای طاق کنگره ای بارویی ساخته شده که در اصل ایرانی است و در ساختمان های تخت جمشید دیده می شود و روی هم رفته این غار و طرح حجاری های آن کمک بسیار بزرگی به شناساندن معماری زمان ساسانیان کرده است و کاملاً آن را نشان داده که در سایر طرح های حجاری های آن عصر دیده نمی شود.

روی دیوار درونی غار تصویری از خسرو پرویز است که هنرمند توجهی دارد بر اسب جنگی بزرگی که خسرو پرویز بر آن سوار است و سپر در دست چپ و نیزه در دست راست دارد. این حجاری بقدری برجسته تراشیده شده که بنظر از دیوار جدا نشان داده می شود. بهر حال در طرفین درون غار هنرمند یا هنرمندان توانسته اند تصویری از پادشاه در حال شکار کردن، طراحی کنند و تصویر شاه به چند حالت دیده می شود طرح و حجاری و کنده شده، درست کنند.

بطور کلی صحنه های بسیار زیبا و جالب در آن غار بوجود آمده که طراحان توانسته اند نقش آن را در سنگ پیاده کنند که بسیار موجب حیرت می باشد و هنرمندان به خوبی توانسته اند با خلاقیت خود تصویر حیواناتی مانند بز کوهی، گراز، شتر، اسب، فیل و مناظر آن را بطور کلی و با ارزش و حقیقی و جالب در آن غار پیاده کنند و باید توجه کرد که ساسانیان بها و ارزشی برای هنرمندان زمان خود قائل بوده اند.

در حجاری های ساسانی پیشرفت، همراه بانظم و مهارت و ذوق هنر هنرمندان نشان داده می شود و قسمت مهمی از نقاشی، طراحی، سفالگری و مجسمه سازی که از صنایع ایران به دنیا معرفی شده است.

مهرهای ساسانی

مهرهای زمان ساسانی به انواع مختلف و موضوعهای متعدد منشعب می‌شود و به طراحان خلاق آن زمان که در ساخت آنها با مهارت و استادی به درجات مختلف رسیدند و در کار خود هنرمندانه طرح‌های بدیع را پیاده کردند، مربوط است. مهرهایی که در این دوره رایج بوده عبارت است از مجسمه نیم‌تنه صاحب مهر که اسم و لقب او در دور تصویر به خط پهلوی طراحان پیاده کرده بودند.

مطالعه در مهرهای این زمان مستلزم دانستن افسانه‌ها و عقاید مذهبی مردم آن زمان می‌باشد. مانند آتشکده با تصویر اهورامزدا که در میان شعله آتش میترا روی مهرها طراحی و نقش شده است.

بعضی از مهرها که روی جواهرات طراحی و کنده شده متعلق به شاهنشاه بوده است، و اکنون که بعد از هزاران سال این مهرها از این زمان بدست آمده، معلوم می‌کند که هنر حکاکی آن زمان در اوج بوده و اهمیت فراوان هنری داشته است.

نقوش ظروف ساسانی بوسیله طراحان هنرمند

ظروفی که از این دوره بدست آمده در موزه‌ها و گنجینه‌های شخصی است که تعداد بیشتر آن در موزه آرمیتاژ لنینگراد است.

در زمان ساسانیان تصویر سلاطین در اوایل این دوره خیلی قشنگ روی سکه‌ها نقش شده بود و در طرف دیگر برج آتشکده با ملازمین آن بقدری برجسته ضرب شده که می‌توان آن را مجسمه‌های کوچک دانست.

نوشته دو طرف سکه به زبان پهلوی است البته در اواخر دوره ساسانی ضرب سکه تنزل کرد و صورت پادشاهان را می‌توان فقط از کلاه آنها تشخیص داد و تصویر نیز ساده بوده، نمی‌توان آن را تصویر نامید.

سکه‌های ساسانی به طلا و نقره و مفرغ ضرب می‌شده و بندرت نقره را با مفرغ ترکیب نموده و سکه می‌زدند. وزن سکه ساسانی تقریباً همان وزن مسکوک اشکانی بوده ولی قدری بزرگتر زیرا آنها را بزرگتر ساختند.

اردشیر ساسانی چندین قسم سکه زد و بسیاری از آنها خیلی خوب ضرب شده و دارای ارزش هنری و صنعتی است و پسرش شاپور نیز این شیوه را تعقیب کرد.

مذهب در دوره ساسانیان

یکی از مراکز مهم سلطنت هخامنشیان فارس مهد هنر فرهنگ ساسانیان همواره حافظ آئین و پیرو احکام دینی و اوامر «اهورامزدا» و مرکز معبد ناهید بود. (آناهیته مظهر آب) که در فارس قرار داشت (میترا مظهر خورشید) و (زروان مظهر آتش) شاید مظهر آریایی‌ها باشد. می‌دانیم نیروی طبیعی را می‌پرستیدند و عناصر مقدس را نمی‌آلودند و شاید نیروی روحانی هم تجسم خدا بر تأثیراتی بوده و یا خدایان پرستی یونانیان و همچنین الهه پرستی بابلی که آئین ایران باستان باعث شده بود که ساسانیان حکومت ملی و واحدی را تشکیل دهند که پس از غلبه «اردشیر» بر «اردوان پنجم» برای اینکه وحدت آن حکومت را تعیین و تکمیل نمایند لازم بود آئین و دین واحدی را به رسمیت بشناسند. در اول راه سلطنت ساسانی مقارن بود با نهایت قدرت و انتشار مذهب بودا در مشرق ایران که از هند و چین و ژاپن آمده بود و مسیحیت هم که در غرب ایران و مذهب یهود هم جای خود را داشت. ساسانیان می‌بایست مذهب واحدی را در قلمرو خود تعیین کنند تا اول وحدت ملی آنها را در برابر همسایگان تضمین نماید و دوم همزمان با تحولات مذهبی در شرق و غرب ایمان مردم کشورشان را حفظ کنند. شاید به همین علت در عصر ساسانی مذاهب جدیدی بوسیله مانی و مزدک عرضه شد. شاید هم به همین جهت شاهنشاهان ساسانی در ابتدا این مذاهب جدید را قبول کردند.

مانی و مذهب و هنر او

در زمان «شاپور اول» مانی ظهور کرد. مانی از خاندان شایسته بود و شخصاً خود را مانند زرتشت و بودا و عیسی فرستاده خدا می‌دانست. مانی مذهب مانوی را پایه‌گذاری کرد و تألیفی که در حقیقت اصول خود را از مذهب بودا و آئین مسیح و دیانت و اعتقادات بابلی اخذ کرده بود، بنیان نهاد. مانویت بر همان ثنویت آئین زرتشت بنا شده است. مانی اعتقادات خود را نقاشی کرد و اولین نقاشی است که نام او در تاریخ موجود است. کتاب دین خود را به این طریق نقاشی کرد که زندگی و جهان به اعتقاد مانی مظهر تضاد مبارزه خیر و شر است. مانی و پیروانش عقیده داشتند که تن آدمی ظلمانی و روان او نورانی و راه رستگاری رهایی از ظلمت تن و فرو گذاشتن قیود مادی است (بودیسم) آنگاه که همه ارواح آزاد شوند و به سوی خورشید صعود کنند آسمان و زمین منهدم خواهد شد و حکومت نور جاودان آغاز خواهد شد و همیشه پایدار خواهد ماند.

مؤمنان برورزیدگان (برگزیدگان) و نیوشگان (شنوندگان).

برگزیدگان گوشت نمی خوردند و تأهل اختیار نمی کردند. شبیه به زهد راهبان دین مسیح بودند. اما شنوندگان به آن ملزم نبودند و تقوا و صفا و احتراز از حرص و جمع مال به آنها توصیه شده بود که از دنیاپرستی و مالپرستی کناره گیرند و از قربانی و پرستش بت‌ها منع شده بودند.

روژه برای پیروان لازم بود تا پیش از مرگ آمرزیده شوند. مانی و پیروانش نسبت به یهود بدبین بودند و زندگی و آئین یهود را کمک به خدای ظلمات می دانستند در حالی که مسیح را پیرو نیکی و پیرو خدای خیر و نور می دانستند حتی از بخشی از کتاب مقدس انجیل اقتباس‌هایی کرده بودند.

ابتدا شاپور اول به مانی نقاش و هنرمند و رهبر دین مانویت توجه کرد. اما روحانیون با نفوذ آئین زرتشتی، شوریدند و مانی بعدها به محاکمه کشیده شد و به قتل رسید.

معماری و حجاری و نقاشی در دوره ساسانیان

می‌توان دنباله‌رو معماری اشکانی، معماری ساسانی را دانست. معماری ساسانی با تحول و تغییراتی الهام گرفته از معماری اشکانی در شهرسازی ساسانیان، روش طرح مستطیل را ترجیح دادند. و هماهنگی شهر را با وضع طبیعی شهر و زمین در نظر گرفتند. در شهر نیشابور و همچنین در گندشاپور (میان دزفول و شوشتر کنونی) همین طرح مستطیل را بکار بردند و این دو شهر شباهتی به پایگاه‌ها و اردوگاه‌های رومی داشتند. شاید هم برای جا دادن اسرای رومی به کمک خود، آنها را ساخته بودند.

تأثیر تبادل فرهنگی روم و یونان با ریشه هنر اشکانی تأثیری بر هنر ساسانی داشت. مصالح کاخ ساسانی، سنگهای عظیم، قلوه سنگهای آجر نپخته و خشت بود. با تلفیق رنگهای خاک اخرا، خاک گل ماشی، خاک شنجرف و خاک سرنج، سبز، زرد، لاجورد و خاک سفید برای تزئین کاخ که با مواد و مصالح ساختمانی تلفیق شده بود توانستند رنگهای بدیع و ماندگار به جا گذارند که همان رنگهای سنتی ایران است و تا این زمان برخی از استادان و نقاشان از آن استفاده می‌کردند.

در کاخ ساسانی روی سنگها را مانند زمان هخامنشیان و اشکانیان حجاری می‌کردند و با حجاری‌هایی که از کاخ ساسانی در نیشابور مانده است، می‌توان از هنر و فرهنگ این زمان

سخن گفت. با نقش، برجستگی‌های مربوط به شاه و سلطنت را تزئین می‌کردند. ابتدا بناهای ساسانی دارای کتیبه‌هایی به خط پهلوی ساسانی بود و طاق هلالی و گنبد در معماری ساسانی مخصوصاً در بنای آتشکده‌ها بکار می‌رفت و مهمترین اثر آتشکده‌ای که در عهد ساسانی ساخته شده آتشکده یی‌شاپور است. همچنین آتشکده‌ای در فیروزآباد که در جنب آتشکده، برجی تعبیه شده است که به هنگام تشریفات مذهبی در رأس آتش مقدس در هوای آزاد، طرح عمده آتشیگاه‌ها تالاری بود که اجتماع مردم در آنجا به راحتی جایگزین می‌شد که توسط چهار ستون برپا شده و روی سقف آن گنبدی قرار داشت که زیر گنبد در تالار اجتماع آتش مقدس در ظرفی همیشه روشن بود.

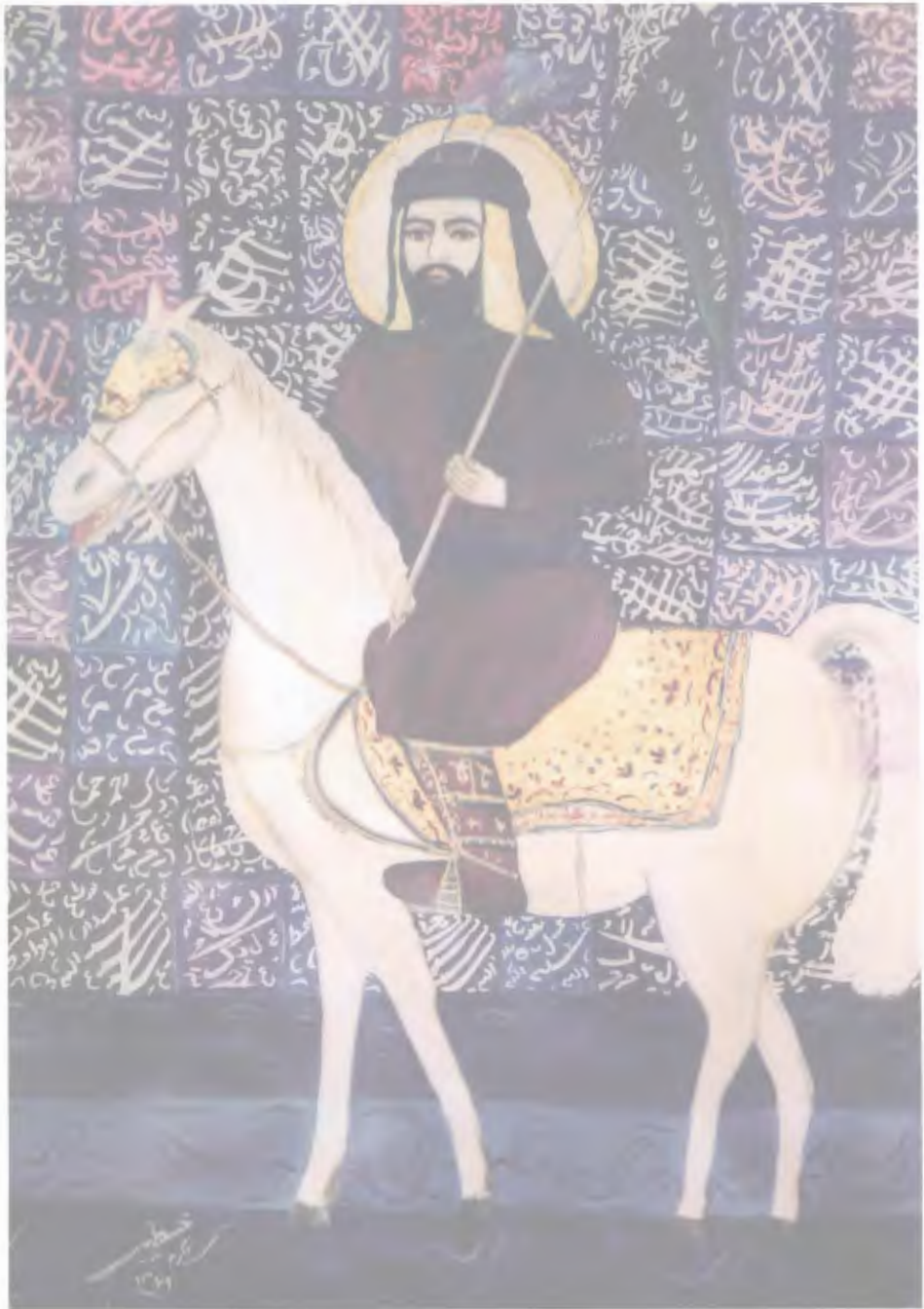
قصر ساسانی ابتدا با سنگهای حجاری شده مزین می‌شد که از کارهای زندگی و فرهنگ اجتماعی آن زمان سخن می‌گوید. اما در اثر مرور زمان و تحول هنر طراحی و تزئینی و معماری و حجاری با نقاشی (تقریباً شبیه به فرسک) هنرمندان و هنرآفرینان تزئین کرده بودند. این آثار هنری نقاشی‌ها در آن زمان با رنگهایی که قبلاً در این کتاب توضیح داده شده مانند خاک اخرا که به چندین رنگ است و خاک شنجرف و خاک سرنج، خاک گل ماشی، خاک زرد، خاک سبز، خاک لاجورد و خاک سفید و دوده یا خاک سیاه که این نقاشی‌ها زیرسازی شده بود. از منابع تاریخی بدست آمد و مشخص شد که قصر تیسفون دارای نقاشی‌ای بوده که صحنه انطاکیه را نشان می‌دهد. از تحقیقات کافی که به عمل آمده و از باستان‌شناسی که در قصر ساسانی در ایوان انجام شده بر می‌آید که کف ایوانها با موزائیک‌های هنری نقاشی شده بود، که قطعاتی از موزائیک‌ها در قصر نیشابور (کاخ یی‌شاپور) بدست آمده است. بیش از سی نقش برجسته طراحان و حجاران و هنرمندان آن زمان با ریشه‌یابی از هنر اشکانی و هنر یونانی و رومی متعلق به عهد سلطنت ساسانیان بر صخره‌هایی که غالباً در فارس است، کشف شده است. نقوش اولیه عهد ساسانی مانند حجاری نقش برجسته فیروزآباد که در آن غلبه اردشیر بر اردوان پنجم نشان داده شده، دارای خشونت و عاری از تزئینات لطیف است. بقدری طراحان و نقاشان توانسته‌اند کم‌کم اشکال را دارای حجم سازند که جزئیات آن مورد توجه قرار بگیرد که هنرمندان در آن زمان خشم یا التفات پادشاهان بزرگ آن زمان را در صحنه‌های زیبا با خلاقیت خود پیاده کنند. مهمترین اثر هنری ساسانی نقش برجسته ساسانی است که یکی در نقش رستم است و بقدری زیبا بوسیله هنرمندان طراحی و حجاری شده و آن صحنه‌ای است که اهورامزدا

حلقه‌ای نورانی نشانه سلطنت را به اردشیر تقدیم می‌کند. شاه و خدا هر دو سواره طراحی و حجاری شده‌اند. سم اسب‌های آنان، دشمنان یعنی اهریمن و اردوان پنجم را لگدکوب می‌کنند و همچنین حجاری بسیار جالبی که نقش برجسته‌ای در بیشاپور است که در آن غلبه بر والریانوس امپراطور روم نشان داده می‌شود و نیز نقش برجسته حجاری زیبایی که مدور و شامل چهار رده است. این طراحی و حجاری کنده شده یا گور ساخته شده‌ای است که فتوحات «شاپور اول» را نشان می‌دهد. از دیدگاه هنرمند سبک نقش کنده شده یا گور بسیار بدیع در آن زمان برای خود، یک نوآوری بود طراحی و حجاری که همان نقش برجسته هنرمندان زمان ساسانی در زمان بهرام اول به حد اوج رسید و صحنه اعطای منسب از طرف این شاه در بیشاپور عالی‌ترین اثر ساسانی و ایرانی است که هنرمندان طراح آن زمان توانسته‌اند حس هنری و فرهنگی و اجتماعی آن زمان را پیاده کنند. از قرن چهارم میلادی این هنر به علت ضعف طراحی به زوال گرائید. از مطالعه نقوش (طراحی و حجاری) و همچنین از اطلاعات حاصله از تمام نوشته‌ها می‌توان خواص زیر را برای هنرمندان هنرآفرین در عهد ساسانی برشمرد.

از آثار هنری و بدیع نقاشی و حجاریهای عصر ساسانی موضوع عمده نقش برجسته عهد ساسانی، شاه، تشریفات درباری و گاه شاه در برابر خداست. اعطای لقب و نسب و حرمت به بزرگان، غلبه بر دشمن مرکب شاهی و خاندان سلطنتی از موضوعات مهم عهد بزرگ هنرمندان، طراحان و نقاشان و حجاران عهد ساسانی است. طراحان و نقاشان اثرهای زیبا و بدیع را در طرح سرامیک و موزائیک‌ها که خانم‌های درباری، رقاصه‌ها و مجالس ضیافت را نشان می‌دهد از خود بجا گذاشته‌اند.

طراحان و نقاشان زمان ساسانی و نقش‌های هنر آن زمان، آرامش و سکون و وقار زمان هخامنشی را در آثار خود بکار برده‌اند.

البته شبیه‌سازی و تجسم لباس‌ها و طرح دقیق و نزدیکی آن به طبیعت مشخصاتی است، که هنر ساسانی را ممتاز می‌نماید. شاید بتوان گفت دلیل این امتیاز تأثیراتی است که هنرمندان ساسانی از هنر رومی الهام می‌گرفته‌اند. در آثار هنرمندان ساسانی، مانند عهد باستان، شاه بزرگتر از اطرافیان خود طراحی یا نقاشی یا حجاری شده است. صف اشخاص جاهای خالی طراحی یا نقاشی یا حجاری را پر کرده‌اند و هنرمندان اطراف را به طور دسته جمعی نشان داده‌اند. در ترکیب و رعایت قرینه‌سازی و سایر رفتاری که خاص ایرانی است همه جا در آثار هنرمندان طراح عهد ساسانی دیده می‌شود.



۸۰ x ۴۰ سانتیمتر

تابلوی حضرت ابوالفضل (ع)
تلفیق سبک‌های قهوه‌خانه‌ای - سقاخانه‌ای - آبستره - سنتی و کلاژ
با رنگهای خاک و روغن و ورق طلا (اثر اکرم خطیبی)

در سرامیک‌ها و موزائیک‌های عهد ساسانی تصویر صورتها (بجز چند مورد) همه سه ربع طراحی و حجاری یا نقاشی شده‌اند.

در این عصر هنر هنرمندان تکامل یافته و نسبت به نیم‌رخها در هنر هخامنشی در نقطه مقابل هنر همراه با طرح خشونت اشکانی قرار دارد. باید توجه کرد که هنرمندان آن زمان به رفتارها و برداشتهای مردم آن زمان توجه خاص داشته‌اند و توانسته‌اند تاریخ را به زیبایی که انسان در آن زمان وجود دارد، طراحی یا نقاشی و حجاری کنند.

در آثار نقاشان همان رنگهایی که از زمان مادر شاهی قبل از مادها بکار می‌رفته در عصر هنری آنان بکار رفته است. مانند رنگهای معادن خاکها که با روغنی آن را مخلوط می‌کردند و رنگ روغن ساخته می‌شد با این کار اثر هنری بدیع بوجود می‌آوردند.

در سرامیک و موزائیک بکار رفته، بدون روغن با رنگهای معادن بر روی سرامیک یا موزائیک طراحی و نقاشی شده و در کوره پخته می‌شد. خاورشناسان نقوش برجسته ساسانی را که در حقیقت ثبت وقایع تاریخی بر روی سنگ است در ایران باستان از زمانی بسیار قدیم که قدمت پرسابقه‌ای داشته، می‌دانند. البته باستان‌شناسان و هنرمندان عقیده دارند گاهی این اثرهای هنری زمان ساسانی تقلیدی است از هنرمندان رومی و آن را از نقش برجسته رومی می‌دانند. بطور مثال صحنه فتوحات «شاپور اول» را به بیشاپور که چهارده رده است می‌توان این صحنه عظیم و زیبا را با نقش برجسته‌های امپراطور (طریانوس) در روم مقایسه کرد. البته نقاط ضعفی در طراحی و حجاری‌های ساسانی و یا طراحی و خواص در نقوش رومی می‌توان یافت. از آن جمله می‌توان گفت: قبل از اینکه رومی‌ها طراحی را بر روی صحنه بیاورند، توجه زیادی به ابعاد و مناسبت آن با حال و هوای معماری داشته‌اند و دارای وحدت بوده‌اند. مانند فیلمی صامت که جریان وقایع را از ابتدا تا انتها نشان می‌دهد یا اینکه می‌توانیم مانند داستانی تماماً از نظر بگذرانیم و سرانجام نتیجه بگیریم که طراحی و نقاشی و حجاری عهد ساسانی دارای وحدت نیست و نقش برجسته ساسانی تقلیدی است از حجاری‌های رومی.

باید دانست قبل از آنکه امپراطور عظیم روم تأسیس شود، هنرمندان رومی نتوانسته بودند مانند ایرانیان بدرخشند. اما ایرانیان در تخت جمشید نهایت علاقه خود به ثبت وقایع تاریخی بوسیله طراحی و حجاری بر سنگ را نشان داده‌اند.

نقوش برجسته ساسانی چیزی جز ادامه حجاری‌های هخامنشی و اشکانی نیست.

تأثیراتی که هنر ساسانی از هنر رومی گرفته، تقریباً منحصر به فرد است این ترکیب و طرح با جزئیاتی مانند شبیه سازی نزدیکی به طبیعت و توجه به طراحی و نقش بانوان و رقاصه ها و رامشگران در عهد هخامنشی، سابقه نداشته است.

می توان گفت در عهد ساسانی مردگان را در برجهای خاموشان که هنوز هم نظایر آن در کرمان، یزد حتی در جنوب تهران کوه بی بی شهربانو دیده می شود، می نهاده اند و پس از ریزش گوشت، استخوانها را در پارچه ای می پیچیدند و در دامنه کوه دفن می کردند.

دین مانی نقاش

دانشمندان برآنند که وضع دینی ایران در جنوب غربی بدین منوال بوده است که در شمال غربی در اطراف معبد بزرگ دین کهن ایران متمرکز شده و اجرای مراسم آن بدست مغان انجام می گرفت. آنان همان گروه روحانیونی بودند که در عین حفظ سنن خود در عهدی که بر ما مجهول است، سنن زرتشتی را پذیرفته بودند، روابطی که بین دو مرکز دینی مذکور وجود داشته، شناخته نیست.

تأثیر مرکز دینی شمال غربی ممکن بود بیشتر از مرکز دینی جنوب غربی باشد اما با این وجود مرکز اخیر تحت حمایت نخستین شاهان خاندان ساسانی قرار گرفت در مدت چندین نسل آنان با این مرکز ارتباط داشتند. به هر حال در زمان شاپور اول یعنی در عصری که شاهنشاهی جوان بطور مستحکم استقرار یافته و منافعی در سیاست بدست آورده بود، یعنی هنگامی که در جنگ با روم همه قوای ملی لازم بود متمرکز شود مسئله دین شاهنشاهی می بایست مطرح شده باشد. بنظر می رسد علت توجه شاپور به مانی و دین او و اظهار علاقه وی به دین این پیامبر که دوستی وی را جلب کرده بود، همین امر باشد. مانی نقاش که در اصل از نجبا بود و کاملاً مانند زرتشت و بودا و عیسی خود را فرستاده خدا معرفی می کرد، برای تکمیل تعلیماتی که پیشینیان آورده بودند دین جدید و عمومی را تبلیغ می کرد که مانند مسیحیت در آن به روی آدمیان از هر نژاد با هر وضع باز بود. عقاید آن نیز از آئین های بابلی و ایرانی سیراب شده بود و تحت تأثیر بودایی و مسیحیت قرار گرفته بود.

بنیاد این دین بر مخالفت بین نور و ظلمت و به عبارت دیگر بین خیر و شر نهاده شده است. از این دو عنصر که همواره در ستیز بوده، جهان پدید آمده است. در انسان روان نورانی و تن ظلمانی است و سراسر اخلاق مانوی در اطراف رهایی روان از تن دور می زند. آنگاه که همه ارواح و همه نورها که محبوس ماده هستند، آزاد شوند و به سوی خورشید

صعود کنند آسمان و زمین منهدم و از یکدیگر جدا خواهند شد، حکومت نور جاویدان و پایدار خواهند ماند.

دسته نخستین که فرقه روحانیون را تشکیل می دادند، مؤدب و مجرد بودند، گوشت نمی خوردند و می بایست از آزمندی و دروغ پرهیزند.

آن دسته دیگر حق داشتند ازدواج کنند می توانستند مانند افراد دیگر کار کنند ولی باید صفای خود را محفوظ کنند و از گرد آوردن ثروت احتراز نمایند. در دین جدید نه قربانی وجود داشت نه پرستش بت ها. اما نماز و روزه مقرر بود و مانویان مراسم تعمید و عشاء ربانی را اجرا می کردند. بخشایش یا آمرزش گناهان خود را پیش از مرگ می طلبیدند.

مانویت دین یهود را طرد می کرد. موسی و انبیاء بنی اسرائیل را به منزله شیاطین تلقی می نمودند و خدای ایشان را خدای ظلمات محسوب می داشتند. در توسعه حکمت و پیدایش انتظام عالم تحت تأثیر فرقه گنوسی واقع شد. سروده های آن از منابع بابلی الهام گرفته اند و افکار آن را از مواعظ زرتشت گرفته اند.

عیسی در آئین مانوی مقامی ارجمند دارد وی از مسیحیت تثلیث و بعضی بخشهای انجیل را به عاریت گرفته است.

او از مسیحیت و قسمتی از بخش کتاب آسمانی (انجیل) الهام گرفته و مابین اینها تناسب را از بودایی اخذ کرده است.

مانی از تمام کتب دین های مختلف بودا، زرتشت، مسیحیت و... الهام گرفت و دین خود را به آن رسمی که می خواست طراحی و نقاشی کرد. رنگهایی که در کتاب دین خود بکار برده از گیاهان و رنگ خاک معادن بود. مانی اولین نقاشی بود که در تاریخ ایرانی معرفی شد.

مانی و نقش و رنگ

مانویت در آسیای مرکزی مستقر شد. در مصر و سوریه نیز پیشرفتهایی کرد و در ترکستان راجع به مانی نقاشی هایی پیدا شد که به زبان پهلوی اشکانی بنام «شاپورگان» است و همچنین نقاشی هایی بوسیله «فن لوکوک» بدست آمده که متعلق به یکی از کتب نقاشی های مذهبی پیروان مانی است که در نوع خود هنر بی نظیری است. می توان مانویه را شیوه مینیاتور یا فن تصویر کتاب خطی در ایران دانست. کتابهای مصور مانویه که از تصویرهای دین مانی و پیروان اوست تا قرن سوم هجری خواننده داشته است. شیوه نقاشی پیروان مانی

دنباله هنر نقاشی عهد ساسانی است که یکی از منابع عمده نقاشی و فن تصویر کتب خطی در هنر اسلامی است.

در زمان ظهور مانی راه بزرگ ابریشم از ایران می‌گذشته. ایران سر راه چین و روم قرار دارد. یعنی در حقیقت تبادل فرهنگ هنر چین، روم و ایران مانند نقاشی مینیاتور که از چین به ایران آمده بود، هنر بیزانس و هنر ساسانی و تلفیق این دو با هم، از این راه بوده است. پس تأثیر هنر مینیاتور چین و ساسانی و روم در زمان مانی در نقاشی‌های اوبی تأثیر نبوده است و او کتاب تاریخی و مذهبی و هنری خود را توانست به تصویر بکشد و در تاریخ کهن ایران جاودانه بماند.

وقتی مانی محاکمه و کشته شد با قتل مانی و سوزاندن کتابهای او، آئین مزدایی در حقیقت تقویت شد و دین رسمی و حکومت ملی و واحد ساسانیان شد. اهورامزدا همچنان مظهر خدای واحد باقی ماند اما مظاهر دیگر مانند ناهید در درجه دوم اهمیت قرار گرفتند. بنیاد متون اوستا دوباره تدوین شد و کلیه روایات شفاهی مربوط به آئین و دین ثبت و نوشته شد. وحدت مذهبی و سیاسی و ملی، امپراطوری عظیم ساسانی را تأیید و تکمیل کرد. شاید به همین دلیل هم بود که آئین مزدک در عهد قباد بیش از چند صباحی خاطر ایرانیان را به خود مشغول نکرد. در حالی که دین زرتشت چند هزار سال توانست استوار و پایدار آئین خود را رواج دهد.

تأثیر هنر چینی بر هنر ایرانی

ایران بر سر راه چین و روم قرار داشت و راه بزرگ ابریشم از ایران می‌گذشت. در حقیقت از یک سو مرکز حمل ابریشم خام چین به روم و از سویی راه عبور منسوجات به بیزانس بود. از نمونه‌های برجسته گرانها و از اطلاعات حاصله می‌توان گفت که هنر منسوجات ابریشمی در عهد ساسانی به نهایت کمال و زیبایی رسیده بود. چون تجار چین، روم و ایران در مسیر ایران رفت و آمد داشته‌اند تأثیر هنر و فرهنگ آنان بر آثار هنری ایران به وضوح دیده می‌شود.

چون تجار و هنرمندان چین به ایران سفر می‌کردند. چینی‌ها (مینیاتور) را به ایران آوردند و هنر نقاشی مینیاتور با هنر ایرانی تلفیق شد و ناگهان چهره‌های نقاشی ظریف ایرانی به قیافه‌های چینی تبدیل شد. کم‌کم نام نقاشی ظریف کوچک ایرانی به نام نقاشی مینیاتور سر

زبانها افتاد. می توان گفت در این بازار، نقاشان چینی توانستند سود هنری از این آشفته بازار ببرند. نقاشی ظریف و ساده نگارگری کتاب با تلفیق هنر چینی و چهره ها و حرکات چینی از آن زمان شروع شد.

در عهد ساسانی فرش تیسفون به دست اعراب افتاد و قطعه قطعه شد، این قالی حیرت آور و بدیع و هنرمندانه که با نخ های زرین و سیمین بافته شده به جواهرات مرصع زینت شده بود. می توان دریافت که هنرمندان قالیباف صنعت قالی در این عهد در نهایت بسیار والا بوده اند.

هنر در زمان ساسانیان

در هنر هنرمندان ساسانی نقشها و طراحی های ظروف را می توان دید. توجه داشته باشیم که بیشتر جنبه تزئینی داشته اند و ظروف از بشقاب جام و فنجان به جای مانده است و غالباً این ظروف، سیمین و گاهی زرین است، این نهایت مهارت و تجربه بسیار خوب هنرمندان و پیشه وران عهد ساسانی را در حکاکی های بسیار جالب، نشان می دهد. موضوعهای مهمی که در تزئین این ظروف بکار رفته است، صحنه های شکار، رامشگران، خانم ها، کنیزکان، رقاصان، ضیافت، حیوانات افسانه ای و خیالی، شاه بر تخت سلطنت، هدایا و پیشکش به شاه، اعطای منسب، گلها و پرندگان که همه را هنرمندان از طبیعت الهام گرفته و طراحی و حکاکی های بسیار جالبی بوجود آوردند. البته می توان گفت در این حکاکی ها نزدیکی به طبیعت رعایت نشده است. زیرا هنرمندان نقش طراحی ها را بیشتر از جنبه تزئینی برای ظروف طراحی کرده اند. البته هنرمندان در ترسیم حیوانات شکار، در ظروف مانند شیر، غزال، آهو، گراز در نهایت مهارت و بسیار جالب خلق کرده اند. در بعضی از این طراحی ها بعضی از حیوانات با عضلات منقبض و کشیده، برخی در سرعت فراز و گاهی در حین حمل بخوبی طرح و نقش شده اند.

با نگاه به هنر عهد ساسانی، می توان دید که طرح احوال و حالات حیوانات که با آگاهی و هنرمندی اجدادی خود را مطرح، و به ارث برده اند، الهام از اثر هنرمندان گذشته تا به عهد ساسانی است. در زمان ساسانی یکی از موضوعات بسیار جالب که توجه آدمی را جلب می کند، داستان بهرام گور و ساز زن او (آزاده) که این داستان شکیل و زیبا در طراحی و حجاری های ساسانی و مفرغ ها، سفالها و گچ بری ها بسیار تکرار شده و حتی بعد از ساسانیان نیز ادامه داشته است.

تاریخ هنر ساسانی بسیار زیبا درخشیده و شک نیست که هنر عظیم ساسانی گسترش زیاد یافته و بر شرق و غرب تأثیر گذاشته است. در هنر معماری ساسانی چنانچه دیده‌ایم و خوانده‌ایم ساختن طاق‌های هلالی از سقف، بدعت نو در معماری ایرانی بوده است. شاید حتی در معماری غربی ساسانی‌ها موثرترین راه طاق زدن بر بنا را آموخته بودند. و دریافته بودند که در پوشش مفصل وسیع با مواد سخت توفیق یابند. بعضی از اصول معماری ساسانی بود که راه را برای ترقی معماری گوتیک باز کرد و در گچ‌بری‌های کلیساهای کهن فرانسه نقوش ساسانی بی‌آنکه رمز و راز هنری و فرهنگی آنها را یافته باشند به وسیله طراحان و حجاران و نقاشان تکرار شده است.

تأثیر هنر ساسانی بر هنر بیزانس از جانب دیگر بر هنر آسیای مرکزی غیرقابل انکار است و می‌توان وارث حقیقی هنر و تمدن ساسانی از گذشته تا به آن زمان دانست. اما در آثار گذشته که سرشار از حیات هستند نقاشی‌ها و نقش‌های برجسته در معابد و قصرها، اغلب صورتها و نقش‌ها خیالی و ذهنی هستند نقش‌ها با دقت و ظرافت خاصی چکش خورده و صیقل یافته‌اند. با اندیشه‌های ابدی و همراه با فرهنگ رفتاری آن زمان حتی در پرستشگاهها و نقوش روی دیوارها (قبل از مادها تا به زمان ساسانیان) الهام از زمان ساسانیان بوده است.

آثار چند هزار ساله کشف شده در موزه‌های دنیا

در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد در ایران چگونگی اوضاع سیالک کاشان نوشته شده است که هنرهای سفالی باستانی از شوش کشف و منتسب به هزاره دوم پیش از میلاد است. این آثار در موزه «لوور» نگهداری می‌شود.

مجسمه سفال مکشوفه از تورنگ تپه‌ای به بلندی ۱۸/۳ سانتی‌متر در موزه دانشگاه «فیلا دلفیا» نگهداری می‌شود.

مجسمه سفال مکشوفه از شوش به بلندی ۷ سانتی‌متر نقش برجسته لی شیر (پیر عینی) واقع در صخره شیخان کردستان. «گیاکوتف» قدمت این نقش را از روی سنگ نوشته و آن را متعلق به پیش از دو هزار سال قبل از میلاد می‌دانند.

طرحی از نقش برجسته «شاه آتوبانی» و «الاهدنی» در صخره پل ذهاب دیده می‌شود. اگر به دنبال آثار یافته از ایلام و شوش نظر کنیم نظایر زیورهای منقوش بر مجسمه‌های

خاک سفال از گل ماشی و رنگهای خاک دیده می شود. سفال و نقوش صخره ها عرضه شده است.

در بخش مربوط به شوش که سابقه آن به پنج هزار سال پیش از میلاد می رسد نوشته شده است. از جمله سفال با نقوش و زینت آلات و وسایل آرایش از شوش بدست آمده. در شوش مجسمه زنی از عاج کشف شده که کف دست ها را در هم کرده به زیر سینه هایش نگاه داشته است. این زن النگوهای در مچ دست و چندین طوق در گردن دارد.

جامی نقره ای منتسب به ایلامی ها در مرودشت شیراز پیدا شده که در نقاشی روی این جام زنی ایستاده و نشسته و هنرمند آن زمان با نقاشی و برجسته سازی، این اثر هنری را خلق کرده است این زن سه طوق بزرگ بر گردن دارد. بدیهی است این نقوش از لحاظ مدارک طراحی که نشان دهنده آداب و رسوم مردم ساکنین آن زمان بوده، دارای اهمیت می باشد.

«پی یر آمید» در کتاب خود ایلام، مقداری گوشواره عرضه کرده که بر روی آن هنرمندان نقاشی و طراحی کرده اند. از لحاظ هنری و شکل بی نظیر و بسیار باارزش هستند و همچنین در قسمت دیگر کتاب خود «پی یر آمید» نوشته است در موزه «لوور» از گوشواره های ساده از جنس نقره که بر روی آن نقاشی شده از ایلام بدست آمده که متعلق به اوایل هزاره دوم قبل از میلاد است و گردنبندی مخلوط از طلا و نوع بدل چینی است و دیگر طرحها و نقاشیهای زیبا، انگشترهای مکشوفه شوش از نوشته های «پی یر آمید» از معبد «اینشوشیناک» که در موزه «لوور» نگهداری می شود.

تعریفی که محققین و دانشمندان از تاریخ ایران و مادها می کنند، منظره ای است از تجمل هنر هنرمندان ماد و برای ما درباره ماد و تشریفات مفصل و هزاران خادم، لباس ها، سرخ و ارغوان، درباریان، زنجیرها و گردنبند های طلا را مجسم می سازد و آخر معلوم می دارد که هنرمندان و نقاشان و طراحان از تزئینات به تقلید از دربار آشوریان این طراحی و تزئینات را الهام گرفته اند. صفات حسنه و معایبی که درباره ماد ذکر کرده اند یکی خودگم کردن و کبر و غرور بسیار و همچنین میل به تجمل و خودخواهی بوده است، اگرچه این صفات در میان ملل موجب ترقی و پیشرفت و خوشبختی آنان شده است، می توان به نقوش تخت جمشید اشاره کرد. در حجاریها گوشواره ها و زیورآلات بازوبند و زنجیر و کمر بند همه پیدا شده است.

در اینجا باید متذکر شوم که در کارهای زرگری هخامنشیان، هنرمندان طراح نقوش زیبا و

طرحهای قشنگی با دست ساخته‌اند که برای زینت آلات خانمها استفاده می‌شده است. برحسب تصادف قسمتی از کناره‌های سیحون فرو ریخت و اشیایی کشف شد که امروزه به خزائن سیحون معروف می‌باشد.

از شاهکارهای هنری طراحیهای آن زمان هنر زرگری هنرمندان آن دوره می‌باشد. در موزه بریتانیا شکل ارابه‌ای با نقش جالب که در ایران باستان معمول بوده به ما نشان داده می‌شود. این گنجینه‌های جیحون در موزه «بریتانیا» نگهداری می‌شود. مجسمه طلای شاهزاده خانم دوره هخامنشی با گوشواره ساده که اکنون در موزه «بریتانیا» نگهداری می‌شود، یکی دیگر از این شاهکارهای هنری است.

گچبری با گل سرخ که همان شنجرف (رنگ خاک قرمز تند)

هیئت اکتشافی آمریکایی، مقدار زیادی گچبری در ری کشف کردند که متعلق به اواخر ساسانیان است. در اینجا نقشهای برجسته زیادی از مو و گل با نقشهای زیبا و از جنس نوعی رنگ خاک که سرخ یا گل سرخ (شنجرف) با طرحهای مفصل زیبا دیده می‌شود که با پرندگان و حیوانات مختلف ساخته شده است و از نقشهای جالب آن زمان داستان بهرام گور و ساززن او که بر شتر سوار می‌باشد و نزدیک آنها بزکوهی است که با تیر شکارچی پایش به گوشش دوخته شده است.

اما گچبری از گل سرخ، همان شنجرف می‌باشد که خاک معادن است به رنگ قرمز پررنگ که مایل به رنگ اناری و نزدیک به قهوه‌ای است. رنگ گل سرخ (خاک شنجرف) از زمانی که بشر غارنشین پا به دنیا گذاشت در اطراف خود با همین رنگ خاک و برگ درختان خود را آرایش می‌کرده (مانند برگ درخت گردو) (یا درخت حنا) و غیره. این رنگ خاک شنجرف و رنگهای خاک دیگر همه گوشه‌هایی از هنر ایرانی است و یک سند تاریخی بزرگی برای ماست. گچ‌بری‌های ساسانی بیشتر با خاک رنگی به طرز زیبایی ساخته شده است.

روی ستون‌های عظیم قصر ساسانی در دامغان که از آجر ساخته شده نقوش جالب و نازکی که دارای نقش‌های گل و برگ است، دیده می‌شود بر روی لوح‌هایی به سبک گچ‌بری با رنگ‌های خاک آهوی نر و ماده و در حال نوشیدن آب که گاهی از وحشت صورت خندان یک زن نقش گردیده است و مجسمه شیری که از گچ ساخته شده یا به طور معمول از همان خاک سفید ساخته شده، نیز دیده می‌شود.

یک لوح گچی بین ری و ورامین پیدا شده است که مربوط به زمان ساسانیان است. این لوح شاهزاده‌ای را در حال شکار گراز نشان می‌دهد. این نمونه‌ها در ایران پیدا شده است و نمونه‌های نقوش زیبای گچبری از رنگ خاک معادن در تیسفون و کیش و سایر نقاط بین‌النهرین بدست آمده که دلیل آشکاری بر مهارت هنرمندان ایرانی در این فن می‌باشد. برای مشاهده قدیمی‌ترین و بهترین طراحی‌های زیبا بر معماری ساسانی باید به فیروزآباد فارس رفت.

در اینجا اردشیر ساسانی قلعه‌ای در بالای کوه و عمارت سلطنتی نزدیک شهر ساخته بود و نیز بنای دیگری ساخته که بدون شک آتشکده بوده است. شکل معبد عبارت است از مربعی که گنبد آن روی چهار ستون نگاه داشته شده است. این بنا روی صفحه سنگی تراشیده شده قرار دارد. آثار چهار پلکان در چهار جهت معبد که به صفحه منتهی می‌گردد، دیده می‌شود.

هنرمندان در زمان ساسانیان در این کشور باستانی به ساختن آتشکده‌های عظیم پرداخته‌اند که در گوشه و کنار وطنمان به آن برمی‌خوریم.

در زمان ساسانی می‌توانیم به تأثیر هنر رومی بر آثار ساسانی توجه داشته باشیم. اما در زمان ۲۲۶ قبل از میلاد دیده می‌شود که ساسانیان به طور جدی کوشش می‌کردند که هنر باستانی ایرانی را مجدداً زنده کنند و سعی می‌کردند آثار هنری قدیم ایران را دوباره در زندگی خود پیاده کنند و نقوش خارجی را از ایران برگزینند. ساختمانهای آنها همه سقف‌ها هلالی و ضربی بود و زینت‌کاری و نقاشی داخل قصر یا به شکل گچ‌بری یا اینکه حجاری بر روی سنگ بود. موضوع این طرح و نقش‌ها، صحنه‌های شکار، عشق‌بازی‌ها و مهمانی‌ها بود. درباره هنری که بعداً در ایران مرسوم شد این بود که کتابهای تصویری از آنان الهام گرفتند. ساسانیان شروع به نوع تصویر کشیدن نوع کتاب، موضوع کتاب و همچنین در این زمان نمودند و نقش‌های برجسته قبلی رونق گرفت. حتی روی ظروف فلزی هم نقش‌هایی کشیده می‌شد.

نشانه هنر این زمان، پرنقش و نگار بودن آن است و بطور جدی نقش هنر نقاشی از زمان ساسانیان بطور رسمی پدید آمد.

ایران قبل از اسلام

سرزمین ایران از طرف غرب به رود دجله و فرات و از طرف شرق به رود سند و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و از شمال به دریای خزر و رود جیحون محدود بود. بنابراین ایران باستان شامل کشور کنونی افغانستان، بلوچستان، جنوب ترکمنستان روس بود. زیرا دو خانواده کیانی و آکمید (هخامنشی ها و ساسانی ها) بزرگترین خاندانی که در این کشور سلطنت کرده، در قسمت جنوب ایران نشو و نما داشته اند.

در گذشته نام ایران را برای همه سرزمین ایران بکار می بردند. نزد یونانیان، رومیان، اعراب و اروپاییان به نام (پرس) یا فارس معروف شده است. (لفظ ایران از کلمه آری جدا شده و کشور ایرانیانی است که قسمتی از نژاد آری می باشند) و این نژاد از مراکز آسیا به جانب این سرزمین مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند. در تمدن مللی که از زمان خیلی قدیم در ایران سکنی داشته اند، هیچ تردید نیست چرا که آثار به جای مانده از آنها در ایران نمودار است.

آنچه می دانیم این است که در جانب غربی ایران دو دسته از نژاد آری، میدیها در شمال و پارتیها در جنوب جا داشتند. ولی میدیها در گذشته های دور به فلات ایران مهاجرت کردند و آمیزش آنان با آشوریان و بابلی ها که ساکنین قسمت جزیره و عراق بودند سبب آن شد که ایران ترقی و پیشرفت کند. در این دوره نوشتن و آموختن به جایگاه ویژه مهمی رسید. طولی نکشید که به واسطه نیرو و اهمیت خود، فارس را مطیع کرده و او را ملزم به دادن باج و خراج نمودند. دوره سکونت فارس ها و جایگزینی آنها در این نواحی از دیگران جدیدتر بود. از اینرو با وجود سستی و ضعفی که داشت چندان ادامه و دوام نیافت. کوروش توانست طرح یگانگی و اتحاد با دیگر ملت ها بریزد و حکومت کند. سپس با مردم شمال ایران وارد نبرد و کارزار شد و میدیها را برانداخت و بر پایتخت آن که اکباتان (همدان) بود چیره شد و دو کشور را با هم متحد، و بعدها دولت کیانی را تأسیس کرد.

باستان‌شناسان عقیده دارند که ایران از دیرباز دارای تمدنی بزرگ و باستانی بوده است. جدای از اینکه این تمدن بزرگ، ما را با مقاومتهای سرافرازانه و ارج گذاشتن آشنا می‌کند که این خود موجب سرافرازی و تقویت نیروی باطنی و افتخار ملی نسل حاضر و آینده می‌شود. از نظر حسن جریان زندگی و تماس با ملل مختلف گیتی و جلب سیاحان و رونق بازار اقتصاد کشور اهمیت بسزایی دارد و کشور را از متخصصان خارجی که آگاهی از آداب و رسوم ایرانیان ندارند، بی‌نیاز می‌سازند.

ایران مرکز خطوط بزرگ ارتباطی است و مشرق را به مغرب متصل می‌سازد. قدیمی‌ترین جاده تجاری، جاده ابریشم که شاهراهی است بین کشورهای همسایه و ملل مشرق و مغرب از این رهگذر است و میان ملت‌ها تبادل فرهنگی و هنری و تجاری صورت می‌گرفت. جاده ابریشم ایران را به چین متصل می‌کرد. با وجود کوههای مرتفع و تسخیرناپذیر و وضعیت طبیعی، احداث این جاده موجب رونق تجاری و فرهنگی میان ملت ما شد. لازم به یادآوری است که ایران فاتحان گوناگون به خود دیده است. همین امر موجب پیدایش دوره‌های مختلف و پیوسته شده است. اقوام ایرانی با اینکه در مناطق و زمینهای زراعتی متفرق بودند اما استعداد ایجاد قدرت یگانه‌ای را داشتند. به همین سبب افکار و اندیشه‌های دینی و هنری در ایران پدید آمد که آثار خود را در تمدنهای ممالک بیگانه به جای گذاشت.

تاریخ عمومی هنرهای مصور قبل از تاریخ تا اسلام

علاوه بر شوش در تپه کیان نزدیک نهاوند، تپه سیالک نزدیک کاشان، تورنگ تپه نزدیک گرگان، تپه حصار نزدیک دامغان، چشمه علی نزدیک ری و لرستان و آذربایجان حفریاتی به عمل آمده و آثاری کشف شده که همگی مبین تمدن قدیم و گرانبهای ایران می‌باشند. از میان این آثار، مهمتر از همه، طرحهای زیبایی از مفرغ‌های لرستان است که قدمت آنها به صد هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. آثار هنری و طرح‌های بدیع و هنرآفرین هنرمندان تاریخ گذشته لرستان اینک در موزه‌های جهان پراکنده است که از آثار رمزی و سمبلیک هستند. هرچند غالب این آثار برای رفع نیازمندیهای روزمره ساخته شده‌اند ولی فرم این آثار نزدیک به طبیعت نیست، بلکه نشانی است از طبیعت و گاه نیز این آثار صد هزار سال قبل از میلاد مبین عقاید مذهبی قومی بوده است که شاید در دامنه جبال زاگرس زیسته‌اند به هر جهت آثار مکشوفه سفال و مفرغ بیش از سفال دارای جنبه زیبایی تجریدی است و کمتر

شبیه طبیعت است و از طرف دیگر این آثار هنری و جالب غالباً ابزاری است مفید مانند حلقه دهنه اسبان و ابزار تزئین ارابه و زین اسب و سر چماق و گاه نیز این ابزار هنری جنبه مذهبی داشته است. در طرحهای طراحان هنرمندان لرستان آثار مفرغی گاهی به شکل حیوانات کوهی، گاو نر حیوان افسانه‌ای بیشتر شیر بالدار (عنقاء) مار، خرس، اسب و غیره... از دهنه اسبهای مفرغی که گاهی به شکل ابوالهول طراحی و ساخته شده است. در لرستان معلوم شده که طوایف این منطقه سوارکاران ماهری بودند.

پس، از تاریخ طرح‌های هنرمندان می‌شود تاریخ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی یک قوم را متوجه شد. حجاری در ایران قدیم بیشتر جنبه مذهبی یا ضبط طرح ماجراهای تاریخی را داشته اغلب به صورت نقشهای زیبای برجسته باقی مانده است. مهمترین این آثار در سال ۱۹۲۴ میلادی در کورانگون فارس پیدا شده است. نقش برجسته‌ای مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد وجود دارد که در این نقش برجسته طراح و هنرمند آن زمان رب‌النوع واله‌ای با پیروان پرستندگان خود الهام از مذهب و رفتار ستایش از رب‌النوع از دیدگاه یک هنرمند طرح شده که رب‌النوع روی تخت عجیبی که از مار چمبره زده تشکیل یافته، نشسته است. دو شاخ از تاج او بیرون آمده و جامی در دست دارد. پنداری آب زندگی در آن است و به سوی پرستندگان جاری است، الهه پشت سر او نشسته و از تاج یا پوشش سر او دو شاخ بیرون آمده در جلو و عقب این خدایان پرستندگانی ایستاده‌اند که به جامه‌هایی بلند ملبس هستند مرد و زن به واسطه تفاوتی که میان پوشش سرشان است، تمیز داده می‌شوند، چند قدم پایین‌تر از صخره نزدیک پلکان تصویر چهل خدمتکار نشان داده شده. اینان دامن‌هایی که تا زانوی آنان را می‌پوشاند در بردارند و بجز رهبر آنان همه موی تابیده و بافته در عقب سر دارند.

طرح جالبی که در این اثر دیده می‌شود آن است که نقش‌های اندام اشخاص (انسانها) در تمام موارد نیم‌رخ حک شده این طرح در میان اقوام و ملل مجاور ایران کمتر نظیر داشته است. «ارنست هرتسفلد» می‌نویسد این قسم تصویر و نقاشی استقلال هنری و به تکامل رسیدن فرهنگ و صنعت ایران را نشان می‌دهد و حاکی از دوران طولانی به تکامل رسیدن هنر و صنعت در آن زمان می‌باشد. هر طرحی را که هنرمند خلاق حک کرده با احساس و توان فکری توانسته خلاقیت و طرح نوع و بدیعی را بیافریند، آیا می‌توان گفت که ما از طرح و نقاشی ایرانی اطلاعی نداریم؟ پس گویا فرهنگ و هنر آن زمان کاملاً مشخص بوده است.

در آیین ایران باستان به نظر اینجانب که تحقیقی راجع به طرحها و نقوشهای هنری قبل از اسلام داشته‌ام، ایرانیان هرگز بت پرست نبوده‌اند. معلوم نیست مادها آئین زرتشت را به این سرزمین آورده‌اند یا ایرانیان قدیم پیش از آوردن مادها به دین مزدیسنا درآمده‌اند. این سرزمین به علت جغرافیای خاص همواره مرکز برخورد آرا و عقاید بوده است. ایرانیان به واسطه ذوق تألیفی خاصی که داشته‌اند غالباً آنچه از همسایگان گرفته‌اند، آنچنان ساخته و پرداخته و تألیف کرده‌اند که هنرمند خلاق هنر با اثر ایده‌آل تکامل یافته بوجود آورده است. مذاهب گوناگون خدمت بزرگی به تکامل روحی بشریت کرده‌اند. هنرمندان با طرح یا حکاکیها و حجاری‌هایی که در سرزمین ایران همواره با مذاهب جدید، مذهبی که به ایران آمده، شکفته شده‌اند و آثاری به جا گذاشته‌اند و تحت تأثیر ذوق هنرمندان ایرانی تحول و دگرگونی‌هایی یافته است. طبق قواعد زمان و مکان در چندین هزار سال گذشته، هنرمندان سعی کرده‌اند که ذوق زیبایی‌پسند ایرانی را تلطیف کنند.

مذهب و هنر در ایران قبل از اسلام

ردبای هنر و طرحهایی که از تاریخ مذهب ایران سخن می‌گوید، در دنیا، ایران سرزمینی است که آئین زرتشت را در آن زمان عرضه داشت که یونانیها با آن فلسفه قوی و حیرت‌آورشان خداپرست بودند و همسایگان ایران ماه و خورشید را ستایش می‌کردند و دیگر اقوام (غیر از هندی‌ها) نیروی طبیعت را می‌پرستیدند و از آنها در طبیعت در هراس بودند، اما خط فکری هنرمندان گذشته به ما ثابت کرده که از نظر فلسفه شک نیست که در ایران از قدیمی‌ترین زمان فکر فلسفه وجود داشته است. هر چند ما کتب مدونی در فلسفه ایران باستان مانند آنچه یونانیان از افلاطون و ارسطو در تاریخ در دست دارند یا نظائر (اوپانیشادها) هنر آثاری از ادبیات فلسفی قدیمی ایران نداریم اما از تمدن عالی و عظیم ایران از فلاسفه بزرگی که بعد از اسلام در این کشور به وجود آمده متوجه می‌شویم که بی‌شک همه اینان فرزندان خلف پدران دانشمند و عظیم بوده‌اند. به خصوص که افلاطون نیز در رساله (الکibiادس) به فلسفه مغان اشاره می‌کند. به عقیده این جانب چون زبان و خط تغییر می‌کرده، ما نتوانستیم فلاسفه گذشته را بشناسیم و همچنین حمله مغول به ایران و به آتش کشیدن کتابخانه‌های ملی ایران و ویران کردن آثار فرهنگی و هنری ایرانی، باعث از بین رفتن نام‌آوران هنر و فلاسفه و هنرمندان شد. عالی‌ترین نکته فلسفه و اخلاقی در آئین ایران

باستان یعنی کیش زرتشتی تصور حیات به منزله یک مبارزه میان نور و ظلمت یا حقیقت و نادرستی یا خوبی و بدی است. این تصور توجیه فلسفی تضادی که در این جهان موجود است، چون روح فلسفی ایرانی نمی‌توانست این تضاد آشکار را که در جهان می‌دید، منکر شود. بی‌شک در این جهان زیبایی و زشتی، خیر و شر، روشنایی و تاریکی، پیری و جوانی و شب و روز مظاهر تضادی هستند که انکارناپذیر است. اما تحقیقاتی که در گذشته و تا به امروز هست، ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح زرتشت در ایران پدید آمده اما فکر ایرانی این دوگانگی را سرانجام حل نمود، چون آرزومند وحدت بود که توجیهی که ایرانیان برای حل این ثنویت نمودند آن بود که معتقد شدند، روزی خواهد رسید که خداوند زیبایی و خیر یعنی اهورامزدا بر اهریمن و خداوند شر و فساد غلبه خواهد کرد. حکم اهورامزدا چنین است که ما خیر و نیکی را یاری دهیم، این مطلب بسیار جالب توجه است که فلسفه دین ایران باستان برخلاف فلسفه همسایه (آئین بودا) فلسفه‌ای مبتنی بر خوشبینی و تشویق به کار و عمل برای تنافع بقا و به یاری نیکی و زیبایی و روشنایی ایرانیان عنصر روح لطیف آتش را مظهر نور یزدانی می‌دانستند و اعتقاد داشتند آتش آفریده اهورامزدا و واسطه‌ای میان خلق و خالق که دعاها و راز و نیازهای روحانی و بندگان را با بالهای زرین افراشته خود به سوی اهورامزدا می‌برد. با همه این مقدمات که در بالا ذکر شد که ۶۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوجود آمده است معلوم نیست که آئین زرتشت در چه زمانی دیانت ایرانیان باستانی شده است. مسلماً زرتشت تجدید نظرها و اصلاحاتی در مظهر مغان کرده که احتمالاً اغلب در ایران و بخصوص در میان مادها نفوذ بیشتری داشته، می‌توان به وضوح متوجه شد که طرحها، حجاریها و نقشهای برجسته چندین هزار سال قدیم ایرانی ساختمانها و دخمه‌ها و آتشکده‌ها خود مسئله‌ای است که تاریخ فرهنگی و مذهبی را نشان می‌دهد.

معماری در ایران باستان

در زمینه معماری باید گفت ایرانیان در زمان مادها از شیوه ساختن بناهای عظیم و جالب با طرحهای باشکوه و ستونهای بزرگ استفاده می‌کردند. دکتر ویلسن می‌نویسد: مقداری از مقابر زمان مادها که در صخره‌ها تعبیه شده در نقاط مختلف ایران کشف گردیده که مهمترین و بهترین آنها «داود دختر» است که در نزدیکی حجاری کورانگون یا (کوه رنگان) قرار دارد. از خصائص مهم این قبر ستونهای بزرگ حجاری شده و کنگره‌هایی است که در بالای آن

تراشیده شده است. این قسم ساختمانها مختص به تکامل رسیدن فرهنگ و هنر و مستلزم ترقیات زیادی در فرهنگ و هنر صنعت معماری می باشد و ستونهای آنها به سبک ستونهایی است به نام «ایونیک» یونان نامیده می شود که عبارت است از ستونهایی که در دو طرف سر ستون پیچ دارد که معلوم می شود از تعریف این مقبره که طراح این اثر معماری یک هنرمند معمار بوده است پس از اینکه کوروش کبیر «آستیاک» پادشاه ماد را مغلوب کرد، امپراطوری خود را از دریای مدیترانه تا سر حد هند بسط داد. به آباد کردن مملکت و ساختن بناهای عظیم پرداخت که عالیتین کار هنری و فرهنگی و تاریخی بنای این عصر در شهر «پاسارگاد» پایتخت ایران بود. مدخل و در کاخهای این کاخ عظیم در عرض بنا واقع شده و توسط هنرمندان و طراحان آن زمان گاوهایی با بالهای بزرگ طراحی و حجاری شد که برای محافظت از دیوار و در بوده است. یک جفت از این مجسمه ها در مدخل تخت جمشید دیده می شود که طرح سر انسان دارد. در سمت شمال بر یک سنگ آهکی به درازی سه متر فرشته ای زیبا طراحی و حجاری شده که نقش برجسته شباهت زیادی به تصاویر آشوری دارد. به وضوح می توان نگاهی به عقاید گذشته آنها انداخت. فرشته از پاکی و حضور در کاخ باعث نشانگری عدل و بزرگواری کوروش کبیر بود و نشانگر هنر و فرهنگ که ریشه آشوری تا آن زمان داشت. در شمال غرب این کاخ، تالار پذیرایی واقع است. در قسمت مرکزی تالار اصلی دو ردیف ستون به ارتفاع سیزده متر موجود است.

سر این ستونها معمولاً به شکل سر اسب، گاو نر یا شیر شاخ دار بوده است که در تالار دیگری که طول آن بیست و چهار متر و عرض آن بیست و دو متر است.

سی ستون در شش ردیف موجود بوده که متناسب با رنگ کف تالار و سر ستونهای آن نیز تغییر الوان می داده است. سر ستونها از گچ ساخته شده و با الوان قرمز سیر (شنجرف) که رنگ خاک از دل معادن بیرون می آورند، ساخته اند، رنگ آبی آسمانی فیروزه ای (خاک آبی) که از دل معادن بیرون آمده و قهوه ای روشن (خاک اخرا) روشن که رنگ خاک از دل معدن بیرون آورده اند. رنگ سبز (خاک سبز) از معادن و زرد (خاک زرد) که از معادن رنگ شده است. بی گمان این الوان متناسب با رنگ پرده ها انتخاب شده، رنگ سیاه و سفید که سیاه از دل معادن زغال سنگ دوده ستونهای کف اتاقها سیاه و سفید جلوه بدیعی از هنر و هماهنگی خاصی داشتند، شک نیست شاهکارها و بدایع معماری که بعداً در تخت جمشید به وجود آمد در اصل از این ابنیه اقتباس شده، با اینکه آثار پاسارگاد کم است، معهدا



۱۸۵×۱۲۱ سانتیمتر

تابوی عاشورا

رنگ خاک ده هزار ساله با روغن به سبک سنتی و سوررئال
(اثر اکرم خمینی)

تصویری بدیع از غنای فرهنگ و هنر و تمدن کامل ملی ایرانیان باستان است که خود واضح و گویای میراث فرهنگی عظیم ما ایرانیان است. اگر هر ستون و سنگهای حجاری شده کاخ پاسارگاد مانند کتابخانه پاسارگاد هم سوخته می شد مانند نویسندگان و دانشمندان ما که از آنها اثری قبل از مادها و اثری از نوشتار آنها نداریم، اثری هم از این کاخ که باعث می شد که ما دیگر خطی از هنر و فرهنگ و طراحان و هنرمندان نداشته باشیم بعد از پاسارگاد بهترین آثار هخامنشیان را در بیستون و آنگاه تخت جمشید که (عالیترین اثر مانده از تمدن باستان ایران) می توان ملاحظه کرد. پیش از آنکه ذکر از بیستون و تخت جمشید بنماییم به نسبت مقتضی درباره کتیبه های هخامنشی بگوییم، خط رسمی دولتی در زمان هخامنشی خط میخی بوده است که حجاری ها و طراحی های هنرمندان طرح کرده اند که قریب کمابیش سی و شش علامت داشته و هر علامتی نماینده صدایی یا سیلابی بوده است، هجده علامت هم برای اعداد تا به امروز خوانده شده و چهار علامت برای اشیای معین، دو علامت برای جدا کردن کلمات. ریشه اصلی خط میخی معلوم نیست، شاید این خط را هخامنشیان از خط ایلامی گرفته باشند ولی شک نیست که این خط بدست ایرانیان تکمیل گردیده و ساده تر شده در راستای خط می توان ثابت کرد که نقاشان و طراحان توانسته اند با اثر هنری خود در تاریخ ماندگار شوند. چون حجاری هایی که توسط طراحان خط میخی و خط ایلامی مثل کتیبه ای که به سه زبان در زمان هخامنشیان، فرس قدیم و ایلامی و بابلی می نوشته اند و به وجه عالی ترین کتیبه هخامنشی کتیبه بیستون است که در آن داریوش کبیر شرح وقایع سلطنت خود و سرکوبی را به شیوایی گزارش می دهد. اگر نوشتار دانشمندان و ادیبان چندین هزار ساله قبل و هنرمندان نقاش و طراح بر دیوار صخره ها حجاری می شد، هرگز از بین نمی رفت و نام فرهنگی و هنری آنها با هجوم مغول ویرانگر هرگز مدفون نمی شد.

نقش زیبا و هنرمندان آثار چندین هزار ساله گذشته ما نقش برجسته بیستون است که مرکب از پیکر داریوش بزرگ و دوازده تن دیگر که در یک ردیف بر روی دیوار بلند در بیستون طراحی و ساخته شده است. هنرمندان یا (هنرمند) نقش شاه را از همه بزرگتر طرح کرده و در بالای سر اسیران علامت «اهورامزدا» نقش شده است. داریوش کمرچینی با آستین های گشاد بر تن دارد. ریش بلند و گیسوان او با دقت مخصوصی جمع شده و پیچ داده شده است.

در زیر پای شاهنشاه «گوماتای» غاصب بر پشت خوابیده و دست خود را برای عفو و

التماس بلند کرده است. در برابر داریوش نه نفر اسیر دیگر که دستهایشان از پشت بسته است. گردنهایشان با ریسمان در بند است، ایستاده‌اند. پشت سر داریوش دو نفر کمان‌دار و یک نیزه‌دار نقش شده‌اند. لباس اسیران کوتاه از نظر لباس طرح‌ها کمی تفاوت با یکدیگر دارند. معلوم است که طراح و حجار می‌خواسته، نشان بدهد هر کدام از آنها از کشوری می‌باشند که در گزارش داریوش نیز این مطلب را تأیید می‌کند. گزارش مزبور به همان سه زبان فرس قدیم ایلام بابلی نوشته می‌شود. به این ترتیب «فرس قدیم» در پنج سطر زیر تصاویر کنده شده است. کتیبه ایلامی و در طرف چپ تصاویر و ترجمه بابلی و در همان طرف چپ بالا تصاویر حک شده است. ما می‌توانیم به وضوح ببینیم که چقدر هنر طراحی و حجاری به کمک تاریخ آمده و توانسته صفحه‌های تاریخ چندین هزار ساله ما را در زندگی و فرهنگ حکومت آن زمان را به تصویر بکشاند.

به عقیده اینجانب نقش برجسته بیستون رویهم رفته ساده و جالب است، اما زیباترین آن همان ریزه‌کاریهایی است که در قسمت موی سر و ریش داریوش طراحی (حجاری) شده است چنانکه قیافه‌ای گیرا و خوشایند به داریوش که شبیه خود شاهنشاه بوده و قد او نیز به اندازه طبیعی طراحی و حجاری شده و نقش خیال‌انگیز و بدیعی را به وجود آورده که مشخص است در آن زمان دست هنرمندان در زندگی شاهنشاهی و دیگر بزرگان باز بوده و اجازه در روابط اجتماعی مردان قدرتمند آن زمان را داشتند و مشوق هنرمندان خود دربار شاهنشاهی بوده که توانسته‌اند اینطور به وضوح از شکل و شخصیت و روابط سیاسی و اجتماعی شاهان و همچنین طراحی و حجاری هنری فرهنگی هنرمند (هنرمندان) به تاریخ هدیه کنند. پس هنرمندان و طراحان در جامعه ایران حق بزرگی دارند.

هنر ایران قبل از اسلام

کتابهایی که در ایران ششصد الی هفتصد سال میلادی به وجود آمد بیشتر توجه به مینیاتور خارجی داشته‌اند که هنر خارجی یا بنا به گفته بعضی عوام‌فریبان هنر ایرانی که اشتباهاً نام خارجی را بر هنر ایرانی و چهره خارجی را با چهره ایرانی تطبیق داده‌اند، جای تأسف و تأثر است. و غالباً این منابع بعد از اسلام صحبت شده است.

باید گفت روح هنری خلفای اعراب که در اواسط سال هفتصد میلادی به وجود آمد. از روح هنر ایرانی الهام گرفته است. تا به امروز روشن نیست این همه دانشمندان، محققان،

فیلسوفان و شاعران ایران بوده‌اند و به زبان عربی نوشته‌اند، عرب هستند یا ایرانی، یا باید قضاوت کرد یا در کجا به قضاوت نشست. کتابهای علمی و هنری که در درجه اول از تصویر کتاب اثر بیشتری مانده است، بعد از اسلام است. در این صورت می‌شود گفت هنر مورد استفاده مردم در کتابخانه‌های علمی و ملی گذشته، نگاهداری می‌شد.

درباره اثرهای گذشته ایران در کاتالوگ هنر هفت هزار ساله ایران چاپ واشنگتن آثار هنری بیشتر از زینت آلات و طراحی‌ها و تزئینات حتی نام برده شده، طرحهای زیبای گوشواره به شکل انار با گورهای بسیار طراحی شده که نقاشان در آن زمان الهام از زینت آلات خانم‌ها می‌گرفتند.

در گذشته انسان به وسیله شکار می‌زیست از این عهد می‌توان که تحت تأثیر محیط و آب و هوا و وضع طبیعی زمین تماس با ملل همسایه و هجوم و مهاجرت بوده اما تغییرات ناشی را نمی‌توان اینجا مورد مطالعه قرار داد اما برای ما مجهول است از نظر باستان‌شناسی امروزه سراسر ایران دست نخورده باقی مانده است. قدیمی‌ترین محل سکونت بشری که در دشت شناخته شده، سیالک نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علائم سکونت انسان در پایه تپه مصنوعی درست بر فراز خاک پیدا شده است. انسان هنوز طرز شناخت خانه نمی‌دانست و در آلونک‌هایی که با شاخه و برگ درست شده بود، زندگی می‌کرد. به زودی دیوارهای محقری بر سر بقایای آلونک‌های پیش ساخته و همچنین به شکار خود ادامه داد. چون باستان‌شناسان کشف دشت سیالک استخوان گاو و گوسفند پیدا شده علاوه بر ظروف سفالهای دوده شده که با دست و بدون چرخ ساخته شده بود. یک نوع ظروف تازه قرمز پیدا شد که از گل سرنج و یا گل اخرا نزدیک به شنجرف که در کوره‌های ابتدایی می‌پختند. عوارض پخت و پز بجا گذاشته در این زمان، نخستین پیشرفت سفالگری حاصل شد.

سلدوز واقع در آذربایجان غربی طبق نظریات باستان‌شناسی وسایل و طرح‌های زینتی مکشوفه از این ناحیه عبارتند از: بازوبند، النگو، گوشواره، کمربند، پیشانی‌بند و مهره‌ها که درباره قدمت این آثار گزارش دهنده از روی قرائن حد بالای آن را تا اواسط هزاره دوم پیش از میلاد احتمال می‌دهند.

تپه حسن‌لو واقع در آذربایجان غربی منتسب به سده هشتم و نهم پیش از میلاد و این طرحها در گوشواره‌های ماقبل تاریخی لرستان، سیالک و تپه حصار دامغان و تپه کیان نهاوند و نواحی شمالی ایران، آذربایجان، تالش، مغان، دامغان و مازندران پیدا شده با هم قابل

مقایسه می‌باشند. اما اینک به علت نبودن نوشته‌های خیلی دور و نداشتن تاریخ اصل از مردمان دوران پیشین نمی‌توانیم چگونگی بدست آمدن آثار هنری این همه زیورها را که از دل خاک درآورده‌اند را ببینیم. شاید آن گردنبند عقیق یا مهره‌های دستبند فلان را انسانهایی که در دل غار زندگی می‌کردند به نشانه عشق به معشوق برهنه‌اش که تنها پوستی را برای پوشش با خود داشته، به او تقدیم می‌کرد.

در پایان عهد حجر انسان غارنشین در آغاز آشنایی با نخستین فلزی بود که می‌بایست بکار برد و دریافته بود که مس نرم و قابل تورق است. و در آن زمان مرد و زن هر دو علاقه داشتند که خود را آرایش کنند و گردنبندهایی از صدف و حلقه انگشتری و دستبند از صدفهای بزرگ با سنگهای نرم می‌ساختند و طراحان و نقاشان روی مس نقوش می‌کشیدند. احتمالاً خال‌کوبی یا لااقل بزک هم معمول بود.

زنجان

زندگیان - شهین

استان زنجان در زمان مادها نامش شهین یعنی شاه‌نشین جایگاه بزرگان ایرانی بود. زنجان کنونی که نامش پرمعنی و زیباست بعد از نام شهین به زنجان تبدیل شد. زن به معنی زندگی کردن و جان یعنی دوست داشتن و زنجان همان استان تاریخی است که به معنای زندگی را دوست داشتن است و جایگاه بزرگان و بزرگان‌اندیشان بوده است.

استان زنجان در شمال غرب فلات مرکزی ایران قرار داشته و مرکز این استان کهنسال در قبل از اسلام در زمان کورش به نام شهین (شاه‌نشین) بوده بعد به نام زنگان یا زندگیان به معنایی منسوب به کتاب زنده نام داشته و پس از حمله اعراب بنا به ضرورت تلفظ به زنجان تغییر یافته است. این استان از قدیم به سبب قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم و راه تجاری هند و چین به اروپا دارای اهمیت خاصی بوده، استان زنجان در اثر ارتباط با کشورهای خارجی تأثیر فرهنگ اروپا و هند و چین و حتی کشورهای عربی چند هزار سال سابقه دیرینه بر استان زنجان داشته است.

در استان زنجان شهرهای تاریخی مانند قیدار (خدابنده) که فاصله آن تا زنجان نود کیلومتر است و اگر نگاهی ظریف به قیدار انداخته بلندترین قله کوه در آن ۲۰۸۰۹ متر است و شهر قیدار سر راه زنجان به همدان که همان هگمتانه است، می‌باشد (زنجان - قیدار - همدان) سیصد و هفتاد کیلومتر از زنجان تا همدان فاصله است و بیست و چهار کیلومتر به شهر قیدار دهکده‌ای است به نام مادآباد که پیام ماد و مادنشین‌ها را به مردم جهان می‌دهد. البته تمدن لبوبی و گوتی‌ها در یک روستا که در نزدیک قیدار به نام گوتی که نشانگر تمدن گوتی‌ها در ۲۸۰۰ سال قبل می‌باشد.

سرزمین مادها در قیدار و اطراف قیدار تحت کاوش باستانی اندکی بوده و ظروف قرمز

که در میراث فرهنگی آنرا آخر می‌نامند در صورتی که نام آن شنجرف است و قدمت آن متعلق به ۵۰۰۰ سال قبل می‌باشد پیدا شده است.

قدیمی‌ترین آثاری که در قیدار شناخته شده به بیش از ۷۰۰۰ سال می‌رسد (۵۰۰۰ سال قبل از میلاد) که در نقاط مختلف شهرستانهای قیدار پراکنده است.

با شروع حکومت مادها و تسلط آنها به دلیل مجاورت با مرکز حکومت مادها که نزدیک به قیدار (همان استان زنجان که تحت تأثیر بوده است) بود تحت تسلط حوزه استحفاظی ماد آتروپاتن محسوب می‌شد.

در باستان‌شناسی قیدار (در استان زنجان) آثاری از دوره مادها بدست آمده و اشیای قبور این دوره، تاریخ و فرهنگ نهفته‌ای را برای ما بیان می‌کند. از هزاره قبل از میلاد در ۳۰۰۰ سال قبل، حضرت قیدار به دعوت پادشاه (سلطان) آن زمان به ایران آمد.

جدّ حضرت قیدار، حضرت ابراهیم و پدر او حضرت اسماعیل و مادر بزرگ او حضرت هاجر است که می‌توان گفت تولد او در مکه و مدفن او در قیدار است. و جد بیست و هشتم حضرت محمد (ص) است که مقبره او در شهر قیدار قرار دارد.

در گنبد مقبره حضرت قیدار تأثیر تمدن قبل از اسلام را می‌بینیم و در پشت گنبد حضرت قیدار کوه بسیار زیبایی ست، که رنگ سرخابی را در خاکهایش پنهان کرده و خاک این کوه در رنگ و هنر ایران بی‌نظیر است. در شهر قیدار گنبد سلطانیه یکی از سه گنبد بزرگ در جهان با معماری خاص و زیبا دیده می‌شود که انسان را ساعتها به فکر فرو می‌برد. از هنر باستانی و تمدن دیرینه نقشیینه از زمان مادها تا بعد از اسلام تأثیر بر کاشیهای قصر معماری سلطانیه می‌توان پیدا کرد که البته متعلق به معماری بعد از اسلام است.

همچنین از استان زنجان به آذربایجان، در طول جاده آن، دهکده‌ای به نام مادآباد هست که از تمدن کهن و تأثیر همسایه بودن با استان زنجان سخن می‌گویند.

متأسفانه از عصر دیرینه سنگی تا عصر نوسنگی نمی‌توان گزارشی تهیه کرد اما این راز نهفته تمدن استان زنجان (یا شهین یا شاه‌نشین) در طی تاریخ، در آن زمان که کورش و ماندانا برای استراحت به قیدار می‌آمدند، وجود دارد. متأسفانه بر اثر تاخت و تازهایی که به شهر زنجان (شهین) توسط مغولها و اعراب شده بود، آثار باستانی نتوانستیم بدست آوریم.

از استان زنجان تا غار کتله‌خور صد و شصت و نه کیلومتر فاصله است. که از جاده همدان و گرماب به غار کتله‌خور می‌رسیم. غار کتله‌خور صد و پنجاه میلیون سال عمر دارد و قندیلها

میلیون‌ها سال از عمرشان می‌گذرد و سیزده کیلومتر در چندین طبقه است و از غار به عنوان عجایب می‌شود نام برد و با تعجب می‌گوییم که آیا می‌توان نظیر این غار را که به همت انسانها باز شده است در دنیا ببینیم.

این غار دو کیلومتر چهره بر دیدارمان باز کرده که به کمک مسئولین باز شده است. پژوهشی که در این غار داشتیم با همه عظمت و زیبایی، انسان را در مقابل خدای بزرگ به زانو درمی‌آورد. در دیدارهایم از چند ستون غار کتله‌خور خاکهای رنگی مانند اخرا و گل ماشی بدست آوردم و از درون غار به بیرون آوردم و بعد از کار روی بوم، رنگ هنری بسیار زیبایی بدست آمد.

در زمان ارغون شاه مغول باغی است به نام آران. هنگامی که او در این باغ به تفریح مشغول بود وی را خفه (ترور) کرده‌اند. او در کوه‌های سجاس مدفون است. عظمت این مکان تاریخی و هنر و فرهنگ و تمدن دیرینه در بطن پرتمدنش نهفته است. و بسیار جالب و بحث‌انگیز است در زمان مادها، که اینطور ناشناخته مانده است.

سفالهای بدست آمده در اطراف قیدار یا همان استان زنجان به چندین هزار سال می‌رسد که ما می‌توانیم از زمان مادها و هخامنشیان و سامانیان به این خطه توجه نماییم همچنین می‌توان گفت، کمبوجیه پادشاه هخامنشی توجه خاصی به شهین (زنجان) داشته است. تمدنی که در استان سیستان و سفالینه‌های کاخ هخامنشی و پایه‌های آتشکده نزدیک ذهک دهانه غلامان (استان سیستان) که محل عبور کشتی‌ها و پیاده کردن غلامان بوده، نظیر سفالینه‌های همان رنگ در شهر سوخته و در استان زنجان (شهین) وجود دارد.

استان زنجان چون نزدیک به استان کردستان که قدیمی‌ترین محل تمدن و فرهنگ هنر ایران است، تأثیر چندین هزارساله (هفت هزار سال) بر فرهنگ گذشته داشته است. چون رسم مادرشاهی یا مادرسالاری که هنوز هم در استان کردستان به عنوان موسفیدان و به صورت کدخدامنشی برای خانمها وجود دارد، تأثیر آن بر استان زنجان بوده است.

در استان زنجان نزدیک به استان کردستان تأثیر از تمدن مادرشاهی در شهر دندی وجود دارد و با شروع دوران فلز، آثار هنری بدست آمده نشان می‌دهد مردی را که سمبل قدرت و نشان‌دهنده غریزه جنسی ست همراه با سم که برای شباهت با اسب در پشت او قرار دارد. هنرمند خواسته با زمانی که زن در کردستان به قدرت رسیده بود مقابله کند، چون در آن زمان زن سمبل زایش و مانند زمین سمبل باروری بوده است.

در شهر تخت سلیمان نزدیک استان زنجان که به آذربایجان غربی منتهی می‌شود، تمدن مادها وجود دارد و دهکده مادآباد هنوز به این نام خوانده می‌شود که از تاریخ چندین هزار ساله برخوردار است.

ساختمان تخت سلیمان، که مرز استان زنجان و آذربایجان شرقی است، متعلق به دوره ساسانیان است و سه هزار سال قدمت دارد و در آن آتشکده زیبایی بر جای مانده است که معماری آن، سستی و ساختمان آن سنگی است.

اگر به نقشه روشن زنجان نگاه کنیم استانهای اردبیل و آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی، کردستان، همدان، قزوین و گیلان، استان زنجان را احاطه کرده‌اند و تأثیر تمدن دیرینه چندین هزار ساله این استانها که همه پشتوانه فرهنگ باستانی ایران بوده بر زنجان داشته. مانند استان کردستان و همدان که دارای تمدن قبل از اسلام و فرهنگ قدیم بوده است اگر ما به سُجاس و قیدار (خدابنده) توجه داشته باشیم تأثیر تمدن مادها را می‌بینیم. و راه آن به همدان و استان قزوین و کردستان و استان گیلان نزدیک می‌باشد. رفت و آمد و تأثیر تاخت و تاز مادها و دیگر قومها در تاریخ استان زنجان به خوبی دیده می‌شود.

همچنین شهر سلطانیه که در مسیر این راههای تاریخی بوده است، فرهنگ هنر ایران و شکوفایی آنرا با آثاری از سفال و مجسمه‌های سفالی و گاهی مفرغ و برنز که نشان‌دهنده فرهنگ دیرینه ایران است و نشان‌دهنده سکونت هنرمندان دیرینه در این شهرهاست، بیان می‌کند.

ما از حدود سه هزار سال پیش تا امروز از عصر دیرینه سنگی تا دوره نوسنگی گزارش دقیقی نداشته‌ایم و در پرده ابهام قرار دارد. اما با پژوهشهایی که در استان زنجان شده کمتر بر این دوره‌ها تمرکز می‌کنیم. دلیل آن قرار گرفتن فرهنگ و آثار این دوره بوده که در لایه‌های زیرین محوطه‌هایی شناسایی شده که امیدوارم در آینده از این سایت‌های تاریخی این آثار به همه معرفی شوند.

در قرون پنج و شش هجری قمری سُجاس در آبادانی به سر می‌برده است و کشف سکه‌های اتابکان آذربایجان در مسجد جامع جدید بر این مدعا دلالت دارد.

استان زنجان در شمال غرب فلات مرکزی ایران قرار دارد. قدمت آن به نوشته تاریخ‌نویسان به اواخر هزاره دوم قبل از میلاد می‌رسد اما با پژوهش از سفالینه‌هایی که در اطراف دهکده‌های زنجان بدست آمده تا مادآباد که بیست و چهار کیلومتر به زنجان مانده و

دهکده‌های اطراف شهر زنجان و همچنین دیگر نقاط استان زنجان بیانگر تمدن دیرینه چندین ساله این استان است.

اگر از زوایای تاریخی نگاه کنیم در دهکده نزدیک به زنجان در معدن نمک چهره‌آباد در سال ۱۳۷۳، پیکره‌ای پیدا شده که از گوشت و موی همراه با پوشاک و سایر لوازم شخصی که سالم باقی مانده است این پیکره متعلق به حدود ۲۸۰۰ سال پیش بوده به دلیل امکان تجزیه آزمایشگاهی و آگاهی از وضعیت تمدنی و اوضاع اجتماعی آن دارای اهمیت جهانی است هم‌اینک توجه ما جلب می‌شود به بخش تاریخی نیاکان ما و شرایط زندگی و تمدن آن زمان در قبل از تاریخ با بررسی بر روی این مرد نمکی که امکان شناخت زندگی و شناخت اجتماع آن زمان را به ما می‌دهد.

بنای تخت سلیمان از جمله آثار تاریخی استان زنجان بوده ولی به تازگی در تقسیمات کشوری جدید جزء استان آذربایجان غربی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که راه دسترسی آسان نزدیک به این بنا از طریق استان زنجان می‌باشد.

رودخانه‌های معروف استان زنجان

رود مهم قزل اوزن که رودی جوشان و پرخروش است از کوه‌های کردستان سرچشمه گرفته نهایتاً پس از توقی در پشت سد منجیل راهی دریای خزر می‌شود دیگر رودخانه‌ها، زنجان‌رود، ابهرود، سبحاسرود، خرارود، آب‌گرم انگوران و آب معدنی در استان زنجان است.

کتابنامه

- اخبار تاریخی در آثار مانوی، دکتر بهمن سرکاراتی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۵۳ش.
- ادبیات مزدیسنا، یشت‌ها، قسمتی از کتاب مقدس اوستا، تألیف و گزارش ابراهیم پورداود، جلد اول و دوم، بمبئی، ۱۹۲۸ و ۱۹۳۱.
- اشکانیان، تألیف م.م دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۱.
- ایران از آغاز تا اسلام، تألیف د. گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۵.
- ایران باستان، تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، چاپ اول، تهران، ۳ جلد، ۱۳۱۳، ۱۳۱۰ و ایران در زمان ساسانیان، تألیف آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، با تجدیدنظر و اهتمام منوچهر امیرمکری، تهران، ۱۳۳۲.
- باستان‌شناسی ایران باستان، تألیف لویی واندنبرگ، ترجمه دکتر عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- پارتیان، نویسنده مالکوم کالج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۵۵.
- پارتیها یا پهلویان قدیم، تاریخ سیاسی، تألیف دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات دانشسرای عالی، ۱۳۵۰.
- پژوهشهای هخامنشی، شامل هشت مقاله در باب تاریخ و باستان‌شناسی هخامنشی، به قلم دانشوران غربی، ترجمه ع. شاپور شهبازی، با افزوده‌هایی از مترجم، تهران، ۱۳۵۴.
- تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، تألیف آلفرد فن گوتشمید، ترجمه با حواشی از کیکاوس جهاننداری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، تألیف تئودور نولدکه، ترجمه دکتر عباس زریاب، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.

- تاریخ تمدن ایران ساسانی، تألیف سعید نفیسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۱.
- تاریخ عمومی هنرهای مصور قبل از تاریخ تا اسلام، علینقی وزیر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- تاریخ ماد، تألیف ایگور میخائیلویچ دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات بنگاه ترجمه، تهران، ۱۳۴۵.
- تمدن ایران ساسانی، ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی، تألیف و.ک. لوکونین، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۵۰.
- داستان جم، متن اوستا و زند با لغات و ترجمه، از دکتر محمد مقدم، دکتر صادق کیا، انتشارات ایران کوده، ۱۳۲۴.
- دین ایرانی، بر پایه متن‌های کهن یونانی، تألیف امیل بنونیست، ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی، تبریز، ۱۳۵۰.
- زبان و ادبیات پهلوی، فارسی میانه، از ج. تاواریا، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- سلطنت قباد و ظهور مزدک، تألیف آرتور کریستن سن، ترجمه نصرالله فلسفی و احمد بیرشک، تهران، ۱۳۲۰.
- سنگنبشته بغستان، ترجمه متن کتیبه بیستون، با مقدمه و حواشی از دکتر یحیی ماهیار نوابی، مجله سخن، سال سوم، و مجموعه مقالات ماهیار نوابی، انتشارات مؤسسه آسیایی شیراز، ۱۹۷۶.
- فرهنگ ایران باستان، نگارش ابراهیم پورداود، بخش نخست، تهران، ۱۳۲۶.
- کیانیان، تألیف آرتور کریس تنسن، ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۳۶.
- گاتها، سرودهای مقدس، قدیمی‌ترین قسمتی از نامه مینوی اوستا، تألیف و ترجمه پورداود، بمبئی، ۱۹۲۷.
- مزدیسنا و تأثیر آن در ادب پارسی، تألیف دکتر محمد معین، چاپ اول، ۱۳۲۶، چاپ دوم با تجدیدنظر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- مطالعاتی درباره ساسانیان، تألیف کنستانتین ایتوسترانتسلف، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، ۱۳۴۸.
- میراث باستانی ایران، اثر ریچارد فرای، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۴۴.
- نامه تنسر به گشنسب، به تصحیح مجتبی مینوی و همکاری محمد اسمعیل رضوانی، طبع دوم، ۱۳۵۴.
- هرمزنامه، نگارش ابراهیم پورداود، از نشریات انجمن ایران‌شناسی، طهران، ۱۳۳۱.

نمایه

ایلامیان ۴۸، ۷۴، ۸۱، ۹۱، ۱۰۶، ۱۰۹	اصطخر ۵۵	آبادانه ۱۵۴-۱۵۱
ایلانی کیریشه ۱۳۲	افراسیاب ۲۵	آتنا ۱۵۷
ایندره ۱۰۴	افلاطون ۱۹۰	آرتمیس ۱۵۷
ایونیک ۱۹۲	اکباتان ۱۸۷	آریائیان ۶۱، ۶۴، ۱۱۷
	اکد ۲۱، ۸۲	آرین ۱۴۷، ۱۸۷
	اکسایا (همدان) ۱۰۸	آستیایک ۱۹۲
بابل ۸۱، ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۶۱	الاهدنی ۱۸۳	آشور ۸۰، ۸۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۶۱
باسکان ۴۸	الکییادس ۱۹۰	آشوریان ۵۵، ۱۰۸، ۱۱۷
بالک ۹۵	امارنا ۱۰۸	۱۲۴، ۱۴۱، ۱۸۴
بالکان ۱۰۳	انجیل ۱۷۴، ۱۸۰	آگاده ۸۱، ۹۲، ۹۵
بحر اسود ۱۰۳	انزان ۱۰۶	آمفورا ۱۶۲
بحرالروم ۴۸، ۷۳، ۱۱۱	انطاکیه ۱۷۵	آناهیتا (ناهید) ۱۳۳
بخت نصر ۱۰۹	اوپانیشادها ۱۹۰	آنوبانی نی ۸۲
برطانی ۱۲۳	اور ۷۸، ۸۹، ۹۵، ۱۳۷	اتروسکیان ۴۸، ۷۴
بسفر ۱۰۳	اوراتیان ۴۸	اردشیر ساسانی ۱۷۲، ۱۸۶
بلخ (باکتریا) ۲۵، ۷۳، ۱۰۵، ۱۱۹	اورارتو ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۵	اردشیر سوم ۱۵۱، ۱۵۴
بودا ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰	اوراسی ۱۰۳، ۱۲۹	اردوان پنجم ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶
بوریاش (بورآس) ۱۰۷	اوروک چهارم ۷۵، ۸۵	ارژیشتی ۱۴۳
بهرام اول ۱۷۰، ۱۷۶	اوستا ۹۹، ۱۰۰، ۱۸۱	ارشک ۱۵۸
بهرام دوم ۱۷۰	اومیروس ۱۲۲	ارمنیان ۱۱۵
بهرام گور ۱۸۲، ۱۸۵	اونتاش هوبان (اونتاش گال) ۱۰۸	ارنست هرتسفلد ۱۸۹
بشهر ۶۳	اهورامزدا ۱۹، ۱۰۰، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۹۱	اسارهادن ۱۲۷، ۱۴۵
بیت دیاکو ۱۴۵	ایبریان ۴۸، ۱۴۲	اسپرانتو ۱۵، ۶۹
بیزانس ۱۷۱، ۱۸۱	ایروان ۴۰	استرابون ۱۰۸
بیستون ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۹۳	ایسین ۹۵، ۱۰۶	اسدآباد ۶۰
بیشاپور ۱۷۵	ایشپوانینی ۱۴۳	اسکندر کبیر ۱۵۷
بین النهرین ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۶۳، ۷۹، ۹۰، ۱۸۶	ایلام ۷۱، ۸۰، ۸۳، ۹۱، ۱۴۴، ۱۹۴	اشتر ۱۰۰
		اشکانیان ۱۶۷-۱۵۷، ۱۷۴، ۱۷۷
		اشکوزای ۱۲۷

پارتاتوا ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۶	تنگه پیده ۶۴	دره دیاله علیا ۹۵
پارشوه ۱۰۰، ۱۴۱	تورنگ تپه ۱۸۸	دره سند ۴۸، ۷۳
پارت‌ها ۱۳۲، ۱۵۷، ۱۶۱	تیرداد ۱۶۴	درهم ۱۶۶
پارسوا ۱۴۱، ۱۴۴	تیمور ۹۹	دریاچه گودزره ۱۰۰
پارسواش (پارسوماش) ۱۴۲	تیمور لنگ ۲۸	دریاچه وان ۱۱۷، ۱۴۲
پارسیان ۱۴۶		دژ سارو ۲۸
پاسارگاد ۵۵، ۱۴۳، ۱۹۲	جاده ابریشم ۵۶، ۱۸۱، ۱۸۸	دشت گرگان ۵۳
۱۹۳	جبل الطارق ۵۱	دشت مرقاب ۲۵
پامیر ۴۶، ۷۰	جمدت نصر ۸۵	دکتر ویلسن ۱۹۱
پرسپولیس ۱۵۲	جیحون ۷۶، ۸۶، ۱۰۵، ۱۴۸	دهانه غلامان ۴۷
پرفسور پوپ ۴۰	۱۸۷	دیاکو (دیوکس) ۱۴۴، ۱۴۵
پرفسور لورنرد کشاتینی ۲۹	چشمه علی (ری) ۱۶۳، ۱۸۸	دیاله ۱۰۹
پشتکوه ۵۴	چنگیز ۹۹	دیانا ۱۵۷
پل دختر ۵۲		
پل ذهاب ۸۲، ۹۳، ۱۸۳	حامورابی ۱۰۶، ۱۰۷	رئالسم ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۴۶
پنجاب ۱۱۶	حصار ۷۲، ۷۶، ۸۰، ۱۱۱	ربه النوع نی نی ۸۳، ۹۳
پوزور اینشوشی ناک ۸۲، ۹۲	۱۸۸، ۱۹۵	رخج ۱۱۶
۱۰۸	حلب حماة ۱۱۵	رستم ۹۹، ۱۰۲
تائوتیه ۱۳۵	حلوان ۱۰۸	رود ارس ۴۰
تاتار ۵۳	حماة ۱۴۵	رودان ۳۲، ۳۶
تارلونی ۸۲، ۹۳	خاندان کیانی ۹۹	رود بیابان ۲۸، ۳۶
تالار بارعام ۱۵۲	ختیان (هیتیان) ۱۰۵-۱۰۳	رود دانوب ۱۱۸
تپه حسن لو ۴۷	خدای کاشو ۱۰۷	رود رن ۱۱۸
تپه دش ۳۶	خسرو پرویز ساسانی ۳۴، ۱۷۱	رود رنھا ۴۰
تپه کیان ۲۱، ۸۵، ۱۱۱، ۱۱۲	خشایار شاه ۱۵۵-۱۵۱	رود سفال ۲۸
۱۱۸	خشثریته - فروریش ۱۴۶	رود سند ۱۴۸، ۱۸۷
تپه یحیی ۳۶	خوارزم ۱۰۰	رود قلعه هومن ۲۸
تترا درهم ۱۶۶	خو روین ۱۱۲	رود نیل ۱۴۷
تخت جمشید ۴۷، ۶۲، ۷۲		روسای اول ۱۴۴، ۱۴۵
۱۰۰، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۹۲، ۱۹۳		رومن گریشمن ۵۹، ۶۰
تخت سلیمان ۱۶۳		
تخت نشان ۴۷	دارابگرد ۱۵۸	زاب ۹۲، ۹۴
ترکمان ۵۳	داریوش ۵۰، ۱۰۰، ۱۴۵	زابیل ۲۲، ۲۶، ۱۱۹، ۱۲۰
تل ابلیس ۳۶	۱۵۱، ۱۶۴	زبان ایبریان ۱۴۲
تل باکون ۴۷، ۷۲	داریوش کبیر ۵۰، ۱۰۰	زرتشت ۲۵، ۴۷، ۵۰، ۷۹
تلو ۶۰، ۸۳	دجله ۱۴۸، ۱۸۷	۹۹، ۱۷۹
تنگ سروک ۱۵۹	دره اترک ۵۳	زروان ۱۷۳

زرنک (زرنج) ۱۰۰	شاه آتوبانی ۱۸۳	قبایل ساک ۹۹، ۱۰۰
زکرتو (ساگارتی) ۱۴۱	شاهرخ ۹۹	قره تپه ۱۳۵
زکی محمد حسن ۳۹	شاهنامه ۱۰۱	قفقاز ۵۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۵
زور ۸۲	شرکری (شلککی) ۱۴۴	قلعه تپه (تپه قلعه نو) ۱۰۱
	شلمانسر سوم ۱۴۳	قندهار ۱۰۰
	شمشی ادد ۱۴۱	قیدار ۴۷
ساردس ۱۵۲	شوتروک ناخونته ۱۰۸، ۱۰۹	کاپادوکیه ۷۶، ۸۶
سارگن ۱۴۳، ۹۶، ۹۵، ۸۱	شوریاشن (سوریا هند) ۱۰۷	کاخ صد ستون ۱۵۵
سارگن دوم ۱۴۴، ۱۴۵	شوش ۴۷، ۵۴، ۶۲، ۱۱۷	کاریان ۴۸
ساسانی ۱۰۱، ۱۰۲	۱۸۸، ۱۸۳	کاسیان ۴۸، ۵۲، ۱۰۴، ۱۱۶
ساسانیان ۵۱، ۶۲، ۱۰۱	شوشتر ۶۰، ۱۴۲، ۱۷۴	کتاب عهدالفنون الاسلامی فی مصر ۱۴۷
۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۶	شهداد ۳۶	کتیبه هرمز ۵۰
سامره ۱۴۴، ۱۶۱	شهر اوروک ۱۰۶	کرخ میسان ۱۱۵
سامی ۸۱، ۸۲، ۹۲، ۹۳، ۹۶	شهر سوخته ۲۲، ۲۵، ۲۸	کرکوک ۱۰۹
سبک ایوانی مقدم ۱۴۳	۳۰، ۳۳، ۳۵، ۷۹، ۱۱۹، ۱۹۹	کلده ۸۳
سجستان ۱۰۰	شهر شاپور ۶۰	کوتیر - ناخونته ۱۰۶، ۱۰۹
سغد ۱۰۰	شیلهاک - اینشوتیک ۱۰۸، ۱۰۹	کورانگون (کوه رنگان) ۱۸۹
سقز ۱۲۷، ۱۳۵		۱۹۱
سقلابیان بالت ۱۱۶	صخره شیخان ۱۸۳	کوروش ۵۰، ۱۴۷، ۱۹۲
سکستان ۱۰۱		۱۸۷، ۱۲۱
سلدوز ۱۲۰، ۱۹۵	طاق بستان ۱۶۹، ۱۷۰	کول تپه ۷۶، ۸۶
سلسله هان ۱۲۴	طریانوس ۱۷۷	کوه اشیدر ۲۷، ۴۷، ۱۰۱
سلماس ۱۶۹		کوه بکنی (دماوند) ۱۲۵
سلوکیان ۱۵۷، ۱۵۸	عیسی (ع) ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰	کوه بی‌بی‌شهربانو ۱۷۸
سلوکیه ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵	غار کمر بند (غار هوتو) ۶۳	کوه خواجه (خواجه)
سنخرب ۱۴۵	غالیا ۱۲۳	کوههای ملک سیاه ۲۷
سنکرتیسیم ۱۳۳		کوبر لوت ۵۴
سنگ تیسیت ۲۷	فرارتنس ۱۴۵	کیاکزار ۱۳۵
سوزیانا ۷۱، ۹۱، ۱۱۷	فرات ۵۲، ۸۳، ۹۵، ۱۴۸	کیان ۴۷، ۶۰، ۷۳، ۸۵، ۱۱۰
سومر ۵۵، ۸۰، ۸۱، ۹۲	۱۸۷	کیش مغان ۱۳۸
۱۰۴، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۴۹	فردوسی ۱۰۱	کیمریان ۱۰۵، ۱۴۵، ۱۴۶
سیالک ۲۱، ۴۳، ۴۷، ۵۶	فرقه گنوسی ۱۸۰	
۶۱، ۸۰، ۱۹۵	فرورتیش - خشتریه ۱۳۵	گرشاسب ۲۵
سیحون ۷۶، ۸۶، ۱۹۱، ۱۸۵	فریژیان ۱۱۵، ۱۱۶	گريشمن ۵۹، ۶۰
سیماش ۹۵	فلسطین ۱۱۰، ۱۱۵	گریلو ۱۶۴
شاپورگان ۱۸۰	فن لوکوک ۱۸۰	گنج جیحون ۱۴۹، ۱۸۵
شالا ۱۰۶		

۲۰۸ □ نقش و رنگ تاریخ ده هزار ساله

گند شاپور ۱۷۴	موزه برلین ۱۵۶	هخامنشی ۵۵، ۹۰، ۱۰۰
گوتی ۱۱۱، ۹۳، ۸۰، ۷۴، ۴۸	موزه بریتانیا ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۸۵	۱۵۹، ۱۴۹، ۱۰۱
۱۹۷	موزه فیلادلفیا ۱۸۳	هرودت ۵۶
گودرز دوم ۱۶۴	موزه لنینگراد ۱۵۶، ۱۷۲	هرودتوس ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۴۵
گور ۱۵۸	موزه لوور ۲۱، ۱۳۷، ۱۵۶	۱۴۶
گوماتای ۱۹۳	۱۸۳	هریس ۱۳۱
گیاکوتف ۱۸۳	موزه ملی بغداد ۱۶۴، ۱۶۵	هریوه ۱۰۰
گیل گمش ۱۳۴	مون گیت ۴۰	هگمتانه ۵۵
	موهنجودارو ۳۲	هلمند هیتومنت ۱۰۰
لارسا ۱۰۶	مهرداد اشکانی ۱۵۷	هندوکش ۱۰۱، ۱۱۶
لولان ۱۶۴، ۱۶۶	مهرداد دوم ۱۶۴	هنر هالشتاتی ۱۲۰
لولویها ۸۰، ۸۲	میتانیان ۴۸، ۱۰۳، ۱۰۵	هوریان ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۴
لیکیان ۴۸	۱۱۱، ۱۱۳، ۱۰۷	۱۴۲
لیکیه ۷۴	میترا ۱۷۲، ۱۷۳	هیتان ۴۸
	میدیها ۱۴۷، ۱۸۷	هیتی هیروگلیفی ۱۲۸، ۱۳۵
ماد (مادای) ۱۴۱	مسیان ۴۸، ۱۱۵	هیرمند ۲۶، ۲۷، ۱۲۰
مادیس ۱۳۵، ۱۴۶	مینیاتور ۵۱، ۵۲	هیکسی ها ۱۱۱
مارمه ۲۷		
ماروتاش (ماروت هندی)	ناپیر-اسو ۱۰۹	
۱۰۷	ناتورالیسم ۴۵، ۴۶، ۶۵، ۶۹	
ماروک ۱۰۹	نادعلی ۱۲۰	
ماژریانان ۲۵	نارام سین ۸۱، ۹۲، ۹۳	
مانای ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۶	نانایه ۱۳۲	
مانیشثو سو ۹۲	ناهید ۱۵۸، ۱۶۰	
ماوراءالنهر ۱۰۵، ۱۱۶	نبطیان ۷۴	
مدی ۱۶۴	نجد بطی ۸۶	
مرو دشت ۱۸۴	نستیه ۱۰۴	
مزدک ۱۷۳، ۱۸۱	نشای (نسا) ۱۴۴	
مزدیسنا ۹۹، ۱۹۰	نقش رستم ۱۶۹، ۱۷۵	
مصیصر ۱۴۳	نهاوند ۲۱، ۳۹، ۶۲، ۱۹۵	
معماری گوتیک ۱۸۳	نیل ۳۹	
مغان ۱۷۹	نینوا ۸۳، ۱۴۶، ۱۶۲	
مغول ۵۱، ۵۲		
مکران کوه ۵۳	والرین ۱۷۰	
ملطیه ۱۱۵	وانی ۱۴۲	
ملگونوف ۱۲۸		
منوا ۱۴۳	هاترا ۱۶۱، ۱۶۳	
موزه ایران باستان ۱۶۵	هامون ۲۶، ۲۷، ۹۹	